

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحد

English version 18 SEP 2003
 Filed on _____
 نسخه انگلیسی مستند تاریخ
 ۱۳۸۲ / ۹ / ۲۷
 ثبت شده است.

به نام خدا

DUPLICATE
 ORIGINAL
 «نسخه برابر اصل»

شماره پرونده: ۴۸۵
 شعبه یک
 حکم شماره ۶۰۰-۴۸۵-۱
 ۱۳۸۲ / ۹ / ۲۷ تاریخ

پرونده شماره ۴۸۵

شعبه یک

حکم شماره ۶۰۰-۴۸۵-۱

فردریکا لینکلن ریاحی،

خواهان،

و

دولت جمهوری اسلامی ایران

خوانده.

 نظر موافق و مخالف اسداله نوری

فهرست

صفحه

۴	اول- مقدمه
۴	اول-الف- تغییر خواسته
۶	اول-ب- ادعاهای جدیدی که بعد از ختم مهلت صلاحیتی مطرح گردید
۹	اول-ب-۱- سیرده ادعایی به نفع خشکه
۱۳	اول-ب-۲- وام های ادعایی به رحمت آباد
۱۵	اول-ب-۳- وام هایی ادعایی به تروندان
۱۶	اول-ب-۴- وام های ادعایی به گاوداران
۱۸	اول-ب-۵- پیش پرداخت های ادعایی بابت دو خط تلفن
۱۹	اول-ب-۶- ادعاهای مصادره ادعایی مربوط به سرحد آباد
۲۲	اول- پ- تأمین دلیل
۲۲	اول-پ-۱- قواعد حاکم بر موضوع
۲۳	اول-پ-۲- واقعیات مربوط به درخواست های تأمین دلیل
۲۹	دوم- ادعاهای مالکیت
۲۹	دوم-الف- مالکیت سهام در بانک تهران و ایران بهار
۲۹	دوم-الف-۱- سهام بانک تهران
۳۰	دوم-الف-۱- الف- اخطار الف-۱۸
۳۳	دوم-الف-۱- ب- اعمال اخطار بر سهام بانک تهران
۳۷	دوم-الف-۲- سهام ایران بهار
۳۷	دوم-الف-۲- الف- اعمال اخطار بر سهام ایران بهار
۴۰	دوم-ب- سهام در سایر شرکت ها
۴۰	دوم-ب-۱- عدم اعتبار و کالتنامه های پسران آقای ریاحی
۴۱	دوم-ب-۱- الف- و کالتنامه جهان شهریار اصالت نداشته است
۴۵	دوم-ب-۱- ب- عدم اعتبار و کالتنامه ها به سبب عدم اهلیت جهان شهریار و امیرسعید
۴۵	دوم-ب-۱- ب- یک- واقعیات مثبت عدم اهلیت جهان شهریار
۵۰	دوم-ب-۱- ب- دو- واقعیات مؤید عدم اهلیت امیرسعید
۵۳	دوم-ب-۱- ب- سه- اعمال قواعد حقوقی بر عدم اهلیت جهان شهریار و امیرسعید
۵۳	دوم-ب-۱- ب- سه- (یک) عدم اهلیت و تعریف آن
۵۵	دوم-ب-۱- ب- سه- (دو) باطل بودن اقداماتی که بر مبنای وکالت نامه ها انجام شده اند
۵۷	دوم-ب-۱- پ- اختیار ادعایی آقای ریاحی به عنوان ولی قهری
۵۸	دوم-ب-۱- ت- آقای ریاحی حق هبه اموال فرزندانش را نداشته است
۶۰	دوم-ب-۱- ث- هبه ادعایی فاقد عناصر اساسی صحت معامله است
۶۲	دوم-ب-۲- مالکیت سهام خشکه
۶۳	دوم-ب-۲- الف- مالکیت ۱،۵۰۰ سهم در خشکه
۶۸	دوم-ب-۲- ب- مالکیت ۵۱۰ سهم در خشکه
۷۰	دوم-ب-۲- پ- مالکیت سهام خشکه بر مبنای محتویات صندوق امانت
۷۱	دوم-ب-۳- مالکیت سهام رحمت آباد
۷۲	دوم-ب-۳- الف- تشریح کلی صحنه
۷۶	دوم-ب-۳- ب- انتقال ۱۱۰ سهم رحمت آباد
۷۶	دوم-ب-۳- ب- یک- صورتجلسه مورخ ۲۹ آذر ۱۳۵۷ / ۲۰ دسامبر ۱۹۷۸ / هیئت مدیره
۸۰	دوم-ب-۳- ب- دو- صورتجلسه مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ / پنجم ژوئن ۱۹۷۹ / مجمع عمومی سهامداران
۸۱	دوم-ب-۳- ب- سه- اقرار ادعایی آقای ریاحی
۸۳	دوم-ب-۳- پ- انتقال ۴۶ سهم: مالکیت کل ۱۵۸ سهم بی نام
۸۴	دوم-ب-۳- ت- مالکیت سهام رحمت آباد بر مبنای محتویات صندوق امانت
۸۵	دوم-ب-۴- مالکیت سهام تروندان

۸۷	دوم-ب-۴-الف انتقال ۲۷ سهم تروندان
۹۱	دوم-ب-۴-ب انتقال ۶ سهم بی نام تروندان
۹۲	دوم-ب-۴-ب مالکیت سهام تروندان بر مبنای محتویات صندوق امانت
۹۳	دوم-ب-۵ مالکیت سهام گاوآران
۹۴	دوم-ب-۵-الف اثبات مالکیت ۲۰ سهم در گاوآران
۹۸	دوم-ب-۵-ب مالکیت سهام گاوآران بر مبنای محتویات صندوق امانت
۹۹	دوم-ب-۶ مالکیت اموال شخصی داخل آپارتمان آ اس پ
۱۰۳	دوم-ب-۷ حقوق قراردادی نسبت به آپارتمان های فرحزاد
۱۰۳	دوم-ب-۸ مالکیت اتوموبیل ها
۱۰۵	دوم-ب-۹ مالکیت اسب ها
۱۰۷	سوم- ملی شدن و مصادره
۱۰۸	سوم-الف بحث کلی راجع به مصادره رسمی
۱۱۱	سوم-ب ملی شدن سهام بانک تهران
۱۱۱	سوم-ب مصادره سهام ایران بهلر
۱۱۳	سوم-ت مصادره سهام خشکه
۱۱۵	سوم-ث مصادره سهام رحمت آباد
۱۲۱	سوم-ج مصادره سهام تروندان
۱۲۳	سوم-ج مصادره سهام گاوآران
۱۲۵	سوم-ح مصادره حقوق قراردادی نسبت به آپارتمان های فرحزاد
۱۲۵	سوم-ح-۱ ادعا علیه خواننده واقعی اقامه نشده است
۱۲۹	سوم-ح-۲ ادعای مطروح علیه شاهگلی پابرجا نیست
۱۳۰	سوم-خ مصادره اتوموبیل تویوتا
۱۳۱	سوم-د مصادره اسب ها
۱۳۱	چهارم- غرامت و ارزشیابی
۱۳۱	چهارم-الف عدم قابلیت اعمال ضابطه عهدنامه مودت
۱۳۶	چهارم-ب ضابطه غرامت در حقوق بین الملل
۱۳۹	چهارم-ب ارزشیابی سهام بانک تهران
۱۴۰	چهارم-ب-۱ اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران
۱۴۵	چهارم-ب-۲ ارزشیابی سهام بانک تهران
۱۴۹	چهارم-ت ارزشیابی سهام ایران بهلر
۱۵۱	چهارم-ث ارزشیابی سهام خشکه
۱۵۲	چهارم-ث-۱ مؤسسه دایر چیست و ارزشیابی مؤسسه دایر کدام است
۱۵۴	چهارم-ث-۲ خشکه یک مؤسسه دایر نبوده است
۱۵۷	چهارم-ث-۳ روش های ارزشیابی خواهان نادرست بوده است
۱۶۴	چهارم-ث-۴ نتیجه گیری در مورد ارزشیابی خشکه
۱۶۶	چهارم-ج ارزشیابی سهام رحمت آباد
۱۶۶	چهارم-ج-۱ رحمت آباد یک مؤسسه دایر نبوده است
۱۶۷	چهارم-ج-۱-الف رحمت آباد سابقه زیان دهی داشته است
۱۶۹	چهارم-ج-۱-ب رحمت آباد فاقد هر گونه چشم انداز سودآوری آتی بوده است
۱۷۲	چهارم-ج-۲ روش های ارزشیابی خواهان نادرست بوده است
۱۸۱	چهارم-ج-۳ ارزشیابی رحمت آباد بر اساس فروش های مشابه
۱۸۴	چهارم-ج-۴ نتیجه گیری در مورد ارزشیابی رحمت آباد
۱۸۵	چهارم-ج ارزشیابی شرکت تروندان
۱۸۵	چهارم-ج-۱ ارزش تروندان برابر با ارزش زمین آن است
۱۸۶	چهارم-ج-۲ مسایل مربوط به ارزشیابی ملک تروندان
۱۸۹	چهارم-ج-۳ نتیجه گیری در مورد ارزشیابی تروندان
۱۹۱	چهارم-ح ارزشیابی تویوتا و اسب
۱۹۱	پنجم- بهره و هزینه های داوری

اول - مقدمه

۱- منظور من از نگارش نظر جداگانه حاضر این است که دلایل خود را درباره موافقت یا مخالفت با یافته های حکم نهایی پرونده شماره ۴۸۵ ("حکم") بیان کنم و در عین حال، بر حسب مورد، دلایل یا مبانی اضافی را ارائه نمایم که انتظار داشتم شعبه در استنتاجات خود بدانها استناد می نمود. بطوریکه خوانندگان احتمالاً با قرائت این نظر ملاحظه خواهند کرد، من در مواردی، علیرغم اعتقادی که بر اساس ادله موجود نزد دیوان و قانون ذریبط داشتم،^۱ صرفاً به منظور تشکیل اکثریت، با پاره ای از یافته های حکم موافقت نموده ام.

۲- در نگارش نظر حاضر، من ابتدا پاره ای موضوعات شکلی مرتبط با تشریفات رسیدگی، از قبیل موضوعات مربوط به تاکتیک های خواهان در: (یک) افزایش گراف مبلغ خواسته در لوای ارائه اسلوب های جدید ارزشیابی، (دو) طرح ادعاهای جدید در لوای اصلاح ادعاهای اولیه، و (سه) ثبت درخواستهای ارائه مدارک (تأمین دلیل)، را مورد بحث قرار خواهم داد، سپس به موضوعات مرتبط با ماهیت ادعاهای جداگانه، به همان ترتیب و توالی که در حکم مورد بررسی واقع شده اند، خواهم پرداخت.

اول - الف - تغییر خواسته

۳- حکم در بسیاری فرازها (مثلاً در بندهای ۱ و ۵۶) یادآور شده است که خواهان بدواً خواسته ای به مبلغ ۶،۵۲۸،۱۱۶/۹۰ دلار به عنوان غرامت کامل بابت کلیه اقلام دعاوی خود مطرح کرده بود، که مبین ارزش کامل اموالی است که حسب ادعا به او تعلق داشته و توسط دولت ایران مصادره شده بود. مبلغ مزبور پس از معرفی و کلای جدید برای پیگیری پرونده - که به دلیل دخالت های گذشته در بسیاری پرونده های دیگر با طرز کار دیوان آشنا بودند - چندین مرتبه تغییر کرد. تغییرات مبلغ خواسته در مراحل تبادل لویح استماع و معارض به این عذر و بهانه صورت گرفت، که خواهان به مدارک جدیدی دست یافته یا از ایران برایش ارسال گردیده، و اسلوب های ارزشیابی جدیدی توسط کارشناسان ارزشیابی منتخب در زمان های مختلف

^۱ نظر موافق و مخالف حاضر به موضوعات ماهوی و صلاحیتی مربوط به ادعاهای مطروح در پرونده شماره ۴۸۵ می پردازد که جدا از اهلیت خواهان برای طرح دعوا نزد این دیوان به عنوان خواهانی می باشد که تابعیت غالب و مؤثرش تابعیت ایالات متحده شناخته شده است. من پیش از این با اعلام نظرم زیر امضای خویش در حکم حاضر و نیز در قرار اعدادی صادره در همین پرونده، فردریکا لینکلن ریاحی و دولت جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۱-۴۸۵-۸۰ مورخ ۲۰ خرداد ۱۳۷۱ [۱۰ ژوئن ۱۹۹۲]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۸، ص ۱۷۶ ("قرار اعدادی ریاحی") با یافته مزبور مخالفت کرده ام.

یکار گرفته شده است. خواننده ادله ای راجع به سابقه کار شناخته شده آن کارشناسان نزد شعب دیگر دیوان ارائه کرد که نشان می داد نتایج متورم شده ارزشیابی آنان مقبول دیوان واقع نشده بود.

۴- پرونده نشان می دهد که بر خلاف ادعاهای خواهان، ادله جدید که حسب ادعا در اختیار کارشناسان قبلی نبوده، در اختیار کارشناسانی که جدیداً تعیین شدند قرار نگرفت و در هر حال، در ارزشیابی های انجام شده توسط کارشناسان جدید نیز مورد استفاده واقع نشد. در واقع، ارزشیابی های بعدی بر اساس ارقام واقعی مندرج در صورت های مالی و اظهارنامه های مالیاتی شرکت های مربوطه صورت نگرفت، که یا در کنترل خواهان بودند و یا، فی المثل، از طریق گزارش های ارزشیابی تقدیمی توسط کارشناسان خواننده در اختیار دیوان و خواهان قرار گرفتند.

۵- به علاوه، من در عین درک این نکته که دیوان می گوید رویه دیوان این نبوده است که اصلاحیه های چند گانه ای را که منجر به افزایش بیش از ده برابر مبلغ ادعا شده منافی حقوق طرف مقابل تشخیص دهد (بند ۵۹ حکم)، ناچارم اخطار نمایم که این گونه ترفند ها را که در طول فعالیت دیوان بعضی وکلا و ارزیابان حرفه ای با این قصد تعلیم داده و ابداع کرده اند که با نشان دادن تفاوت های ساختگی بین درصد خواسته دعوا و درصد محکوم به حکم بر نتیجه نهایی دعوا تأثیر بگذارند. گر چه خواهان علیرغم رد آشکار بخش ها و ارقام عمده ادعاهایش، به درصد تقریباً بی سابقه ای (نزدیک به ۲۶٪) از خواسته اولیه خود^۲ دست یافته است، منظور من این نیست که بگویم چنین تاکتیکی در این پرونده کارگر افتاده است.

^۲ برای مقایسه تقریبی، می توان به دو حکم دیگر دیوان درباره مصادره اشاره کرد، که یکی از آنها در مراحل اولیه کار دیوان و دیگری اخیراً صادر شده است. در حکم صادره در پرونده آمریکن اینترنشنال گروپ، اینک، و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۲-۹۳ متن فارسی مورخ ۲۰ دی ۱۳۶۲/متن انگلیسی مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۸۳، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۴، ص ۹۶ ("ای آی جی")، اکثریت اعضای شعبه مربوط به ریاست منگارد، در مقابل مخالفت داور ایرانی، معادل ۶/۸، ۹ یا حداکثر ۱۳/۵ درصد مبلغ خواسته را، مورد حکم قرار داد. لازم است یادآوری شود که قاضی منگارد به علت "سابقه مکرر صدور رأی علیه ایران" مورد جرح واقع شد. به عنوان مثال، بنگرید به:

Rahmatollah Khan, The Iran-United States Claims Tribunal: Controversies, Cases and Contribution (Martinus Nijhof Publications, 1990), pp. 61-77).

اگر چه در پرونده آرام ثابت و دیگران و جمهوری اسلامی ایران ("آرام ثابت") مبلغ خواسته اولیه مشخص نیست، اما دیوان حدود ۳/۲ درصد از ارزشیابی نهایی تقدیمی توسط همین ارزیاب (آقای رابلی) را که در پرونده شماره ۴۸۵ نیز دخالت داشت، مورد حکم قرار داد. (مبلغ مورد حکم ۲،۴۱۸،۷۱۱ دلار و مبلغ خواسته ۷۴،۸۷۷،۲۳۱ دلار بود.) بنگرید به: حکم جزئی شماره ۲-۱۱۷/۸۱۶/۸۱۵-۵۹۳ و حکم نهایی شماره ۲-۱۱۷/۸۱۶/۸۱۵-۵۹۸ در پرونده فوق، که به ترتیب، در تاریخ های نهم تیر ۱۳۷۸ [۳۰ ژوئن ۱۹۹۹] و هشتم آذر ۱۳۷۹ [۲۸ نوامبر ۲۰۰۰] صادر و در گزارش آراء دیوان داوری جلد های -- و -- منتشر شده اند. برای ارائه یک نمونه جدید از چنین تفاوتی بین خواسته دعوا و مبلغ مورد حکم، می توان به حکم پرونده Middle East Cement Shipping and Handling Co. S.A. v. Arab Republic of Egypt,

اول-ب- ادعاهای جدیدی که بعد از ختم مهلت صلاحیتی مطرح گردید

۶- من با یافته های دیوان موافقم که ادعاهای جدیدی را رد نموده است که خواهان بعد از ختم مهلت صلاحیتی دیوان (۲۹ دی ۱۹/۱۳۵۹ ژانویه ۱۹۸۲) همراه با لوایح استماع و معارض خود به ثبت رساند. به نظر من، مقررات بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی مبنائی کافی برای یافته های دیوان در این خصوص بود و نیازی به جستجوی دلیل بیشتر در مقررات ماده ۲۰ قواعد دیوان نبود که شامل اصلاح ادعاهایی می شود که ظرف محدوده های زمانی مقرر در آن بیانیه به ثبت رسیده اند. در واقع، ماده ۲۰ قواعد دیوان شمول خود را منوط و مشروط به قید مهمی می کند که توسط دیوان عمومی برای هماهنگ کردن آن قواعد با وظیفه دیوان بر متن اصلی قواعد آنستیرال افزوده شده است.^۳

۷- قبل از آنکه دلایل دیگر خود را در تأیید یافته های دیوان در این خصوص اظهار کنم، لازم می دانم برای کسانی که با نحوه کار این دیوان چندان آشنا نیستند یادآور شوم که در بسیاری از پرونده های مطروح نزد این دیوان، یک دادخواست واحد، با یک شماره پرونده واحد، ادعاهای مختلف با اسباب دعاوی گوناگونی را در بر می گرفت که توسط خواهان های گوناگون (والدین، فرزندان یا خواهران و برادران، در دعاوی مطروح توسط افراد، سهامداران، یا شرکت های مادر، خواهر خوانده یا تابعه، در دعاوی مطروح توسط مؤسسات) علیه مؤسسات گوناگون ایرانی به عنوان خوانده اقامه شده بودند. اگرچه این دعاوی گوناگون را میشد، و در اوضاع و احوال عادی میبایست، به صورت جداگانه به ثبت رساند، ولی اجازه داده می شد که این گونه ادعاها تحت پرونده واحدی به ثبت برسند. معهذا، مگر در موردی که خواهان ها می توانستند ثابت کنند که ادعاهای جدید با ذکر آنها در دادخواست گنجانده شده بوده اند،^۴ ثبت یک دادخواست واحد به منزله مجوز ثبت ادعاهای جدید و متفاوت بعد از ختم مهلت صلاحیتی دیوان، تحت عنوان اصلاح ادعاهایی که به موقع ثبت شده اند، تلقی نمی گردید.

که توسط دیوان مرکز بین المللی حل و فصل اختلافات سرمایه گذاری صادر شده مراجعه کرد که در آن، دیوان مبلغ ۲،۱۹۰،۴۳۰ دلار (یعنی حدود ۵ درصد) از مبلغ ۴۲،۲۴۰،۰۰۰ دلار خواسته را مورد حکم قرار داد.

(ICSID ARB/99/6, reprinted in Mealey's International Arbitration Report, Vol. 18, No.4, April 2003, pp. 6-8, and C-1 to C-15).

^۳ بخش ذیربط ماده ۲۰ قواعد دیوان اشعار می دارد: "دادخواست ها را نمی توان به نحوی اصلاح کرد که از حیطه صلاحیت دیوان دآوری خارج شوند." بنگرید به: گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۲، ص ۴۰۵، ص ۴۲۵.

^۴ آستین کامپنی و ماشین سازی اراک، حکم شماره ۲-۲۹۵-۲۵۷ مورخ هشتم مهر ۱۳۶۵ [۳۰ سپتامبر ۱۹۸۶]، بند ۵، منتشره در گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۱۲، ص ۲۸۸، ص ۲۸۹ ("آستین").

۸- بنابراین ضابطه این است که آیا ادعایی که اصلاح آن مورد درخواست است، صراحتاً به نحو مقرر در ماده ۱۸ قواعد دیوان در دادخواست ذکر شده است، یا "اصلاح پیشنهادی" تلاشی جهت معرفی ادعایی جدید پس از ضرب الاجل مصرح در بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی است.^۵ در واقع، اهمیتی ندارد که ادعا به علت قصور خواهان، یا بدلایلی خارج از اختیار وی، یک روز یا چند سال بعد از مهلت مقرر در بیانیه ثبت شده باشد.^۶ همچنانکه اهمیتی ندارد که ادعا با فاصله کوتاهی پس از ثبت واقعی دادخواست در لباس یک اصلاحیه به ثبت رسیده که ادعای جدیدی را افزوده^۷، یا خواهان^۸ یا خوانده^۹

^۵ علاوه بر احکام مورد اشاره در پانوش ۳۰ حکم، بنگرید به: سینت رجیس پیپر کامپنی و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۰۷۰۶-۲۹۱ مورخ نهم بهمن ۱۳۶۵ [۲۹ ژانویه ۱۹۸۷]، بند ۲۵، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۴، ص ۸۶ ص ۹۱ ("سینت رجیس") که در آن، به آستین، پانوش ۴ بالا، بند ۴، نیز استناد شده است.

^۶ به عنوان مثال، بنگرید به: رابرت جی. لی، تصمیم به امتناع از ثبت شماره ۲-۳۰-۱۴ متن فارسی مورخ پنجم مهر ۱۳۶۱/ متن انگلیسی مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۲، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۱، ص ۷؛ ویکتور ای. پریرا، تصمیم به امتناع از ثبت شماره ۲-۵-۲ مورخ ۱۹ اسفند ۱۳۶۰ [۱۰ مارس ۱۹۸۲]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۱، ص ۳ (که اشعار می دارد: "صرفنظر از مشکلات شخصی خواهان، قصور پیک در تحویل ادعا به رئیس دفتر تا تاریخ ۱۹ ژانویه (۲۹ دیماه) به دیوان اجازه نمی دهد که در مورد مهلت مقرر در بیانیه استثناء قایل شود"). موشه باسین، تصمیم به امتناع از ثبت شماره ۱-۵۶-۳۹، مورخ ۲۲ مرداد ۱۳۶۴ [۱۳ اوت ۱۹۸۵]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۹، ص ۳؛ کی اند اس ایریگیشن کامپنی، تصمیم به امتناع از ثبت شماره ۱-۲۹-۱۶ مورخ ۳۰ مهر ۱۳۶۱ [۲۲ اکتبر ۱۹۸۲]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱، ص ۲۲۸؛ عطیه شورایی، تصمیم به امتناع از ثبت شماره ۱-۲۸-۱۵ مورخ ۳۰ مهر ۱۳۶۱ [۲۲ اکتبر ۱۹۸۲]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱، ص ۲۲۸؛ مورخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۱ [۱۴ مه ۱۹۸۲]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱، ص ۱۲۸؛ کسکید اورویو دیولوپمنت انترپرایز، تصمیم به امتناع از ثبت شماره ۱-۴-۱ دیوان عمومی، مورخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۱ [۱۴ مه ۱۹۸۲]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱، ص ۱۲۷ (در هر دو تصمیم اخیر، همان مطلب منقول از تصمیم به امتناع از ثبت در پرونده ویکتور ای. پریرا، مذکور در بالا، تکرار شده است).

^۷ به عنوان مثال، بنگرید به: وراجو میلر اریه و دیگران، و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۸۴۲/۸۴۳/۸۴۴-۵۸۱ مورخ اول خرداد ۱۳۷۶ [۲۲ مه ۱۹۹۷]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳۳، ص ۲۷۲، ص ۲۹۲ ("وراجو میلر اریه") (مبنی بر رد ادعاهای جدید بابت مصادره ادعایی پاره ای حساب های بانکی و سهام بانکی، اگر چه دادخواست پرونده به مصادره اموال گوناگون خواهان ها در ایران مربوط می شد)؛ کل-مین فودز، اینک، و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۳۴۰-۱۳۳ متن فارسی مورخ ۱۸ تیر ۱۳۶۳/ متن انگلیسی مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۸۴، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۶، ص ۵۲، ص ۶۰-۵۹ (که یک ادعای مربوط به حساب های دریافتنی را اصلاح ادعایی تلقی نمود که به موقع راجع به سرمایه گذاری خواهان در همان شرکت ثبت شده بود).

^۸ به عنوان مثال، بنگرید به هرینگتون اند اسوشی ایتس، اینک و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۱۰۷۱۲-۳۲۱ مورخ پنجم آبان ۱۳۶۶ [۲۷ اکتبر ۱۹۸۷]، بند ۲۴، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۶، ص ۲۹۷، ص ۳۰۳؛ سینت رجیس، مذکور در پانوش ۵ بالا، یونیورسال انترپرایز، لیمیتد و شرکت ملی نفت ایران و دیگران، تصمیم شماره ۲-۲۴۶-۳۸ مورخ اول مرداد ۱۳۶۴ [۲۳ ژوئیه ۱۹۸۵]، منتشره در گزارش آراء

جدیدی را معرفی یا جایگزین خواهان یا خواننده قبلی کرده باشد. قطع نظر از اینکه ادعا از سایر جهات واجد شرایط صلاحیتی بوده باشد یا خیر وضع به همین ترتیب بوده است، اعم از این که طرف مقابل فرصت پاسخ گویی به ادعائی را داشته باشد که خارج از موقع به ثبت رسیده است یا خیر.

۹- به نظر من، این ادعاهای ثبت شده با تأخیر به عنوان بخشی از ترفند های پیشگفته اقامه شده اند، زیرا یا فاقد ماهیت بودند و یا بر اساس بعضی مبانی دیگر صلاحیتی یا قابل استماع بودن دعوی به آسانی مردود شناخته می شدند. من در بخش های زیر، این ادعاهای با تأخیر ثبت شده را مورد بحث قرار خواهم داد و به هر فقره از آنها، به همان ترتیب و توالی که در حکم مورد بحث واقع شده اند، به صورت جداگانه خواهم پرداخت. اما قبل از آن کار، لازم است یادآوری شود که خواهان در تصمیم گیری راجع به این که چه موقع مدعی وجود چه واقعیات یا رویدادهائی بشود، گزینشی عمل کرده است. و این امر نه تنها شامل ادعاهای با تأخیر به ثبت رسیده وی می شود، بلکه، همانطوری که بدرستی در حکم اظهار شده،^{۱۱} شامل بسیاری اظهارات دیگر نیز می شود که در اینجا یا جاهای دیگر عنوان شده است، و از آن جمله می توان ادعای خواهان مبنی برداشتن حساب های بانکی متعدد در ایران را ذکر کرد که برای اموری مثل خرید

دیوان داوری، جلد ۸، ص ۳۶۸؛ ریموند اینترنشنال (یو. کی.) لیمیتد، تصمیم به امتناع از ثبت شماره ۲۱-۱۸ دیوان عمومی، مورخ ۱۷ آذر ۱۳۶۱ [هشتم دسامبر ۱۹۸۲] منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱، ص ۳۹۴ (که در همه آنها احراز شده است که جایگزینی خواهان جدید بجای خواهان اولیه به منزله ثبت ادعای جدید بوده و نمی توان آن را صرفاً اصلاحیه ای بر ادعای موجود که به موقع توسط دفتر دیوان دریافت شده است، محسوب نمود).

^۹ به عنوان مثال، بنگرید به: وزارت امور اقتصادی و دارایی ایران، تصمیم به امتناع از ثبت شماره ۳-۲۴-۳۳ مورخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۳ [چهارم مه ۱۹۸۴]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۶، ص ۲۷ (که معرفی خواننده جدید را به عنوان یک اصلاحیه مجاز طبق ماده ۲۰ قواعد دیوان نپذیرفت. دیوان نظر داد که نمی تواند با افزودن نام ایالات متحده به عنوان خواننده موافقت نماید، اگرچه در دادخواست آن پرونده به دستور اجرایی مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ ریاست جمهور ایالات متحده به عنوان مبنای دعاوی مطروحه اشاره شده بود).

^{۱۰} اگرچه تعدادی از این ادعاهای جدید اولین بار همراه با لایحه استماع خواهان در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۷۱ [۱۲ فوریه ۱۹۹۳] به ثبت رسیدند (و بعضی دیگر از آنها، چنانکه بعداً ملاحظه خواهد شد، همراه با لایحه معارض خواهان در تاریخ ۱۰ دی ۳۰/۱۳۷۵ [۳۰ دسامبر ۱۹۹۶] ثبت شدند)، شهادتنامه خواهان که همراه با لایحه استماع وی ثبت گردید، فاقد هر گونه اشاره ای به هیچیک از این ادعاهای جدید، از جمله سرحد آباد بود، در حالیکه خواهان کلیه اقسام ادعای خود را یک به یک در بند ۷ و بندهای بعدی شهادتنامه تکرار کرده بود.

^{۱۱} در این خصوص، دیوان به این واقعیت توجه نمود که "خواهان این ادعاهای دیگر را تنها پس از آنکه دیوان اعلام کرد که خواهان طبق بند ۱ ماده دو و بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل اهلیت اقامه دعوا به عنوان تبعه ایالات متحده را دارد، اقامه کرده است." و بدانوسیله مانع از این شد که دیوان آگاهی پیدا کند که علقه های اجتماعی و اقتصادی خواهان با ایران بسیار قوی تر از آن بود که وی در جریان رسیدگی به پرونده تا سال ۱۳۷۱ [۱۹۹۲] که قرار اعدادی در پرونده صادر شد، اظهار می کرد (بند ۶۹ حکم).

بعضی اموال یا پرداخت های دیگر مورد استفاده وی قرار می گرفت که حسب ادعا شامل تأمین وام هایی نیز می شد که وی به شرکت های مختلف موضوع پرونده حاضر اعطا کرده بود.^{۱۲}

اول-ب-۱ سپرده ادعایی به نفع خشکه

۱۰- این ادعا اولین بار توسط خواهان در لایحه استماع وی مطرح شد که در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۷۱ [۱۲] فوریه ۱۹۹۳]، یعنی بیش از یازده سال بعد از انقضای مهلت صلاحیتی دیوان ثبت گردید. خواهان برای مدتی تا زمان استماع نهایی در ماه های اردیبهشت - خرداد ۱۳۷۹ [مه ۲۰۰۰] ادعا می کرد که خشکه مبلغ ۳۴،۱۷۰،۰۰۰ ریال (یا ۴۸۳،۹۹۴ دلار) به وی بدهکار است، زیرا وی آن مبلغ را در یک حساب سپرده ثابت در بانک ملی جهت استفاده توسط خشکه واریز کرده بود. در جلسه استماع، خواهان موضع خود را تغییر داد و ادعا کرد که چون وی مالکیت سهامش در خشکه را از طریق هبه از شوهرش تحصیل کرد، بنابراین به نسبت تعداد سهام خود مالک سپرده ثابت آن شرکت در بانک شده است.^{۱۳} علاوه بر این واقعیت که این اظهارات ضد و نقیض از اعتبار ادعای خواهان می کاهد،^{۱۴} من در بند های آتی نشان خواهم داد که هر دو اظهار خواهان بر اساس دلایل متعددی، علاوه بر آنچه که پیش از این در ارتباط با مسموع نبودن این گونه ادعاهای با تأخیر به ثبت رسیده مورد بحث واقع شد، محکوم به رد می بودند.

۱۱- در خصوص ادعای خواهان مبنی بر اینکه وی یکی از صاحبان نه فقره گواهی سپرده ثابت نزد بانک ملی شد زیرا که پول را به بانک پرداخت کرده بود، ادعا به موجب دو دسته دلایل جداگانه دیگر محکوم به رد است. نخست، بر خلاف ادعای مربوط به ارزش سهام مصادره شده ادعایی خواهان در خشکه، که

^{۱۲} خواهان به جای اشاره به این مطلب، در لوائح خود راجع به موضوع تابعیت غالب و مؤثر، فقط مدعی شده بود که تعدادی حساب بانکی در اورگرین کلرادو داشت.

^{۱۳} همچنین بنگرید به: پانوش ۲۷ حکم.

^{۱۴} رضا نمازی و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم نهایی شماره ۳-۴-۵۷۵ مورخ ۲۰ آذر ۱۳۷۵ [۱۰ دسامبر ۱۹۹۶]، بندهای ۵۶ و ۶۱، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳۲، ص ۱۸۴، ص ص ۲۰۲-۲۰۰ ("حکم نهایی نمازی")؛ ژاکلین ام. کیانی و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۱۶۴-۵۷۰ متن فارسی مورخ دوم خرداد ۱۳۷۵/متن انگلیسی مورخ ۱۵ مه ۱۹۹۶، بندهای ۱۰۹-۱۰۸، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳۲، ص ۴۲، ص ص ۷۰-۶۹ ("کیانی")؛ دابلیو. جک باکمیر و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۹۴۱-۵۲۸ متن فارسی مورخ ۲۶ خرداد ۱۳۷۱/متن انگلیسی مورخ ششم مارس ۱۹۹۲، بند ۶۸، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۸، ص ۵۳، ص ص ۷۷-۷۶ ("باکمیر")؛ و روی پی. ام. کارلسون و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۲۴۸-۵۰۹ مورخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۰ [اول مه ۱۹۹۱] بندهای ۴۱ و ۴۵، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۶، ص ۱۹۳، ص ص ۲۱۵-۲۱۱ ("کارلسون").

ادعایی علیه دولت جمهوری اسلامی ایران بود، ادعای جدید بابت سپرده های نزد بانک، ادعایی علیه بانک ملی بابت سهم ادعایی خواهان در آن گواهی های سپرده بوده است.^{۱۵} اگر من باب بحث فرض کنیم که خواهان واقعاً صاحب تعدادی گواهی سپرده صادره توسط بانک مزبور بوده باشد، قانون ایران گواهی سپرده را قراردادی بین صاحب سپرده و بانک محسوب می کند و دارنده گواهی سپرده را که گواهی به نام وی صادر شده است مالک منحصر به فرد سپرده می شناسد. هر نتیجه گیری دیگری خلاف قانون و عرف بانکداری می باشد که در سراسر جهان پذیرفته شده و اجرا می گردد. به علاوه، هر گواهی سپرده ای یک تاریخ سررسید دارد. برای اینکه چنین ادعایی - که از رابطه قراردادی ناشی می شود - مسموع باشد، خواهان می بایست از بانک ملی به عنوان خواننده نام می برد و ثابت می کرد که ادعایش علیه بانک پابرجا بوده، زیرا قبل از ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] سررسید گواهی های سپرده فرا رسیده بوده^{۱۶} و پرداخت یا انتقال وجوه سپرده از بانک مطالبه شده بود.^{۱۷}

^{۱۵} از میان احکام متعدد دیوان که بین دعاوی راجع به مصادره و دعاوی مستقیم علیه واحدهای مربوطه به عنوان طرف های حساب های بانک یا بدهی بابت خدمات ارائه شده، تمایز قایل شده اند، به ذکر چند نمونه در اینجا اکتفا می شود: ترینینگ سیستمز کورپوریشن و بانک تجارت و دیگران، حکم شماره ۱-۴۴۸-۲۸۳ مورخ ۲۸ آذر ۱۳۶۵ [۱۹ دسامبر ۱۹۸۶]، بند ۲۴، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۳، ص ۳۳۱، ص ۳۳۷؛ فلکسی-ون لیسینگ، اینک و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۳۶-۲۵۹ متن فارسی مورخ ۱۴ آبان ۱۳۶۵/متن انگلیسی مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۸۶، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۲، ص ۳۳۵، ص ۳۵۲-۳۴۸ ("فلکسی-ون")؛ سی-لند سرویس، اینکورپوریتد و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۱-۳۳-۱۳۵ متن فارسی مورخ ۳۰ مرداد ۱۳۶۳/متن انگلیسی مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۸۴، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۶، ص ۱۴۹، ص ۱۶۸-۱۶۶ ("سی-لند")؛ و هارزا انجینیرینگ کامپنی و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۹۸-۱۹ مورخ نهم دی ۱۳۶۱ [۳۰ دسامبر ۱۹۸۲]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱، ص ۴۹۹، ص ۵۰۶-۵۰۴ ("هارزا انجینیرینگ"). برای بحث مشروح تر راجع به موضوع، بالاخص بر اساس حکم صادره در فلکسی-ون و احکام مورد اشاره در آن، بنگرید به بخش سوم-ح-۱ زیر.

^{۱۶} علی اصغر و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۱۴۹۱-۴۷۵ مورخ ۲۳ اسفند ۱۳۶۸ [۱۴ مارس ۱۹۹۰]، بند ۲۰، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۴، ص ۲۳۸، ص ۲۴۵ ("علی اصغر"). همچنین بنگرید به: شرینگ کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۳۸-۱۲۲ متن فارسی مورخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۳ / متن انگلیسی مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۸۴، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۵، ص ۳۶۱، ص ۳۷۳؛ جی. آی. کیس کامپنی و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۱-۲۴۴-۵۷ متن فارسی مورخ ۲۶ خرداد ۱۳۶۲/متن انگلیسی مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۸۳، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳، ص ۶۲، ص ۶۵؛ و کیمبرلی - کلارک کورپوریشن و بانک مرکزی ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۵۷-۴۶ مورخ چهارم خرداد ۱۳۶۲ [۲۵ مه ۱۹۸۳]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲، ص ۳۳۴، ص ۳۴۱ (که به ترتیب، مربوط به پابرجا ندانستن ادعاهایی بابت تعدادی سفته، اقساطی تحت صورتحساب ها، و حق امتیازهایی که قبل از تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹/۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ موعده پرداخت آنها فرارسیده بود).

^{۱۷} برای کوتاه کردن یک فهرست طولانی از آرای صادره در این باب، می توان به دو حکم زیر و احکام مورد اشاره در آنها مراجعه کرد: علی اصغر (پانوش ۱۶ بالا، بندهای ۱۲ به بعد)؛ رابرت آر. شات و جمهوری اسلامی

۱۲- دوم، نه تنها خواهان نتوانسته است ثابت کند که صاحب هیچ مقداری از سپرده بانکی مزبور بوده، بلکه ادله موجود در پرونده ثابت می کند که خواهان هیچگاه صاحب هیچ قسمت از چنین سپرده یا وامی، که حسب ادعا به خشکه اعطا شده، نبوده است. (۱) خواننده دو نامه از بانک ملی ارائه کرده که در هر دوی آنها گواهی شده است که "به نام خانم فردریکا ریاحی سپرده ای در این شعبه صادر نگردیده." یکی از نامه ها همچنین نشان می دهد که سپرده مزبور کلاً به مبلغ ۱۷۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال متعلق به خشکه بوده و در قبال آن تسهیلات اعتباری اعطا شده بود. (۲) در یادداشت شماره ۱۴ الحاقی به حساب های حسابرسی شده شرکت مربوط به سال منتهی به ۲۹ اسفند ۱۳۵۹ [۲۰ مارس ۱۹۸۱] اسامی پرداخت کنندگان سپرده ذکر شده و در یادداشت مزبور نیز ذکری از نام خانم ریاحی به عمل نیامده است.^{۱۸} (۳) به همین نحو، در نامه ای که خشکه در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۶۳ [۲۱ ژوئیه ۱۹۸۴] مستقیماً خطاب به بانک ملی شعبه مرکزی نوشته و اسامی پرداخت کنندگان مبلغ نه فقره گواهی سپرده را ذکر و درخواست بازپرداخت باقیمانده وجوه به آنها را کرده، نیز ذکری از نام خانم ریاحی نشده است.^{۱۹} ادعای تخییری خواهان که گفته است وی نه به علت هر گونه پرداخت به بانک، بلکه خود به خود از طریق تحصیل سهام از شوهرش صاحب سپرده شده بود، کلیه این نکات را تأیید می کند.

۱۳- ادعای دیگر، یعنی اینکه خواهان مالکیت بخشی از گواهی های سپرده را از طریق هبه سهام تحصیل کرد نیز، به همان دلایلی که در بندهای ۱۰ و ۱۱ توضیح داده شد، محکوم به رد است. این مرتبه ادعا به عنوان دینی که حسب ادعا خشکه به خواهان دارد، صورت سازی شده است. بنابراین ادعای جدید هیچ ارتباطی با ادعای اولیه مطروح علیه دولت ایران بابت مصادره سهام خواهان در خشکه ندارد. بر عکس، خواسته این ادعا، اگر اجازه داده یا مورد حکم واقع می شد، می بایست به رقم حاصل از هر گونه روش ارزشیابی در دعوای مصادره افزوده می شد.^{۲۰} تا آنجا که به مصادره سهام خواهان مربوط می شود وام های

ایران و دیگران، حکم شماره ۱-۲۶۸-۴۷۴، مورخ ۲۳ اسفند ۱۳۶۸ [۱۴ مارس ۱۹۹۰]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۴، ص ۲۰۳، ص ص ۲۲۰-۲۱۹ ("شات").

^{۱۸} با توجه به این واقعیت که آقای خواجه نوری (دوست دیرین خانوادگی و شریک آقای ریاحی) سال ها و حتی بعد از مصادره ادعایی سهام خواهان، تصدی امور خشکه را بر عهده داشته، باید فرض کرد که کلیه اطلاعات حسابداری ارائه شده به حسابرسان در اختیار خواهان قرار گرفته بود.

^{۱۹} نامه مزبور پیرو یک درخواست تأمین دلیل و دستور دیوان، توسط خواننده ارائه شد. خواهان در سراسر جریان رسیدگی از پرداختن به نامه مزبور خودداری کرد.

^{۲۰} بنابراین در هر دو حالت، اعم از اینکه ادعا بابت سپرده های تودییی به بانک ملی یا بدهی های خشکه باشد، دیوان درست عمل کرد که این ادعای با تأخیر به ثبت رسیده را به عنوان اصلاحیه ادعای اولیه بابت مصادره سهام خواهان در خشکه نپذیرفت.

مزبور، در ارزشیابی شرکت به صورت مثبت به عنوان دارایی و به صورت منفی به عنوان بدهی منظور خواهند شد. به علاوه، چنانکه می دانیم، خواننده از زمان معینی صاحب فقط ۴،۴۶۵ سهم (از کل ۱۰،۰۰۰ سهم) خشکه شده بود و تا آنجا که می توان بر اساس ادله موجود نزد دیوان قضاوت کرد، از آن زمان تا کنون، حتی تا زمان صدور حکم، تغییری در تقسیم بندی سهام صورت نگرفته است. بدین لحاظ، خشکه به صورت یک شرکت خصوصی مستقل - که تحت کنترل ایران نیست، بلکه توسط سهامداران خود از جمله بنیاد مستضعفان اداره می شود - باقی ماند، و از آنجایی که این ادعا بابت بدهی های آن شرکت است، دیوان همچنین می توانست ادعا را به لحاظ عدم صلاحیت نسبت به ادعاهای مستقیم مطروح علیه واحدهای خصوصی^{۲۱} و عدم انتساب به دولت ایران رد کند. حتی اگر می توانستیم به غلط نتیجه گیری کنیم که خشکه یک واحد تحت کنترل بوده، باز هم ادعا سرنوشت بهتری پیدا نمی کرد، زیرا از خشکه در پرونده حاضر به عنوان خواننده نام برده نشده است.^{۲۲}

۱۴- به علاوه، در ارتباط با ماهیت ادعای تخییری که خارج از موعد مطرح شده، مجدداً می توان به نامه مورخ تیر ماه ۱۳۶۳ [ژوئیه ۱۹۸۴] خشکه مراجعه کرد، که در بند ۱۲ بالا ذکر شد. در نامه مزبور اسامی سپرده گذاران کلیه نه فقره گواهی سپرده ذکر شده است. در نامه همچنین به بانک دستور داده شده است که مبلغ ۳۱،۵۰۰،۰۰۰ ریال و ۳۸،۵۰۰،۰۰۰ ریال را، به ترتیب از محل سپرده آقایان منوچهر ریاحی و خواجه نوری، در مقابل ۷۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال اعتبار اعطایی خود برداشت و مابقی سپرده ها را به صاحبانشان مسترد نماید. این نامه همچنین نشان می دهد که، بر خلاف ادعای خواهان، فقط بعضی از سهامداران مبالغی

^{۲۱} طبق بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، دیوان "به منظور اتخاذ تصمیم درباره ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران و ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده ... تشکیل می گردد." (منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱، ص ۹).

^{۲۲} دیوان از زمان صدور یکی از احکام اولیه خود، روشن ساخت که حتی کنترل یک واحد توسط تنها بزرگترین سهامدار آن (که در آنجا تصادفاً بنیاد مستضعفان بود) مسئولیتی برای دولت بابت تصمیمات آن واحد علیه دیگران، از جمله سهامداری که در آن پرونده خواهان بود، برای دولت ایجاد نمی نماید. (عطاءاله گلپیرا و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۲۱۱-۳۲ مورخ نهم فروردین ۱۳۶۲ [۲۹ مارس ۱۹۸۳]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲، ص ۱۷۱، ص ۱۷۶-۱۷۵). همچنین بنگرید به: فلکسی - ون، پانوش ۱۵ بالا، ص ص ۳۵۲-۳۴۶، که در آن، دیوان نظر داد که دولت خود به خود مسئول تعهدات قراردادی واحدی نیست که تحت کنترل وی محسوب می شود. دیوان با توجه به این نکته در بدو امر که دو واحد (تحت کنترل بنیاد مستضعفان) که حسب ادعا بدهی هایی داشتند، در محضر دیوان خوانده واقع نشده اند، از صدور حکم علیه دولت ایران بابت ادعاهای ناشی از تخلفات قراردادی ادعایی آن واحدها خودداری کرد، زیرا خواهان نتوانست ثابت کند که دولت ایران به نحو ناموجهی در تصمیمات آن واحدها در خصوص تعهداتشان مداخله کرده است. (برای تحلیل مفصل تر حکم مزبور، بنگرید به بخش سوم-ح آتی)

بابت گواهی های سپرده پرداخت کرده بودند و نه همه آنان.^{۳۳} بنابراین، مالکیت مقداری از سهام نمی توانست خود به خود موجب انتقال مستقیم بخشی از گواهی های سپرده به نسبت آن سهام به سهامدار شود، و در عمل هم نشد. بالأخره، باید توجه داشت که سهام مورد بحث، حسب ادعا، به صورت هبه (بلاعوض) به خواهان منتقل شده بودند. بنابراین، قطع نظر از اعتباری که می توان برای این گونه ادعا های راجع به هبه قایل شد که در حکم به صورت مشروح مورد بحث واقع شده و من بعداً در موارد لزوم توضیح خواهم داد، در چنین وضعیتی نامعقول خواهد بود که فرض کنیم چنین حقوق اضافی با ارزشی خود به خود با هبه کردن سهام و بدون هیچ سندی منتقل شده اند.

اول-ب-۲ و ام های ادعایی به رحمت آباد

۱۵- دیوان این ادعای جدید بابت ۱۷ گواهی سپرده بانکی را، که اولین بار در لایحه معارض خواهان در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۷۵ [۳۰ دسامبر ۱۹۹۶] مطرح شد، به درستی بر مبنای مقررات بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی مردود شناخته است. چنانکه در بخش اول-ب-۱ بالا ملاحظه شد، ادعای مزبور محکوم به رد بود ولو آنکه بجای حدود ۱۵ سال، فقط یک روز بعد از ختم مهلت صلاحیتی دیوان به ثبت می رسید.^{۳۴}

^{۳۳} نامه مزبور نشان می دهد که صاحبان واقعی سهام خانوادگی (سرپرستان خانواده، نه همسران یا فرزندان آنان) تأمین کننده وجوه گواهی های سپرده بودند. اسامی این اشخاص عبارت است از خانم گیتی افشار، آقای غلامرضا کاشانی ادیب، آقای رضا آل احمد، آقای منوچهر موثقی، دکتر دارا خواجه نوری، خانم شمسی زلیخائی، آقای داود ترمه چی، آقای حسن خواجه نوری و آقای منوچهر ریاحی. بدین ترتیب، برای مثال، از میان پنج عضو خانواده خواجه نوری، فقط دکتر دارا و آقای حسن خواجه نوری، از میان چهار عضو خانواده ترمه چی، تنها داود، و از خانواده ریاحی تنها آقای ریاحی در تأمین وجوه گواهی های سپرده سهیم بودند.

^{۳۴} این ادعای با تأخیر به ثبت رسیده نیز نظیر ادعای مربوط به خشکه، به عنوان بدهی هایی که حسب ادعا رحمت آباد به خواهان داشته صورت سازی شده و بنابراین هیچ ارتباطی با ادعای مربوط به مصادره سهام خواهان در آن شرکت نداشت. چنانچه ادعای مزبور به موقع همراه با دادخواست ثبت و مورد حکم واقع می شد، خواسته مستقل آن می بایست به ارزش سهام حاصله از هر گونه روش ارزشیابی دعوی مصادره افزوده می شد. (به عنوان مثال، بنگرید به: احکام صادره در استارت هاوژیننگ کورپوریشن و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۱-۲۴-۳۲ متن فارسی مورخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۲/متن انگلیسی مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۸۳، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۴، ص ۱۲۲، ص ص ۱۳۱-۱۲۹) ("قرار اعدادی استارت") (در خصوص وام هایی که از ابتدا در دادخواست آن پرونده مطالبه شده بود)؛ و ایستمن کداک کامپنی و دیگران و دولت ایران و دیگران، حکم جزئی شماره ۳-۲۲۷/۱۲۳۸۴-۳۲۹ متن فارسی مورخ دوم بهمن ۱۳۶۶/متن انگلیسی مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۸۷، بندهای ۲۹-۲۵ و ۶۲-۵۷، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۷، ص ۱۵۳، ص ص ۱۶۲-۱۶۱، ص ص ۱۶۹-۱۶۸ (در پذیرش ادعای تخییری "ادعای سهامدار" که از زمان ثبت دادخواست مورد استناد واقع شده بود).

۱۶- گذشته از آن، خواهان نتوانسته است مالکیت خود را بر سپرده ادعایی یا به اصطلاح وام‌ها ثابت کند. برعکس، مدارک مفصل موجود در پرونده که توسط خواهان ارائه شده، دلالت بر خلاف آن دارد. قبل از هر چیز، ادله نشان می‌دهد که ۱۷ فقره گواهی سپرده مزبور (به شماره‌های ۹۱۶۵۷۱ تا ۹۱۶۵۸۷) به نام رحمت آباد صادر شده بود.^{۲۵} بنابراین، همانطوریکه در ارتباط با خشکه اظهار شد، قانون و عرف بانکداری گواهی سپرده را قراردادی بین سپرده‌گذار و بانک محسوب می‌کند و دارنده آن را که گواهی به نام او صادر شده، مالک منحصر به فرد سپرده می‌شناسد.

۱۷- مدارک دیگر، که به صورت دفاتر حساب شخصی آقای ریاحی بوده و توسط خواهان، برای اثبات ادعای خود دایر بر اینکه از وجوه شخصی خویش برای تأمین سپرده استفاده کرده، ثبت شده است، نشان می‌دهد که وجوه سپرده توسط آقای ریاحی از حساب‌های شخصی وی به بانک ملی حواله شده بود.^{۲۶} و بالأخره، مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد، رحمت آباد بدهی‌هایی به اشخاص دیگری داشته، اما نه به خانم ریاحی. به عنوان مثال، تراز آزمایشی رحمت آباد مربوط به دوره اول فروردین تا ۳۰ آذر ۱۳۵۸

^{۲۵} در این باره، می‌توان به مدارک زیر اشاره کرد: (۱) تراز آزمایشی رحمت آباد مربوط به دوره اول فروردین تا ۳۰ آذر ۱۳۵۸ [۲۱ مارس تا ۲۱ دسامبر ۱۹۷۹]؛ (۲) صورتجلسه تحویل و تحول گواهی‌های سپرده به بنیاد مستضعفان، مورخ دوم آذر ۱۳۵۹ [۲۳ نوامبر ۱۹۸۰] (که در هر دوی آنها رحمت آباد مالک گواهی‌های سپرده ذکر شده است)؛ و (۳) نامه مورخ ششم اسفند ۱۳۵۸ [۲۵ فوریه ۱۹۸۰] آقای ریاحی به شخصی به نام آقای اریک مساعدی حاوی این ادعا که گواهی‌های سپرده متعلق به رحمت آباد مسدود شده بود. (مدرک ۱۸۸، پیوست ۳۶۹).

^{۲۶} علاوه بر شماره چک‌ها یا شماره حساب‌های مذکور، مندرجات مربوط به این گونه انتقالات در دفتر حساب شخصی آقای ریاحی که توسط خود وی نگهداری می‌شد و صفحاتی از آن بصورت گزینشی به ثبت رسیده، عبارت طی "چک [شماره] .. خودتان" در رابطه با بسیاری از حواله‌های مزبور افزوده شده، که کلمه "خودتان" اشاره به آقای ریاحی بوده است. به عنوان مثال، بنگرید به: ردیف ۲۱۳ (به مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال) و ردیف ۴۰۶ (به مبلغ ۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال)، در ص ۲۸-۲۷؛ و ردیف ۳۵۸ (به مبلغ ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال) در ص ۳۵ دفتر حساب فوق‌الذکر. همه اینها به کنار، باید توجه داشته باشیم که دفتر حساب متعلق به آقای ریاحی بود، نه همسر او، فلذا باید فرض را بر این گذاشت که هر پرداختی ولو آنکه از بعضی حساب‌های مشترک خود وی و همسرش صورت گرفته باشد، توسط آقای ریاحی انجام شده بود. در واقع، خواهان به قصد اثبات پرداخت‌های ادعایی، تنها یک فقره فرم حواله بانکی (به تاریخ هفتم خرداد ۲۸/۱۳۵۸ مه ۱۹۷۹) ارائه کرده که گویای درخواست وی برای حواله مبلغ ۷۰۰,۰۰۰ ریال به رحمت آباد از حساب مشترک وی با آقای ریاحی است. مدرک دیگری، که آن نیز توسط خواهان ارائه شده، نشان می‌دهد که چند روز قبل از آن، یعنی در تاریخ دوم خرداد ۱۳۵۸ [۲۳ مه ۱۹۷۹] درخواست رسمی مربوط به همین حواله از بانک کتباً توسط آقای ریاحی به عمل آمده بود. با اینحال، منظور از پرداخت مزبور و دخالت خانم ریاحی در آن، هر چه بوده باشد، تراز آزمایشی رحمت آباد منتهی به ۳۰ آذر ۱۳۵۸ [۲۱ دسامبر ۱۹۷۹] به طور قطعی نشان می‌دهد که هر پرداختی که توسط خانم ریاحی انجام شده بعداً با بدهکار و بستانکار کردن در همان تراز آزمایشی تهاثر و صفر شده است.

[۲۱ مارس تا ۲۱ دسامبر ۱۹۷۹] از ملک مسعود به عنوان بستانکار مبلغ ۲۶،۶۸۰،۴۸۲ ریال^{۲۷} و از خانم ریاحی به عنوان بدهکار مبلغ ۴،۶۲۵،۰۰۰ ریال نام می برد، که بدهی خانم ریاحی با بستانکار کردن همان رقم در تراز تهاثر شده است. ثانیاً در نامه ای به تاریخ ۱۱ تیر ۱۳۵۹ [دوم ژوئیه ۱۹۸۰] که طی آن آقای ریاحی از آقای نبوی تقاضا کرده بود نامه از قبل نوشته شده ای را مبنی بر تأیید نحوه تقسیم سهام، آنطور که آقای ریاحی می خواست جلوه دهد، رونویسی و امضا و مسترد نماید، آقای ریاحی مطلب مندرج در تراز آزمایشی را دایر بر اینکه شرکت هیچ بدهی ای به خانم ریاحی نداشته، تأیید می کند.

۱۸- با اینحال، اگر قرار می بود (علیرغم ادله موجود در پرونده و بدون هیچ مدرکی خلاف آن ادله) این ادعا را بپذیریم که بخشی از گواهی های سپرده متعلق به خواهان بوده، باز هم وظیفه خود او بوده که در سررسید گواهی نامه وجه سپرده را مطالبه کند، یا چنانچه بانک بدون دلیل موجه از پرداخت وجه امتناع می کرد، علیه آن بانک طرح دعوا نماید. نظر به اینکه بانک صادر کننده گواهی نامه سپرده در جریان رسیدگی حاضر خواننده واقع نشده، ادعا، چنانکه در بسیاری از احکام گذشته دیوان مسجل شده است، بر اساس همین دلیل اضافی محکوم به رد می باشد.^{۲۸}

اول-ب-۳ و ام های ادعایی به تروندان

۱۹- خواهان این ادعا را اولین بار با لایحه استماع خود که در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۷۱ [۱۲ فوریه ۱۹۹۳] ثبت کرد، و ادعا شامل نه فقره گواهی سپرده (هر یک به مبلغ ۱،۰۰۰،۰۰۰ ریال) می شد. گواهی هایی که به عنوان دلیل توسط خواهان ارائه شده، توسط بانک ملی به نام تروندان صادر گردیده است. همانطور که پیش از این در ارتباط با خشکه و رحمت آباد ملاحظه شد، ادعای بابت گواهی سپرده علیه بانک صادر کننده، به شخصی تعلق دارد که گواهی به نام او صادر گردیده است. تاریخ سررسید گواهی های مزبور ۳۱ تیر ۱۳۵۹ [۲۲ ژوئیه ۱۹۸۰] بود. بنابراین، ولو آنکه ادعای مزبور می توانست از ایراد قابلیت پذیرش براساس بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل^{۲۹} موفق درآید، باز هم به دو دلیل دیگر محکوم به رد می بود.

^{۲۷} ملک مسعود مبلغ ۱۰۰،۹۱۱،۰۷۴ ریال به شرکت بدهکار بود و شرکت مبلغ ۱۲۹،۵۹۱،۵۵۶ ریال به او بدهکار بود، که ما به التفاوت آن به ۲۸،۶۸۰،۴۸۲ ریال بالغ می شود.

^{۲۸} بنگرید به: پانویست های ۱۷-۱۵ بالا.

^{۲۹} نظیر همان وضعیتی که در ارتباط با اینگونه ادعاها علیه خشکه و رحمت آباد با آن مواجه بودیم، ادعای مربوط به بدهی هایی که تروندان برعهده داشته با ادعای مطروح علیه دولت بابت مصادره سهام خواهان در همان شرکت متفاوت است. حتی اگر دیوان می پذیرفت که خواهان مالک بخشی از سپرده های نزد بانک ملی بوده و بانک از

۲۰- نخست و مهمتر از همه اینکه، خواهان نتوانسته از عهده اثبات این مطلب برآید که وی مالک نه فقره گواهی سپرده مورد بحث بوده است. کاملاً برعکس، گواهی های مزبور به روشنی نشان می دهند که کلیه آنها متعلق به تروندان بودند. سایر ادله ارائه شده توسط خواهان این واقعیت را حتی بیشتر ثابت می کند.^{۳۰} به علاوه، طی نامه ای که در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ [۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰] به تقاضای خواهان و شوهرش، توسط آقای واقفی صادر گردید و بعداً مورد بحث واقع خواهد شد، آقای واقفی اظهار داشته است که تروندان فقط مبلغ ۲۱،۴۲۱،۶۰۲ ریال به آقای ریاحی بدهکار بود.^{۳۱}

۲۱- ثانیاً، در صورتی که قرار می بود علیرغم آنچه که گواهی های رسمی سپرده صادره توسط بانک ملی مؤید آن است، فرض کنیم که سپرده های مزبور یا بخش هایی از آنها متعلق به خانم ریاحی بوده، با همان مشکلات صلاحیتی مواجه خواهیم شد که در ارتباط با خشکه و رحمت آباد مورد بحث قرار گرفت. ادعای مزبور به این دلایل محکوم به رد می بود که: (یک) علیه خواننده واقعی (یعنی بانک سپرده گیرنده) اقامه نشده بود، و (دو) دعوی موجود و پابرجایی تلقی نمی گردید زیرا مطالبه ای، طبق موافقت نامه سپرده گذاری در تاریخ سررسید یا بعد از آن، در صورتی که چنین حق مطالبه ای برای خواهان وجود می داشت، صورت نگرفته بود. این مطلب شایسته تکرار است که تاریخ سررسید کلیه گواهی های سپرده ۳۱ تیر ۱۳۵۹ [۲۲ ژوئیه ۱۹۸۰] بود و این تاریخ بعد از تاریخ مصادره ای واقع می شود که خواهان ادعا کرده (هشتم اسفند ۲۷/۱۳۵۸ فوریه ۱۹۸۰) یا توسط حکم پذیرفته شده است (۲۵ خرداد ۱۶/۱۳۵۹ ژوئیه ۱۹۸۰).

اول-ب-۴ وام های ادعایی به گاوداران

۲۲- ادعای مربوط به گواهی های سپرده ادعایی نزد بانک ملی یا وام های ادعایی به گاوداران و اوضاع و احوال مربوط به آنها تقریباً با آنچه که در ارتباط با تروندان گفته شد، مشابهت دارد. ادعا (۱) در تاریخ ۲۳

آزاد کردن وجه سپرده ها در سررسید آنها خودداری ورزیده است، تفاوت ادعای مزبور با ادعای مربوط به مصادره سهام خواهان از این نیز بیشتر می شد.

^{۳۰} از جمله، در نامه های متبادله بین آقای ریاحی و آقای واقفی (مدیر عامل تروندان)، که یکی از آنها توسط آقای واقفی در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۵۸ [هفتم مارس ۱۹۸۰] و دو تای دیگر توسط آقای ریاحی در تاریخ های ۲۴ فروردین و هشتم خرداد ۱۳۵۹ [۱۳ آوریل و ۲۹ مه ۱۹۸۰] نوشته شده اند، هر دو نفر تأیید کرده اند که تروندان صاحب نه میلیون ریال سپرده نزد بانک بوده است. در مقابل این ادله و ذکر روشن این مطلب در گواهی های سپرده، خواهان سعی کرد تا بر اساس یکی از مندرجات دفتر حساب شخصی آقای ریاحی (پانوش ۲۶ بالا)، که تنها نشان می دهد چکی به مبلغ ۹،۰۰۰،۰۰۰ ریال ظاهراً برای پرداخت به تروندان صادر شده بود، ادعای مالکیت سپرده ها را بنماید. در دفتر حساب مزبور حتی ذکری از اینکه منظور از پرداخت چه بوده، نشده است.

^{۳۱} بنگرید به: بندهای ۲۰۶ و ۳۲۳ و پانوش های ۲۸۸ و ۵۶۶.

بهمن ۱۳۷۱ [۱۲ فوریه ۱۹۹۳] همراه با لایحه استماع خواهان به ثبت رسید، (۲) به نه فقره گواهی سپرده (هر یک به مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال) مربوط می شد، (۳) که توسط بانک ملی به نام گاوآران صادر شده بود، و (۴) تاریخ سررسید آنها ۳۱ تیر ۱۳۵۹ [۲۲ ژوئیه ۱۹۸۰] بود.^{۳۲}

۲۳- بنابراین، نه تنها خواهان نتوانسته از عهده اثبات مالکیت ادعایی خود در این خصوص بر آید، بلکه ادله موجود نشان می دهد که گواهی های سپرده به گاوآران تعلق داشته و در هر حال متعلق به خواهان نبوده است. در این مورد نیز از خود گواهی های سپرده آغاز می کنیم که، چنانکه پیش از این گفته شد، به نام گاوآران صادر شده و به آن شرکت تعلق داشته است. مدارکی که خواهان به عنوان دلیل ارائه کرده نیز این نتیجه گیری را تأیید می کند.^{۳۳} نظیر وضعیت تروندان، مدیر عامل گاوآران (شخصی به نام خانم معالج) در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ [۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰] نامه ای در پاسخ به درخواست های خواهان و شوهرش^{۳۴} صادر کرده و طی آن اظهار داشته که گاوآران مبلغ ۹,۰۶۰,۰۰۰ ریال، آنهم فقط به آقای ریاحی، بدهکار بوده است.^{۳۵}

۲۴- نظیر آنچه که در مورد تروندان آمد، ادعای خواهان در خصوص گواهی های سپرده صادره توسط بانک ملی به این دلایل نیز محکوم به رد می بود که: (یک) علیه خواننده واقعی (بانک سپرده گیرنده) اقامه نشده و (دو) دعوای موجود و پابرجایی تلقی نمی گردید زیرا مطالبه ای طبق سپرده نامه ها در تاریخ های سررسید یا بعد از آن ها، در صورتی که چنین حق مطالبه ای برای خواهان وجود می داشت، صورت نگرفته بود. در اینجا نیز شایسته ذکر است که تاریخ سررسید کلیه گواهی های سپرده ۳۱ تیر ۱۳۵۹ [۲۲ ژوئیه ۱۹۸۰] بود، که بعد از تاریخ مصادره ادعایی توسط خواهان، یعنی هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰]، واقع می شود.

^{۳۲} در این مورد نیز ادعا، بابت دیونی که حسب ادعا برعهده گاوآران است، با ادعای مطروح علیه دولت بابت مصادره سهام خواهان تفاوت می کند. همین استدلال در مورد ادعای مالکیت وجوه سپرده نزد بانک ملی، یا مالکیت بخشی از آن ها، با قوت بیشتری صدق می کند.

^{۳۳} نامه ای که آقای واقفی در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۵۸ [هفتم مارس ۱۹۸۰] به آقای ریاحی نوشته (پانوش ۳۰ بالا)، مؤید این واقعیت است که مبلغ ۹,۰۰۰,۰۰۰ ریال به صورت گواهی های سپرده متعلق به گاوآران بوده است.

^{۳۴} بند ۲۱۰ و پانوش ۲۸۸ زیر.

^{۳۵} خواهان برای اثبات مالکیت خود بر سپرده های نزد بانک یا بدهی هایی که حسب ادعا برعهده گاوآران بوده، به رغم این ادله روشن و قطعی، به یکی از مندرجات دفتر حساب شخصی آقای ریاحی، یعنی دقیقاً همان مدرکی که در پانوش ۳۰ بالا مورد اشاره واقع شد، استناد می کند.

اول-ب-۵ پیش پرداخت های ادعایی بابت دو خط تلفن

۲۵- خواهان طی لایحه استماع خود که در سال ۱۳۷۱ [۱۹۹۳] ثبت کرد، ادعا نمود که مبلغ ۶۵،۰۰۰ ریال به عنوان پیش پرداخت برای دو خط تلفن پرداخت کرده بود که حسب ادعا به دو آپارتمان فرحزاد مربوط می شد. قرار دادهای مربوط به احداث آپارتمان های مزبور با یک شرکت ساختمانی خصوصی ایرانی (شاه گلی) در اسفند ۱۳۵۵ [مارس ۱۹۷۷]، یعنی قبل از شروع ساختمان، امضا شدند، اما کار ساختمان تا مدت ها بعد از تاریخ ختم مهلت صلاحیتی دیوان، یعنی ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] به اتمام نرسید. این ادعای دیر هنگام، علاوه بر اینکه بر اساس مقررات بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل قابل پذیرش نیست، بسیاری نواقص دیگر نیز دارد. اولاً، هیچ دلیلی در پرونده وجود ندارد که ثابت کند دو خط تلفن مزبور برای استفاده در آپارتمان های فرحزاد،^{۳۶} که تا آن زمان هنوز احداث و تکمیل نشده بودند، خریداری شده بود. نظر به اینکه روی رسیدهای پیش پرداخت چیزی نوشته نشده بود، بسادگی امکان داشته که رسیدها برای هر محل یا توسط هر شخصی مورد استفاده قرار گیرد. ثانیاً، طرف قرارداد با آقا یا خانم ریاحی، شرکت مخابرات تهران بوده، که واحد جداگانه و مستقلی است که از آن در پرونده حاضر به عنوان خواننده نام برده نشده است. مدرکی نیز ارائه نشده که نشان دهد خواهان قبل یا حتی بعد از ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] اقداماتی برای پس گرفتن پیش پرداخت هایش از شرکت مخابرات تهران و یا انتقال حقوق خود تحت آن پیش پرداخت ها انجام داده است. به علاوه، نه ادعا شده و نه به اثبات رسیده است که دولت ایران در هیچ زمانی در رابطه بین خواهان و شرکت مخابرات تهران مداخله کرده باشد.^{۳۷} تحت این اوضاع و احوال، ادعا به لحاظ اینکه پا بر جا نبوده، علیه خواننده واقعی اقامه نشده، و قابل انتساب به دولت ایران نبوده است نیز محکوم به رد بود.

^{۳۶} خواهان برای اثبات ادعای خود، چهار فقره رسید حواله بانک ملی و تنها یک برگ از دفتر حساب شخصی آقای ریاحی (پانوش ۲۶ بالا) مربوط به سال ۱۳۵۸ [۲۱ مارس ۱۹۷۹ تا ۲۰ مارس ۱۹۸۰] ارائه کرده است. رسیدهای حواله بانک ملی نشان می دهد که دو مبلغ ۱۰،۰۰۰ ریال و دو مبلغ ۲۲،۵۰۰ ریال توسط خواهان در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۵۶ [هفتم دسامبر ۱۹۷۷] به شرکت مخابرات ایران (بعدها شرکت مخابرات تهران) پرداخت شده بود. در متن این رسیدها مطلبی که حاکی از ارتباط آنها با آپارتمان های فرحزاد باشد وجود ندارد. در برگ واحد از دفتر حساب آقای ریاحی مبلغی که حسب ادعا برای خرید آپارتمان در ماه اسفند پرداخت شده و کل مبلغ پیش پرداخت های مربوط به خطوط تلفن درج گردیده، اگرچه فاصله ای نزدیک به یک سال بین این دو پرداخت وجود داشته است. دفتر حساب حاکی است که رقم مزبور از صفحه ۳۲۷ دفتر حساب نقل شده، اما صفحه مزبور در اختیار دیوان قرار نگرفته و جلوی رقم مزبور حتی توضیح داده نشده که انتقال از دفتر حساب کدام سال صورت گرفته است.

^{۳۷} بنگرید به: پانوش ۱۵ و ۲۲ بالا.

۲۶- به هر اندازه هم که دامنه تصور را گسترش دهیم، باز نمی توان ادعا کرد که ادعاهای جدید بابت مصادره ادعایی سرحد آباد و اراضی ای که حسب ادعا تحت تصدی آن بوده و همراه با لایحه معارض خواهان در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۷۵ [۳۰ دسامبر ۱۹۹۶] به ثبت رسیدند، اصلاحیه های ادعایی می تواند محسوب شود که به موقع ثبت شده است. در دادخواست و یا حتی در لایحه استماع خواهان که در سال ۱۳۷۱ [۱۹۹۳] به ثبت رسید، مطلقاً مطلبی راجع به سرحد آباد اعم از نام شرکت، نقش مدیریت آن، علایق مالکیت خواهان در شرکت، اراضی تحت تصدی شرکت یا مصادره ادعایی آنها ذکر نشده است. در این باب، دیوان بدرستی نتیجه گرفته است که بهانه موجود نبودن ادله مشخص برای اثبات ادعا در زمان ثبت دادخواست نمی توانست مانع شود که خواهان، در واقع مشابه عملکرد خویش در مورد کلیه اقلام دیگر ادعاهای جداگانه اش، به طور کلی به ادعای مزبور در دادخواست اشاره کند (بند ۷۱ حکم).^{۳۸}

۲۷- ادعای عدم قابلیت دسترسی به مدارک، اگر چه تأثیری بر مسئله قابلیت پذیرش دعوی طبق بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل ندارد، اما واقعیت امر در مورد ادعای عدم دسترسی به مدارک این است که مدارکی که در لایحه معارض خواهان به عنوان ادله جدیداً کشف شده مورد استناد واقع گردیده، تشکیل می شد از (یک) دفتر خاطرات آقای ریاحی، (دو) دفتر حساب شخصی او، (سه) نامه مورخ سوم آبان ۱۳۵۹ [۲۵ اکتبر ۱۹۸۰] آقای واقفی به آقای ریاحی که برای وی به خارج از ایران ارسال شده بود، (چهار) نامه ای به تاریخ هشتم اردیبهشت ۱۳۷۲ [۲۸ آوریل ۱۹۹۳] که توسط یکی از بستگان آقای ریاحی (به نام آقای شیبانی) برای آقای ریاحی که به خارج از ایران فرستاده شده بود؛ (پنج) پیشنهاد مورخ ۱۸ تیر ۱۳۵۷ [نهم ژوئیه ۱۹۷۸] آقای ریاحی برای فروش زمین ها به عنوان اراضی متعلق به خود وی، (شش) فتوکپی اسناد مالکیت زمین ها، (هفت) فتوکپی روزنامه رسمی مورخ ۲۶ اسفند ۱۳۵۵ [۱۷ مارس ۱۹۷۷]، (هشت) نامه ای که در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۵۶ [۱۷ آوریل ۱۹۷۷] توسط سرحد آباد صادر شده و حسب ادعا مالکیت ۶۰ سهم شرکت توسط خواهان را گواهی کرده است، (نه) صورتجلسات مجامع عمومی سهامداران مربوط به ماه های اردیبهشت ۱۳۵۶ و خرداد ۱۳۵۷ [مه ۱۹۷۷ و ژوئن ۱۹۷۸] که هر دو حاکی از شرکت خواهان در

^{۳۸} به رغم درخواست ها و اعتراضات خواندگان ایرانی، دیوان از همان بدو تأسیس خود همواره این موضع را اتخاذ کرد که ثبت مدارک مؤید ادعا همراه دادخواست منحصرأ در اختیار خود خواهان است. در این خصوص، دیوان به بند ۲ ماده ۱۸ قواعد خود استناد کرد که اشعار می دارد: "توصیه می شود که خواهان ها ... مدارکی را ضمیمه دادخواست خود نمایند که بروشنی اساس ادعایشان را محرز سازد" و مقرر داشت که "متن بند ۲ ماده ۱۸ ماهیتاً جنبه پیشنهاد و توصیه داشته و الزامی و اجباری نیست." کوئستک، اینکورپوریتد و وزارت دفاع ملی جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۵۹-۱۹۱ مورخ سوم مهر ۱۳۶۴ [۲۵ سپتامبر ۱۹۸۵]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۹، ص ۱۰۷، ص ۱۰۹.

آن جلسات به عنوان نماینده ۶۰ سهم از ۶۰۰ سهم شرکت است، (یازده) صورتجلسه ماه اردیبهشت ۱۳۵۷ [مه ۱۹۷۸] هیئت مدیره، حاوی اسامی مالکان و مشخصات اراضی ای که قرار بود به سرحد آباد اجاره داده شود و در آنها هیچ اشاره ای به این مطلب نشده که اراضی مزبور به خواهان تعلق داشته یا توسط وی به اجاره داده شده بود. بنابراین، روشن است که اغلب مدارک مزبور - اگر نه همه آنها - منحصرأ در اختیار خواهان یا شوهر وی در خارج از ایران یا در ایران قرار داشت. تنها چند فقره معدود از این مدارک کافی بود تا به حافظه خواهان یاری دهد که ادعای سرحدآباد را در دادخواست بگنجانند.^{۳۹} به علاوه، باید فرض را بر این گذاشت که آقای ریاحی شرکت و قطعات وسیعی از اراضی متعلق به خانواده خود را که حسب ادعا تحت تصدی آن شرکت قرار داده بود، بخاطر می آورد. آقای واقفی نیز که یکی از بازیگران عمده در این پرونده بود، مدت ها قبل از ثبت دعاوی در دسترس آقا و خانم ریاحی قرار داشت. به همین نحو، آقای شبانی، یکی از بستگان نزدیک آقای ریاحی، همیشه در دسترس خواهان و شوهر وی بوده و چنانکه بعداً خواهیم دید، هر گاه از او درخواست شد، بسیاری مدارک را در اختیار آنان گذاشت. آقای خواجه نوری، یکی دیگر از دوستان بسیار نزدیک خانوادگی و از شرکاء ریاحی، یکی از سهامداران سرحدآباد و مالک چند قطعه از اراضی مورد بحث بود. چنانچه خواهان و شوهرش در اظهارات خود صداقت داشتند هیچ چیز مانع از این نمی شد که، با صحبت کردن با این اشخاص در زمان ثبت دادخواست، خاطرات خود را زنده کنند.

۲۸- موضوع مسموع نبودن ادعا به کنار، این ادعاها (راجع به مصادره ادعایی سهام در سرحدآباد و یک درصد مالکیت زمین ها) بر مبنای دلایل متعددی، از عدم اثبات مالکیت گرفته تا اعمال اخطار مهم مندرج در پرونده شماره الف-۱۸^{۴۰} و عدم اثبات ادعای مصادره ای که قبل از ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]

^{۳۹} به عنوان مثال، دفتر خاطرات و دفتر حساب شخصی آقای ریاحی (که در بسیاری موارد در ارتباط با ادعاهای دیگر مورد استفاده واقع شده)، نامه آقای واقفی که به خارج از ایران فرستاده شده، و احتمالاً حتی اصول اسناد مالکیت (که هیچ مالکی آنها را رها نمی کند) در کلیه اوقات ذیربط بسادگی در اختیار خواهان بوده اند. نسخه ای از روزنامه رسمی و نسخه هایی از صورتجلسات صاحبان سهام و هیئت مدیره یقیناً به سهولت در دسترس خواهان قرار داشته اند. خواهان می توانسته صرفاً با خرید روزنامه رسمی یا گرفتن فتوکپی از آن، یا با گرفتن فتوکپی از صورتجلسات در اداره ثبت شرکت ها به مدارک مزبور دسترسی پیدا کند زیرا که اینها مدارک عمومی محسوب می شوند (بنگرید به: پانوش ۵۳ زیر). تصور این امر نیز دشوار است که نامه ای که حاکی از گواهی مالکیت ۶۰ سهم است توسط شخصی (در اینجا آقا یا خانم ریاحی) که گواهی برای استفاده او صادر شده نگهداری نمی شده، بلکه دیگران، از جمله فرضاً شرکت گواهی کننده مالکیت، آن را نگهداری می کرده است.

^{۴۰} جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، تصمیم شماره الف ۱۸-۳۲ دیوان عمومی، متن فارسی مورخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۳/متن انگلیسی مورخ ششم آوریل ۱۹۸۴، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۵، ص ۲۵۱ ("پرونده شماره الف ۱۸").

پابرجا بوده^{۴۱} محکوم به رد بود. اذعان شده است که سرحد آباد به منظور مدیریت تعدادی قطعه زمین ایجاد شده بود که قرار بود مالکان آنها به سرحد آباد اجاره دهند. با اینحال، هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد عملاً سندی برای اجرای آن قصد امضا شد. و حتی اگر سندی هم وجود داشته باشد، نشان داده نشده است که خواهان واقعاً مالک قطعه ای از زمین هایی بود که برای تصدی در اجاره آن شرکت قرار گرفته بود.^{۴۲} اسناد مالکیتی که به عنوان دلیل ارائه شده است، همچنین نشان می دهد که زمین ها کماکان در مالکیت مالکین باقی ماند و در اسناد مزبور هیچ مطلبی وجود ندارد که حاکی از واگذاری زمین ها به صورت اجاره ۹۹ ساله به سرحد آباد باشد. همین واقعیت که خواهان بابت یک درصد علقه مالکیت ادعایی خود در اراضی مزبور تقاضای غرامت کرده، گواه بر این واقعیت است که اراضی مزبور دارایی شرکت محسوب نمی شد.^{۴۳} در هر حال، باید نتیجه گرفت که ادعای خواهان بابت مالکیت زمین هایی است که به عنوان یک تبعه ایران تحصیل کرده بود، و از این جهت ادعا قطعاً محکوم به رد می باشد، زیرا نظیر ادعاهایی است که در خصوص آپارتمان های آ اس پ و فرحزاد مطرح گردیده است (بنگرید به: بخش

^{۴۱} تنها مدرک ارائه شده برای اثبات مصادره سرحد آباد و قطعات اراضی مورد ادعا، نامه مورخ سوم آبان ۱۳۵۹ [۲۵ اکتبر ۱۹۸۰] آقای واقفی و نامه مورخ هشتم اردیبهشت ۱۳۷۲ [۲۸ آوریل ۱۹۹۳] آقای شبیانی است. آقای واقفی در نامه خود اظهار داشته است که دفاتر تروندان، گاوداران و سرحد آباد از شروع سال ۱۳۵۹ (که از ۲۱ مارس ۱۹۸۰ آغاز می شود) بسته شده اند. مطلب مذکور در نامه اشاره ای است کلی به آدرسی که دفاتر تروندان و دفتر آقای ریاحی در آن واقع بود. شرکت های غیر فعالی نظیر گاوداران و سرحد آباد در آن محل چیزی جز محتملاً تعدادی پرونده نداشتند. بنابراین، علاوه بر این واقعیت که نامه حاکی از بسته شدن است نه مصادره، اشاره به این شرکت ها را نباید جدی گرفت. به علاوه، نامه مزبور و مندرجات آن را باید همراه با نامه مورخ هفتم اردیبهشت ۱۳۵۹ [۲۷ آوریل ۱۹۸۰] ارسالی توسط آقای ریاحی به آقای واقفی سنجد که در آن، آقای ریاحی اظهار داشته است که از طرف آقای خواجه نوری "پیشنهاد انحلال شرکت شده است" اما وی (آقای ریاحی) به آقای خواجه نوری و یک سهامدار دیگر (آقای شمشیری) توصیه کرد که "شرکت را منحل ننموده، آن را با حذف کلیه هزینه ها ... بحال تعلیق در آورند." تصمیماتی از این نوع با هر گونه ادعای مصادره تناقض دارد. سال ها بعد، یعنی در سال ۱۳۷۲ [۱۹۹۳]، در نامه آقای شبیانی اظهار شده است که "این شرکت در حال حاضر متعلق به بنیاد مستضعفان است."

^{۴۲} بر عکس، صورتجلسه مجمع عمومی سهامداران که در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۷ [هفتم مه ۱۹۷۸] برگزار شد، نشان می دهد که اراضی مزبور متعلق به آقای ریاحی و فرزندانش، آقای محوی، خانم شیرین محوی، آقای خواجه نوری و آقای حسن ظریف شمشیری و فرزندانش بود. به موجب همین صورتجلسه، قرار شده بود قطعات زمین لازم برای عملیات سرحد آباد توسط آقایان ریاحی (۱،۱۶/۵ متر مربع)، محوی (۳،۷۵۰ متر مربع)، غلامحسین ظریف شمشیری (۴،۴۰۰/۹۹ متر مربع) و غلامرضا ظریف شمشیری (۱،۰۱۶ متر مربع) اجاره داده شود. در مورد مالکیت آقای ریاحی، نامه مورخ ۱۸ تیر ۱۳۵۷ [نهم ژوئیه ۱۹۷۸] وی دایر بر پیشنهاد فروش اراضی مزبور به عنوان اراضی متعلق به خود وی نیز نباید نادیده گرفته شود.

^{۴۳} شرکت قبل یا بعد از تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، که تاریخ انعقاد موافقت نامه های الجزیره است و پابرجا بودن هر ادعا بر اساس آن سنجد می شود، هیچ فعالیتی نداشت.

چهارم حکم، تحت عنوان اخطار پرونده الف-۱۸)، که دقیقاً در چهارچوب حکم صادره در کروبیان قرار می‌گیرد که در آن بخش مورد بحث واقع شده است.^{۴۴}

اول-پ- تأمین دلیل

اول-پ-۱ قواعد حاکم بر موضوع

۲۹- از نظر حکمی و همانطور که در بند ۱ ماده ۲۴ قواعد دیوان پیش بینی شده، "هر یک از طرف‌ها مسئول اثبات واقعیاتی است که در تأیید ادعا یا دفاع خود بدان استناد کرده است."^{۴۵} بنابراین، به نظر نمی‌رسد که دیوان بتواند خود یک فرآیند کشف واقعیات را بر عهده بگیرد و یا نقشی تفتیشی ایفا کند. دیوان همواره نظر داده است که طرفین "خود باید نوع مدارکی را که مایلند در تأیید ادعاهایشان بدانها استناد نمایند انتخاب کنند."^{۴۶} معهدا، در صورت احراز پاره ای شرایط، دیوان با استناد به بند ۳ ماده ۲۴ قواعد

^{۴۴} روح اله کروبیان و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۴۱۹-۵۶۹ مورخ ۱۶ اسفند ۱۳۷۴ [ششم مارس ۱۹۹۶]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳۲، ص ۳ ("کروبیان").

^{۴۵} بنگرید به: گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲، ص ۴۲۷. این قاعده در حقوق رم و اسلام ریشه دارد که به ترتیب در قواعد حقوقی *actori incumbit onus probandi* و *البینه علی المدعی متجلی* شده اند. به علاوه، "اساساً هیچ اختلاف نظری بین دیوان‌های بین‌المللی راجع به این اصل کلی حقوقی وجود ندارد که بار اثبات دعوا بر عهده خواهان است، یعنی مدعی ملزم است ادعای خود را اثبات کند و الا جزایش رد پرونده اش خواهد بود."
Bin Cheng, *General Principles of Law as Applied by International Courts and Tribunals* (Grotius Publication, 1987) at 326-335.

همچنین، بنگرید به:

Sandifer, Durward V., *Evidence Before International Tribunals* (Revised Edition, 1975 University Press of Virginia), at 123 *et seq*;

و احکام دیوان، از جمله: وراجو میلر اریه، بند ۱۵۷، پانوش ۷ بالا، ص ۳۱۶؛ دادرس اینترنشنال و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۳/۲۱۵/۲۱۳-۵۶۷ متن فارسی مورخ ۲۲ آبان ۱۳۷۴ / متن انگلیسی مورخ هفتم نوامبر ۱۹۹۵، بندهای ۱۲۱-۱۲۰، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳۱، ص ۱۲۷، ص ۱۶۱ ("دادرس")؛ ابراهیم رحمان گلشنی و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم نهایی شماره ۳-۸۱۲-۵۴۶ متن فارسی مورخ ۲۰ خرداد ۱۳۷۲ / متن انگلیسی مورخ دوم مارس ۱۹۹۳، بندهای ۴۹-۴۷، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۹، ص ۷۸، ص ص ۹۳-۹۲: و سی.ام. آی. اینترنشنال، اینکورپوریتد و وزارت راه و ترابری و دیگران، حکم شماره ۲-۲۴۵-۹۹ مورخ ششم دی ۱۳۶۲ [۲۷ دسامبر ۱۹۸۳]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۴، ص ۲۶۳، ص ۲۶۸.

^{۴۶} دستورهای صادره ولی منتشر نشده در پرونده‌های براون اند روت، اینک، و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، (دستور مورخ هشتم مرداد ۱۳۷۰/۳۰ ژوئیه ۱۹۹۱)، جنرال پتروکمیکالز کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران و دیگران (دستور مورخ ۱۵ تیر ۱۳۶۸/ششم ژوئیه ۱۹۸۹)؛ و آفشور کامپنی و شرکت ملی نفت ایران (دستور مورخ سوم تیر ۱۳۶۵/۲۴ ژوئن ۱۹۸۶).

خود، دستور ارائه مدارک مورد درخواست یکی از طرفین را داده است.^{۴۷} برای اینکه درخواست تأمین دلیل اجابت شود: (۱) درخواست باید صریح و روشن باشد، و نه کلی و مبهم، و مدارک درخواستی را دقیقاً مشخص کند،^{۴۸} (۲) درخواست کننده باید دیوان را متقاعد نماید که مدارک ضرورت داشته، با پرونده یا موضوعات مطروحه ارتباط دارند و بر تصمیم دیوان تأثیر می گذارد،^{۴۹} و (۳) درخواست کننده باید همچنین نشان دهد که مدارک مورد درخواست (یک) منحصرأ در کنترل طرف مقابل است^{۵۰} (دو) در اختیار یا در دسترس خود وی قرار ندارد، و (سه) وی اقدامات منطقی برای دستیابی به آنها را به عمل آورده، اما تلاش هایش به دلایلی که ارتباطی به خود او ندارد، ناموفق مانده است.^{۵۱} در دسترس عموم قرار داشتن مدارک، ولو آنکه دستیابی به آنها با دشواری هایی مواجه باشد (ولی غیر ممکن نباشد) در بسیاری موارد مانع شده است که وظیفه تأمین مدارک بر عهده طرف مقابل درخواست بار شود.

اول-ب-۲ واقعیات مربوط به درخواست های تأمین دلیل

۳۰- نظیر وضعیت مربوط به واقعیات مرتبط با بسیاری از موضوعات راجع به ادعاهای خواهان، از جمله تابعیت غالب و مؤثر وی و وابستگی های او با ایران، و ادعاهایی که با تأخیر به ثبت رسید،^{۵۲} دیوان در

^{۴۷} به طور کلی، بنگرید به: Matti Pellonpää and David D. Caron, The UNCITRAL Arbitration Rules as Interpreted and Applied: Selected Problems in Light of the Practice of the Iran-United States Claims Tribunal (Finnish Lawyer's Publishing, Helsinki 1994), pp 408-501.

که در آن، بعضی از دستورات منتشر نشده مورد اشاره در اینجا نیز نقل شده اند.

^{۴۸} دستورهای صادره ولی منتشر نشده در پرونده های زیر: جون وارد ملکزاده و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران (دستور مورخ ۲۱ مرداد ۱۲/۱۳۷۲ اوت ۱۹۹۳)؛ پرونده شماره ب-۱ (دستور مورخ ۲۷ اسفند ۱۸/۱۳۷۶ مارس ۱۹۹۸)؛ ام. سی. ای. اینکوپوریتند و دولت ایران (دستور مورخ ۱۴ مهر ۱۳۶۲/ششم اکتبر ۱۹۸۳)؛ و کی لرنر و جمهوری اسلامی ایران (دستور مورخ چهارم مهر ۲۶/۱۳۷۳ سپتامبر ۱۹۹۴).

^{۴۹} به عنوان مثال، بنگرید به: جون وارد ملکزاده و دیگران، پانوش ۴۸ بالا؛ فلور کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، (دستور مورخ ۲۰ آبان ۱۱/۱۳۶۶ نوامبر ۱۹۸۷، که در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳/۱۳۶۶ نوامبر ۱۹۸۷ به ثبت رسید)؛ منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۸، ص ۶۸؛ اینترنشنال سیستمز اند کنترولز کورپوریشن و شرکت ملی گاز ایران (دستور مورخ سوم دی ۲۴/۱۳۶۵ دسامبر ۱۹۸۶)؛ و پرونده شماره الف-۱۵ (یک-د و یک-ز) دستور مورخ سوم خرداد ۲۴/۱۳۷۳ مه ۱۹۹۴.

^{۵۰} پرونده شماره ب-۱، پانوش ۴۸ بالا؛ و حکم نهایی نمازی، بند ۴، پانوش ۱۴ بالا، ص ۱۸۷ و دستور مورخ ۲۶ آذر ۱۷/۱۳۶۹ دسامبر ۱۹۹۰.

^{۵۱} به عنوان مثال، بنگرید به: ورا-جو میلر اریه، پانوش ۷ بالا، ص ۳۱۶؛ دستورهای صادره در جون وارد ملکزاده و دیگران، ام. سی. ای. اینکوپوریتند؛ کی لرنر؛ پانوش ۴۸ بالا؛ و فلور کورپوریشن، پانوش ۴۹ بالا.

^{۵۲} بنگرید به: بند ۹ بالا.

مرحله رسیدگی ماهوی گمراه و وادار به صدور دستوراتی برای تأمین دلیل در پرونده حاضر شد (بندهای ۲۰-۸ حکم). ولی با تحول تدریجی پرونده، واقعیات آشکار نمود که درخواست های مزبور جنبه تاکتیکی داشته و مدارک درخواستی یا (۱) منحصرأ در اختیار خواهان و شوهر وی، که صحنه گردان واقعی پرونده است، بود (۲) یا مطلقاً وجود خارجی نداشت، یا (۳) مدارک عمومی، نظیر مدارک اداره ثبت شرکت ها، بود.

۳۱- نخست، بتدریج که رسیدگی ماهوی پرونده ادامه یافت، معلوم شد که درخواست های تأمین دلیل خواهان هدف دوگانه ای را دنبال می کرد. بسیاری از مدارکی که قبلاً در اختیار خواهان و یا بسادگی در دسترس عموم قرار داشت،^{۵۳} از قبیل صورتجلسات مجامع عمومی صاحبان سهام و جلسات هیئت مدیره، به این قصد مورد درخواست واقع شده بود تا اگر اجابت شود، آثار دفاعیات خواننده در خصوص عدم اصالت یا جعلی بودن آنها را زایل کند یا از میزان آن بکاهد، زیرا توسط خواننده به عنوان دلیل ارائه می شد.^{۵۴} در صورتی که بعضی مدارک دیگر به لحاظ عدم دسترسی خواننده به آنها یا عدم موجودیت ارائه نمی شد، این ناتوانی موجب استنباط خلاف به زیان طرف مقابل درخواست می گردید. در واقع، ادله ارائه شده به طور قاطع ثابت کرده است که به عنوان مثال، هیچ سند مالکیتی هرگز به نام خواهان برای آپارتمان آ اس پ صادر نشده بود^{۵۵}، دفتر ثبت سهام گاوآران مفقود شده یا محتملاً به این سبب که آن شرکت غیر فعال بود، وجود خارجی نداشت و رحمت آباد بر خلاف قانون دفتر ثبت سهامی نگاه

^{۵۳} ماده ۲۶ آئین نامه قانون ثبت شرکت ها مقرر می دارد که: "مراجعه به دفاتر ثبت شرکت ها اعم از ایرانی و خارجی برای عموم مردم آزاد و هر ذی نفعی میتواند از مندرجات آن سواد مصدق تحصیل کند." ده ها مدرک ارائه شده توسط خواهان نشان می دهد که خواهان می توانسته است به هر مدرکی در بایگانی اداره ثبت شرکت ها که می خواست، حتی مدارکی که حاوی یادداشت های داخلی بود، دسترسی پیدا کند.

^{۵۴} به عنوان مثال، خواهان کراراً درخواست ارائه صورتجلسات مجامع عمومی سهامداران و هیئت مدیره رحمت آباد را کرد تا یکی از بحث انگیزترین ادعاهای خود را، مبنی بر اینکه ۱۱۰ سهم جهان شهریار (یک از دو پسر متوفای آقای ریاحی) در آن شرکت به وی منتقل شده بود، ثابت کند حال آنکه کلیه مدارک مزبور، به استثنای یک فقره، بعداً توسط خود خواهان به صورت ضمایم لوایح اش به عنوان دلیل ارائه شدند (برای مثال، بنگرید به بندهای ۸، ۱۳۱-۱۲۶ و ۱۴۵-۱۵۸ حکم).

^{۵۵} با دوری گرفتن از درخواست قبلی خود برای تأمین سند مالکیت رسمی آپارتمان، خواهان استدلالات جدیدی را در لایحه معارض خویش، و به طور مشخص تر در جلسه استماع، علیه قابلیت اعمال اخطار مهم دیوان عمومی در پرونده شماره الف ۱۸ (پانوش ۴۰ بالا) اقامه کرد و اظهار داشت که ادعایش بابت حقوق قراردادی است و نه مالکیت اموال غیر منقول که اخطار مزبور مانع طرح آن می شود. (بنگرید به: بندهای ۲۱۵ و ۲۵۴ حکم).

نمی داشت.^{۵۶} تا آنجا که مدارک مورد تقاضا به این شرکت های بسته (خانوادگی) مربوط می شد (که توسط آقای ریاحی تشکیل و اداره و کنترل می شد)، هیچ چیز مانع نمی شد که آن مدارک در آخرین لحظات دستکاری شود، چنانکه بررسیهای بعدی نیز وقوع آن را ثابت کرد.^{۵۷} تا آنجا که به مدارک سایر واحدهای مستقل، از قبیل خشکه و ایران بهلر، مربوط می شد، خواننده عملاً در موقعیت ضعیف تری از وضعیت خواهان و شوهرش قرار داشت، زیرا (اگر چه خود خواننده سهامدار بود) اما ناچار بود به کمک آن شرکت ها چشم داشته باشد. ادله بی شماری نیز وجود دارد که مؤید توسل خواننده برای دریافت چنین کمک هایی می باشد.^{۵۸} از طرف دیگر، شرکت های مزبور، در گذشته و بعضی از آنها کماکان، توسط مدیران و سهامدارانی اداره میشده یا هنوز هم اداره میشود که دوستان نزدیک خانوادگی و شرکای قدیمی خانواده ریاحی بودند که طی کلیه مراحل ذیربط، تا زمان صدور حکم، با خانواده ریاحی تماس و روابط دوستانه داشتند. اگر کمترین حقیقتی در این اظهار وجود میداشت که مدارک موجود در دسترس شرکت های مزبور میتوانست در اثبات ادعاهای خواهان به وی کمک کند، خانم و آقای ریاحی، در مقایسه با خواننده، در موقعیت بسیار بهتری قرار داشتند که از طریق همین افراد به مدارک مزبور دسترسی پیدا کنند.

۳۲- نمی توان از نظر دور داشت که خواهان در بسیاری موارد تصمیم گرفت مدارکی را که خواننده در پاسخ به دستورهای تأمین دلیل یا رأساً ارائه کرده بود نادیده بگیرد و در بسیاری از این موارد نیز چنین کرد. ارائه نمونه های محدودی از این طرز رفتار خواهان می تواند روشنگر موضوع باشد. خواننده در پاسخ به درخواست خواهان، نامه ای به تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۶۳ [۱۷ ژوئیه ۱۹۸۴] ارائه کرد که خشکه به بانک ملی شعبه مرکزی نوشته بود، اما خواهان هیچ استفاده ای از نامه مزبور نکرد، زیرا استناد به آن، به ادعای وی

^{۵۶} در جلسه استماع، آقای نبوی که جزو بستگان نزدیک آقای ریاحی است و قبل از مصادره رحمت آباد آن را اداره می کرد، به این واقعیت شهادت داد که شرکت دفتر ثبت سهام نداشت. این شهادت آقای نبوی نه مورد اعتراض خواهان واقع شد که طی تحقیق شفاهی از آقای نبوی و در سراسر جلسه حضور داشت، و نه مورد معارضه واقع گردید. (بنگرید به: سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ پنجم خرداد ۲۵/۱۳۷۹ مه ۲۰۰۰، مدرک ۲۶۵، ص ۱۵۲).

^{۵۷} علاوه بر آنچه که در خصوص مدارک ارائه شده برای اثبات انتقال سهام رحمت آباد (پانوش ۵۴ بالا)، تروندان و گاوداران، متعلق به پسران متوفای آقای ریاحی، گفته شده (بندهای ۱۸۳-۱۸۱ و ۲۰۳-۲۰۱ حکم) می توان به مغایرت ها و تناقضات در مندرجات صورتجلسات تروندان و گاوداران اشاره کرد که بعضی از آنها در بندهای ۱۸۸-۱۸۶، ۱۹۴-۱۹۳ و ۲۱۲-۲۰۴ حکم منعکس شده است.

^{۵۸} برای چند نمونه از این گونه مدارک که دیوان به آنها اشاره کرده، بنگرید به: بندهای ۹۷ و ۳۰۴ و پانوش ۳۵ حکم.

بابت وام ادعایی به خشکه خدشه وارد می کرد.^{۵۹} همچنین خواننده در پاسخ به درخواست خواهان، دفتر ثبت سهام تروندان را ارائه کرد که اسامی کلیه صاحبان تمامی ۳۰۰ سهم شرکت قبل از آنکه به ۷۵ سهم تبدیل شوند و نیز اسامی کلیه صاحبان ۷۵ سهم نهایی در آن درج شده بود. در ردیف های ۲۹۹ و ۳۰۰ صفحه ۳۰ دفتر مزبور، از خواهان به عنوان صاحب ۲ سهم (از ۳۰۰ سهم) نامبرده شده که از شخصی به نام آقای منوچهر موثقی به وی منتقل شده بود، زیرا خواهان به عنوان یکی از مدیران شرکت انتخاب شده بود. در صفحه ۳۸ دفتر، در ردیف ۷۳، خواهان صاحب ۱ سهم از کل ۷۵ سهم ذکر شده است. این صفحه با خطی زیر آخرین رقم دفتر، که به صورت افقی کشیده شده، بسته شده و بقیه صفحه سفید است، حال آنکه برای پنج قلم دیگر جای خالی داشت. خواهان برای اینکه ارزش استنادی این مدرک درخواستی و ارائه شده را نادیده بگیرد، ادعا کرد که در آن "دفتر هیچ مطلبی راجع به مالکیت وی در اسفند ماه ۱۳۵۷ [مارس ۱۹۷۹]" و مالکیت قانونی یک سهم آقای واقفی به عنوان عضو هیئت مدیره درج نشده است.^{۶۰}

۳۳- آنچه که بیش از همه خواهان به دنبال دریافت آن بود و در موردش سر و صدای بسیار کرده بود، مدارکی بود که حسب ادعا در یک صندوق امانت نزد بانک تهران (بعدها بانک ملت)^{۶۱} که در رسیدگی حاضر خواننده واقع نشده است نگهداری می شد. خواهان سرسختانه اصرار می کرد که چنانچه صندوق امانت در اختیار وی و دیوان قرار گیرد، محتویات آن می تواند ادعاهای وی را، در مورد مالکیت سهام کلیه شرکت های مطروح در پرونده، ثابت کند. بعداً، قبل از جلسه استماع، طرفین پرونده در مورد "محتویات صندوق امانت" توافق نامه حل و فصلی را امضاء کردند، و بر اساس آن موافقت نامه حل و فصل و یک درخواست مشترک برای صدور حکم داوری بر اساس شرایط مرضی الطرفین، دیوان یک حکم جزئی مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین صادر نمود.^{۶۲} محتویات صندوق امانت در دو فهرست پیوست (یک پیوست برای جواهرات و دیگری برای اسناد) درج شده است، که هر دوی آنها بخشی از "حدود و موضوع" موافقت نامه حل و فصل بوده و جزء لاینفک آن محسوب می شود. در موافقت نامه حل و فصل، خواهان تأیید کرد که "محتویات صندوق را در تاریخ ۲۴ فوریه ۲۰۰۰ معاینه کرده و آنها را در شرایط قابل

^{۵۹} بنگرید به: بندهای ۱۲ و ۱۴ بالا.

^{۶۰} بنگرید به: بندهای ۱۷۵، ۱۸۲، و ۱۸۹ حکم و پانوشت های ۵۶ و ۵۸ آن. من بعداً هنگام پرداختن به مالکیت سهام خواهان در تروندان مجدداً به این اظهارات و چند نکته دیگر اشاره خواهم کرد.

^{۶۱} بندهای ۸-۱۴ حکم.

^{۶۲} فردریکا لینکلن ریاحی و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم جزئی مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین شماره ۱-۴۸۵-۵۹۶ مورخ پنجم اسفند ۱۳۷۸ [۲۴ فوریه ۲۰۰۰]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد - ، ص - ("حکم جزئی مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین ریاحی")

قبولی دیده است." جریان بررسی عینی محتویات صندوق در حضور دستیار حقوقی وقت رئیس شعبه انجام گرفته بود و وی بخاطر می آورد که اگر چه خواهان ظاهراً در مورد یک قطعه فیروزه که از یک گردن بند افتاده بود قدری تردید داشت، ظاهراً به زودی بخاطر آورد که فیروزه احتمالاً قبل از تاریخی که وی آن اقلام را در بانک امانت گذاشت، گم شده بود. راجع به صحت دو فهرست منضم به موافقت نامه حل و فصل هیچ اعتراض یا ایرادی نه در جریان تحویل محتویات صندوق امانت نه در هیچ زمان ذیربط بعدی مطرح نشد. با اینحال، در جلسه استماع، موقعی که خواننده به گواهی های سهام موجود در صندوق امانت استناد کرد، وکیل خواهان به نحوی غیر منتظره به استناد خواننده اعتراض نمود، زیرا گواهی های مزبور، چنانکه بعداً در نظر حاضر هنگام پرداختن به همان ادعاها نشان خواهیم داد، در واقع کذب اظهارات خواهان را در خصوص ادعاهای مالکیت سهام وی ثابت می کرد.^{۶۳}

۳۴- مدارک بعدی که درخواست و ارائه شد، اما توسط خواهان یا هیچیک از کارشناسان وی مورد استناد یا بررسی واقع نگردید، به صورت های مالی خشکه و شرکت های دیگر مربوط می شود. اگر چه خواننده مدارک مزبور را همراه با گزارش های ارزشیابی کارشناسان خود (آقایان گلاور، سلامی و قربانی فرید) در مرحله تبادل لوابح معارض ارائه کرد، خواهان حتی آنها را به کارشناسان خود نشان نداد یا نظر آنان را جویا نشد، علیرغم این واقعیت که خواهان بعد از تبادل لوابح معارض، که با انجام آن جریان تبادل لوابح در دیوان معمولاً پایان می یابد، درخواست این فرصت بی سابقه را کرد که لایحه معارض متقابلی به ثبت رساند و تقاضای وی اجابت شد.^{۶۴}

۳۵- پرونده امر همچنین آکنده از مدارکی است که نشان می دهد خواهان و شوهرش دسترسی نامحدود به مدارک در ایران داشتند و با اشاره انگشت آنان، بستگان و دوستان و شرکای قدیمی آنان خواهان را مدرک باران می کردند. بنابراین، وضعیت خواهان به هیچوجه شباهتی با وضعیت افراد غیر ایرانی ندارد که در این دیوان طرح دعوا کرده و در پاره ای موارد مدعی بودند که مدارکی را در ایران جا گذاشتند که دیگر به آن ها دسترسی ندارند. این وضعیت قطعاً شامل حال ایرانیان و به خصوص خانواده ریاحی نمی شود که برای مدت کافی در ایران مانده بودند تا به کارهای خود سر و سامان دهند یا افرادی را بدان

^{۶۳} به همین منوال، خواهان شناسنامه ها (گذرنامه های) صادره توسط انجمن سلطنتی اسب برای دو رأس از اسب ها را مورد ابراد قرار داد، زیرا شناسنامه های مزبور بدون هیچ تردیدی ثابت می کردند که آن اسب ها به اشخاصی غیر از خواهان تعلق داشتند (به عنوان مثال، بنگرید به: بندهای ۲۴۴-۲۴۵ حکم).

^{۶۴} بندهای ۲۹-۲۶ و ۴۷-۴۲ حکم. در حکم تصریح شده است که بعد از ثبت لایحه معارض متقابل، به خواهان باز هم اجازه داده شد مدارک دیگری را که در اختیار خواننده نبود و حسب ادعا با تأخیر از بایگانی داخلی سپاه پاسداران نظنز تحصیل کرده بود، ثبت نماید.

منظور تعیین کنند، همچنانکه اینکار را، با استفاده از ارتباطات و تماس های خوبی که با آن افراد داشتند، انجام دادند.^{۶۵} کلیه مدیران شرکت ها، از جمله آقای خواجه نوری، آقای واقفی، خانم معالج و آقای نبوی (و همسرش) و همچنین عده کثیری از بستگان آنان، از جمله آقای شبیانی و سرهنگ نبوی، پیوسته با خواهان و شوهرش در تماس بودند. ادله موجود در پرونده کاملاً نشان می دهد که این اشخاص به مجردی که از آنان خواسته می شد، مدارک و اطلاعات را لاینقطع می فرستادند.^{۶۶}

۳۶- بنابراین من با دیوان موافقم که این درخواست های رندانه خواهان را اجابت نکرد که در همه مواردی که خواهان از اثبات ادعاهایش عاجز مانده علیه خواننده استنباط خلاف نماید. از طرف دیگر، با توجه به مطالبی که در بالا اظهار شد و مطالبی که بعداً هنگام پرداختن به ارزشیابی هر یک از شرکت ها مورد بحث واقع خواهد شد، من با یافته های دیوان در مواردی که به نظر می رسد در آنها علیه گزارش های ارزشیابی خواننده استنباطاتی به زیان وی به عمل آورده، مخالفم.^{۶۷}

^{۶۵} آقای ریاحی در صفحه ۹۷۹ دفتر خاطرات خود مربوط به ۲۳ اسفند ۱۳۵۸ اظهار داشته است که پری، خواهرش، در تهران موفق شده است صندوق نسوز دفتر وی را در تهران باز نموده و اشیاء و اسناد موجود در آن را خارج کند. لازم است یادآوری شود که دفتر آقای ریاحی در همان ساختمانی واقع بود که دفاتر رحمت آباد، تروندان، گاوداران و سرحدآباد قرار داشت.

^{۶۶} در ارتباط با ارزش اثباتی "شهادتنامه ها یا شهادت شفاهی خواهان ها و کارمندان آنان" که "شدیداً مورد مجادله بوده"، قاضی ویرالی فقید یادآور شد که دیوان "روش عملی و متعادلی در مورد این مسأله اتخاذ کرده، بدین نحو که بر اساس مورد تصمیم گرفته است"، ولی ظاهراً این روش عملی به "خوبی درک نشده است." در مورد این نوع ادله، قاضی ویرالی ابتدا توجه داد که بعضی خواهان ها که نمی توانستند "در فاصله تأسیس دولت انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ [۱۱ فوریه ۱۹۷۹] و اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [چهارم نوامبر ۱۹۷۹]... به ایران مراجعت [کنند] تا به پرونده های بجمانده دست یابند،" با "مشکلات مشخصی در زمینه ادله مواجهند که خود آنان مسئول آن نیستند... به ویژه در مواردی که به دلیل رویدادهای انقلاب و هرج و مرج حاکم بر ایران در آن زمان، مجبور می شدند ایران را سریعاً ترک کنند، بدون آنکه امکان یا فرصت داشته باشند که بایگانی خود، از جمله مدارکی را که معمولاً به عنوان دلیل مؤید دعاوی آنان باید تسلیم شود با خود ببرند." قاضی ویرالی در ادامه اظهار داشت که دیوان "نباید وظیفه خود را در حمایت از خوانندگان در برابر ادعاهایی که به نحو شایسته مدلل نشده اند از نظر دور بدارد" و به هر صورت، "دیوان باید متقاعد شود که واقعیاتی که احکام دیوان بر آنها متکی است، به خوبی احراز گردیده... است. حتی در وضعیت هایی که طرف دیگر "ادله معارض [را]، هنگامی که چنین ادله ای [برای آن طرف] آشکارا موجود و یا به آسانی قابل دسترسی است" ارائه نمی کند (که در این جا مصداق ندارد)، قاضی ویرالی نتیجه گیری کرده که "دیوان نباید این واقعیت را نادیده بگیرد که ویرانی ناشی از رویدادهای انقلاب یا جنگ، ترک ایران توسط افراد مسئول اداره امور مؤسسات در زمان وقوع واقعیات مورد اشاره در ادعا، و تغییرات در کادر رهبری یا مدیریت مؤسسات ذریبط می تواند از توانایی خوانندگان در ارائه ادله بکاهد." (با کمایر، پانوش ۱۴ بالا، بند ۶۷، ص ص ۷۵-۷۴).

^{۶۷} به ویژه، اوضاع و احوال مربوط به مالکیت ادعایی سهام و مسائل بحث انگیزی که در ارتباط با ادله خواهان وجود دارد، از دلایل دیگری است که توسل به هر گونه استنباط خلاف از این نوع را در پرونده حاضر نامناسب

دوم- ادعاهای مالکیت

۳۷- در این بخش از نظر، دیدگاه های خود را درباره مالکیت سهام مورد ادعای خواهان، به همان ترتیب و توالی که این شعبه در حکم صادره خود رعایت کرده، بیان خواهم کرد. اما موضوعات راجع به مالکیت را با توجه به مؤسسات موضوع پرونده، به دو گروه تقسیم و سپس راجع به آنها بحث خواهم نمود: (۱) ادعاهای مالکیت مربوط به بانک تهران و ایران بهلر، و (۲) ادعاهای مالکیت مربوط به سایر شرکت ها. دلیل من برای این تقسیم بندی این است که اگر چه اختلاف نظری درباره مالکیت سهام در بانک تهران و ایران بهلر وجود ندارد، در هر دو مورد، موضوع مسموع نبودن ادعا به دلیل شمول اخطار مهم دیوان در پرونده شماره الف-۱۸ مطرح است. از طرف دیگر، ادعاهای مالکیت در خصوص سایر شرکت ها مورد نزاع است و بر همه آنها ایرادات جدی بسیاری وارد است که مستقیماً به اعتبار انتقالات یا تحصیل سهام مربوط، از جمله، اعتبار وکالتنامه ها و حدود وکالتی که حسب ادعا توسط پسران آقای ریاحی به نامبرده اعطا شده، اهلیت و صلاحیت آنان در دادن چنین وکالت نامه هائی، و نیز اعتبار انتقالات بلاعوض ادعائی سهام از طریق هبه، مربوط می شود. سپس، در یک بخش جداگانه، مالکیت ادعایی خواهان بر اموال شخصی را که حسب ادعا در آپارتمان آ اس پ بجای گذاشته بود، مورد بحث قرار خواهم داد. لازم نمی دانم درباره موضوعات مرتبط با مالکیت آپارتمان های آ اس پ و فرحزاد وارد بحث شوم، زیرا با اعمال اخطار در بخش چهارم حکم (اخطار الف-۱۸)، بخش های ۱ و ۲، کاملاً موافقم.

دوم- الف - مالکیت سهام در بانک تهران و ایران بهلر

دوم-الف- ۱ سهام بانک تهران

۳۸- به شرحی که در حکم آمده است (بند های ۷۸-۷۷)، خواننده مالکیت خواهان بر ۳۳،۸۷۱/۷۰ سهم در بانک تهران را از نظر شکلی انکار نمی کند. سهام مزبور در دفتر ثبت سهام بانک به نام خواهان ثبت شده و خواهان با ارائه اصول گواهی های سهام، که روی آنها حاکی از مالکیت وی یا ظهر آنها حاکی از ثبت انتقال به نام اوست، مالکیت خود را ثابت کرده است. همانطور که من در جای دیگری در ارتباط با مالکیت سهام سایر شرکت ها خواهم گفت، باید این نوع دلیل را به ویژه در غیاب ادله بسیار مقنعی که خلاف آن را برساند، قاطع دانست، اگر چه من چکیده استدلال خواننده را درک می کنم که می گوید خواهان سمت

می سازد. به عنوان مثال، بنگرید به: حکم نهایی نمازی، بند ۶۲، پانوش ۱۴ بالا، ص ۲۰۲؛ و کیائی، بند ۱۰۹ پانوش ۱۴ بالا، ص ۷۰.

طرح دعوا بابت سهام مزبور را ندارد، زیرا آن سهام واقعاً متعلق به او نبوده، بلکه توسط شوهرش در زمان حرکت‌های انقلابی در ایران خریداری شده بود، که هیچ سرمایه‌گذاری بدون آنکه قصدی پنهانی داشته باشد، جرأت چنین خریدی را نداشت.

دوم-الف-۱-الف اخطار الف-۱۸

۳۹- تنها دلیل مخالفت من با حکم در این خصوص این است که من انتظار داشتم دیوان ادعای راجع به سهام بانک تهران را به علت شمول اخطار هیئت عمومی دیوان در پرونده شماره الف-۱۸ غیر مسموع تشخیص دهد.^{۶۸} نظر به اینکه کلیه افراد آشنا با کار این دیوان به خوبی از تاریخچه پرونده شماره الف-۱۸ و اخطار مندرج در آن آگاه هستند، و از آنجایی که حکم حاضر در این زمینه تقریباً مستوفی می‌باشد، من قصد ندارم که زمان و سطور زیادی را صرف تاریخچه و مفهوم پرونده مزبور نمایم، جز آنکه این نکته را یادآور شوم که از نظر ایران، تصمیم مزبور غیر عادلانه و غیرمنصفانه بود. مردم ایران و مقامات دولت ایران آنچنان از تصمیم مزبور متعجب و ناراضی شدند که، اگر بخاطر بیاوریم، نخست وزیر وقت ایران، مهندس موسوی ناچار شد با صدور اعلامیه‌ای درباره ادامه کار دیوان جداً ابراز تردید نماید.

۴۰- اما "اخطار مهمی" [an important caveat] بر حکم آن پرونده افزوده شد که [کلمه caveat] از نظر لغوی به معنی "اخطاری است به فرد که مراقب باشد... اطلاع یا اخطاری است رسمی که ... به دادگاه یا قاضی داده می‌شود که از ایفای وظایف معینی در محدوده اختیار یا صلاحیت خویش خودداری کند."^{۶۹} بنابراین، دیوان با افزودن صفت "مهم" بر کلمه "اخطار" بر اهمیتی که می‌خواست برای اخطار خود قایل شود تأکید و کاملاً تصریح کرد که شعب دیوان باید موضوع را جدی بگیرند و سرسری از آن نگذرند. من با تحلیل دیوان راجع به دوگانگی منظور و مقصود اخطار موافقم که خواهان‌ها را از تحصیل حقوق یا منافی ممنوع می‌کند که (یک) منحصراً برای اتباع ایران در نظر گرفته شده، یا (دو) ولو آنکه مختص اتباع ایرانی در نظر گرفته شده، با استفاده از تابعیت ایرانی تحصیل شده باشد (بندهای ۲۷۹-۲۵۸ حکم، به ویژه بندهای ۲۷۷-۲۶۹).^{۷۰}

^{۶۸} پرونده الف-۱۸، پانوش ۴۰ بالا.

^{۷۰} رویه قضایی دیوان راجع به موضوع به تفصیل در حکم مورد بررسی واقع شده است. بنابراین من از انجام آن وظیفه فارغم و تنها نظرات ابرازی توسط بعضی از داوران را، که در پرونده شماره الف-۱۸ تشکیل اکثریت دادند و نظری بر آن حکم ضمیمه کردند، اضافه می‌کنم. قاضی ریپهاخن در توضیح تصمیم، به عنوان مثال، به یکی از

۴۱- اخطار پرونده الف-۱۸ را هیئت عمومی دیوان خلق نکرده، بلکه در تعدادی از آموزه ها و اصول مسجل حقوق بین الملل عرفی ریشه دارد که مانع اجرای متقابلانه یا غیرمتقابلانه حق یک فرد علیه دولت متبوع خود در وضعیت های گوناگون می شود. این آموزه ها و اصول، از جمله، عبارت است از حسن نیت، سوء استفاده از حق،^{۷۱} تقلب، دست های پاک،^{۷۲} استاپل (ممنوعیت انکار بعد از اقرار) و مسئولیت دولت. اصل حسن نیت اصلی فراگیر است که نظرات و اصول دیگر را در بر می گیرد و هر آنچه که مغایر با آن باشد، غیر قابل قبول محسوب و *malus dolus* یا سوء نیت نامیده می شود. تقلب مورد تنفر همه جوامع انسانی است و هر آنچه را که لمس کند یا با آن همراه شود تباه می سازد. برای ارتکاب تقلب لازم نیست که عمل مثبتی انجام شود، بلکه ترک فعل یا رفتار و کردار منفی، از قبیل سکوت اختیار کردن نیز می تواند تقلب تلقی گردد.^{۷۳}

جنبه های اخطار اشاره و در نظر جداگانه خود اظهار کرد که: "همچنین مورد تأیید و تصدیق است که به هیچ تبعه مضاعفی نسبت به آندسته از حقوق او که از طریق استفاده از تابعیت دوم او بدست آمده باشد در حالتی که حقوق مذکور قانوناً مختص کشور دوم می باشد هیچگونه حمایت بین المللی اعطا نمی گردد." (پانوشست ۴۰ بالا، ص ۲۷۳، ص ۲۷۴). بنابراین قاضی ریپهاخن معتقد بود که اعم از آنکه اصل استاپل یا اصول دیگر اعمال شود، حضور عنصر روانی رفتار متقابلانه در چنین اوضاع و احوالی ضرورت ندارد. و نیز آنچه که کافی تشخیص داده شد صرفاً این بود که ثابت شود که حق مورد بحث تنها مختص اتباع دولت خواننده بوده و خواهان ذریط آن حق را به اعتبار داشتن تابعیت آن دولت کسب کرده است. قاضی ماسک، یکی دیگر از داوران تشکیل دهنده اکثریت، با ارائه نمونه هایی به جنبه های وسیعتری از شمول اخطار اشاره می کند که "ممکن است که استفاده نامشروع و فریب آمیز یک شهروند ایالات متحده از تابعیت آمریکائی یا ایرانی خود اثر معکوس بر ادعای وی گذارد." همانجا، ص ۲۶۹، ص ۲۷۲ (تأکید افزوده شده است). این بدان معنی است که در این گونه اوضاع و احوال، ادعا پذیرفته نخواهد شد حتی اگر حق مورد بحث صراحتاً مختص اتباع دولت خواننده نبوده باشد. در واقع، قبل از صدور حکم پرونده شماره الف-۱۸، قاضی بله، یکی دیگر از اعضای اکثریت، اخطار کرده بود که "رویه قضایی حاکی است که طبق موازین انصاف در دعاوی مبتنی بر استفاده نامشروع از تابعیت، صلاحیت نفی شده است. این وضع موقعی پیش می آید که یک نفر با پنهان کردن تابعیت غالب یا مؤثر خود و با استفاده از تابعیت ثانوی خویش امتیازاتی را بدست آورد که جز به ترتیب مزبور عاید وی نمی شد." (ناصر اصفهانیان و بانک تجارت، حکم شماره ۱۵۷-۲-۳۱ مورخ نهم فروردین ۱۳۶۲ [۲۹ مارس ۱۹۸۳]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲، ص ۱۵۷، ص ۱۶۶).

^{۷۱} تردیدی نیست که اصل سوءاستفاده از حق جزو اصول حقوق بین الملل بوده و به این مفهوم در تعدادی از آراء دیوان که در حکم پرونده حاضر مورد بحث واقع شده اند، تأیید گردیده است.

^{۷۲} چنانکه ئی.ام. بورچارد گفته است، "هیچکس نمی تواند از عمل خلاف خود منتفع شود، و ... مدعی یا خواهان ملزم است با دست های پاک در دادگاه حضور یابد."

E.M. Borchard, The Protection of Citizens Abroad or the Law of International Claim, at 713 (1965).

۴۲- اصل دیگر، اصل مسجل استاپل است که در تعدادی از آراء بین المللی، از جمله آراء صادره توسط دیوان دادگستری بین المللی اعمال گردیده،^{۷۴} که گفته می شود معادل اصل (non concedit venire contra factum proprium) می باشد که در دعوی Flegenheimer توسط کمیسیون دعاوی ایالات متحده - ایتالیا اعمال شده است. استاپل در موارد گوناگونی از اعمال متقابلانه یا غیر متقابلانه، مثلاً هنگامی قابل اعمال است که طرف زیان دیده در "ابراز تابعیت واقعی خود اهمال ورزیده یا آنرا پنهان نموده یا در زمان وقوع رویداد منشاء اختلاف ... به تابعیت دیگری توسل جسته باشد..."^{۷۵} بنابراین، اعمال این اصل مستلزم وجود وضعیت پیچیده ای نیست. کافی است که (۱) یکی از طرف های دعوا موضعی را اتخاذ کند، (۲) طرف دیگر با اتکاء به آن موضع عمل نماید، (۳) طرفی که آن موضع را اتخاذ کرده، موضع قبلی خویش را تغییر دهد، و (۴) این تغییر موجب اضرار طرفی گردد که به آن موضع اتکا نموده بود یا موجب انتفاع شخصی شود که موضع تغییر یافته را اتخاذ کرده است.^{۷۶} تردیدی نیست که

^{۷۴} به عنوان مثال، بنگرید به:

Cheng B., note 45, *supra*, at 141-158; Virally M., "The Sources of International Law," in M. Sorensen (ed.) Manual of Public International Law, at 148 (1968) Martin A., L'estoppel en droit international publique, at 139-172 (1979); and Mueller J.P. and Cottier T., "Estoppel," in Encyclopedia of International Law, Vol.7, at 78-81 (1984).

Flegenheimer Case (United States v. Italy), 14 U.N. Reports of International Arbitration Awards ("RIAA"), 327, at 378 (1958).

(تأکید افزوده شده است). در مورد مفهوم اصل مزبور، دیوان دادگستری بین المللی اظهار داشته است: "طرفی که مطالبی را اظهار کرده که برای دعوایش لازم بوده، مجاز نیست که بعداً در دعوا آن اظهار را به زیان طرف دیگری انکار کند."

Monetary Gold Removed From Rome, ICJ Report 1954, at 91.

^{۷۶} این تعریف نه تنها در آراء بین المللی مورد اشاره در بالا، بلکه در نوشته های رسای دانشورانی از قبیل A.Martin بازگو شده است. نامبرده می گوید:

"Lorsqu'une Partie, par ses déclarations, ses actes ou ses comportements, a conduit une autre Partie à croire en l'existence d'un certain état de choses sur la foi duquel elle l'a incité à agir, ou à s'abstenir d'agir, de telle sorte qu'il en est résulté un modification dans leurs positions relatives (au préjudice de la seconde, ou à l'avantage de la première, ou les deux à la fois), la première est empêchée par l'estoppel d'établir à l'encontre de la seconde un état de choses différent de celui qu'elle a antérieurement représenté comme existant."

(ترجمه فارسی خواننده از اصل متن فرانسه) به این شرح است:

"چنانچه طرفی بموجب اظهارات، اعمال و یا رفتار خود، طرف دیگر را به وجود وضعی معتقد گرداند که بر مبنای آن موجب شده باشد طرف اخیر الذکر به عملی دست زده و یا از عملی خودداری ورزد تا حدی که تغییر مواضع هر یک از آنها یا به زیان طرف اخیر و یا به نفع طرف اول و یا هر دو حالت منتهی شود، در این صورت طرف نخست از اینکه براساس شرایط و اوضاع متفاوت با آنچه که ابتدائاً اظهار داشته بود، علیه طرف دیگر طرح ادعا کند، ممنوع میباشد."

خواهانی که با استفاده از این دیوان موجبات رسیدگی به ادعای خود را به عنوان یک تبعه ایالات متحده فراهم ساخته و محکوم به را به ارز معتبری دریافت می کند از این تغییر موضع منتفع می شود، حال آنکه دولت ایران که اجازه ندارد با آن تبعه نظیر سایر اتباع خود رفتار کند، از این بابت متضرر و وادار به پرداخت محکوم به حکم به ارز معتبر می گردد. هر یک از این دو وضعیت کافی برای استناد به اصل استاپل است.

۴۳- در مورد اصل مسئولیت بین المللی دولت ها، نتیجه امر بر همین روال خواهد بود، اعم از آنکه مسئولیت مبتنی بر فرضیه های "معنوی/روانی" (تخلف، تخطی یا تقصیر) یا "عینی/موضوعی" (از قبیل خطر) مبتنی شده باشد. اولاً، بر اساس این قاعده، که در غیاب یک معاهده بین المللی، هیچ دولتی را نمی توان در صحنه بین المللی بابت خساراتی که به اتباع خویش وارد می سازد مسئول قلمداد کرد، اقامه دعوا توسط تبعه علیه دولت متبوع اش ممنوع می باشد. ثانیاً، تحت هر فرضیه ای، هر گاه شخصی خود را تبعه دولت اقدام کننده معرفی کرده باشد، نمی تواند در مراجع بین المللی از این بابت که با وی مثل یک تبعه بیگانه رفتار نشده، مسئولیتی را به آن دولت نسبت بدهد. چنین فردی بعداً نمی تواند بابت مزایایی که به عنوان تبعه همان دولت بدست آورده، به وسایل و غراماتی متوسل گردد که در دسترس اتباع بیگانه قرار گرفته است.

دوم-الف-۱-ب اعمال اخطار بر سهام بانک تهران

۴۴- قبل از مسائل حکمی مورد بحث در بالا بر واقعیات مرتبط با مالکیت سهام بانک تهران، ناچار به ذکر این مطلب هستم که اگر خواهان صداقت داشت و تابعیت آمریکایی خود را به بانک تهران اعلام کرده بود، اینک هیچ نیازی به تصمیم گیری درباره شمول اخطار پیش نمی آمد. چنین سوء رفتاری، از جمله ترک فعل با عدم اظهار یک واقعیت، ماهیتاً با رفتاری که دیوان در جای دیگری آن را تأسف انگیز نامیده، یکسان است.^{۷۳}

^{۷۳} نورمن گبای (همچنین ملقب به نوراله آرمانفر) و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۷۷۱-۵۱۵ مورخ ۱۹ تیر ۱۳۷۰ [۱۰ ژوئیه ۱۹۹۱]، بند ۱۳، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۲۷، ص ۴۰، ص ۴۵ (که در آن، دیوان در خصوص ارائه یک مدرک جعلی و تأخیر در اذعان به واقعیت، اظهار داشت که "این رفتار خواهان و وکیل وی را تقیح می کند. گرچه دیوان اختیار مجازات یا اقدام انضباطی برای ارائه یک مدرک جعلی را ندارد، مع الوصف نمی تواند در مقابل چنین رفتار ناشایستی سکوت نماید." اینگونه رفتارها هنگامی به مراتب تأسف بارتر می شوند که با عملکردهایی که ذیلاً نقل می شوند و یا با بسیاری موارد دیگر مذکور در پرونده حاضر، از جمله نحوه تحصیل سهام در شرکت های دیگر، قرین می گردند.

۴۵- اگرچه نظرم را درباره مالکیت خواهان بر اساس دفتر ثبت سهام بانک تهران و گواهی های سهام، در بند ۳۸ بالا ابراز کرده ام، ولی هنگامی که به موضوع اعمال اخطار مهم هیئت عمومی می رسیم، نمی توانیم سایر اوضاع و احوال را نادیده بگیریم. شعبه به خوبی از این واقعیت آگاه است و نمی تواند نسبت به آن تظاهر به بی تفاوتی کند که خانم ریاحی یک بانوی جوان معمولی بود که با این قصد به ایران آمد که با تدریس زبان انگلیسی در کالجی در تهران در آمد متوسطی که کافی برای امرار معاشش باشد، کسب نماید. وی در سال ۱۳۵۳ [۱۹۷۴] با آقای ریاحی آشنا شد و در همان سال [اوایل ۱۹۷۵] با وی ازدواج نمود. پرونده نشان می دهد که آقای ریاحی هدایایی به وی می داد که گران قیمت نبودند و کلیه این موارد هدیه در دفتر خاطرات شخصی آقای ریاحی منعکس شده است. ولی در عین تعجب، خانم ریاحی ادعا می نماید ظرف چند ماه در اوج حرکت های انقلابی و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، شروع به دریافت هدایای معتابهی کرد که راجع به انتقال آن ها هیچ ذکری در همان دفتر خاطرات به عمل نیامده است.

۴۶- اوضاع و احوال گویای این واقعیت است که خانم ریاحی به تحریک و با همکاری شوهرش از تابعیت ایرانی خود در قبال بانک تهران سوءاستفاده کرد تا به نام خود حقوقی (سهامی) را برای آقای ریاحی تحصیل کند.^{۷۸} آنها اینک از تابعیت آمریکایی خواهان نزد این دیوان سوءاستفاده می کنند تا منافی را که خواهان به صورت کاذب با تابعیت دیگر خود (یعنی تابعیت ایرانی) تحصیل کرده بود، به اجرا درآورند. قراین و امارات فراوانی وجود دارد که حکایت می کند تحصیل سهام توسط خانم ریاحی با حسن نیت همراه نبوده است. بنابراین حتی اگر ماهیت صوری مالکیت سهام کافی برای رد ادعا در ماهیت نبود، ادله و مدارک بدون تردید نشان می دهند که خانم ریاحی با دست های پاک در محضر این دیوان حضور نیافته و

^{۷۸} صفحه ۸۶۳ دفتر خاطرات آقای ریاحی نشان می دهد که مالک واقعی سهام بانک تهران خود وی بود و نه خانم ریاحی. وی در مطلبی که در خرداد ۱۳۵۸ [ماه ژوئن ۱۹۷۹] در آن دفتر نوشته، اظهار می دارد که: "کلیه بانک های کشور ملی شد و من که قریب ۱۶۵ میلیون ریال در سهام بانک تهران سرمایه گذاری نموده ام لاقلاً ۷۵٪ ارزش آن را از دست خواهم داد." اگر چه هرگز ادعا نشده است که آقای ریاحی سهامی در بانک تهران به نام خود داشته، خواننده ادله بلامعارضی را ارائه کرد تا مانع هر گونه سوء تفاهم راجع به این موضوع شود که آقای ریاحی در دفتر خاطرات خود به سهامی متفاوت از سهامی که به نام همسرش تحصیل شده بود اشاره کرده است. نامه ای که توسط بانک ملت، جانشین بانک تهران، صادر شده است، تأیید مینماید که آقای ریاحی مالک هیچ سهمی در بانک تهران نبود، که خود ثابت می کند که اظهاراتش در دفتر خاطرات راجع به زیان متحمل به سهام تحصیلی به نام همسرش تسری داشت است. مضافاً، در راستای عملکردش در ارتباط با سایر اموال مورد ادعا -- به ویژه مطابق اقدامی که برای انتقال تو خالی مالکیت مزرعه رحمت آباد به شرکت رحمت آباد با حفظ حقوق مربوطه به طور عمری انجام داده بود -- آقای ریاحی و کالتنامه فراگیری را از همسرش تحصیل کرده بود که به وی اجازه میداد هر اقدامی را که بخواهد در مورد حسابها، حقوق، منافع و معاملات همسرش انجام دهد.

از تابعیت ایرانی خود سوءاستفاده نموده است، که این گونه رفتارها، به سبب شمول اخطار و بر مبنای اصول مورد بحث در بالا، ادعای وی را غیر قابل پذیرش می سازد.

۴۷- دیوان به طور اعم و این شعبه به طور اخص (با صدور حکم خود در پرونده رابرت ار. شات)^{۸۰}، (و نیز چنانکه در بند ۲۸۵ حکم پرونده حاضر نیز ذکر شده است)، آگاه هستند که قانون پولی و بانکی ایران برای مالکیت اتباع خارجی در بانک های ایرانی محدودیت قایل شده و بانک های ایرانی نمی توانستند بیش از ۴۰ درصد سهام خود را در اختیار افراد غیر ایرانی بگذارند.^{۸۱} برای کنترل این امر و نگهداری سابقه دقیق صاحبان خارجی سهام، بانک های ایران ملزم بودند برای ثبت اسامی سهامداران خارجی در دفاتر جداگانه، بعضی تشریفات را دقیقاً رعایت کنند. بانک تهران نیز از این قاعده مستثنی نبود و اساسنامه بانک در فرازهای متعددی رعایت قانون پولی و بانکی ایران را لازم دانسته است.^{۸۱}

۴۸- آقای عابدینی از کارمندان عالیرتبه بانک تهران (و بعداً بانک ملت) تشریفات متفاوتی را که بایستی توسط ایرانیان و خارجیان برای تحصیل سهام بانک تهران رعایت می شد، به تفصیل شرح داده است. سهامداران خارجی نه تنها ملزم بودند برای تحصیل سهام مزبور از طریق بورس سهام تهران اقدام کنند، بلکه موافقت مدیر بانک نیز لازم بود و امکان داشت که بر اساس قانون و یا سیاست و مقررات داخلی بانک از چنین موافقتی خودداری شود. این تشریفات و موافقت ها شامل تحصیل سهام توسط اتباع ایران نمی شد و نیز لازم نبود که آنان ورود سرمایه خارجی را که دلیل اصلی برای دادن اجازه تحصیل سهام به خارجیان بود، ثابت کنند.^{۸۲}

^{۸۰} پانویشت ۱۷، بالا.

^{۸۱} مدت کوتاهی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مؤسسات بانکی و بیمه ملی شدند و مالکیت خصوصی سهام در آنها کلاً ممنوع گردید.

^{۸۱} به عنوان نمونه، می توان به مواد ۲، ۳، ۶۱، ۶۵ و ۶۶ اساسنامه اشاره کرد. ماده اخیر مقرر می دارد که در مورد هر مسئله و هر امری که در این اساسنامه پیش بینی نشده است بر طبق مقررات قانون پولی و بانکی کشور و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت عمل خواهد گردید.

^{۸۲} برای جلب و تشویق بانک های خارجی جهت سرمایه گذاری در بانک های ایران، تبصره ۳ ماده ۱ آئین نامه قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی مقرر می دارد که سرمایه هایی که توسط مؤسسات بانکی خارجی به ایران وارد شود از حمایت های قانون مزبور برخوردار خواهند بود.

۴۹- آقای عابدینی همچنین توضیح داده است که بانک تهران دو گروه سهامدار داشت و سهامداران خارجی بانک از پنج بانک بین‌المللی و سه شخص حقیقی تشکیل می‌شدند که آن سه نفر جزو مدیران بانک بودند که ظاهراً توسط بانک‌های مزبور منصوب شده بودند و سهام آن‌ها سهام مدیریت بود.^{۸۳} خانم ریاحی هرگز درخواست تحصیل سهام به عنوان تبعه خارجه نکرد و نامش هرگز به عنوان یک خارجی در فهرست سهامداران بانک وارد نشد. به علاوه، ادله تقدیمی به عنوان ضمایم شهادتنامه آقای عابدینی، نشان می‌دهد که خانم ریاحی در کلیه مراودات خود با بانک، همیشه خود را "تبعه ایران" معرفی و در این موارد از شناسنامه ایرانی‌اش، بجای گذرنامه آمریکایی یا هر ورقه شناسایی دیگری که وی را با ایالات متحده مرتبط سازد، استفاده می‌کرده است. در مدارک مذکور، شماره شناسنامه ایرانی وی با تابعیت ایرانی‌اش ذکر شده و بانک تهران همواره با او به عنوان یک سهامدار ایرانی رفتار کرده است.

۵۰- با توجه به مراتب بالا، به نظر من، مطالب مندرج در حکم دایر بر اینکه خواننده نتوانسته است نشان دهد که "مالکیت خواهان به تنهایی یا توأم با مالکیت سهامداران خارجی احصایی به حد [۴۰ درصد] می‌رسیده" که در قانون پولی و بانکی ایران مقرر شده، یا اینکه حق تحصیل سهام در بانک‌های ایرانی "به موجب حقوق ایران به اتباع ایران منحصر نشده"، (بند‌های ۲۸۵-۲۸۶ حکم) ارتباطی با موضوع تحت بررسی ندارد. خانم ریاحی با استفاده از تابعیت و شناسنامه ایرانی عملاً خود را از شمول کلیه مقررات راجع به تحصیل سهام توسط خارجیان مستثنی کرده بود که از جمله مستلزم وارد کردن ارز به داخل ایران و به ویژه احتمال رد درخواست سهامداریش به عنوان یک تبعه خارجی می‌بود، چرا که بقیه سهامداران خارجی در واقع بانک‌های بین‌المللی بودند. خواهان سهام را به صورت سهل و آسان، یعنی با خرید مستقیم از سایر سهامداران ایرانی و پرداخت ریال به آنان تحصیل کرد، بنابراین وی اکنون باید از استناد به تابعیت آمریکایی خود ممنوع گردد. دیوان با پذیرش ادعای خواهان به او اجازه داده است که نخست با تحصیل سهام به عنوان یک ایرانی، سپس با اجرای حقوق آن سهام به عنوان یک آمریکایی، هم از تابعیت ایرانی و هم از تابعیت آمریکایی خود سوءاستفاده نماید.

۵۱- بدین لحاظ، ادعای مربوط به سهام بانک تهران می‌بایست با اعمال جنبه وسیع تر اخطار و یا بر اساس هر یک از اصول مورد بحث در بالا غیرقابل پذیرش محسوب می‌شود، اگرچه من معتقدم که جنبه دیگر اخطار نیز به سبب محدودیت مقرر در قانون پولی و بانکی ایران و مقررات بانک تهران، به همان اندازه قابل اعمال است. دیوان با پذیرش ادعای خواهان در این خصوص، از یک طرف بر سوءرفتار وی و حضورش

^{۸۳} در زمان تحصیل سهام توسط خانم ریاحی و روز ملی شدن بانک‌ها، سهامداران خارجی مذکور کلاً صاحب ۱،۹۰۷،۳۳۰/۴ سهم در بانک تهران بودند.

در این دیوان با دست های ناپاک، صحنه گذاشته و از سوی دیگر، اصول حسن نیت، استاپل، و مسئولیت دولت را قربانی کرده است. در صورتی که خانم ریاحی با حسن نیت عمل کرده بود، می توانست نظیر بسیاری دیگر از سهامداران ایرانی بانک، غرامتی را که به ریال محاسبه و برای وی کنار گذاشته شده بود، دریافت کند. دیوان با حکم خود در واقع برای خواهان نقش یک صراف را به عهده گرفته که مطلوب ترین نرخ ارز را برایش اعمال نموده است.

دوم-الف-۲ سهام ایران بهلر

۵۲- ادعای مربوط به مالکیت سهام در این شرکت تنها ادعایی است که شاید به سبب دخالت یک سهامدار عمده خارجی، یعنی بهلر پنوماتیک اینترنشنال گک ام ب ها (بهلر گک ام ب ها) آکنده از تناقضات نیست.^{۸۴} خوانده، به همان ترتیب برخورد با سهام بانک تهران، مالکیت خواهان را بر ۵۰۰ سهم ایران بهلر پذیرفت. بنابراین من با یافته حکم موافقم که خواهان را مالک آن تعداد سهام شناخته است (بند ۸۳ حکم). اما چنانکه در بخش بعدی توضیح خواهم داد، معتقدم که ادعای خواهان بابت سهام مزبور می بایست با اعمال اخطار هیئت عمومی مندرج در پرونده شماره الف-۱۸، غیرقابل پذیرش شناخته می شد.

دوم-الف-۲-الف اعمال خطا بر سهام ایران بهلر

۵۳- ایران بهلر با مشارکت یک شرکت اتریشی به نام بهلر گک ام ب ها وعده ای سهامدار ایرانی، از جمله خانواده ریاحی، تأسیس شد. طبق ماده ۴ اساسنامه شرکت، سهام شرکت به دو دسته، سهام الف برای سهامداران ایرانی و سهام ب برای سهامداران خارجی تقسیم شده بود. سهام گروه ب (به تعداد ۳،۱۵۰ سهم در مقابل ۳،۸۵۰ سهم گروه الف) کلاً متعلق به بهلر گک ام ب ها و دو نفر مدیر منصوب آن شرکت (هر کدام یک سهم) بود که تنها سهامدار خارجی شرکت بود و منفرداً بیشترین تعداد سهم را داشت. بنابراین روشن است که مشارکت هر سهامدار خارجی دیگر نه تنها شدیداً با مقاومت بهلر گک ام ب ها مواجه می گردید که تأمین کننده منحصر به فرد کارخانه و مواد خام و تخصص لازم بود، بلکه همچنین موجب نقض مقررات اساسنامه شرکت و مقررات قوانین ذریبط ایران میشد، زیرا چنین مشارکتی با واگذاری

^{۸۴} در واقع، آقای محوی که حدود ۶۰ سال سابقه دوستی و شراکت با آقای ریاحی داشته، کتباً، و نیز شفاهاً در جلسه استماع، شهادت داد که به استثنای بعضی از سهام مدیریت (که در قانون مقرر شده) و سهام ایران بهلر که شرکت سودآوری نبود، بقیه انتقالات ادعایی سهام به خانم ریاحی صورتی بوده اند.

اکثریت سهام به اتباع خارجی سبب تغییر تابعیت شرکت از ایرانی به خارجی می گردید.^{۸۵} در واقع، این تناسب بین سهام متعلق به گروه الف و گروه ب، اگر چه تعداد سهام بعداً به ۲۰،۰۰۰ سهم افزایش یافت (۹،۰۰۰ سهم متعلق به سهامداران گروه ب و ۱۱،۰۰۰ سهم متعلق به سهامداران گروه الف) مستمراً تا زمان صدور حکم حاضر به قوت خود باقی ماند.

۵۴- اختلاف نظری در این مورد وجود ندارد که خواهان در کلیه مواقع سهام خود را به عنوان تبعه ایران تحصیل و حفظ کرد. با توجه به آنچه که در بالا توضیح داده شد، خواهان نمی توانست به نحو دیگری آن سهام را بدست آورد، و حتی مدعی نیست که سهام خود را به عنوان یک تبعه آمریکا تحصیل نمود. خواهان قبول دارد که بر اساس قوانین و مقررات در ایران خارجیان نمی توانستند در شرکت هایی که با مشارکت سهامداران ایرانی و خارجی تشکیل می شد بیش از ۴۹٪ سهم داشته باشند. اما خواهان ضمن اذعان بر این محدودیت استدلال می کند که محدودیت مزبور تنها شامل سهامداران مؤسس می شد و نه سهام او، زیرا وی جزو مؤسسين شرکت نبود بلکه بعد از تأسیس شرکت به عنوان سهامدار به ایران بهلر پیوست.^{۸۶} چنانکه در بند قبل ذکر شد، ایران بهلر با تخصیص ۱۱،۰۰۰ سهم خود به سهامداران ایرانی و ۹،۰۰۰ سهم به سهامداران خارجی این الزام قانونی را رعایت کرد. اما استدلال خواهان دایر بر اینکه باید بین مؤسسين شرکت و سایر سهامداران تمایز قایل شد، صرفاً به این دلیل ساده در خور بررسی نیست که قبول چنین تمایزی موجب خواهد شد که با توسل به ترفند های مشابه منظور و مقصود این گونه قوانین به کلی منتفی شود. وضعیت این ادعا شبیه وضعیتی است که در پرونده شات پیش آمد،^{۸۷} زیرا در اینجا نیز کلیه سهام تخصیصی به سهامداران خارجی قبلاً توسط یک سهامدار دیگر، یعنی بهلر پنوماتیک تحصیل شده بود. در پرونده شات کلیه آن دسته از سهام بانک ایرانیان که قابل ارائه به خارجیان بود، به تملک سیتی بانک درآمده بود. همانطور که در پرونده مزبور، این شعبه در ارتباط با خانم مستوفی، که از طریق ازدواج تابعیت ایرانی کسب کرده بود، نظر داد خواهان پرونده حاضر نیز برای برخورداری از حقوق مالکیتی که با استفاده از تابعیت ایرانی خود کسب نموده، ممنوع از استفاده از تابعیت آمریکایی خویش است.

^{۸۵} کاستن ۵۰۰ سهم از سهام متعلق به گروه الف و افزودن همان تعداد سهم به سهام متعلق به گروه ب، منجر به تخصیص ۳،۳۵۰ سهم به گروه الف و ۳،۶۵۰ سهم به گروه ب می شد.

^{۸۶} این ادعا در لایحه معارض خواهان، که در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۷۵ [۳۰ دسامبر ۱۹۹۶] به ثبت رسید، مطرح شد.

^{۸۷} پانوش ۱۷ بالا.

۵۵- اما دیوان در این پرونده با استناد به حکم جزئی ثابت که توسط شعبه دو صادر شده، از اعمال اخطار پرونده الف-۱۸ خودداری و استدلال کرد که اگرچه در حکم مزبور نظر داده شد که قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی در ایران ("قانون جلب و حمایت") بدانگونه که طبق تصمیم هیئت جلب و حمایت سرمایه های خارجی تفسیر شده، تخصیص بیش از ۴۹ درصد افزایش سرمایه یک شرکت به اتباع خارجی را مجاز ندانسته بود، دیوان به این نتیجه رسید که "قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی هر چند ممکن است حدودی برای سهم الشرکه خارجیان معین کرده باشد تا مشمول حمایت آن قرار گیرند، برای فرد خارجی مانعی وجود نداشت که خارج از چهارجوب مقررات [قانون جلب و حمایت] سهام ایرانی در اختیار داشته باشد."^{۸۸}

۵۶- هر دوی این احکام (یعنی حکم صادره در پرونده حاضر و حکم جزئی ثابت) استنتاجات خود را در واقع بر کیمبرلی-کلارک استوار کرده اند. به نظر من، این استناد بی مورد است، زیرا آن حکم نه به یک خواهان دو تابعیتی مربوط می شد و نه به شمول اخطار. در این مورد اختلاف بر سر این نبود که آیا خواهان صاحب ادعا بوده یا آیا حق داشت بابت حقوق مالکانه خود نزد یک دادگاه صالح مطالبه غرامت کند یا خیر، بلکه مسأله مسموع بودن ادعا بر مبنای اخطار مطرح بوده است. نظر به اینکه خواهان برای تحصیل حقوقی که در غیر آن صورت به وی تعلق نمی گرفت، خود را ایرانی معرفی کرده و نیز با توجه به ماهیت شرکت مربوطه و تشکیل آن، خواهان می بایست از اقامه دعوا نزد این دیوان بابت آن حق ممنوع می شد. به علاوه، مسئله شمول قانون جلب و حمایت در هر سه حکم بالا، از جمله حکم این پرونده ۴۸۵، بدرستی درک و استنباط نشده است. درست است که یک سهامدار خارجی، همانطور که در پرونده کیمبرلی-کلارک مصداق داشت، می توانسته سهامی را بدون برخورداری از حمایت آن قانون تحصیل کند، اما در اینجا نکته بر سر این است که اولاً خواهان ایرانی بوده و سرمایه گذاری وی را نمی توان یک سرمایه گذاری خارجی تلقی کرد. ثانیاً، به موجب آن قانون خارج کردن سرمایه اولیه و سود سهام متعلقه در حدودی امکان پذیر می شود که شرایط مقرر در قانون، از جمله وارد کردن سرمایه به نحو پیش بینی شده و حد نصاب مقرر در خصوص سهامداری خارجیان رعایت می شد. نظر به اینکه سرمایه مورد بحث به صورت سرمایه خارجی از خارج وارد نشده بود و ادعا به حقوقی مربوط می شود که خواهان به عنوان یک ایرانی تحصیل کرده، دیوان نمی بایست برای رسیدگی به ادعائی که بدلیل تابعیت دیگر (ایرانی) خواهان و

^{۸۸} بند ۲۸۸ حکم با استناد به حکم جزئی پرونده آرام ثابت و دیگران، بندهای ۱۱۷-۱۱۵ و ۱۴۲، پانوش ۲ بالا، که آن نیز به نوبه خود به حکم صادره در پرونده کیمبرلی-کلارک کورپوریشن و بانک مرکزی ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۵۷-۴۶ مورخ چهارم خرداد ۱۳۶۲ [۲۵ مه ۱۹۸۳] منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲، ص ۳۳۴، ص ۳۳۹ ("کیمبرلی کلارک")، استناد کرده بود.

شمول اخطار قابل طرح نبود^{۸۹} خود را جایگزین دادگاه های صالح ایران نماید، همچنانکه نمی بایست حکمی به دلار به خواهانی اعطا کند، که حداکثر حقی که می توانست داشته باشد این بود که نظیر بسیاری ایرانیان دیگر، غرامت را به ریال در ایران مطالبه کند.

دوم-ب- سهام در سایر شرکت ها

۵۷- در این بخش، من نظراتم را در خصوص مالکیت ادعایی سایر شرکت ها مورد بحث قرار خواهم داد، به استثنای ادعای مالکیت مربوط به سرحد آباد، به این دلیل که، چنانکه در بخش اول-ب-۶ بالا توضیح داده شد، من قویاً معتقدم که ادعای مزبور بدرستی بر اساس مقررات بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل مردود شناخته شد و بر مبنای متعدد دیگری، از جمله اعمال اخطار پرونده الف-۱۸، قبل از ورود به این مرحله از بررسی، محکوم به رد می بود.

۵۸- با ذکر مطلب فوق، اکنون قبل از ورود در بحث راجع به ماهیت و اثر ایرادات مشترک بر هر یک از ادعاهای خاص مالکیت، به بررسی ایرادات مشترک مرتبط با اعتبار انتقالات سهامی می پردازم که توسط آقای ریاحی حسب ادعا از طرف فرزندانش به خواهان صورت گرفته بود.

دوم-ب-۱- عدم اعتبار و کالتنامه های پسران آقای ریاحی

۵۹- خواهان به وکالتنامه هایی استناد کرده است تا نشان دهد که آقای ریاحی اختیار داشت میزان معتناهی از سهام فرزندانش در شرکت های مختلف را به خواهان انتقال دهد. بر وکالتنامه های اعطایی توسط جهان شهریار و امیرسعید ایرادات جدی وارد است، زیرا: (یک) این دو نفر به عنوان واگذارنده اختیارات، فاقد اهلیت قانونی برای اعطای چنین وکالتی بودند، و (دو) در وکالتنامه های اعطایی ذکر نشده است که پدر اختیار داشته اموال آنان را به صورت بلاعوض به دیگران هبه کند. در مورد وکالتنامه جهان شهریار، ادله موجود در پرونده نشان می دهد که وکالتنامه مزبور اصالت نداشته، بلکه جعلی بوده و در اثر ترس از اینکه وی گروگان گرفته شده و به قتل رسیده، تاریخ مقدمی روی آن قید گردیده است. من ابتدا به مسأله اخیر می پردازم.

^{۸۹} "دیوان بر این نتیجه گیری اخطار مهمی می افزاید. در پرونده هایی که دیوان بر اساس تابعیت غالب و مؤثر به صلاحیت خود رأی می دهد، تابعیت دیگر خواهان می تواند از لحاظ ماهیت دعوی همچنان زیربط و معتبر بماند." (پرونده شماره الف-۱۸)، پانوش ۴۰ بالا، ص ص ۲۶۶-۲۶۵، تأکید افزوده شده است.)

دوم-ب-۱-الف وکالتنامه جهان شهريار اصالت نداشته است

۶۰- اگر موضوع عدم اهلیت جهان شهريار را، که در بخش بعدی بدان می پردازیم، عجالاً کنار گذاریم و من باب بحث فرض کنیم که خواهان می توانست بر مانع عدم رشد یا جنون جهان شهريار فایق آید، باز هم ادعای مربوط به انتقال سهام و ادعای هبه باید رد می شد، زیرا وکالتنامه جهان شهريار که زیر بنای انتقال سهام و اسناد مالکیت را تشکیل می داد فاقد اصالت بود. به نظر من، دیوان با سهل انگاری از سر این مطلب گذشته و می بایست وکالتنامه مزبور و کلیه معاملات مبتنی بر آن را باطل اعلام می کرد.

۶۱- برای شناخت بهتر اوضاع و احوال پیرامون تاریخ ادعایی امضای وکالتنامه در دی ماه ۱۳۵۴ [دسامبر ۱۹۷۵]، مجبوریم به عقب برگردیم و براساس مدارک همزمانی که در پرونده موجود است تصویری واقعی در ذهن مجسم کنیم. اما لازم است در سراسر این بخش این واقعیت را مد نظر داشته باشیم که هیچ اختلافی بین اطراف دعوا و کارشناسان آنان بر سر این نکته وجود ندارد که وکالتنامه مزبور در تاریخ مندرج در آن، یعنی سوم دی ۱۳۵۴ [۲۴ دسامبر ۱۹۷۵]، امضا نشده و امکان نداشت که در آن تاریخ امضا شده باشد. کارشناس خواهان (آقای ملحوجیان) سعی کرد موضوع جعل وکالتنامه را ناچیز جلوه دهد، به این صورت که این فرضیه را در مراحل آخر رسیدگی مطرح کرد که احتمالاً یک روز قبل از آن تاریخ، یعنی دوم دی ۱۳۵۴ [۲۳ دسامبر ۱۹۷۷] جهان شهريار وکالتنامه را امضا کرده و آن را برای ثبت به دفتر اسناد رسمی سپرده بود. راجع به این موضوع، ابتدا باید متذکر شد که هیچ تفاوتی نمی کند که جهان شهريار یک روز یا بیش از یک روز قبل از انعقاد وکالتنامه تهران را ترک کرده باشد. در هر حال، اقرار خواهان اثری جز این ندارد که تأیید کند که برای جهان شهريار میسر نبود در تاریخ ادعایی تنظیم و انعقاد وکالتنامه در تهران و یا در دفتر اسناد رسمی حضور داشته باشد.

۶۲- باید دید در آن زمان وقایع چگونه رخ داد؟ چنانکه بعداً خواهیم دید، جهان شهريار، که مبتلا به بیماری روانی شدیدی بود، از ماه ها قبل از تاریخ امضای ادعایی وکالتنامه از یک تیمارستان به تیمارستانی دیگر منتقل می شد. بهر حال، در حدود ساعت چهار و نیم بعد از ظهر روز ۲۳ آذر ۱۳۵۴ [۱۴ دسامبر ۱۹۷۵] از بیمارستان میمنت گریخت و به خانه اش در فرمانیه رفت، حال آنکه در دفتر خاطرات پدرش مربوط به چند روز قبل از آن تاریخ (۱۶ آذر ۱۳۵۴/هفتم دسامبر ۱۹۷۵) آمده است که جهان شهريار "مغشوش و نامتعادل بود... و تصور می رود که احتیاج به روانکاو طولانی داشته باشد." "بعد از آن، جهان شهريار تقریباً مدت یک هفته عزلت گزید، خود را در اتاقش زندانی نمود، حاضر نشد به دکتر

روانکاوش مراجعه کند و به تریاک متوسل شد.^{۹۱} چنانکه پدر جهان شهريار و راننده تاکسی که مستقیماً درگیر ماجرا بود، شرح داده اند، در حدود ساعت ۲۲/۳۰ دوشنبه اول دی ۱۳۵۴ [۲۲ دسامبر ۱۹۷۵] جهان شهريار "از فرمانیه براه افتاده، پس از توقف کوتاهی در هتل هیلتون، عازم مازندران گردید" (مازندران استانی در شمال ایران در ساحل دریای خزر است). راننده تاکسی و جهان شهريار بین راه "به علت سقوط بهمین شب را در داخل تونل کندوان" تا صبح روز سه شنبه دوم دی ۱۳۵۴ [۲۳ دسامبر ۱۹۷۵] ماندند و چند ساعت بعد در همان روز پس از ورود به ویلای ترنگ جهان شهريار، بدون هیچ خبری راجع به محل استقرارش، به گروگان گرفته شد. یک روز بعد، یعنی چهارشنبه سوم دی ۱۳۵۴ [۲۴ دسامبر] وکالتنامه ای در دفتر اسناد رسمی امضا شد.^{۹۲}

۶۳- واقعیاتی که در اختیار ما قرار گرفته نشان می دهند که در ماه های قبل از تاریخ وکالتنامه ادعایی (سوم دی ۱۳۵۴/۲۴ دسامبر ۱۹۷۵) و به خصوص در حوالی آن روزها، جهان شهريار در وضعیتی نبود که بتواند با پای خود به دفتر اسناد رسمی برود و وکالتنامه ادعایی را امضا کند. اگر چه دفتر خاطرات آقای ریاحی راجع به یکایک رویدادهای آن روزها مشحون از شرح و تفصیل فراوان است، اما کوچکترین اشاره ای به واقعه مهم مراجعه به دفتر اسناد رسمی و امضای وکالتنامه در آن وجود ندارد. بهتر است وقایع حدود روز سوم دی ۱۳۵۴ [۲۴ دسامبر ۱۹۷۵] را آنطوریکه آقای ریاحی شرح داده مجدداً خلاصه کنیم: (یک) جهان شهريار روز اول دی ۱۳۵۴ [۲۲ دسامبر ۱۹۷۵] بدون اطلاع پدرش خانه را ترک کرد، (دو) برای مدت کوتاهی در هتل هیلتون توقف نمود، (سه) با تاکسی عازم مازندران شد، (چهار) تا روز دوم دی ۱۳۵۴ [۲۳ دسامبر ۱۹۷۵] در تونل گرفتار شد، (پنج) در همان روز به محض وارد شدن به شمال ربوده یا ناپدید شد، و (شش) تا حدود ساعت ۲۳/۱۵ روز پنجم دی ۱۳۵۴ [۲۶ دسامبر ۱۹۷۵] به تهران برگشت.

۶۴- اگرچه رویدادها، به گونه ای که رخ دادند، جایی برای هیچ ادعایی باقی نمی گذارد که جهان شهريار می توانسته در هیچ زمانی برای امضای وکالتنامه در دفتر اسناد رسمی حاضر شده باشد، من اجمالاً به بررسی فرضیه ای می پردازم که آقای محلوجیان با تأمل موخر بعد از وقوع واقعه مطرح کرده و مدعی شده است که امکان دارد وکالتنامه یک روز پیشتر، یعنی احتمالاً روز دوم دی ۱۳۵۴ [۲۳ دسامبر ۱۹۷۵]

^{۹۱} همانجا، صفحات ۴۳۹-۴۳۸.

^{۹۲} همانجا، صفحات ۴۴۳-۴۴۰.

امضا شده باشد.^{۹۳} گذشته از تناقض بین اظهارات آقای محلوجیان و رویدادها به نحوی که آقای ریاحی توصیف کرده که به موجب ادله مبین واقعیات مشروحه فوق نیز تأیید می شوند، برای اینکه وکالتنامه ای که توسط جهان شهریار داده شده معتبر و رسمی تلقی گردد باید "در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده [باشد]."^{۹۴} برای انجام این امر متقاضیان ملزم هستند که بر حسب مورد شخصاً به یکی از ادارات، دفاتر یا مراجع رسمی مذکور در بالا، مراجعه کنند.^{۹۵} در آنجا، هویت متقاضیان (متعاملین و شهود در صورت وجود) باید با مطالبه ورقه شناسنامه معاینه و احراز گردد.^{۹۶} هرگاه متصدی مربوط در هویت متقاضیان (متعاملین) تردید داشته باشد، باید دو نفر از اشخاص معروف و معتمد حضوراً هویت آنان را تصدیق نمایند.^{۹۷} پس از آن، اصحاب طرف سند مورد نظر، شهود و مأموران مربوط باید کلیه اسناد و دفاتر را در یک جلسه امضا کنند.^{۹۸}

^{۹۳} آقای محلوجیان دارای درجه لیسانس حقوق از دانشگاه تهران است. وی (۱) هیچ تجربه ای در تدریس حقوق ندارد و هیچ رساله ای در هیچ یک از زمینه های حقوق ایران منتشر نکرده؛ (۲) تجربه وی به عنوان قاضی به دلالت مدارک موجود، ناچیز بوده و حتی در زمانی به علت تخلف محکوم به تنبیه انضباطی و تنزل رتبه شد و به مناصب غیر قضایی گماشته شد؛ (۳) بعد از بازنشستگی در سال ۱۳۵۸ برای سال ها در آمریکا زندگی کرده است و رابطه اش با ادبیات حقوقی ایران کاملاً قطع گردیده و حسب اذعان حتی نوشته های برجسته ترین مدرسین ایرانی رشته حقوق را مطالعه نکرده؛ (۴) استاد صفایی، کارشناس منصوب خوانده، به تعدادی اشتباهات فاحش آقای محلوجیان در درک، استنباط و کاربرد حقوق ایران اشاره کرده؛ و (۵) پاسخ های آقای محلوجیان در جلسه استماع طفره آمیز، مبهم و مغشوش بوده است. در مقایسه با نامبرده، استاد صفایی مدرسی صاحب نام و فوق العاده محترم است. وی علاوه بر تحصیلاتش در ایران، در فرانسه نیز تحصیل کرده و در آنجا موفق به اخذ درجه دکترا شد و علاوه بر عضویت در کانون وکلا، تجربیات وسیع در تدریس حقوق مدنی و حقوق تطبیقی در دانشگاه های مختلف ایران از جمله دانشگاه تهران دارد و مدتی هم رئیس دانشکده حقوق آن دانشگاه بود. استاد صفایی همچنین کتاب ها و رسالات حقوقی متعددی منتشر کرده است.

^{۹۴} ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی ایران.

^{۹۵} ماده ۱۸ قانون دفاتر اسناد رسمی ("کلیه اسناد در دفتر خانه های اسناد رسمی و در اوراق مخصوصی که از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک در اختیار دفترخانه قرار داده می شود تنظیم و ... ثبت می گردد")؛ ماده ۸ آئین نامه دفاتر اسناد رسمی ("در موقع مراجعه اشخاص برای انجام معامله...؛ و ماده ۱۹ همان آئین نامه، پانوش ۹۸ زیر.

^{۹۶} ماده ۸ آئین نامه دفاتر اسناد رسمی ("در موقع مراجعه اشخاص ... به دفاتر اسناد رسمی باید از مراجعه کنندگان ورقه شناسنامه مطالبه شود.")

^{۹۷} ماده ۵۰ قانون ثبت اسناد و املاک ("هر گاه مسئول دفتر در هویت متعاملین یا طرفی که تعهد می کند تردید داشته باشد باید دو نفر از اشخاص معروف و معتمد حضوراً هویت آنان را تصدیق نموده و مسئول دفتر مراتب را در دفتر ثبت و به امضای شهود رسانیده و این نکته را در خود اسناد قید نماید.")

^{۹۸} ماده ۱۸ قانون دفاتر اسناد رسمی و ماده ۱۹ آئین نامه دفاتر اسناد رسمی. قسمتی از ماده ۱۸ مقرر می دارد: "...ثبت سند به امضای اصحاب معامله و سردفتر و دفتریار [نماینده اداره ثبت] خواهد رسید مگر آنکه دفترخانه فاقد

۶۵- ماده ۵۲ قانون ثبت اسناد و املاک این نتیجه گیری را حتی بیشتر تقویت می کند، زیرا سردفتر را مکلف نموده "وقتی که ... نتواند بوسیله شهود معروف و معتمد هويت اشخاص را معین کند، باید از ثبت نمودن سند امتناع نماید." ماده ۱۰۰ همان قانون، عدم رعایت عامدانه هر یک از این شرایط توسط "هر یک از مستخدمین و اجزاء ثبت اسناد و املاک و صاحبان دفاتر اسناد رسمی" را جرم قابل تعقیب شناخته است.^{۹۹} به دلیل این مقررات شدید، قانون مدنی ایران برای تاریخ تنظیم اسناد رسمی اهمیت استثنایی قابل شده و اعتبار آن را حتی علیه اشخاص ثالث تسری داده است.^{۱۰۰}

۶۶- سوی این واقعیت که توالی وقایع، چنانکه قبلاً توضیح داده شد، هیچگونه ادعای حضور احتمالی جهان شهریار در تاریخ مربوطه در دفتر اسناد رسمی را تأیید نمی کند، تصور چنین استدلالی، در مقابل مقررات آمره ای که تخلف از آن ها مستوجب مجازات است، میسر نخواهد بود که گفته شود-- آنطور که آقای محلوگیان ادعا می کند -- که دفتر اسناد رسمی می توانسته امضای جهان شهریار را در تاریخ مقدم تری اخذ کند، اما سند رسمی و ثبت آن در دفاتر را در یک تاریخ بعدی انجام دهد، حال آنکه آن دفاتر نیز می بایست به امضای اصحاب معامله می رسید.^{۱۰۱} در صورت صحت ادعا، امکان نداشت آن موارد بدون

دفتریار باشد." ماده ۱۹ اشعار می دارد: "سند معامله باید پس از تنظیم و ثبت در دفتر سردفتر و نماینده (چنانچه دارای نماینده باشد) و انجام سایر تشریفات به تصدیق و امضاء اصحاب معامله برسد و متعاملین باید در یک جلسه اسناد و دفاتر مربوط را امضاء نمایند..."

^{۹۹} ماده ۱۰۰ قانون ثبت اسناد و املاک مقرر می دارد:

هر یک از مستخدمین و اجزاء ثبت اسناد و املاک و صاحبان دفاتر اسناد رسمی عامدا یکی از جرمهای ذیل را مرتکب شود جاعل در اسناد رسمی محسوب و به مجازاتی که برای جعل و تزویر اسناد رسمی مقرر است محکوم خواهد شد.

.....

ثانیاً- سندی را بدون حضور اشخاصی که مطابق قانون باید حضور داشته باشند ثبت نماید.

^{۱۰۰} ماده ۱۳۰۵ قانون مدنی ایران. همانطوریکه آن ماده نشان می دهد این فرض یا اماره اعتبار به سایر موارد بطلان سند از قبیل ایراد به فقد قصد، جنون و عدم رشد تسری پیدا نمی کند. استاد صفایی نیز بر اساس ماده ۷۰ قانون ثبت اسناد به این امر شهادت داد؛ مواد ۱۹۵-۱۹۰ در خصوص شرایط اساسی صحت معاملات؛ ماده ۱۲۸۸ قانون مدنی ایران؛ رویه قضایی مقرر توسط دیوان عالی کشور ایران به موجب رأی شماره ۱۶۵۳ مورخ ۱۰ مرداد ۱۳۴۰ [اول اوت ۱۹۶۱]؛ مرحوم استاد سید حسن امامی، حقوق مدنی (تجدید چاپ سال ۱۳۵۶ کتابفروشی اسلامیة تهران) جلد ۶ (چاپ پنجم) صفحات ۷۵-۷۴؛ استاد ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: اصول کلی قراردادهای، جلد دوم (۱۹۸۷/۱۳۶۶)، بند ۴۷۷، صفحه ۳۲۳.

^{۱۰۱} وکالتنامه ای که به عنوان دلیل ارائه شده حاوی نام جهان شهریار ولی فاقد امضای اوست. یک گزارش تنظیمی بر اساس تحقیقاتی که در سال ۱۳۷۴ انجام شده، تأیید می کند که دفتر ثبت نیز فاقد "امضای موکل و وکیل بوده و ظاهراً ناقص به نظر می رسد و فقط با ۱/۵ سطر فاصله در ذیل ثبت یک فقره امضاء دیده می شود و انتساب آن به سر دفتر احتمالی می باشد و چنانچه منتسب به سردفتر نیز باشد قبل از امضا موکل صحیح بنظر نمیرسد."

کمک غیرقانونی شخصی به نام آقای اسماعیل غروی انجام گیرد که دوست خانوادگی و مربی فرزندان آقای ریاحی و سردفتر سابق دفتر اسناد رسمی محل تنظیم و کالتنامه بود.^{۱۰۲} بی اعتباری ادعای راجع به وجود رویه اخذ امضای شخص روی سند در تاریخ مقدم وقتی معلوم می شود که فقط تصور کنیم که موکل قبل از ثبت واقعی سند فوت کند، مثلاً اگر جهان شهیار بدلیل سقوط بهمن در تونل و یا در دست ربایندگان خود فوت می کرد. عمل سر دفتر اسناد رسمی غیرقانونی و غیر مجاز می بود اگر وی تصدیق می کرد که موکل در زمانی که دیگر در قید حیات نبوده نزد سردفتر حاضر شده و دفتر را در تاریخ ثبت امضا کرده است.

۶۷- جعلی بودن سند و کالتنامه و فقد امضای جهان شهیار در دفاتر دفترخانه را گزارش رسمی بازرس سازمان ثبت اسناد و املاک^{۱۰۳} و دعوای جزایی مطروح علیه آقای غروی سردفتر اسناد رسمی که با کمک وی و کالتنامه جعل شده بود، تأیید می کند. اینکه آقای غروی بدلیل صدور فرمان عفو عمومی مجازات نشد، نمی تواند تخلفی را تصحیح کند و به یک سند غیراصیل اصالت ببخشد.

دوم-ب-۱-ب عدم اعتبار و کالتنامه ها به سبب عدم اهلیت جهان شهیار و امیرسعید

۶۸- در اینجا من ابتدا واقعیات مثبتة عدم اهلیت یا حجر جهان شهیار و امیرسعید در دادن وکالت به پدر خود را به صورت جداگانه مورد بحث قرار می دهم، سپس، قانون و شمول آن بر وضعیت روانی دو پسر آقای ریاحی و وکالتی را که آنان حسب ادعا به پدر خود داده اند، بررسی خواهم کرد.

دوم-ب-۱-ب-یک واقعیات مثبتة عدم اهلیت جهان شهیار

۶۹- یک عده روانپزشک در بیمارستان های روانی داخل و خارج ایران، در مواقعی چه قبل و چه بعد از تاریخ سوم دی ۱۳۵۴ [۲۴ دسامبر ۱۹۷۵]، یعنی تاریخی که وکالتنامه حسب ادعا در دفتر اسناد رسمی در تهران امضا شد، جهان شهیار را معاینه کرده بودند. دکتر صنعتی (روانپزشکی که نظر کارشناسی از طرف خواننده ارائه کرد) با استناد به پرونده جهان شهیار در آن بیمارستان ها طی سال های ۱۳۵۸-۱۳۵۴

^{۱۰۲} دفتر خاطرات آقای ریاحی (به عنوان مثال، در صفحات ۸۶ و ۴۴۶) حاکی از این واقعیت است که آقای اسماعیل غروی دوست خانوادگی و مربی فرزندان او بوده است.

^{۱۰۳} بنگرید به: پانوش ۱۰۱ بالا.

[۱۹۷۵-۱۹۷۹] و موارد مکرر پذیرش وی در آن بیمارستان ها طی مدت کوتاه چند ماهه در سال ۱۳۵۴ و نیز بر اساس اطلاعات مستقیم و معاینات تخصصی بیمار در زمان معالجه وی در بیمارستان سینت لوک وود ساید لندن و سوابق خانوادگی، به صورت کتبی و شفاهی اظهار عقیده کرد^{۱۴} که جهان شهریار چند روز پس از فرار از بیمارستان میمنت فاقد اهلیت اتخاذ تصمیم برای انعقاد هرگونه معامله، از جمله اعطای وکالت به پدر خود بوده است.^{۱۵} دکتر صنعتی شهادت داد که ارزیابی آقای ریاحی درباره عدم رشد و اختلال روانی پسرش نیز با مشاهدات و استنتاجات پزشکی وی مطابقت دارد. دکتر صنعتی به این واقعیت گواهی داد که علت بستری شدن ۳-۴ ماهه جهان شهریار در لندن قبل از فوت، برای معالجه روان پریشی او بود و نه برای ترک اعتیادش به مواد مخدر، زیرا جهان شهریار حداقل ۴۵ روز قبل از بستری شدن در بیمارستان ترک اعتیاد کرده بود^{۱۶} و معلوم شد که نگرانی وی [دکتر صنعتی] از مرخص شدن جهان شهریار از بیمارستان کاملاً موجه بود، زیرا جهان شهریار بعد از ظهر همان روز خودکشی کرد.

۷۰- بنابراین قابل درک نیست که چرا حکم نظرات متقن کتبی و شفاهی دکتر صنعتی را نادیده گرفته^{۱۷} و برای اظهارات کلی و گذرای دکتر رتنر که در آخرین لحظات ادا شد و خواهان در آخرین لحظات برای

^{۱۴} دکتر صنعتی توضیح داد که دلیل اکراه اولیه اش به اینکه قویاً به اطلاعات شخصی خود استناد کند، نگرانی اخلاقی او در مورد "محرمانه گذاشتن" رابطه بیمار و پزشک بود. وی در پاسخ به پرسش های جلسه استماع اظهار داشت که به خاطر دارد که در لندن، جهان شهریار "نامفهوم و نامرتبط" صحبت می کرد و پزشکان "حتی یک کلمه از حرف های او را نمی فهمیدند، و دچار توهم و بسیار آشفته و مضطرب بود،" حال آنکه "تحت تأثیر هیچ داروی توهم زایی نبود." (صفحات ۱۶۷-۱۵۲ سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ سوم خرداد ۱۳۷۹ [۲۴ مه ۲۰۰۰] و صفحات ۴۴-۵ همان سواد مذاکرات مورخ چهارم خرداد ۱۳۷۹ [۲۵ مه ۲۰۰۰].

^{۱۵} گزارش بیمارستان میمنت حاکی است که جهان شهریار به اختیار خود بیمارستان را ترک کرد که اشاره ظریفی است به گریختن از بیمارستان. در واقع، آقای ریاحی در شرح مسافرت جهان شهریار به شمال ایران (بند ۶۲ بالا) اشاره می کند به اینکه پسرش از بیمارستان فرار کرد و به مازندران مسافرت نمود.

^{۱۶} دکتر صنعتی در پاسخ به پرسش های یکی از وکلای خواهان در جلسه استماع، به خاطر آورد که این مطلب را در همان زمان در لندن به مادر جهان شهریار (خانم هما خان زند) گفته بود و خانم زند آگاه بود که بیماری پسرش واقعاً وخیم است. دکتر صنعتی همچنین به خاطر آورد که به جهان شهریار داروی Modicate تجویز شده بود که داروی مشهوری برای درمان روان گسیختگی (schizophrenia) است.

^{۱۷} به رغم اطلاع مستقیمی که دکتر صنعتی از طریق معالجه این بیمار در لندن و بررسی دقیق پرونده های جهان شهریار و امیرسعید در بیمارستان های مختلف، از وضعیت روانی جهان شهریار داشته، تعجب آور است که حکم نظر وی را نادیده می گیرد و اظهار می دارد که "اظهارات دکتر صنعتی بر معاینات خویش از بیماران طی دوره ذریبط و یا حتی بر مشورت مستقیم با پزشکان معالج مربوطه مبتنی نبوده است." (بند ۱۳۷ حکم). شایسته ذکر است که دکتر صنعتی در جلسه استماع شهادت داد که به روانپزشکان معالج فرزندان آقای ریاحی دسترسی نداشته زیرا آنان یا فوت کرده یا کشور را ترک کرده بودند.

رد نظر کارشناسی دکتر صنعتی او را معرفی کرده بود، ترجیح قابل شده است. برخلاف آنچه که در ارتباط با نظر دکتر صنعتی ملاحظه کردیم، دکتر رتنر (۱) هیچ نظر کتبی ارائه نکرد،^{۱۰۸} حال آنکه خواهان می توانست موقع ثبت لایحه معارض متقابل خود از وی بخواهد که نظر کتبی ارائه نماید، (۲) سوابق هیچیک از بیمارستان های یاد شده را مطالعه نکرده بود، و (۳) فاقد امتیاز آشنایی با جهان شهریار و جامعه و فرهنگ ایران بود. به علاوه، آنچه که در این اوضاع و احوال تعیین کننده است این واقعیت است که دکتر رتنر نتوانست از اعتبار ارزیابی های همزمان پدر جهان شهریار درباره اختلالات روانی و عدم رشد فرزندانش (جهان شهریار و امیرسعید) بکاهد که تقریباً در یکایک صفحات دفتر خاطرات آقای ریاحی به وفور ابراز شده و آن ارزیابی ها براساس مشورت های وی در همان زمان با روانپزشکان به عمل آمده بود. هیچ پدری، اگر فرزند خود را نیکوتر از آن چه که هست جلوه ندهد، حاضر نیست فرزندش را بدون دلیل موجه کمتر از آنچه که هست جلوه دهد. ذیلاً به چند مورد معدود از مشاهدات متعدد آن زمان آقای ریاحی راجع به وضعیت روحی فرزندانش اکتفا می شود.

۷۱- صفحات ۴۰۸-۴۰۷ دفتر خاطرات آقای ریاحی، مربوط به تاریخ های پنجم و هفتم مرداد ۱۳۵۴ [۲۷] و ۲۹ ژوئیه ۱۹۷۵]، یعنی کمتر از پنج ماه پیش از تاریخ ادعایی امضای و کالت نامه، حاکی از رفتار خشونت آمیز جهان شهریار است - که پدر و نامادریش را با کارد تهدید کرده بود - و از مراجعه خانواده به دکتر آشورپور و دکتر خواجه نوری به منظور مشاوره و اتخاذ تصمیم درباره آن طرز رفتار و احتمال مداوای جهان شهریار صحبت می کند. خانم خان زند (مادر جهان شهریار)، به رغم تکذیبش، در جلسه مشاوره با پزشکان مزبور در تاریخ هفتم مرداد ۱۳۵۴ [۲۹ ژوئیه ۱۹۷۵] حضور داشت و کاملاً از بیماری و خیم پسرش آگاه بود.^{۱۰۹}

^{۱۰۸} علت این امر شاید این بود که در صورت ارائه نظرات کتبی، تناقضات وی با نوشته ها و تألیفاتش بر ملا می شد، کما اینکه عملاً در همان حدی که مدت زمان کوتاه جلسه استماع اجازه می داد چنین تناقضاتی بر ملا گردید. خواننده مستخرجاتی از نوشته های مزبور را در جلسه استماع توزیع کرد تا نشان دهد که اظهارات دکتر رتنر با بعضی از نظراتش در جاهای دیگر تناقض دارد.

^{۱۰۹} به عنوان مثال، مقایسه کنید با بند ۱۱۶ حکم. همانطور که قاضی ویرالی در ارتباط با شهادت نامه ها و سوگند نامه های این قبیل افراد به درستی خاطر نشان کرده است:

روشن است که ارزش منتسب به این نوع ادله نه تنها با سنت های حقوقی و اخلاقی، بلکه با سیستم مجازات شهادت کذب در هر کشور مستقیماً ارتباط دارد که به سهولت و فوریت قابل اجرا و از چنان شدت و حدتی برخوردار باشد که شهود را از ادای شهادت کذب باز دارد. چنین نظامی در درون دیوان های بین المللی وجود ندارد... (باکمایر، پانوش ۱۴ بالا، بند ۶۷، ص ۷۵).

۷۲- صفحه ۴۱۳، مربوط به تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۵۴ [۲۲ اوت ۱۹۷۵]، حاکی است که جهان شهیار در بیمارستان ژاندارمری بستری شده بوده و در وضعیتی آنچنان هیستریک قرار داشته که از ترس اینکه مبادا اقدام به خودکشی کند، او را به تخت بسته بودند. صفحه ۴۲۸، مربوط به تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۵۴ [۱۲ اکتبر ۱۹۷۵]، یعنی تقریباً دو ماه پیش از تاریخ ادعایی امضای وکالت نامه، نشان می دهد که آقای ریاحی به دکتر چهارازی مراجعه و راجع به مسائل روانی فرزندانش با وی مشورت کرده است.^{۱۱۰} صفحه ۴۳۲ مربوط به عود کردن رفتار خشونت آمیز جهان شهیار در تاریخ ۲۰ آبان ۱۳۵۴ [۱۱ نوامبر ۱۹۷۵] - یعنی حدود ۴۵ روز پیش از تاریخ ادعایی امضای وکالت نامه - است، که منجر به شکستن وسایل خانه، کتک زدن و زخمی کردن برادرش و تهدید پدرش به قتل شده بود. صفحه ۴۳۵، مربوط به تاریخ پنجم آذر ۱۳۵۴ [۲۶ نوامبر ۱۹۷۵]، یعنی کمتر از یک ماه پیش از تاریخ ادعایی امضای وکالت نامه، حاکی است که جهان شهیار به علت تشدید علائم جنون، با کمک پلیس به بیمارستان میمنت منتقل شده بود.^{۱۱۱}

۷۳- صفحات ۴۹۴-۴۹۵، مربوط به تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۵۵ [۱۹ ژوئن ۱۹۷۶]، مؤید این واقعیت است (که مورد تأیید دکتر صنعتی نیز هست) که حتی پس از تاریخ امضای ادعایی وکالت نامه، جهان شهیار همچنان غیر رشید باقی مانده بود، حال آنکه در آن زمان هشت ماه از سن رشدش گذشته بود.^{۱۱۲}

۷۴- برای کوتاه کردن مطلب، صفحات ۴۱۳، ۴۲۸، ۵۵۳، ۶۷۹، ۷۲۴-۷۱۸، ۷۳۰، ۷۸۳-۷۳۷، و ۸۲۱ دفتر خاطرات آقای ریاحی و شهادت دکتر صنعتی این واقعیت را ثابت می کند که (یک) توانائی ذهنی و رفتار جهان شهیار از اواخر سال ۱۳۵۳ [اوائل سال ۱۹۷۵] پیوسته رو به خرابی می رفت، (دو) برای معالجه اختلالات شدید روانی، به طور مداوم و پیوسته تحت درمان روان پزشکان قرار داشت، و (سه) مسأله جنون پدید آمده ناشناخته ای نیز نبود، زیرا در خانواده سابقه داشت.

^{۱۱۰} دکتر چهارازی در آن زمان برجسته ترین روان پزشک ایران و صاحب و گرداننده بزرگترین بیمارستان های روانی کشور بود.

^{۱۱۱} این مطلب را با شهادت دکتر صنعتی در جلسه استماع و پاسخ وی به سؤالات طرف مقابل دعوا مقایسه کنید که می گفت جهان شهیار در حدود آبان-آذر [نوامبر] و مشخصاً آذر-دی ۱۳۵۴ [دسامبر ۱۹۷۵] به قدری بیمار بود که "از عقل سالمی برخوردار نبود." (سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ چهارم خرداد ۱۳۷۹ [۲۴ مه ۲۰۰۰]، ص ۱۶۵).

^{۱۱۲} با اشاره به موارد فوق و صفحه ۷۰۱ دفتر خاطرات آقای ریاحی، دکتر صنعتی در نظر کتبی خود، با پزشکان دیگر و پدر وی هم عقیده بود که جهان شهیار غیر رشید بوده است.

۷۵- این واقعیت که جهان شهریار (و امیر سعید، به همان لحاظ) محجور بوده اند به این دلیل نیز به طور قطع ثابت می شود که آنان برای مسافرت و اقامت در خارج به قیم/سرپرست نیاز داشتند و قیم/سرپرست (شخصی به نام بوتتا)، برایشان تعیین شده بود. بهر حال، همچنان که دکتر صنعتی در جلسه استماع اظهار داشت، "زندگی از امور اساسی تشکیل می شود" و جهان شهریار در وضعیت ذهنی و از رشد فکری آنچنانی برخوردار نبود که بتواند "در مورد امور اساسی زندگی اش تصمیمی عاقلانه بگیرد" و راجع به پی آمدهای اقدام خود در دادن و کالت به پدرش اخذ تصمیم کند.

۷۶- اظهارات آقا و خانم ریاحی در شهادت نامه های اخیرشان، که در آذر ماه ۱۳۷۵ [دسامبر ۱۹۹۶] به ثبت رسیدند، به هر استدلال خلافی پایان می دهند. به نظر من، دیوان در بهای کافی ندادن به این اعترافات مرتکب اشتباه شده است. خواهان اظهار می دارد:

در همین مدت، سلامت دو پسر جوان شوهرم، امیر سعید و جهان شهریار، به صورتی خراب شده بود که شوهر من به این نتیجه رسید که آنها دیگر نمی توانند عهده دار امور مالی خانواده باشند.^{۱۱۳}

به بیان خود آقای ریاحی:

هیچ کدام احتمال نمی رفت که بتوانند تحصیلات خود را تمام کنند. هیچ کدام دارای حس مسئولیت مالی نبودند، و حتی مشکوک بودم به این که من زودتر از آن ها جهان را ترک کنم و آن ها به زندگی عادی خود ادامه دهند. شرایط جسمی آن ها از ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ رفته رفته بدتر و بدتر شد. مشغله خاطر من در مورد سلامتی این دو پسر در نقاط مختلفی از دفتر یادداشت های روزانه من آمده است. مثلاً رجوع کنید به صفحات ۷۳۷ و ۷۳۸ در ضمیمه شماره ۱۷۱. در بهار ۱۹۷۹ بدترین ترس های من تحقق یافت. هر دو پسر من دست به خودکشی زدند.^{۱۱۴}

۷۷- وکیل خواهان نیز همین نظر بالا را دارد. وی برخی حقایق را تصدیق ولی حقایق دیگر را کتمان می کند:

این دو پسر [جهان شهریار و امیرسعید] معتاد بودند و متأسفانه توانایی اداره اموال را به نحو صحیح نداشتند. شوهر خواهان امید خود را از دست داده بود که این دو پسر بتوانند

^{۱۱۳} شهادت نامه مورخ ۲۷ آذر ۱۳۷۵ [۱۸ دسامبر ۱۹۹۶] خواهان، بند ۱۲، تأکید افزوده شده است.

^{۱۱۴} شهادت نامه مورخ ۲۷ آذر ۱۳۷۵ [۱۸ دسامبر ۱۹۹۶] آقای ریاحی، بند ۸، تأکید افزوده شده است.

پس از فوت او اموالش را عاقلانه اداره و یا حتی بیش از او عمر کنند. متأسفانه نگرانی وی بی مورد نبود. جهان شهریار و امیرسعید هر دو در [۱۳۵۸-۱۳۵۷] خودکشی کردند.^{۱۱۵}

چنانکه متعاقباً خواهیم دید، این اوصاف کاملاً با تعریف "غیررشید" در قوانین ایران، به خصوص ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی ایران انطباق دارد.^{۱۱۶}

دوم-ب-۱-ب-دو واقعات مؤید عدم اهلیت امیرسعید

۷۸- دکتر صنعتی در مورد امیرسعید، نظیر مورد جهان شهریار، بر مبنای سوابق امر و به خصوص شرح وقایع آن زمان توسط آقای ریاحی در دفتر خاطراتش، اظهار عقیده کرد که وی "از اواخر نوجوانی اش" دچار "اختلال روانی" و "شخصیت غیرعادی" بوده است. دکتر صنعتی نتیجه گرفته است که امیرسعید به دلیل وضعیت روانیش "توان اداره امور خود را نداشت و پیوسته نیازمند یک قیم و سرپرست بود"^{۱۱۷} و ... ذهن عقلایی [عقل سلیم] برای تشخیص درست و اتخاذ تصمیمات عقلایی در امور خود را نداشت. "دکتر صنعتی برای رسیدن به این نتیجه، همچنین به ناکامی های امیرسعید در زندگی معمولی اش، از جمله در تحصیل، ازدواج، انتخاب دوست، اعتیاد جدی اش به مواد مخدر، وجود "ریشه های عمیق بیماری در ژن خانواده"، و سرانجام خودکشی وی در اسفند ۱۳۵۷ [مارس ۱۹۷۹] اشاره کرده است.

۷۹- دکتر رتنر هیچ اظهار نظر کتبی ارائه نکرده و در جلسه استماع نتوانست نظرات کتبی و شفاهی دکتر صنعتی را به هیچ وجه رد کند. در هر حال، همچنان که در مورد جهان شهریار ذکر شد، ارزیابی آن زمان آقای ریاحی از وضعیت روانی فرزندش را باید قاطع و نهایی دانست. برای ارائه برخی از این ارزیابی ها باید صفحاتی چند از دفتر خاطرات آقای ریاحی را ورق زد. پیش از این کار و برای اجتناب از تکرار،

^{۱۱۵} لایحه معارض خواهان، ص ۳۷، تأکید افزوده شده است.

^{۱۱۶} بنگرید به: بند ۸۷ زیر.

^{۱۱۷} امیرسعید به خاطر وضعیت روانی خود، در سفرهایش به خارج کشور تحت سرپرستی یک قیم (شخصی به نام آقای کالین بوت) بود. (به عنوان مثال، بنگرید به: صفحه ۵۰۸ دفتر خاطرات آقای ریاحی). شواهد دیگری نیز در دفتر خاطرات آقای ریاحی وجود دارد که نشان می دهد امیر سعید در ایران نیز تحت سرپرستی/مراقبت یک قیم بود. (بنگرید به: بند ۸۰ و پانوش ۱۱۸ زیر).

بار دیگر توجه را به اظهارات خواهان، همسر و وکیلش، که در انتهای بخش دوم-ب-۱-ب-یک بالا، به ویژه بندهای ۷۷-۷۶ آمده، جلب می‌کنم.

۸۰- صفحه ۴۲۸ دفتر خاطرات به تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۵۴ [۱۲ اکتبر ۱۳۷۵] مربوط می‌شود و حاکی از مراجعات آقای ریاحی به دکتر چهارازی، برجسته‌ترین روان‌پزشک وقت ایران، و مشاوره راجع به مسائل روانی جهان شهربار و امیرسعید با وی می‌باشد. صفحه ۴۴۰ مربوط به تاریخ دوم دی ۱۳۵۴ [۲۳ دسامبر ۱۹۷۵] است و دستگیری امیرسعید توسط پلیس در مشهد (مرکز خراسان، استانی در شمال شرقی ایران) و پذیرش وی در یک بیمارستان روانی در آن شهر را گزارش کرده است. صفحه ۴۴۴ مربوط به تاریخ هشتم دی ۱۳۵۴ [۲۹ دسامبر ۱۹۷۵]، نشان می‌دهد که امیرسعید هنوز در مشهد بوده و به آن بیمارستان مراجعه و وضعیت روانی و جسمی خود را گزارش می‌کرده است. آقای ریاحی حالت پسرش امیرسعید را با این اظهارات که وی دچار "پرحرفی، پرخاشگرایی، تهاجم و پرت و پلاگویی" شده بود و "خود را صاحب الزمان [آخرین امام از دوازده امام مسلمانان شیعه] می‌خواند" توصیف می‌کند. امیرسعید پیش بینی کرده بود که در مشهد زلزله ای خواهد آمد که کلیه ساکنان آن را نابود می‌کند. این بخش از دفتر خاطرات همچنین نشان می‌دهد که آقای ریاحی نتوانسته بود قبل از مراجعه به اداره سرپرستی وزارت دادگستری و دریافت اجازه سرپرستی، امیر سعید را از بیمارستان مرخص کند.^{۱۱۸}

۸۱- صفحات ۴۴۶-۴۴۵، به تاریخ نهم دی ۱۳۵۴ [۳۰ دسامبر ۱۹۷۵]، از رفتار هیستریک امیرسعید، رفتار توهین آمیز وی نسبت به مادر و پدرش و تهدید به قتل پدرش خبر می‌دهد. در تاریخ دهم دی ۱۳۵۴ [۳۱ دسامبر ۱۹۷۵] وی برای درمان به بیمارستان چهارم آبان برده شد. صفحات ۴۴۸، ۴۵۴، ۴۵۷ و ۴۶۱ دربرگیرنده دوران پس از بستری شدن امیرسعید در بیمارستان چهارم آبان است که ۵۷ روز به طول انجامیده بود. از آنجایی که داروها بر امیرسعید بی اثر شده بود، وی تحت شوک الکتریکی قرار گرفته بود. سلامت و وضعیت روانی وی به قدری وخیم شده بود که حتی قادر به صحبت کردن نبود. در صفحات ۴۶۴-۴۶۵ دفتر خاطرات آمده است که وی چند روز پس از آنکه در تاریخ هفتم اسفند ۱۳۵۴ [۲۶ فوریه ۱۹۷۶] از بیمارستان مرخص شد، بار دیگر به خاطر مصرف زیاده از حد ۷۰-۶۰ قرص لارگاکتیل به بیمارستان برده شد.^{۱۱۹}

^{۱۱۸} این مطلب در یکی از نظرات کتبی دکتر صنعتی نیز گزارش شده است. این واقعیت که امیرسعید فقط هنگامی از بیمارستان مرخص شد که برای اداره سرپرستی محرز گردید که وی تحت نظارت یک سرپرست از بیمارستان خارج می‌شود، نشان دهنده این است که مقامات قانونی معتقد بودند که او از عقل و رشد کافی برخوردار نبوده است که بتواند حتی امور روزمره معمولی زندگی خود را اداره کند.

^{۱۱۹} کلیه این مطالب در نظر کتبی دکتر صنعتی نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

۸۲- امیرسعید هر جا که می رفت، این وضع تکرار می شد. صفحات ۵۴۴-۵۴۷ دفتر خاطرات آقای ریاحی نشان می دهد که امیرسعید در حدود ۱۶ فروردین ۱۳۵۶ [پنجم آوریل ۱۹۷۷] در پرتوریا گم شد و ۳ روز بعد قیم وی او را به صورت برهنه پیدا کرد و به یک بیمارستان روانی انتقال داد.^{۱۲۰} در هندوستان نیز وی بار دیگر در دهلی گم شد. در حدود ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۷ [۲۱ مه ۱۹۷۸] پیدا شد و در یک بیمارستان روانی بستری شد. این رویداد در صفحات ۶۵۱-۶۵۲ دفتر خاطرات آقای ریاحی ذکر شده، و در صفحات ۶۵۶-۶۵۷ دفتر خاطرات آمده است که امیرسعید دچار هذیانگویی شده بود.^{۱۲۱} وضعیت روانی امیرسعید در لندن نیز بهتر از این نبود و در آنجا وی در بیمارستان پرایوری (Priory) بستری شد. آقای ریاحی در صفحات ۶۶۰-۶۶۱ دفتر خاطراتش نوشته است که در لندن هیچ بهبودی در رفتار او به وجود نیامد، و وی همچنان به پرخاشگری و بد دهنی ادامه می داد. صفحات ۷۲۴ و ۷۳۰ دفتر خاطرات حاکی است که وضع روانی امیرسعید وخیم تر شده بود. وی در لندن دو بار (در سوم و چهارم آذر ۱۳۵۷ / ۲۴ و ۲۵ نوامبر ۱۹۷۸) با پلیس درگیر شده بود و هر دو بار روانپزشک او، دکتر مک سویی (Dr. McSweeny)، موفق به ترخیص او گردید.^{۱۲۲}

۸۳- برای کوتاه کردن مطلب و ختم موضوع، در اینجا بار دیگر می توان به دفتر خاطرات آقای ریاحی مراجعه کرد که در آن، وی از این واقعیات سخن به میان آورده که (۱) امیرسعید در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۵۷ [هفتم دسامبر ۱۹۷۸]، به خاطر مسائل روانی و جنونش توسط مقامات اداره مهاجرت انگلیس از آن کشور اخراج شد،^{۱۲۳} (۲) جنون به عنوان یک پدیده ژنتیکی در آن خانواده سابقه داشته است،^{۱۲۴} و بالاخره امیرسعید در نتیجه وخیم شدن وضعیت روانیش در شب سال نو ایرانی، ۲۹ اسفند ۱۳۵۷ [۲۰ مارس ۱۹۷۹] به زندگی خود خاتمه داد.^{۱۲۵}

^{۱۲۰} آقای ریاحی در صفحات ۵۴۶-۵۴۷ دفتر خاطرات خود نوشته است که وضعیت روانی او "تکرار پیش آمد مشهود" بوده است.

^{۱۲۱} در صفحه ۶۵۷ دفتر خاطرات آمده است که بعداً ترتیبی داده شد که امیرسعید به همراه قیم خود، کالین بوتان، به لندن اعزام شود.

^{۱۲۲} همه این موارد نیز توسط دکتر صنعتی در نظریه وی مورد اشاره قرار گرفته است.

^{۱۲۳} دفتر خاطرات آقای ریاحی، صفحه ۷۶۹.

^{۱۲۴} همانجا، صفحه ۸۲۱.

^{۱۲۵} هر چند حقیقت دارد که وکالت نامه امیرسعید در شهریور ۱۳۵۰ [سپتامبر ۱۹۷۱] تنظیم شده است، ولی این امر تأثیری بر استدلالات من مبنی بر باطل بودن معاملات انجام شده بر مبنای آن وکالت نامه ندارد. حتی اگر می توانستیم این فرضیه را بپذیریم که امیرسعید در تاریخ دادن وکالت فاقد اهلیت یا محجور بوده، واقعیات فوق الذکر و مقررات قانونی که در بخش های بعد مورد بحث قرار می گیرد هر گونه تردیدی را برطرف میسازد که وی از سال ۱۳۵۴ [۱۹۷۵]، و مشخصاً در سال های ذیربط یعنی ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ [۱۹۷۸ و ۱۹۷۹] محجور بوده، و

دوم-ب-۱-ب-سه اعمال قواعد حقوقی بر عدم اهلیت جهان شهریار و امیرسعید

۸۴- در این که قوانین ایران بر مسائل مبتلا به موجود حاکم است، تردیدی ابراز نشده است. طرفین دعوی از طریق وکلا و کارشناسان خود قواعد و اصول آمره قوانین ایران در خصوص مسأله عدم اهلیت و حجر جهان شهریار و امیرسعید به دلیل جنون و غیر رشید بودن آنان را با شرح و تفصیل فراوان مورد بحث قرار داده اند.

دوم-ب-۱-ب-سه (یک) عدم اهلیت و تعریف آن

۸۵- بدو باید یادآور شد که ماده ۱۹۰ قانون مدنی ایران، تحت عنوان "در شرایط اساسی برای صحت معامله" مقرر می دارد:

برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است:

(۱) ...

(۲) اهلیت طرفین

۸۶- به موجب همان قانون و تحت همان عنوان، قرارداد هنگامی معتبر است که "متعاملین ... بالغ و عاقل و رشید باشند،" ^{۱۲۶} و معامله "با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است." ^{۱۲۷} طبق ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی ایران:

اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند:

۱- صغار.

۲- اشخاص غیررشید.

۳- مجانین.

۸۷- ماده ۱۲۰۸ قانون مزبور شخص "غیررشید" را چنین تعریف می کند:

غیررشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد. ^{۱۲۸}

مطابق مواد ۶۷۸ و ۶۸۲ قانون مدنی ایران، حادث شدن مرگ یا عدم اهلیت موکل یا وکیل، وکالت نامه را باطل می کند. به عنوان مثال، به طوری که بعداً مورد بحث قرار خواهد گرفت، ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] تنها تاریخی است که از خانم ریاحی به عنوان دارنده ۲۸ سهم تروندان نام برده شده که ظاهراً از سهام متعلق به امیرسعید به وی منتقل شده بود. این تاریخ تنها ۱۵ روز پیش از تاریخی است که امیرسعید خودکشی کرد.

^{۱۲۶} قانون مدنی ایران، ماده ۲۱۱.

^{۱۲۷} همانجا، ماده ۲۱۲.

مرحوم دکتر سید حسن امامی در مورد این تعریف نوشته است کسی که با فروش اموالش برای به دست آوردن مواد مخدر به زیان خود عمل می کند رشید نیست.^{۱۲۹} با اینحال، غیر عقلایی بودن نحوه استفاده از اموال شخصی و حقوق مالی شخص بستگی به قضاوت عامه (عرف) دارد و هیچ کس نمی تواند بهتر از پدر و مادر و بستگان نزدیک شخص در این مورد نظر بدهد. من پیش از این به قدر کافی به قضاوتهای همزمان آقای ریاحی از طریق یادداشت های دفتر خاطراتش (بخش های دوم-ب-۱-ب-یک و دوم-ب-۱-ب-دو بالا) و به نتیجه گیرهای اخیر وی و خانم ریاحی در بند ۷۶ اشاره کرده ام. همانطور که پیش از این در بند ۷۰ نیز گفته شد، هیچ پدر و مادری فرزندان خود را اگر نیکوتر از آنچه که هستند جلوه ندهد بی دلیل نیز آنان را کوچک نمی کند.

۸۸- و "جنون به هر درجه که باشد" طبق همان قانون به "حجر" می انجامد.^{۱۳۰} بطلان قرارداد از لحاظ موضوعی و حکمی، تنها "به جنون" و "عدم رشد" محدود نمی شود. اساتید فرهیخته ایرانی با استناد به مواد دیگر قانون مدنی ایران، علی الخصوص مواد مربوط به "شرایط اساسی برای صحت معامله"، از جمله مواد ۱۹۵-۱۹۱، بر این عقیده اند که "هر اعتیاد یا بیماری و عارضه ای که خود آگاهی و شعور را از بین ببرد، از حیث اختلال در اراده در حکم جنون است. بنابراین مستی و بیهوشی و کحولت و دهشت و اعتیاد شدید به مواد مخدر و مسکرات و هیستری ها، در موردی که باعث زوال عقل و اراده می شود، همان اثر جنون را در بطلان قرارداد دارد، هر چند که نمی توان این گونه اشخاص را دیوانه نامید." دلیل این امر "زوال اراده" است.^{۱۳۱}

^{۱۲۸} مقایسه کنید با توصیفاتی که راجع به وضعیت روانی فرزندان آقای ریاحی، توسط پدر و نامادری آنان و وکیل خواهان به شرح مندرج در بندهای ۷۶ و ۷۷ بالا به عمل آمده است.

^{۱۲۹} استاد سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد پنجم (چاپ ششم، ۱۳۵۷) صفحات ۲۵۶-۲۵۵. همچنین، بنگرید به: استاد سید حسین صفایی، حقوق مدنی: تعهدات و قراردادها، جلد دوم، صفحات ۱۳۳-۱۳۲. استاد صفایی در نظریه خود شخص غیررشید را کسی تعریف می کند که "توانایی اداره اموال خود به نحو عاقلانه را ندارد و به دیگر سخن فاقد عقل معاش است، چنانکه در معاملات معمولاً گول می خورد، یا اموال خود را در راه های غیر عقلایی صرف می کند."

^{۱۳۰} ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی ایران و نظر استاد صفایی.

^{۱۳۱} استاد ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: اصول کلی قراردادها، جلد دوم (۱۳۶۶) بند ۳۱۰، ص ص ۳۸-۳۹ (که به ماده ۱۹۵ قانون مدنی نیز استناد می کند)؛ استاد ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، جلد پنجم، بند ۱۶۱، ص ۱۳۴؛ نظر و شهادت استاد سید حسین صفایی؛ و استاد سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد پنجم (چاپ ششم، ۱۳۵۷)، ص ۲۶۲ (که در آن، وی عمل یک شخص مجنون را، حتی در حالتی که دچار اختلال روانی مختصری است بی اعتبار می داند).

دوم-ب-۱-ب-سه (دو) باطل بودن اقداماتی که بر مبنای وکالت نامه ها انجام شده اند

۸۹- در حالی که اعمال و گفتار مجنون و صغیر باطل است و در هیچ مرحله ای قابل تنفیذ نیست،^{۱۳۲} اعمال و گفتار اشخاص غیر رشید "قابل ابطال" است. این اعمال و گفتار، مشروط بر معتبر بودن قیمومت، و البته در جهت مصلحت مولی علیه، قابل تنفیذ است. قیمومت، و از این لحاظ، حق اصلاح از طریق تنفیذ، با پیش آمدن مواردی از جمله مرگ قیم یا مولی علیه، از بین می رود.^{۱۳۳}

۹۰- با این همه، شرایط مهم دیگری وجود دارد که باید رعایت شود: نخست، به موجب قانون مدنی ایران "موت یا جنون" موکل یا وکیل (نماینده)، به وکالت (نماینندگی) پایان می دهد^{۱۳۴}، و "محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می شود."^{۱۳۵} بنابراین، در چنین اوضاع و احوالی، چیزی باقی نمی ماند که اصلاح شود. دوم، نمی توان فرض نمود که شخص محجور (خواه غیر رشید یا مجنون) دارای حق یا توانایی (یک) دادن وکالت نامه به کسی، حتی پدرش، و (دو) تنفیذ عمل وکیل یا قیم خود می باشد.^{۱۳۶} سوم، "در مورد معاملات صرفاً مضر، مانند هبه و ضمانتی که هیچ نفعی برای سفیه نداشته باشد می توان قائل به بطلان شد، هر چند که با اجازه ولی یا قیم باشد."^{۱۳۷} چهارم، حق تنفیذ قیم، در خصوص اعمال مولی علیه قابل اعمال است نه اعمال خود قیم^{۱۳۸}. پنجم، حق تنفیذ در مورد تصمیماتی که به زیان مولی علیه باشد، نظیر مورد حاضر، یعنی هبه بلاعوض اموال مولی علیه به دیگران، قابل اعمال نیست. در واقع، قانون مدنی ایران سلب صلاحیت و خلع قیم را (اعم از قهری و غیره) به خاطر نداشتن "لیاقت اداره

^{۱۳۲} به عنوان مثال، بنگرید به: مواد ۲۱۳، ۱۲۱۴-۱۲۱۲ قانون مدنی ایران (به استثنای مورد صغیر ممیز که می تواند "تملک بلاعوض کند، مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیات مباحات.")

^{۱۳۳} مواد ۱۲۱۴، ۱۲۵۳-۱۲۴۸ قانون مزبور، و شهادت استاد صفایی.

^{۱۳۴} بند ۳ ماده ۶۷۸ قانون مزبور؛ نظر و شهادت استاد صفایی؛ شهادت آقای محلو جیان؛ و استاد سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد دوم (۱۳۶۲)، ص ۲۳۹.

^{۱۳۵} ماده ۶۸۲ قانون مزبور، "مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد." همچنین، بنگرید به: ماده ۹۵۴ همان قانون و استاد سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد دوم (چاپ دوم، ۱۳۶۲)، صفحات ۲۱۷، ۲۴۱-۲۴۰.

^{۱۳۶} تنفیذ یک اقدام حقوقی است و تنها زمانی نافذ است که شخص تنفیذ کننده اهلیت معامله را داشته باشد. استاد ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، (۱۳۶۶)، ص ۷۵.

^{۱۳۷} استاد سید حسین صفایی، حقوق مدنی: تعهدات و قراردادها، جلد دوم، ص ۱۳۹.

^{۱۳۸} ماده ۱۲۱۴ قانون مدنی ایران. همچنین، بنگرید به: استاد سید حسین صفایی، حقوق مدنی: تعهدات و قراردادها، جلد دوم، ص ۱۳۹-۱۳۸.

کردن"، "حیف و میل" ۱۳۹، "عدم امانت" ۱۴۰، یا "عدم لیاقت یا توانایی" در اداره امور مولی علیه ۱۴۱ پیش بینی کرده است. واگذاری اموال مولی علیه از طریق هبه رایگان به دیگران نمونه بارزی از تخلف و خیانت در امانت، حیف و میل اموال، و عدم امانت، و عدم لیاقت در اداره اموال وی است، ۱۴۲ حتی اگر آن اموال قبلاً توسط خود قیم به مولی علیه انتقال یافته باشد. ششم، قیم همچنین قانوناً نمی تواند "به سمت قیمومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند اعم از این که مال مولی علیه را به خود منتقل کند [حتی در مقابل ثمن] یا مال خود را به او انتقال دهد. ۱۴۳ همچنین قیم ممنوع است "دعوی مربوط به مولی علیه را به صلح خاتمه دهد مگر با تصویب مدعی العموم. ۱۴۴ بالاخره، قیم بابت هر گونه تقصیر در حفظ "اموال مولی علیه" بطور مطلق مسئول خواهد بود اگر چه نقصان یا تلف مستند به تفریط یا تعدی قیم نباشد. ۱۴۵ قانون نه تنها خلع قیم را به دلیل عدم امانت، عدم لیاقت، و حیف و میل اموال مولی علیه پیش بینی کرده، بلکه کلیه اعمال وی را از آغاز کان لم یکن می سازد. ۱۴۶

۱۳۹ ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی ایران مقرر می دارد:

هرگاه ولی قهری طفل لیاقت اداره کردن اموال مولی علیه را نداشته باشد و یا در مورد اموال او مرتکب حیف و میل گردد... در محکمه حاکم یک نفر امین به ولی منضم می کند...

۱۴۰ ماده ۱۱۸۶ قانون مزبور مقرر می دارد:

در مواردی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت به دارایی طفل امارات قویه موجود باشد... محکمه در این مورد... مطابق ماده ۱۱۸۴ رفتار می نماید.

۱۴۱ مواد ۱۱۸۵، ۱۱۸۷ و بندهای ۱ و ۵ ماده ۱۲۴۸ قانون مزبور. ماده ۱۲۴۸ مقرر می دارد:

در موارد ذیل قیم معزول می شود:

۱- اگر معلوم شود که قیم فاقد صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شود.

۵- اگر عدم لیاقت یا توانایی قیم در اداره امور مولی علیه معلوم شود.

۱۴۲ شهادت استاد صفایی. استاد صفایی این نظر خود را تنها به منظور رسیدگی های حاضر ابراز نکرده، بلکه همین نظر را قبلاً و در جای دیگر نیز اعلام کرده است. بنگرید به: استاد سید حسین صفایی و دکتر سید مرتضی قاسم زاده، حقوق مدنی: اشخاص و محجورین، ص ص ۲۲۶-۲۲۵، ۲۴۰، ۲۵۳-۲۵۲، و ۲۵۵ به بعد.

۱۴۳ ماده ۱۲۴۰ قانون مزبور. همچنین "مگر با لحاظ غبطه مولی علیه و تصویب مدعی العموم" قیم اجازه ندارد "اموال غیر منقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله ای کند که در نتیجه آن خود [قیم] مدیون مولی علیه شود." همانجا، ماده ۱۲۴۱.

۱۴۴ همانجا، ماده ۱۲۴۲.

۱۴۵ همانجا، ماده ۱۲۳۸.

۱۴۶ استاد سید حسین صفایی و دکتر سید مرتضی قاسم زاده، حقوق مدنی: اشخاص و محجورین، صفحات ۲۵۵ به بعد، مشخصاً ص ص ۲۶۰-۲۵۹.

دوم-ب-۱-پ اختیار ادعایی آقای ریاحی به عنوان ولی قهری

۹۱- یک استدلال دیرهنگام، که توسط آقای محلوجیان در لایحه معارض متقابل خواهان مطرح گردیده، این بود که حتی اگر استدلالات خواننده را در مورد عدم اعتبار وکالت نامه های اعطایی به آقای ریاحی توسط فرزندانش بپذیریم، باز هم اقدامات پدر آنان معتبر خواهد بود زیرا جنون آنان به دوران صغرشان متصل می شد و از این رو اختیار آقای ریاحی به عنوان ولی قهری فرزندانش بلاانقطاع ادامه داشت.^{۱۳۷} این استدلال، همانطور که استاد صفایی در شهادت کتبی و شفاهی خود خاطر نشان کرده، نقاط ضعف فراوانی دارد.

۹۲- مقدمتاً، وکالت (یعنی رابطه وکیل و موکل) نهاد مشخصی است که با قیمومت تفاوت دارد. اولی یک رابطه قراردادی (مشمول مواد ۶۸۳-۶۵۶ قانون مدنی ایران) است و دومی رابطه ای است که به موجب قانون یا تصمیم دادگاه های صالح برقرار می شود (مواد ۱۱۹۴-۱۱۸۰، ۱۲۱۸ و ۱۲۵۶ قانون مدنی ایران). ادعای خواهان از آغاز این بوده که اقدامات آقای ریاحی در سمت وکیل فرزندانش صورت گرفته، نه به عنوان ولی قهری آنان.^{۱۳۸} اعلام قصد به عنوان وکیل با اعلام قصد به عنوان ولی قهری تفاوت دارد و در هر حال قصد باید با عبارات روشن بیان شود. قصد آقای ریاحی، در زمان ذریطه، حسب ادعا براساس وکالت نامه هایی اعلام شده بود که عدم اعتبار آن ها به دلایل گوناگون ثابت شده است. بنابراین، در وضعیت حاضر، اعلام قصد به عنوان وکیل فرزندان نمی تواند به صرف این که پدر اعلام کننده آن بوده تصحیح شود، و اراده ای که در آن زمان و در آن سمت ابراز شده نباید به منزله اعلام اراده وی در سمت ولی قهری نیز تلقی گردد.^{۱۳۹} به علاوه، آقای ریاحی پس از مرگ فرزندانش در

^{۱۳۷} به عنوان مثال، بنگرید به: بند ۱۱۵ حکم.

^{۱۳۸} آقای ریاحی هیچگاه توسط محکمه به عنوان قیم منصوب نشده بود و در نتیجه این نوع قیمومت نمی تواند مورد بحث باشد، هر چند کلیه مباحثی که تا کنون در ارتباط با حقوق و تکالیف قیم مطروح گردیده و آنچه که در اینجا مطرح می شود، با همان قوت و شدت شامل آن نوع قیمومت نیز می گردد.

^{۱۳۹} حقوقدانان ایرانی، از جمله بر مبنای مواد ۲۵۴-۲۵۵ قانون مدنی ایران به این نتیجه رسیده اند. ماده ۲۵۵ مقرر می دارد:

هرگاه کسی نسبت به مالی معامله ای به عنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال ملک معامله کننده بوده است یا ملک کسی بوده است که معامله کننده می توانسته است از قبل او ولایت یا وکالتا معامله نماید، در این صورت نفوذ و صحت معامله موکول به اجازه معامل است و الا معامله باطل خواهد بود.

۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ [۱۹۷۹] دیگر نمی توانسته از هیچ اختیاری برای اعلام قصد خود به عنوان ولی قهری برخوردار باشد تا به اقدام باطل یا قابل ابطالی به صورت عطف به ما سبق اعتبار ببخشد.

۹۳- به علاوه، همانطور که در بخش های پیشین ذکر شد، و با تفصیل بیشتر در بخش بعدی مورد بحث قرار می گیرد، حق فرضی آقای ریاحی به اقدام از طرف فرزندان محجورش، به وی اختیار نمی داده که اموال آنان را به طور رایگان به دیگری هبه کند. ولی قهری باید، نظیر قیم یا وکیل، مصلحت فرزندش را در نظر بگیرد. در این واقعیت تردیدی نیست که هبه به مصلحت مولی علیه نیست و ولی قهری یا غیر آن، قانوناً و عرفاً از چنین اقدامی منع شده است.^{۱۵۰}

دوم-ب-۱-ت آقای ریاحی حق هبه اموال فرزندانش را نداشته است

۹۴- حتی اگر عجالاً بی اعتباری وکالت نامه هایی را که حسب ادعا توسط جهان شهریار و امیرسعید داده شده و در بخش های گذشته این نظر مورد بحث قرار گرفت، نادیده بگیریم، مانع غیرقابل عبور دیگر این است که طبق مندرجات آن وکالت نامه ها و قانون حاکم، آقای ریاحی اختیار نداشته اموال فرزندانش را بلا عوض به دیگران (در اینجا نامادریشان) هبه کند. طبق مقررات آمره بند ۳ ماده ۱۹۰ و ماده ۲۱۶ قانون مدنی ایران، ناظر بر شرایط اساسی معاملات، موضوع معامله (در اینجا یک قرارداد وکالت یا نمایندگی) نباید مبهم باشد.^{۱۵۱} قانون وکیل را منع می کند که از "حدود وکالت او" که "موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار اوست" تجاوز نماید.^{۱۵۲} همینطور، وکیل در محاکمه اجازه ندارد مبلغ محکوم به یا وجوهی را دریافت کند که

به زبان ساده، معنی ماده مذکور این است که حتی در وضعیتی که مالک مالی بدون آن که بداند آن مال متعلق به خود اوست با این تصور که آن مال متعلق به دیگری است آن را معامله کند و بعد متوجه شود که مال به خود او تعلق داشته، باید به منظور انجام یک معامله معتبر اراده دوم خود را، این بار به عنوان مالک، اعلام کند. به عنوان مثال، بنگرید به: استاد سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد اول (۱۳۳۴)، ص ۳۰۶؛ و شهادت و نظر کتبی استاد صفایی بر اساس قوانین ایران.

^{۱۵۰} استاد سید حسین صفایی و دکتر سید مرتضی قاسم زاده، حقوق مدنی: اشخاص و محجورین (۱۳۷۵) صفحات ۲۵۳-۲۵۲. همچنین، بنگرید به: استاد سید حسین صفایی، حقوق مدنی: تعهدات و قراردادهای، جلد دوم، صفحه ۱۳۹؛ و استاد ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادهای، جلد دوم (۱۳۶۶)، ص ۸۵ (کتاب اخیر به رهن گذاشتن یا هبه کردن اموال فرزند توسط ولی قهری را خلاف مصلحت وی می داند).

^{۱۵۱} همچنین، بنگرید به: استاد سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد دوم (۱۳۶۲)، صفحات ۲۲۰-۲۱۹.

^{۱۵۲} قانون مدنی ایران، مواد ۶۶۳ و ۶۶۷. همچنین، بنگرید به: استاد سید حسن امامی، همانجا، ص ۲۲۴.

قابل وصول تشخیص می شود، مگر این که قرائن بر آن دلالت نماید، و وکیلی که اختیار تام برای فروش دارد نمی تواند ثمن معامله را دریافت کند مگر این که قرینه قطعی بر آن دلالت کند.^{۱۵۳}

۹۵- به علاوه، همچنان که در ارتباط با وظیفه قیم برای رعایت مصلحت مولی علیه توضیح داده شد، وکیل، به طریق اولی، همان تعهدات را قانوناً بر عهده دارد. این امر هم از نظر قانون و هم از نظر عرف در مورد کلیه انواع نمایندگی صدق می کند.^{۱۵۴} وکیل "باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید."^{۱۵۵} به دلایل آشکار، هبه بلاعوض اموال موکل به دیگران را نمی توان "به مصلحت" وی دانست. کاملاً برعکس، در چنین موقعیتی وکیل قانوناً مسئول خسارات وارده به موکل است و، چنانچه از اختیارش تجاوز کند یا آن را مراعات نکند، به عنوان امین در برابر موکلش مسئول است.^{۱۵۶} وکیل باید "حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد و آنچه را که به جای او دریافت کرده است به او رد کند."^{۱۵۷} چنانچه "از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود،" وکیل مسئول است.^{۱۵۸}

۹۶- به این ترتیب، نتیجه قهری این است که هبه مستلزم اختیار خاصی است که توسط موکل به وکیل داده شده باشد. این واقعیت که حتی در کلی ترین شکل وکالت، اختیار هبه کردن از طرف موکل باید تصریح شود، در قوانین و نظریه های قضایی تأیید شده است.^{۱۵۹} برای اثبات این امر، دیوان لازم نداشت راه دوری برود. مقایسه وکالت نامه های ارائه شده توسط خواهان نشان می دهد که هر جا چنان اختیار

^{۱۵۳} مواد ۶۶۴ و ۶۶۵ قانون مزبور، همچنین، بنگرید به: استاد سید حسن امامی، همانجا، ص ص ۲۲۱-۲۲۰.

^{۱۵۴} استاد ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم (۱۳۶۶)، صفحات ۷۵-۷۴ و ۷۸-۷۷ ("پس، اگر ولی یا قیم یا وکیل از اختیار خود به زیان اصیل استفاده کند، کار او التزامی برای مولی علیه و موکل به وجود نمی آورد.")

^{۱۵۵} قانون مدنی ایران، ماده ۶۶۷، و استاد سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد دوم (۱۳۶۲) ص ۲۲۴.

^{۱۵۶} استاد سید حسین صفایی، حقوق مدنی: تعهدات و قراردادها، جلد دوم، ص ۴۲۳، مبتنی بر مواد ۶۶۳ و ۶۶۷ قانون مدنی ایران. قوانین ایران حتی فروشی را که در مقابل ثمنی کمتر از ارزش روز بازار انجام شده باشد خلاف مصلحت موکل می داند. همانجا. همچنین، بنگرید به: استاد ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، ص ۷۸.

^{۱۵۷} قانون مدنی ایران، ماده ۶۶۸. هیچ مدرکی ارائه نشده که نشان دهد آقای ریاحی هیچگاه حسابی برای مدت وکالت خود داده باشد.

^{۱۵۸} ماده ۶۶۶ قانون مزبور. هیچ خسارتی نمی تواند بزرگتر از واگذاری بلاعوض اموال موکل باشد.

^{۱۵۹} استاد صفایی شهادت داده است که طبق قوانین ایران کلیه تعهدات قیم ها و ایرادات/محدودیت های اختیارات آنان، به طریق اولی و در جهت حمایت از همان مصالح، نسبت به وکلا نیز صدق می کند.

خاصی مورد نظر بوده آن اختیار مشخصاً در سند ذکر شده است. وکالت نامه ملک مسعود با وجود اعطای اختیار برای "انجام هر گونه معامله ای ... با هر شخصی ... به هر مبلغ و به هر کیفیت" باز هم مشخصاً به "هبه" اشاره کرده است. بر عکس، وکالت نامه هائی که حسب ادعا توسط جهان شهریار و امیرسعید اعطا شده بودند فاقد هر گونه اشاره ای به "هبه" می باشد.^{۱۶۰} اعضاء گروه حقوقی خواهان، به ویژه آقای محلوجیان، حتی به یک مورد منبع و مرجعی که خلاف این نتیجه گیری ها باشد اشاره نکرده اند.

دوم-ب-۱-ث هبه ادعایی فاقد عناصر اساسی صحت معامله است

۹۷- حتی اگر برخلاف قانون، منطق و واقعیات فرض کنیم که وکالت نامه هایی که حسب ادعا توسط جهان شهریار و امیرسعید داده شدند اسناد معتبری بودند، و آقای ریاحی بر اساس آن وکالت نامه ها و قانون اختیار داشت اموال آنان را به صورت هبه به دیگران ببخشد، و این هبه به مصلحت مولی علیه و موکل بوده، باز هم قراردادهای ادعایی هبه بین آقا و خانم ریاحی با مقررات آمره قوانین ایران، که برای حفظ نظم و مصالح عمومی تدوین شده اند، منطبق نیست.

۹۸- بنا به مقررات مواد ۱۹۵-۱۹۱ قانون مدنی ایران، قصد، اهلیت،^{۱۶۱} ایجاب و قبول و مالکیت موضوع قرارداد (در اینجا مال موهوبه)،^{۱۶۲} شرایط اساسی هر قراردادی، از جمله هبه است. هیچ یک از این شرایط به نظر نمی رسد که در معاملات ادعایی در پرونده حاضر رعایت شده باشند. نخست، همچنان که پیش از این به تفصیل بحث شد، جهان شهریار و امیرسعید فاقد اهلیت برای معامله بوده اند. دوم، هبه کننده

^{۱۶۰} بنگرید به: بندهای ۱۶۸-۱۶۶ حکم.

^{۱۶۱} علاوه بر این مواد، در خصوص عقد معین هبه، ماده ۷۹۶ قانون مدنی ایران نیز مقرر می دارد که "واهب باید برای معامله و تصرف در مال خود اهلیت داشته باشد." (یکی از شرایط صحت هبه "اهلیت است که در ماده ۷۹۶ قانون مدنی تأکید شده است ... بنابراین هر گاه محجور مال خود را هبه کند، این عمل باطل و از درجه اعتبار ساقط است." استاد سید حسین صفایی، حقوق مدنی: تعهدات و قراردادها، جلد دوم، ص ۴۹۲). همچنین، بنگرید به: استاد ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: عقود معین، جلد سوم (۱۳۷۲) ص ۵۹.

^{۱۶۲} ماده ۷۹۷ قانون مزبور مقرر می دارد که "واهب باید مالک مالی باشد که هبه می کند." (استاد سید حسین صفایی، همانجا، ص ۴۹۳).

واقعی، یعنی آقای ریاحی، صاحب مال موهوبه نبوده است. سوم، قصد واقعی و ایجاب و قبول وجود نداشته است.^{۱۶۳}

۹۹- علاوه بر شرایط فوق، برای صحت یک قرارداد هبه، دو شرط اساسی دیگر نیز باید برآورده شود: (۱) قرارداد باید به صورت یک سند رسمی ثبت شده باشد، و (۲) مال موهوبه باید قبول شده و به تملک متهب درآمده باشد. در خصوص شرط نخست، مقررات آمره ماده ۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک (مصوب ۱۳۱۰ [۱۹۳۲]) مقرر می دارد:

در نقاطی که اداره ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی موجود بوده و وزارت عدلیه مقتضی بداند ثبت اسناد ذیل اجباری است:

۱- ...

۲- "صلح نامه و هبه نامه و ... " (تأکید افزوده شده است).

ماده ۴۸ قانون مزبور ضمانت اجرای مورد را مقرر نموده و اشعار می دارد:

سندی که مطابق مواد فوق باید به ثبت برسد و به ثبت نرسیده در هیچیک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد.

۱۰۰- مسموع نبودن و عدم پذیرش یک مدرک به عنوان مستند یک معامله توسط مراجع دولتی و محاکم "معامله را بلااثر می نماید و عقدی که اثر قانونی ندارد در حکم باطل است، زیرا از حیث اثر با باطل یکسان می باشد."^{۱۶۴} در قضیه مورد بحث در اینجا، هیچ قرارداد هبه ای، چه رسمی و چه عادی، به عنوان دلیل ارائه نشده است، و با توجه به این موضوع، دلیلی که مؤید وجود یک قرارداد معتبر هبه (هدیه) باشد مطلقاً مفقود است.

۱۰۱- برای صحت عقد هبه، علاوه بر شرط ثبت، قانون مقرر می دارد که مال موهوبه باید قبول شود و به تملک متهب درآید.^{۱۶۵} در این خصوص، ماده ۷۹۸ قانون مدنی ایران مقرر می دارد:

^{۱۶۳} معامله ای که فاقد قصد باشد باطل خواهد بود. بنگرید به: استاد ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، جلد اول (۱۳۷۲)، ص ص ۲۴۸-۲۵۳ که از جمله مبتنی بر مواد ۱۹۱ و ۳۳۹ قانون مدنی ایرانی است. همچنین، بنگرید به: استاد ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: عقود معین، جلد سوم (۱۳۷۲)، ص ص ۵۶-۵۷.

^{۱۶۴} استاد سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد چهارم، ص ۶۰. همچنین، بنگرید به: همانجا، جلد پنجم، ص ۳۷۴؛ و جلد ششم، ص ۸۹. این موضوع توسط استاد صفایی در شهادت نامه اش نیز مورد تأیید قرار گرفته است.

^{۱۶۵} "قبض ... شرط تحقق هبه می باشد ... که جزو اخیر تامه [آن] است." قبض به معنی تسلط کامل بر مال است. (استاد سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد دوم، ص ص ۳۷۶-۳۷۵). همچنین، بنگرید به: استاد ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: عقود معین، جلد سوم (۱۳۶۹)، صفحات ۴۲-۴۳.

هبه واقع نمی شود مگر با قبول و قبض متهب اعم از این که مباشر قبض خود متهب باشد یا وکیل او... (تأکید افزوده شده است).

اینکه قبول و قبض متهب شرط لازم برای ایجاد هبه است، مورد تأیید مقررات ماده ۸۰۲ قانون مزبور نیز واقع شده است که می گوید اگر قبل از قبض، واهب یا متهب فوت کند هبه باطل می شود.^{۱۶۶} بدیهی است اثبات "اقباض" و "قبض" بسته به نوع مال تفاوت می کند.^{۱۶۷} در مورد سهام، خواهان می توانست با ثبت اصول گواهی های سهام در دیوان، یا در مورد سهام بانام، با اثبات اینکه سهام به نام او در دفتر ثبت سهام شرکت مربوطه ثبت شده بودند، شرط "اقباض" و "قبض" را برآورده کند.^{۱۶۸} در غیاب چنین مدرکی، ادعای انتقال به صورت هبه محکوم به رد است.^{۱۶۹}

دوم-ب-۲ مالکیت سهام خشکه

۱۰۲- خواهان ادعا می کند که صاحب ۲،۰۱۰ سهم در خشکه بوده، و در حکم آمده است که وی در زمان مصادره شرکت مالک ۱،۵۰۰ سهم از سهام خشکه بوده است. من با این نظر اکثریت در ارتباط با این ادعای مالکیت مخالفم. از طرف دیگر، دیوان نظر داده که خواهان نتوانسته است ثابت کند که مالکیت ۵۱۰ سهم بی نام دیگر از سهام خشکه را بدست آورده، که من با این یافته موافقم. به دلایلی که در زیر خواهد آمد، به نظر من دیوان اشتباه کرده است که بابت بیش از ۲۵۰ سهم، که تحت هر شرایطی می بایست بالاترین حد ادعای خواهان تلقی می گردید، به نفع وی حکم داده است.

^{۱۶۶} همانطوریکه استاد ناصر کاتوزیان در توضیح قانون گفته است، ایجاب و قبول شرط کافی برای انجام هبه نیست، بلکه تسلیم مال نیز یک شرط اساسی انعقاد آن است. استاد ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، جلد اول (چاپ دوم، ۱۳۷۲)، ص ص ۳۲۳-۳۲۲؛ استاد ناصر کاتوزیان، همانجا، جلد سوم (۱۳۶۹)، ص ص ۴۵-۴۲.

^{۱۶۷} قبض به نحو زیر تعریف شده است:

تسلط بر مال و "اقباض" به قبض دادن مال است. "قبض و اقباض" یعنی ستاندن مال و دادن بهای آن و بالعکس. (استاد حسن حسینی، حقوق تجارت، ص ص ۶۹، و ۷۵-۷۴).

^{۱۶۸} این وضعیت را با وضعیت انتقال سهام بانک تهران و ایران بهلر مقایسه کنید. در ارتباط با این ادعاها، خواهان توانست سهامی را که یا به نام وی صادر شده، یا در ظهر آنها انتقال از انتقال دهنده به انتقال گیرنده مشخصاً ثبت و امضا شده بود، ارائه نماید.

^{۱۶۹} من بعداً در مورد هر یک از شرکت ها این مطلب را مورد بحث قرار خواهم داد که آیا گواهی نامه های سهام نگهداری شده در صندوق امانت بانک تهران واقعاً مثبت ادعای خواهان بوده اند یا نه. من بسیار متأسفم که به رغم این واقعیت که محتویات صندوق امانت موضوع و بخش لایتنجی حکم مرضی الطرفین صادره توسط شعبه را تشکیل می داد، اکثریت تصمیم گرفت آن مدارک را به عنوان ادله قبول نکند. (همچنین، بنگرید به: بند ۳۳ بالا).

دوم-ب-۲-الف مالکیت ۱،۵۰۰ سهم در خشکه

۱۰۳- خواننده با ارائه صورتجلسات مختلفی از مجامع عمومی سهامداران در سال های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۸ [۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹]، نشان داده است که خواهان حداقل تا اول خرداد ۱۳۵۸ [۲۲ مه ۱۹۷۹] مالک هیچ سهمی در خشکه نبوده است.^{۱۷۰} معذالک، خواهان ادعا کرده است که در تاریخی نامشخص قبل از پنجم خرداد ۱۳۵۸ [۲۶ مه ۱۹۷۹] وی ۲۵۰ سهم بانام خشکه را تحصیل کرد و ۱،۲۵۰ سهم بانام دیگر نیز در آن تاریخ به وی هبه شد و مالکیت سهام وی را کلاً به ۱،۵۰۰ سهم بانام رساند. هیچ مدرکی ارائه نشده که نشان دهد در هیچ زمان معینی هیچ یک از این انتقالات انجام شده، یا در دفتر ثبت سهام خشکه به ثبت رسیده،^{۱۷۱} یا در آن رابطه یک قرارداد معتبر هبه تنظیم شده باشد.^{۱۷۲}

۱۰۴- تنها مدرکی که خواهان برای اثبات مالکیتش بر ۲۵۰ سهم مورد استناد قرار داده، یک یادداشت ماشین شده بدون تاریخ و بدون امضا است که حسب ادعا به عنوان پیوست نامه مورخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۸ [۱۷ مه ۱۹۸۹] توسط آقای خواجه نوری برای آقای ریاحی ارسال شده بود.^{۱۷۳} این یادداشت ماشین شده علی الظاهر در پاسخ به برخی درخواست های قبلی، خطاب به خانم ریاحی یا همسرش صادر شده است.^{۱۷۴} در نامه به طور مبهم آمده است که "در تاریخ ۱/۳/۱۳۵۸ [۲۲ مه ۱۹۷۹] طبق صورتجلسه مجمع

^{۱۷۰} کلیه فهرست های پیوست صورتجلسات مجامع عمومی سالانه، به امضای افرادی از جمله آقای ریاحی به عنوان رئیس هیئت مدیره رسیده اند. در فهرست مربوط به مجمع عمومی مورخ اول خرداد ۱۳۵۸ [۲۲ مه ۱۹۷۹]، از آقایان ریاحی، خواجه نوری، آل احمد، داود و بیژن ترمه چی به عنوان سهامداران شرکت نام برده شده است.

^{۱۷۱} این نکته که هر مورد انتقال سهام بانام باید در دفتر ثبت سهام شرکت درج شود، نه تنها مطابق ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ [۱۹۶۹] بلکه طبق ماده ۱۰ اساسنامه خشکه نیز الزامی شناخته شده است. دیوان از این الزام قانونی به خوبی آگاه می باشد زیرا این مطلب در رویه دیوان که بعداً در حکم، به عنوان مثال در بندهای ۱۴۴-۱۴۳، بدان استناد شده، مورد تأیید قرار گرفته است. (ماده ۱۰ اساسنامه خشکه مقرر می دارد که "انتقال سهام بانام باید با موافقت هیئت مدیره و ثبت در دفتر سهام صورت گیرد.")

^{۱۷۲} بنگرید به: بخش دوم-ب-۱-ث بالا.

^{۱۷۳} هر چند که از لحاظ منظور ما چندان تفاوتی نمی کند، اما متن اصلی نامه که به فارسی می باشد دارای تاریخ میلادی ۱۷ مه ۱۹۸۹ [معادل ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۸] است نه ۱۹۸۷ که خواهان در ترجمه خود ذکر کرده است. به علاوه، باید به خاطر داشت که آقای خواجه نوری بهترین، صمیمی ترین و مورد اعتمادترین دوست آقای ریاحی بوده و در بسیاری از شرکت هایی که آقای ریاحی در آن ها سهام بود مشارکت داشته است. به طوری که ادله موجود در پرونده نشان می دهد، آقای خواجه نوری هر چه را که آقای ریاحی برای تحکیم ادعای خانم ریاحی، که در واقع به خود آقای ریاحی تعلق داشت، از وی می خواست برایش انجام می داد.

^{۱۷۴} یادداشت به این صورت آغاز می شود: "خانم فردریکا ریاحی همسر آقای منوچهر ریاحی، به اطلاع می رساند." خواهان این قسمت را به گونه ای به انگلیسی ترجمه کرده که در صورت برگرداندن مجدد به فارسی

عمومی عادی سالیانه [سهامداران] [وی] دارای ۲۵۰ سهم (فتوکی پیوست) بوده است.^{۱۷۵} پیوست مورد اشاره در نامه توسط خواهان ارائه نگردیده و بهر حال یادداشت مزبور فاقد هر گونه تصریحی در این مورد است که انتقال این ۲۵۰ سهم چه زمانی، از چه کسی، و چگونه صورت گرفته بود. برعکس، ادعای مذکور در نامه با فهرست سهامداران پیوست صورتجلسه مجمع عمومی سالانه سهامداران مورخ اول خرداد ۱۳۵۸ [۲۲ مه ۱۹۷۹] کاملاً متناقض میباشد، زیرا در آن ذکری از خانم ریاحی به عمل نیامده است.^{۱۷۵}

۱۰۵- خواهان برای اثبات ادعای هبه ۱،۲۵۰ سهم با نام دیگر، به همان یادداشت ماشین شده فوق استناد می کند که در آن ادعا شده است که بر اساس درخواست آقای ریاحی و صورتجلسه هیئت مدیره مورخ پنجم خرداد ۱۳۵۸ [۲۶ مه ۱۹۷۹]، ۱،۲۵۰ سهم بر سهام خانم ریاحی افزوده شد و کل تعداد سهام وی به ۱،۵۰۰ سهم رسید. هیچ مدرکی برای اثبات مدعا، چه به صورت قرارداد هبه، دفتر ثبت سهام، یا حتی فهرست ساده ای که پیوست یکی از صورتجلسات مجامع عمومی سهامداران یا هیئت مدیره باشد، ارائه نشده است. حتی اگر من باب بحث فرض شود که، در اجرای شرط ماده ۱۰ اساسنامه خشکه موافقت هیئت مدیره برای انتقال سهام در تاریخ پنجم خرداد ۱۳۵۸ [۲۶ مه ۱۹۷۹] اخذ شده بود، باز هم دلیلی که مؤید رعایت سایر شرایط مقرر در قانون و خود اساسنامه مزبور باشد ارائه نشده است.^{۱۷۶}

۱۰۶- خواهان، بدون آن که موانع فوق را رفع کرده باشد و به رغم فقد هر مدرک قبلی مؤید مالکیت اش، عجولانه نتیجه گیری می کند که مالکیت وی ۱،۵۰۰ سهم با نام باید بدیهی فرض شود، زیرا فهرست پیوست صورتجلسه هیئت مدیره که در پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] (در روز مصادره اموال آقای ریاحی) برگزار شده بود، نشان می دهد که وی در آن تاریخ صاحب ۱،۵۰۰ سهم از سهام خشکه بوده است.^{۱۷۷} پیش از بحث درباره این ادعا، نباید سوابق و محدوده زمانی ای را که بخش

چنین آغاز می شود: "[در خصوص] خانم فردریکا ریاحی همسر منوچهر ریاحی، مایلم مطالب زیر را به اطلاع [شما] برسانم."^{۱۷۵}

^{۱۷۵} پانوش ۱۷۰ بالا.

^{۱۷۶} پانوش ۱۷۱ بالا. همانطور که در بخش ۱-پ-۱ بالا بحث شد، اگر دفتر ثبت سهام خشکه واقعاً مثبت ادعای خواهان و همسرش می بود، آنان از طریق دوستان، بستگان و شرکای آقای ریاحی در موقعیت بهتری برای دستیابی به آن دفتر قرار داشتند. همان طور که خواننده به کرات در مورد درخواست ارائه مدارک تأکید کرده، ارائه هر دفتر ثبت سهامی، حتی اگر در اختیارش قرار می داشت، نمی توانست سرنوشتی بهتر از سرنوشت دفتر سهام تروندان داشته باشد. (به عنوان مثال بنگرید به: بند ۳۲ بالا، و بند ۱۴۳ زیر.)

^{۱۷۷} از این لحاظ چندان تفاوتی نمی کند که تاریخ مورد نظر خواننده (پنجم اسفند ۱۳۵۸/۲۴ فوریه ۱۹۸۰، یعنی زمانی که حکم دادگاه انقلاب صادر شد) پذیرفته شود یا تاریخ مورد نظر خواهان (هشتم اسفند ۱۳۵۸/۲۷ فوریه

عمده انتقالات ادعایی در آن انجام شده از نظر دور داشت. آقای محوی بخشی از این سوابق ناخوش آیند را در شهادت کتبی و شفاهی خود برای دیوان بر ملا کرده و به اطلاع دیوان رساند که آقای ریاحی پس از بازگشت شتابزده اش به ایران در اوج انقلاب اسلامی وی را در جریان انجام این انتقالات ساختگی و صوری در آخرین لحظات به منظور حفظ اموال خود از طریق استناد بعدی به تابعیت آمریکایی همسرش، قرار داده بود.^{۱۷۸} در واقع، پیش از تاریخ برگزاری جلسه هیئت مدیره فوق الذکر، آقای خواجه نوری در نامه مورخ ۲۶ دی ۱۳۵۸ [۱۶ ژانویه ۱۹۸۰] خود به آقای ریاحی پیشنهاد کرده بود که "صلاح [آقای ریاحی] هست سهام را به کس دیگری انتقال [دهد]."

۱۰۷- بهر حال، باید توجه داشته باشیم که تا زمان تصمیم ادعایی هیئت مدیره در تاریخ پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] و اعلام آن در روزنامه رسمی در فروردین ۱۳۵۹ [آوریل ۱۹۸۰]، هیچ تصمیم معتبری برای تبدیل سهام بانام خشکه به سهام بی نام اتخاذ نشده بود.^{۱۷۹} بنابراین، چنانکه در بالا گفته شد، کماکان دلیلی وجود ندارد که مالکیت خواهان را بر ۱،۵۰۰ سهام بانام ثابت کند که می توانست شامل اسناد رسمی هبه که به صورت معتبر قبلاً تنظیم شده باشند، یا ثبت قبلی سهام در دفتر ثبت سهام شرکت، شود. در غیاب چنین مدارکی، مالکیت خانم ریاحی می بایست، از جمله، براساس مقررات (یک) مواد ۱۹۵-۱۹۱، ۳۳۹، ۷۹۸-۷۹۷ و ۸۰۲ قانون مدنی ایران و مواد ۴۸-۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک در

۱۹۸۰ یعنی زمانی که آن حکم به ثبت رسید و عملاً صادر گردید. (به عنوان مثال، بنگرید به: بندهای ۱۰۰-۹۹ حکم).

^{۱۷۸} همچنین، بنگرید به: بند ۱۲۳ زیر. آقای محوی بر مبنای مدارکی که شامل مکاتبات وی و آقای ریاحی نیز می شد، دو شهادت نامه ارائه کرده و با دادن شهادت شفاهی در جلسه استماع و پاسخ گویی به پرسش های وکیل خواهان و اعضای دیوان، محتوای آن شهادت نامه ها را تأیید نموده است. در مقابل رفتار اخلاقی آقای محوی که به جای تکیه بر اطلاعات شخصی حاصل از حدود ۶۰ سال رابطه اش با آقای ریاحی، به صراحت اظهار داشته که نظرات خود را به کتاب منتشره آقای ریاحی در ایران و سایر مدارک موجود در پرونده محدود کرده است، خواهان به هر خس و خاشاکی که می توانسته متوسل شده است. خواهان برای بی اعتبار ساختن شهادت نامه ها و شهادت شفاهی آقای محوی، اولاً ادعا کرد که آقای محوی خدمات ناپسندی را برای شاه انجام می داده، ثانیاً مدعی شد که آقای ریاحی از پسر خود شنیده که وی (یعنی پسرش) از پسر آقای محوی شنیده است که او (پسر آقای محوی) از پدرش شنیده بود که وی (آقای محوی) از دخترش شنیده که افراد ناشناسی پسر دختر او (نوه آقای محوی) را تهدید کرده بودند. آقای محوی در جلسه استماع کلیه این ادعاها و هر برداشت ضمنی خواهان ناشی از آن ها را انکار کرد. آقای محوی در ارتباط با ادعای اول، این واقعیت را یادآور شد که شاه در آن زمان مبتلا به سرطان بود و رفت و آمدهای مکرر و مخفی وی به منزل او (منزل آقای محوی) برای درمان مخفیانه، احتمالاً موجب شایعات زیادی شده بود.

^{۱۷۹} عجیب آنکه آگهی روزنامه رسمی به صورت جلسه دیگری از مجمع عمومی فوق العاده سهامداران اشاره می کند که در آن صراحتاً با تبدیل ۹۰ درصد (به جای ۸۰ درصد) سهام با نام به سهام بی نام موافقت شده بود.

خصوص هبه^{۱۸۰} و (دو) ماده ۴۰ قانون تجارت ایران که در رویه دیوان مورد تأیید قرار گرفته،^{۱۸۱} و ماده ۱۰ اساسنامه خشکه، در خصوص سهام بانام، رد می شد.^{۱۸۲}

۱۰۸- جدا از آنچه که به زودی در ارتباط با تصمیم هیئت مدیره راجع به تبدیل سهام و اجرای واقعی آن هنگام بررسی انتقال ادعایی ۵۱۰ سهم بی نام مورد بحث قرار خواهد گرفت، صورتجلسات هیئت مدیره در آن برهه زمانی خاص و تردید برانگیز حداکثر می تواند وجود یک تصمیم به تبدیل سهام را ثابت کند و به هیچ وجه نمی تواند مثبت انتقال/مالکیت سهام مورد ادعا، خواه بانام و غیر آن، باشد.^{۱۸۳}

۱۰۹- هیچ تردیدی نیست، و ادله موجود در پرونده مؤید آن است، که خانم و آقای ریاحی در هیچ یک از جلساتی که برای تصمیم گیری راجع به تبدیل سهام بانام به سهام بی نام برگزار شده بود حضور نداشتند و در نتیجه، هیچ تصمیمی در مورد تبدیل سهام آنان به سهام بی نام نمی توانست اتخاذ شده باشد. صندوق امانت خانم ریاحی در بانک ملت (جانشین بانک تهران) حاوی اصول ۲۵۰ گواهی نامه سهام به نام خواهان بود که خود دلیل دیگری است بر این که سهام بانام خانم ریاحی هرگز به ۱،۵۰۰ سهم افزایش نیافته بود و آن سهام هیچگاه به شرکت پس فرستاده نشد و با سهام بی نام تعویض نگردید.^{۱۸۴} معذالک، در صورتی که من باب بحث، و به رغم همه مشکلات، فرض کنیم که سهام خشکه به نحوی صحیح و به موقع - براساس ماده ۳۵ قانون مدنی ایران^{۱۸۵} و مواد ۳۹ و ۳۲۰ قانون تجارت ایران^{۱۸۶} و رویه

^{۱۸۰} بخش دوم-ب-۱-ث، بالا.

^{۱۸۱} به عنوان مثال، بنگرید به: احکام صادره در پرونده های یان مک هارگ، و دیگران و رالف پی.ام. کارلسون که در بندهای ۱۴۴-۱۴۳ حکم و پانوشت های ۴۷-۴۶ آن مورد استناد قرار گرفته است.

^{۱۸۲} پانوشت ۱۷۱ بالا. خواهان برای اثبات این که مالکیت سهام بانام حتی بدون ثبت آنها در دفتر ثبت سهام شرکت می تواند محرز شود، به دعوی اشاره می کند که در دادگاهی در اهواز (در جنوب ایران) مطرح شده بود. در آن دعوا، خریدار تعدادی سهم در یک شرکت درخواست کرده بود که شرکت را ملزم به ثبت مالکیت وی در دفتر ثبت سهام نماید، که ظاهراً شرکت از آن کار خودداری می کرد. دعوی مزبور این واقعیت را حتی بیشتر ثابت می کند که برای اعتبار مالکیت سهام بانام، انتقال سهام باید در دفتر ثبت سهام به ثبت برسد. به این دلیل بود که شاکی تا آنجا پیش رفت که علیه شرکت در دادگاه اقامه دعوا نماید.

^{۱۸۳} استاد صفایی نیز به این واقعیت شهادت داده است.

^{۱۸۴} بنگرید به: بند ۱۱۶ زیر. جالب اینجاست که به جز تبدیل ادعایی سهام خانواده ریاحی، سهام متعلق به دیگر افراد غایب (آرا خواجه نوری، دارنده ۱۵۸ سهم، خانم افشار دارنده ۶۳ سهم، شاهرخ و ژاکلین ترمه چی، هر یک دارنده ۲۵ سهم) جزو سهام تبدیل شده نبودند.

^{۱۸۵} ماده ۳۵ قانون مدنی ایران مقرر می دارد که "تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر خلاف آن ثابت شود."

مقرر توسط دیوان در حکم جزئی پرونده آرام ثابت - به سهام بی نام تبدیل شده است، باز هم ادعای خواهان به دلیل عدم ارائه اصول گواهی های سهام بی نام برای اثبات مالکیتش باید رد می شد.^{۱۸۷} به علاوه، خواهان نتوانسته است ثابت کند که شرایط قانونی یک قرارداد هبه معتبر، که در بخش دوم ب-۱-ث بالا مورد بحث واقع شد، رعایت شده است.^{۱۸۸}

۱۱۰- بنابراین، من نمی توانم با یافته دیوان، که صرفاً مبتنی بر فهرست پیوست صورتجلسه مورخ پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] هیئت مدیره است، موافقت داشته باشم. استناد دیوان به نامه مورخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۸ [۱۹ مه ۱۹۹۹] آقای خواجه نوری و پیوست های گزارشهای ارزشیابی آقایان سلامی و گلاور چیزی سواى این فهرست بر ادله نمی افزاید. در واقع، دیوان با این کار خود را در چنبره ای از دور باطل گرفتار کرده است. ظاهراً دیوان این واقعیت را از نظر دور داشته که آقای خواجه نوری نامه اش را به نحو گویایی بر مبنای همان فهرست پیوست صورتجلسه هیئت مدیره استوار کرده است. وی در آن نامه گفته است که "میزان سهام [خواهان] تا تاریخ ۵/۱۲/۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] موضوع صورتجلسه هیئت مدیره شرکت به همان تاریخ، ۱،۵۰۰ سهم بی نام بوده است."^{۱۸۹} بنابراین، آقای خواجه نوری به سادگی همان چیزی را بیان می کند که در فهرست پیوست صورتجلسه مورخ پنجم اسفند [۲۴ فوریه] منعکس شده بود، نه بیشتر و نه کمتر. همین امر در مورد پیوست های گزارش های ارزشیابی آقایان سلامی و گلاور نیز صدق می کند که شامل فهرست سهامداران در اسفند ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] میشد.^{۱۹۰} بنابراین، مسائل متعددی که در خصوص مالکیت ۱،۵۰۰ سهم و فهرست منضم به صورتجلسه مورخ پنجم اسفند [۲۴ فوریه] مورد بحث قرار گرفت، همچنان لاینحل باقی می ماند.

^{۱۸۶} در خصوص مقررات مواد ۳۹ و ۳۲۰ قانون تجارت ایران، بنگرید به: پانوش ۳۹ حکم.

^{۱۸۷} آرام ثابت، و دیگران. بند ۶۹ بالا، پانوش ۲.

^{۱۸۸} نه تنها هبه نامه رسمی وجود ندارد، بلکه خواهان در پاسخ به سؤال من در جلسه استماع اذعان کرد که نه او و نه همسرش هیچ نماینده ای در ایران نداشتند که سهام بی نام جدید را، که حسب ادعا صادر شده بود، قبض و اقباض کند.

^{۱۸۹} بند ۹۷ حکم، تأکید افزوده شده است.

^{۱۹۰} همانجا.

۱۱۱- خواهان تا زمان ثبت لایحه معارض خود ادعا می کرد که پیش از ترک ایران در شهریور ۱۳۵۸ [سپتامبر ۱۹۷۹] صاحب ۲۰۱۰ سهم در خشکه شده بود. وی بعداً این موضع را تغییر داد و ادعا نمود که تا پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] ۱،۵۰۰ سهم داشته و مدت کوتاهی پس از تبدیل سهام بانام خشکه به سهام بی نام، ۵۱۰ سهم دیگر نیز به عنوان هبه از شوهرش دریافت کرد. اگر عجالاً این اظهارات ضد و نقیض را کنار بگذاریم، هیچ مدرکی، به جز ادعاهای خود خواهان و همسرش به صورت شهادت نامه، در پرونده وجود ندارد که ثابت کند خواهان در آن تاریخ یا در هر تاریخ ذیربط دیگری هیچ سهم بی نامی را به عنوان هبه یا به صورتی دیگر دریافت کرده باشد. در واقع، خواهان هرگز تاریخ دقیقی را در این مورد ذکر نکرد.

۱۱۲- پرونده موجود به قدر کفایت ثابت می کند که تبدیل سهام، که به صورتی گیج کننده در یک مرحله شامل ۹۰ درصد سهام و در مرحله ای دیگر شامل ۸۰ درصد سهام می شد، تا تاریخی در اوائل فروردین [اواخر مارس] (که خشکه سرانجام نواقص مورد اشاره توسط اداره ثبت شرکت ها را اصلاح کرد) یا اواخر فروردین ۱۳۵۹ [اوائل آوریل ۱۹۸۰] (که تبدیل سهام مورد قبول قرار گرفت و انتشار یافت) تحقق نیافته بود. همان طور که در بالا ذکر شد، هیچ یک از اعضای خانواده ریاحی، چه اصالتاً و چه نیابتاً، در هیچ یک از جلساتی که برای تبدیل سهام برگزار شد، حضور نداشت. بنابراین، در این که آیا سهام خانواده ریاحی اصولاً تبدیل شده است یا نه تردیهای جدی وجود دارد. معذالک، حتی به فرض این که سهام آقای ریاحی جزو سهام تبدیل شده بوده باشد، باز هم ادعا محکوم به رد می بود، زیرا آقای ریاحی در هیچ یک از آن تاریخ ها مالک سهام بی نام منتقله ادعایی نبود، چرا که اموالش در پنجم یا هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ یا ۲۷ فوریه ۱۹۸۰]، هر کدام را که بپذیریم، مصادره شده بود.^{۱۹۱}

۱۱۳- مدارک ضد و نقیض دیگری که خواهان در تأیید ادعای انجام انتقال طبق دستور آقای ریاحی به آقای خواجه نوری، مورد استناد قرار داده است بجای تحکیم آن را متزلزل تر میسازد.^{۱۹۲} خواهان با استناد

^{۱۹۱} بنگرید به: پانوش ۱۷۷ بالا.

^{۱۹۲} دیوان در بسیاری موارد این قبیل اظهارات یا ادله ضد و نقیض یا مغایر را علیه طرفی مورد تفسیر قرار داد که آنها را ارائه کرده یا به آنها استناد نموده بود. به عنوان مثال، بنگرید به: حکم صادره در پرونده وود وارد-کلاید کانسالنتس و جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، حکم شماره ۳-۶۷-۷۳ مورخ ۱۱ شهریور ۱۳۶۲ [دوم سپتامبر ۱۹۸۳]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳، ص ۲۳۹، ص ۲۴۹ و ارجاعات مذکور در پانوش ۱۴ بالا.

به نامه مورخ ششم شهریور ۱۳۵۸ [۲۸ اوت ۱۹۷۹] که حسب ادعا توسط آقای ریاحی برای آقای خواجه نوری فرستاده شده بود، ابتدا ادعا کرد که در آن تاریخ، آقای ریاحی از آقای خواجه نوری درخواست نمود که ۱،۶۱۰ سهم از ۲،۸۶۵ سهم وی را به او [خانم ریاحی] و ۸۱۰ سهم به ناپسری او، ملک مسعود، منتقل کند. این تصمیم را آقای ریاحی حسب ادعا به این منظور اتخاذ کرده بود که همسر و فرزندش هر یک ۲،۰۱۰ سهم مساوی داشته باشند.^{۱۹۳} به علاوه، خواهان ادعا می کند که سهام بانام قدیمی به خشکه عودت داده شد و سهام بی نام جدید پس از تبدیل به آقای خواجه نوری، به عنوان امین خانواده ریاحی، تحویل گردید. خواهان در عمل کلیه ادعاهای فوق را بعداً پس گرفت و بهر حال این ادعاها با مدارک موجود نزد دیوان مغایرت دارد.

۱۱۴- خواننده با یک جمع و تفریق ساده ثابت کرد که کلیه ارقام ذکر شده در نامه فوق، که حسب ادعا برای آقای خواجه نوری فرستاده شده بود، نادرست است. خواننده نشان داد که این ادعا اگر پذیرفته شود، چندین نتیجه غیرمنطقی از آن حاصل می گردد. در آن حالت، سهام خواهان و ناپسری اش، به جای ۲،۰۱۰ سهم مساوی، به ترتیب به ۳،۱۱۰ سهم (۱،۵۰۰ به اضافه ۱،۶۱۰) و ۲،۳۱۰ سهم (۱،۵۰۰ به اضافه ۸۱۰) بالغ می شود.^{۱۹۴} به علاوه، پذیرش ادعا، به این معنی خواهد بود که خانواده ریاحی در مجموع ۵،۸۶۵ سهم (۳،۰۰۰ سهم متعلق به خانم ریاحی و ناپسری اش و ۲،۸۶۵ سهم متعلق به آقای ریاحی) داشته اند، نه ۴،۴۶۵ سهم که در آن اختلافی وجود ندارد.

۱۱۵- پس از رو به رو شدن با این موارد غیرعادی، خواهان سعی کرد دیوان را متقاعد کند که آقای ریاحی مدت کوتاهی پس از ترک ایران تعداد کل سهام خانواده اش را در مهمترین شرکتی که حسب ادعا خانواده اش بر درآمد آن متکی بوده فراموش کرده^{۱۹۵} و در مورد میزان مالکیت خود، پسر و

^{۱۹۳} در تأیید این ادعا، خواهان بار دیگر به یادداشت بدون تاریخ و بدون امضایی که حسب ادعا توسط آقای خواجه نوری (بند ۱۰۴ بالا) نوشته شده بود استناد می کند که در آن با اشاره به نامه مورخ ششم شهریور ۱۳۵۸ [۲۸ اوت ۱۹۷۹] آقای ریاحی اظهار شده "بعداً که سهام بی نام شد ایشان برای خود ۴۴۵ سهم نگاهداشته و سهام ... همسر خود را به ۲،۰۱۰ سهم و سهام فرزندش آقای ملک مسعود ریاحی را به ۲،۰۱۰ سهم افزایش داده است."

^{۱۹۴} برای بررسی بیشتر بر اساس احتمالات، چنانچه مالکیت خواهان بر ۲،۰۱۰ سهم را صحیح فرض کنیم، باید علاوه بر آن فرض نماییم که وی در تاریخ پنجم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ فوریه ۱۹۸۰] نمی توانسته بیش از ۴۰۰ سهم (۴۰۰ + ۱،۶۱۰ = ۲،۰۱۰) داشته باشد.

^{۱۹۵} آقای ریاحی مدتها پس از آن (این بار با دقت در شهادتنامه مورخ ۲۷ آذر ۱۸/۱۳۵۷ دسامبر ۱۹۹۶ خود) به خاطر می آورد که "خشکه منبع اصلی درآمد نقدی منظم خانواده [وی] بود" و برای وی "منابع مالی کافی برای نگه داری ۳ خانه در ایران، پرداخت همه هزینه های [خانواده]، و پرداخت هزینه زندگی پسران [ش] در خارج [فراهم می کرد] ... [و] بین ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۸ خشکه به [او] و خانواده [ش] بیش از یک میلیارد ریال (معادل

همسرش دچار یک اشتباه فاحش شده بود. خواهان و همسرش این بار مدعی شدند که آقای ریاحی متعاقباً (در تاریخ نامعلومی) به طور شفاهی از آقای خواجه نوری خواسته بود که ۵۱۰ سهم مساوی به فرزند و همسرش انتقال دهد. این توضیح دیر هنگام در برابر سایر ادله ارائه شده توسط خواهان بیشتر فرو می ریزد. همچنان که در بالا توضیح داده شد، خواهان قویاً به یادداشت ماشین شده بدون تاریخ و بدون امضایی استناد کرده که حسب ادعا به عنوان پیوست نامه مورخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۸ [۱۷ مه ۱۹۸۹] آقای خواجه نوری برای آقای ریاحی به خارج ارسال شده بود. آن نامه و یادداشت در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۷۵ [۳۰ دسامبر ۱۹۹۶] همراه با لایحه معارض خواهان به ثبت رسید، و اگر چه در آن یادداشت وانمود شده که سهام خواهان به موجب نامه مورخ ششم شهریور ۱۳۵۸ [۲۸ اوت ۱۹۷۹] آقای ریاحی (که در بند ۱۱۳ بالا مورد بحث قرار گرفت) به ۲،۰۱۰ سهم افزایش یافت، ولی هیچ ذکری در آن از تغییرات بعدی مبتنی بر دستور شفاهی به میان نیامده است و تا زمان ثبت لایحه معارض خواهان در جریان رسیدگی حاضر در دسامبر ۱۹۹۶ هیچ اقدامی برای توضیح آن اشتباه و اصلاح بعدی، نه در نامه مورخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۸ [۱۷ مه ۱۹۸۹] آقای خواجه نوری - نه در جای دیگری از لوایح تقدیمی - به عمل نیامد. به علاوه، خشکه در نامه ای که در پاسخ به سؤال خواننده ارسال داشته، اعلام کرده که آقای خواجه نوری هرگز به عنوان امین خانواده ریاحی اقدام نکرده است. جالب اینجاست که آقای ریاحی در نامه مورخ ششم شهریور ۱۳۵۸ [۲۸ اوت ۱۹۷۹] خود به خشکه دستور داده بود که از "ظهر نویسی عین برگ سهام" به نام همسرش به عنوان انتقال گیرنده "خودداری [نماید]"، که باید این دستور را ناظر بر کلیه سهام تبدیل شده تلقی کرد. انتقال بدون ظهرنویسی و تحویل به انتقال گیرنده، به خصوص در ارتباط با هبه، انتقال تلقی نمی شود. من کلیه این نکات را در بخش ۲-ب-۱-ث این نظر مورد بحث قرار داده ام و تکرار آن ها را در اینجا لازم نمی دانم.

دوم-ب-۲-پ مالکیت سهام خشکه بر مبنای محتویات صندوق امانت

- ۱۱۶- خواهان در سراسر جریان رسیدگی ماهوی مصرأ اظهار می کرد که چنانچه محتوای صندوق امانت وی در بانک تهران (بعداً بانک ملت) در اختیار وی قرار می گرفت به آسانی می توانست علایق مالکیت خود در خشکه و سایر شرکت ها را به اثبات برساند. سرانجام، خواننده بر اساس یک موافقت نامه حل و فصل جزئی، توانست این کار را برای خواهان انجام دهد. خواهان محتویات صندوق را رؤیت و کنترل کرد و کلیه مدارک و جواهرات داخل آن را قابل قبول یافت (بند ۳۳ بالا). تا جایی که به سهام خشکه مربوط می شود، صندوق حاوی ۲۵ گواهی نامه سهام به شماره های ۴۰۱ تا ۴۲۵، هر یک نماینده ۱۰

۱۴،۱۸۴،۳۹۷ دلار آمریکا) پرداخته است ... [و] در آخرین پنج سال اقامت [وی] در ایران شرکت هر ساله خانواده [او] و [خود وی] حدود یک میلیون دلار پرداخته بود."

همسرش دچار یک اشتباه فاحش شده بود. خواهان و همسرش این بار مدعی شدند که آقای ریاحی متعاقباً (در تاریخ نامعلومی) به طور شفاهی از آقای خواجه نوری خواسته بود که ۵۱۰ سهم مساوی به فرزند و همسرش انتقال دهد. این توضیح دیر هنگام در برابر سایر ادله ارائه شده توسط خواهان بیشتر فرو می ریزد. همچنان که در بالا توضیح داده شد، خواهان قویاً به یادداشت ماشین شده بدون تاریخ و بدون امضایی استناد کرده که حسب ادعا به عنوان پیوست نامه مورخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۸ [۱۷ مه ۱۹۸۹] آقای خواجه نوری برای آقای ریاحی به خارج ارسال شده بود. آن نامه و یادداشت در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۷۵ [۳۰ دسامبر ۱۹۹۶] همراه با لایحه معارض خواهان به ثبت رسید، و اگر چه در آن یادداشت وانمود شده که سهام خواهان به موجب نامه مورخ ششم شهریور ۱۳۵۸ [۲۸ اوت ۱۹۷۹] آقای ریاحی (که در بند ۱۱۳ بالا مورد بحث قرار گرفت) به ۲،۰۱۰ سهم افزایش یافت، ولی هیچ ذکری در آن از تغییرات بعدی مبتنی بر دستور شفاهی به میان نیامده است و تا زمان ثبت لایحه معارض خواهان در جریان رسیدگی حاضر در دسامبر ۱۹۹۶ هیچ اقدامی برای توضیح آن اشتباه و اصلاح بعدی، نه در نامه مورخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۸ [۱۷ مه ۱۹۸۹] آقای خواجه نوری - نه در جای دیگری از لوایح تقدیمی - به عمل نیامد. به علاوه، خشکه در نامه ای که در پاسخ به سؤال خواننده ارسال داشته، اعلام کرده که آقای خواجه نوری هرگز به عنوان امین خانواده ریاحی اقدام نکرده است. جالب اینجاست که آقای ریاحی در نامه مورخ ششم شهریور ۱۳۵۸ [۲۸ اوت ۱۹۷۹] خود به خشکه دستور داده بود که از "ظهر نویسی عین برگ سهام" به نام همسرش به عنوان انتقال گیرنده "خودداری [نماید]"، که باید این دستور را ناظر بر کلیه سهام تبدیل شده تلقی کرد. انتقال بدون ظهنویسی و تحویل به انتقال گیرنده، به خصوص در ارتباط با هبه، انتقال تلقی نمی شود. من کلیه این نکات را در بخش ۲-ب-۱-ث این نظر مورد بحث قرار داده ام و تکرار آن ها را در اینجا لازم نمی دانم.

دوم-ب-۲-پ مالکیت سهام خشکه بر مبنای محتویات صندوق امانت

۱۱۶- خواهان در سراسر جریان رسیدگی ماهوی مصرأ اظهار می کرد که چنانچه محتوای صندوق امانت وی در بانک تهران (بعداً بانک ملت) در اختیار وی قرار می گرفت به آسانی می توانست علایق مالکیت خود در خشکه و سایر شرکت ها را به اثبات برساند. سرانجام، خواننده بر اساس یک موافقت نامه حل و فصل جزئی، توانست این کار را برای خواهان انجام دهد. خواهان محتویات صندوق را رؤیت و کنترل کرد و کلیه مدارک و جواهرات داخل آن را قابل قبول یافت (بند ۳۳ بالا). تا جایی که به سهام خشکه مربوط می شود، صندوق حاوی ۲۵ گواهی نامه سهام به شماره های ۴۰۱ تا ۴۲۵، هر یک نماینده ۱۰

۱۴،۱۸۴،۳۹۷ دلار آمریکا) پرداخته است ... [و] در آخرین پنج سال اقامت [وی] در ایران شرکت هر ساله به خانواده [او] و [خود وی] حدود یک میلیون دلار پرداخته بود."

سهام بانام، به نام "خانم فردریکا استر ریاحی" به عنوان دارنده سهام بود.^{۱۹۶} این ادله، از جمله، نشان می دهد که مالکیت وی در خشکه لااقل تا زمان خروجش از ایران در سپتامبر ۱۹۷۹ محدود به ۲۵۰ سهم بوده است. به علاوه، ادله مزبور ثابت می کند که کلیه ادعاهای مربوط به عودت سهام بانام به خشکه و دریافت سهام بی نام جدید بی اساس می باشد. از این رو، نتیجه گیری قابل اعتمادتر این بود که خواهان نتوانسته است با ارائه اصل گواهی های سهام^{۱۹۷} ثابت کند که وی پس از تبدیل سهام به سهام بی نام و قبل از مصادره ادعایی آنها در ۱۴ تیر ۱۳۵۹ [پنجم ژوئیه ۱۹۸۰] صاحب هیچ سهمی بوده است.^{۱۹۸} معهدا، چنانچه اکثریتی که راجع به این مسئله حاصل شد محتویات صندوق امانت خواهان را که وی مصرأ به آن استناد کرده بود به عنوان دلیل قبول می کرد، من برای رعایت همسانی در برخورد با موضوع در این پرونده، آماده بودم، به رغم همه مشکلات فوق الذکر، مالکیت وی را بر آن تعداد سهام پذیرم.

دوم-ب-۳ مالکیت سهام رحمت آباد

۱۱۷- حکم صادره در پرونده، با توجه به توافقی که طرفین دعوی در آن مورد داشته اند احراز کرده (در بند ۱۳۴) که خواهان دارای دو سهم در رحمت آباد میباشد. به همان دلیل، من به رغم این واقعیت که بیشتر مایلم آن دو سهم را به عنوان سهام مدیریت تلقی کنم که معمولاً بین افرادی که در زمان های مختلف به عضویت هیئت مدیره در می آیند دست به دست می گردد، با این یافته دیوان موافقم.^{۱۹۹} در واقع، پرونده آکنده از مدارکی است که نشان می دهد مالکیت سهام مدیریت از یک جلسه به جلسه دیگر، حتی در مواردی که جلسات در یک روز واحد یا با فواصل کوتاهی از یکدیگر تشکیل می شد،

^{۱۹۶} گواهی نامه ها توسط آقایان ریاحی و خواجه نوری، به ترتیب، به عنوان رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت، امضا شده بود.

^{۱۹۷} بنگرید به: بند ۱۰۹، بالا و پانوشت های آن. ماده ۱۰ اساسنامه اصلاحی خشکه مقرر می دارد که مقررات ماده ۳۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ایران، مصوب ۱۳۴۷ [۱۹۶۹] بر نقل و انتقال سهام بی نام شرکت حاکم خواهد بود. این ماده دارنده این گونه سهام را مالک سهام می شناسد (بنگرید به: پانوشت ۳۹ حکم).

^{۱۹۸} بند ۳۲۳ حکم.

^{۱۹۹} طبق قوانین ایران (به عنوان مثال، ماده ۱۰۷ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ایران مصوب ۱۳۴۷ [۱۹۶۹]) مدیران فی المثل شرکت های سهامی باید از میان سهامداران شرکت انتخاب شوند. به همین علت حسب رویه چند سهم به صورت تشریفاتی به افرادی که به عنوان مدیر منصوب می شوند تخصیص می یابد و آنان معمولاً در پایان دوره تصدی خود مالکیت سهامشان را از دست می دهند و در همان زمان سهام مزبور به صورت تشریفاتی به مدیرانی که جدیداً منصوب می شوند منتقل می گردد، که پس از آن نیز این روال ادامه می یابد. (به عنوان مثال، بنگرید به: وضعیت مربوط به تروندان که در بندهای ۳۲ و ۱۱۷ بالا و بندهای ۱۴۲ و ۱۴۳ زیر مورد بحث قرار گرفته است).

دستخوش چنین تغییراتی می شد. به عنوان مثال، اشخاصی نظیر آقای جزنی، خانم جزنی، آقای نبوی، آقای واقفی، خانم معالج و خانم افشار، بسته به این که در چه زمانی و در چه هیئت مدیره ای منصوب می شدند، هر از گاهی در یک شرکت به عنوان سهامدار ظاهر می شدند و نامشان از فهرست سهامداران یک شرکت دیگر حذف می شد. با وجود این، آنان دارنده واقعی آن سهام قلمداد نمی شدند. خانم ریاحی هم از این قاعده مستثنی نبود.^{۲۰۰} و تا پیش از انقلاب اسلامی و زمانی که حسب ادعا بخش عمده سهام به وی هبه شد، گهگاه به عنوان مدیر، و نتیجتاً سهامدار، این یا آن شرکت ظاهر می شد.^{۲۰۱}

۱۱۸- با ذکر مطالب بالا، اکنون ابتدا به تشریح کلی صحنه ای می پردازم که نمایش انتقال و تملک سهام در آن به اجرا در آمده است، سپس، در پرتو مقررات قانونی مورد بحث در بخش دوم-ب-۱ بالا، مدارک ارائه شده توسط طرفین در ارتباط با مالکیت ۱۵۶ سهم باقیمانده را مورد بررسی قرار خواهم داد که ادعا می شود آن سهام، یعنی ۱۱۰ سهم در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۵۷ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۸] و ۴۶ سهم دیگر در حدود ۲۸ خرداد ۱۳۵۸ [۱۸ ژوئن ۱۹۷۹] توسط شوهر خواهان به وی هبه گردید.^{۲۰۲}

دوم-ب-۳-الف تشریح کلی صحنه

۱۱۹- آقای ریاحی می گوید "مزرعه رحمت آباد به مدت ۴ قرن متعلق به خاندان ریاحی بود" و در فروردین ۱۳۳۵ [آوریل ۱۹۵۶] توسط "مرحوم پدر بزرگوارش" به وی منتقل شده

^{۲۰۰} خواهان تا آذر ۱۳۵۷ [دسامبر ۱۹۷۸] دارای یک سهم در رحمت آباد بود، و درست چهار روز پیش از دریافت ۱۱۰ سهم دیگر از ناپسری اش، به عنوان دارنده دو سهم در صورتجلسه دست نویس هیئت مدیره، که حسب ادعا در ۲۵ آذر ۱۳۵۷ [۱۶ دسامبر ۱۹۷۸] برگزار شده بود، از وی نام برده شده است. این سهم دوم را در واقع خواهان از خانم افشار دریافت کرد که طبق صورتجلسه مزبور همان روز از هیئت مدیره استعفا داده بود.

^{۲۰۱} با آن که آقای ریاحی سعی دارد وجود روند مشابهی را در مورد همسرش انکار کند، اما به این واقعیت اذعان دارد که "بر حسب قوانین بازرگانی ایران هر کس که عضو هیئت مدیره یک شرکت خصوصی می شود باید حداقل یک سهم از سهام شرکت را دارا باشد. در نتیجه، اینجانب نیز به ازای هر کسی که به عنوان عضو هیئت مدیره شرکت رحمت آباد، یا تروندان و یا گاوآران انتخاب می شد، یک سهم از سهام شرکت مربوطه به نام شخص مزبور می کردم تا او بتواند به عنوان یکی از اعضای هیئت مدیره عمل کند. قرار چنین بود که پس از اتمام دوره خدمت شخص مزبور در هیئت مدیره که زمان آن از همان آغاز مشخص می شد، آن تک سهم به نام کسی که قبلاً آن را مالک بوده برگردد." (شهادتنامه سوم آقای ریاحی، مورخ ۲۴ اسفند ۱۳۷۷ [۱۵ مارس ۱۹۹۹]، بندهای ۳۳-۳۲).

^{۲۰۲} بندهای ۱۱۳-۱۱۱ حکم.

بود.^{۲۰۳} وی بارها کاملاً روشن ساخته است که رحمت آباد از اجدادش به او به ارث رسیده، برایش بسیار با ارزش بوده، و قصد نداشت از این هدیه ارزشمند پدر عزیزش منفک شود و می خواسته است ملک را در خانواده نگهدارد.^{۲۰۴} در واقع امر دلیل اصلی وی برای تشکیل شرکت رحمت آباد نیز همین بود. وی اظهار می دارد که "رحمت [آباد] را من در گذشته به فرزندی جهان شهیار واگذار نموده ام، لیکن اکنون با توجه به آلودگی های این جوان، سرمایه گذاری هنگفت در مزرعه و ضرورت رفتار متساوی با فرزندانم، در نظر دارم مالکیت آن را به شرکتي واگذار نموده، سهام آن را به طور مساوی به پسرها بدهم و احتمالاً عطاالله نبوی را نیز به مدیریت عامل شرکت بگمارم."^{۲۰۵} آقای ریاحی به دلیل این قصد در نامه مورخ دوم اسفند ۱۳۵۴ [۲۱ فوریه ۱۹۷۶] خود از آقای نبوی خواست که "توجه داشته [باشد] که انتقال های مزبور [قطعات زمینی که مزرعه را تشکیل می دهد]، چون فقط جنبه تشریفاتی دارد، باید با حداقل بها انجام گیرد."

۱۲۰- آقای ریاحی در دفتر خاطرات خود در یادداشت های مربوط به ۲۴ آبان ۱۳۵۵ [۱۵ نوامبر ۱۹۷۶]، همان قصد و تصمیم را تکرار می کند و اظهار می دارد "مالکیت رحمت آباد را من در گذشته به فرزندی جهان شهیار واگذار نموده بودم. لیکن سرمایه گذاری هنگفتی که طی سالیان اخیر در این مزرعه نموده و هنوز لااقل سه سال دیگر باید ادامه یابد و ضرورت تعادل و تساوی مالکیت های واگذاری به فرزندیها، توأم با وضعیت سلامتی جسمی و روحی شهیار و بالاخره لزوم یکپارچه ماندن این مزرعه در آتیه مرا وادار نمود تا به تأسیس شرکت کشت و صنعت رحمت آباد ... اقدام نمایم."^{۲۰۶}

۱۲۱- یادداشت مربوط به تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۵۷ [دوم سپتامبر ۱۹۷۸] از دفتر خاطرات تأیید می کند که وی موفق شده بود که مزرعه را به شرکت رحمت آباد منتقل کند و در همان جا یادآور می شود که

^{۲۰۳} شهادت نامه مورخ ۲۷ آذر ۱۳۷۵ [۱۸ دسامبر ۱۹۹۶] آقای ریاحی و یادداشت های مربوط به ۳۱-۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۹ [۲۱-۱۹ مه ۱۹۷۰] دفتر خاطرات وی.

^{۲۰۴} آقای ریاحی در صفحه ۸۳۴ دفتر خاطراتش، در یادداشت مربوط به ۲۶ فروردین ۱۳۵۸ [۱۵ آوریل ۱۹۷۹]، اظهار می دارد که از آنچه خداوند به او ارزانی داشته، وی بیش از هر چیز به مزرعه رحمت آباد دلبستگی دارد، که مرحمتی "پدر بزرگوار"ش بوده است. در ادامه، وی می گوید که عشق او به درختان آنجا مثل عشق به فرزنداناش است.

^{۲۰۵} دفتر خاطرات آقای ریاحی، یادداشت های مربوط به ۲۶-۲۵ بهمن ۱۳۵۴ [۱۵-۱۴ فوریه ۱۹۷۶]. جالب توجه این است که آقای ریاحی به قدری به این مزرعه وابسته بود که در سال ۱۳۵۰ [۱۹۷۱] ترتیبی داده بود که زمین فقط به طور صوری به جهان شهیار (که او را خیلی هم دوست می داشت) منتقل شود و کلیه حقوق و "منافع" قابل تصور و "منافع زراعتی" را برای خویش "تا زمان حیات" حفظ کرده بود.

^{۲۰۶} همانجا، یادداشت های مربوط به ۲۴ آبان ۱۳۵۵ [۱۵ نوامبر ۱۹۷۶] (تأکید افزوده شده است).

"انتقال مزبور به منظور رفتار مساوی نسبت به فرزندیها و همچنین یک پارچه نگه داشتن این واحد کشاورزی صورت گرفت و برایم مستلزم هزینه ای نیز در حدود یک میلیون و پانصد هزار ریال گردید."^{۲۰۷} در راستای آن قصد محکم و عزم راسخ، کسان دیگر، غیر از آقای ریاحی و فرزندانش، (یعنی خانم ریاحی، خانم نبوی، و خانم جزینی) تا تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۵۷ [۱۲ دسامبر ۱۹۷۸] هر کدام در شرکت تشکیل شده تنها دارای یک سهم مدیریت بودند. در آن تاریخ، سهام شرکت به طور مساوی بین سه پسر آقای ریاحی تقسیم شده (هر کدام ۱۱۰ سهم) و ۱۷ سهم باقیمانده به خود آقای ریاحی تعلق داشت. یک مدرک دست نویس که گفته شده صورتجلسه مورخ ۲۵ آذر ۱۳۵۷ [۱۶ دسامبر ۱۹۷۸] هیئت مدیره رحمت آباد است، حکایت از آن دارد که یک سهم دیگر از خانم افشار (که تا آن تاریخ یکی از مدیران شرکت بود) به خانم ریاحی منتقل شد و تعداد سهام مدیریت خانم ریاحی به دو سهم افزایش یافت. بنابراین، خواهان تا تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۵۷ [۱۶ دسامبر ۱۹۷۸] حداکثر دارای دو سهم در رحمت آباد بود. آقای ریاحی همان ۱۷ سهم را نگاه داشته و ۳۳۰ سهم باقیمانده به طور مساوی بین سه پسر آقای ریاحی تقسیم شده بود.

۱۲۲- در برابر این پیشینه، خواهان تلاش نموده که بر مبنای مدارکی که در بخش فرعی بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت به دیوان بقبولاند که در ظرف چهار روز، آمال و مقاصد و تصمیمات آقای ریاحی درباره حفظ یکپارچگی مالکیت مزرعه و تساوی مالکیت پسرانش محو و دستخوش پیچش ها و چرخش های اساسی گردید. در این سناریوی به تصویر کشیده شده با صورتجلسه دست نویس هیئت مدیره که حسب ادعا در ۲۹ آذر ۱۳۵۸ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۹] برگزار شد، می خواهند بقبولانند که آقای ریاحی - که تقریباً تا سه روز قبل، قصد دیرینه اش این بود که مالکیت مزرعه تنها به نام یکی از فرزندانش نباشد و در آن جهت برای حفظ یک پارچگی میراث خانوادگی و تقسیم مساوی مالکیت بین فرزندانش مزرعه را به شرکت رحمت آباد منتقل کرده بود - تقریباً نصف سهام شرکت را (که به معنای نصف مزرعه است) با محروم کردن دو پسرش (به خصوص جهان شهریار که پسر نورچشمی و تنها مالک اولیه مزرعه بود) از حقوق مالکیتشان، به همسر آمریکائی اش منتقل کرد. عجیب این که بر خلاف عادت آقای ریاحی که وقایع بسیار کم اهمیت تر را در دفتر خاطرات خود منعکس می نمود، در سرتاسر آن دفتر خاطرات حتی کمترین اشاره ای به این تصمیم مهم نشده است. بر عکس، آقای ریاحی حتی در تاریخ بسیار مؤخر ۱۲ دی ۱۳۶۶ [دوم ژانویه ۱۹۸۸] در نامه اش به آقای محوی با ابراز این آرزو که بتواند "به ایران بر[گردد] و شاید با پس گرفتن مزرعه ای که در نظنز [داشت] پایان عمرش را در رحمت آباد به سر [ببرد]"، همچنان خود را مالک منحصر به فرد مزرعه دانسته است.

^{۲۰۷} همانجا، یادداشت های مربوط به ۱۱ شهریور ۱۳۵۷ [دوم سپتامبر ۱۹۷۸].

۱۲۳- پیشینه فوق، مندرجات مدرک موسوم به صورتجلسه مورخ ۲۹ آذر ۱۳۵۷ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۸] هیئت مدیره، مجموعه اوضاعی که ادعا می شود انتقال در چهارچوب آن صورت پذیرفته، همراه با ادله مؤیده ارائه شده توسط دو فرد بیطرفی که بعد از خواهان و همسرش بهتر از هر شخص دیگری درباره رویدادها اطلاعات دست اول داشته اند، ما را به نتیجه ای جز این راهبر نمی شود که آن صورتجلسه ساختگی است. آقای نبوی (یکی از بستگان نزدیک آقای ریاحی، که دست اندرکار کشاورزی در ایران بوده است) و آقای محوی (یک دوست نزدیک و از شرکای آقای ریاحی برای مدت ۶۰ سال، که ده ها سال است در ژنو به سر می برد) هیچ تماسی به هیچ صورتی با یکدیگر نداشته اند و حتی از یک طبقه واحد اجتماعی نیستند که بتوان تصور کرد که در برهه ای از زمان یکدیگر را دیده باشند. معذالک، شهادت های آنان، تحت سوال پیچی های سنگین جلسه استماع، یکدیگر را در این زمینه مستقلاً و متقابلاً تأیید می کنند. همچنان که در بالا ملاحظه شد،^{۲۰۸} آقای محوی در شهادت نامه به قید سوگند خود شهادت داده است که آقای ریاحی در بازگشت از آفریقا و سر راهش به ایران به وی گفته بود که با وجود اغتشاشات انقلابی جاری وی به ایران می رود تا جلوی از دست رفتن اموال خود را بگیرد. وی در بازگشت از ایران در سال ۱۳۵۸ [۱۹۷۹] پس از پیروزی انقلاب اسلامی به آقای محوی گفته بود که "سهام شرکت ها را به طور صوری به خانم امریکایی خود انتقال دادند که بعداً نامبرده بتواند به طریقی برای باز پس گیری آن ها در مراجع داخلی آمریکا طرح دعوا کند."^{۲۰۹} آقای محوی همان اظهارات را به قید سوگند در جلسه استماع قویاً و به طور متقاعد کننده ای تأیید کرد و افزود که وی در واقع آقای ریاحی را به خاطر "هوش" و "اقدام هوشمندانه اش" تحسین کرده بود.^{۲۱۰} به طوری که در زیر بحث خواهد شد، آقای نبوی نیز به قید سوگند - در حضور خانم ریاحی و بدون اینکه اظهاراتش توسط ایشان، شوهر وی، یا کس دیگری، رد یا مورد اعتراض واقع شود - شهادت داد که صورتجلسه مورخ ۲۹ آذر ۱۳۵۷ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۸] در واقع در تابستان [ژوئن ۱۹۷۹] پس از مرگ جهان شهریار تهیه شد ولی تاریخ مقدمی، یعنی آذر ۱۳۵۷ [دسامبر ۱۹۷۸] روی آن قید گردید. پس از آن، آقای ریاحی در مرداد ۱۳۵۸ [اوت ۱۹۷۹] ایران را ترک کرد و سر راه خود به فرانسه، به نحوی که در بالا مورد بحث قرار گرفت، آقای محوی را ملاقات نمود.

^{۲۰۸} بنگرید به: بند ۱۰۶، و پانوش ۱۷۸ بالا.

^{۲۰۹} شهادت نامه های آقای محوی.

^{۲۱۰} سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ پنجم خرداد ۱۳۷۹ [۲۵ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۱۰۵-۱۰۱ و ۱۱۴-۱۱۲.

دوم-ب-۳-ب انتقال ۱۱۰ سهم رحمت آباد

۱۲۴- خواهان برای اثبات ادعای خود در خصوص انتقال ۱۱۰ سهم از جهان شهریار، به دو مدرک تمسک می جویند: (۱) صورتجلسه دست نویس هیئت مدیره که حسب ادعا در ۲۹ آذر ۱۳۵۷ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۸] برگزار شده بود؛ و (۲) یک فهرست منضم به صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده سهامداران که حسب ادعا در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ [پنجم ژوئن ۱۹۷۹] برگزار شده بود. عملاً صورتجلسه مورخ ۲۹ آذر ۱۳۵۷ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۸] هیئت مدیره تنها مدرک خواهان برای اثبات مالکیتش بر ۱۱۰ سهم بانام است زیرا، به طوری که بعداً خواهیم دید، صورتجلسه مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ [پنجم ژوئن ۱۹۷۹] مجمع عمومی سهامداران نشان می دهد که جلسه مزبور حسب ادعا برای تبدیل سهام بانام به سهام بی نام تشکیل شده بود. به هر حال، من این دو فقره دلیل ادعایی را جداگانه مورد بحث قرار خواهم داد.

دوم-ب-۳-ب-یک صورتجلسه مورخ ۲۹ آذر ۱۳۵۷ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۸] هیئت مدیره

۱۲۵- بر مبنای آنچه که پیش از این به تفصیل بیان کرده ام، ادعای مربوط به هبه کردن ۱۱۰ سهم جهان شهریار به خواهان، به دلایل مختلف محکوم به رد است، از جمله به این دلیل که وکالت نامه ادعایی جهان شهریار به پدرش اصالت نداشته بل جعلی بوده،^{۲۱۱} وی در وضعیت عقلی درستی برای اعطای چنان وکالتی به پدرش نبوده،^{۲۱۲} و پدرش، نه به عنوان وکیل و نه به عنوان قیم وی، نمی توانسته اموال با ارزش او را مجاناً به خواهان انتقال دهد.^{۲۱۳} علاوه بر همه اینها، صورتجلسه مورخ ۲۹ آذر ۱۳۵۷ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۸] هیئت مدیره نه اصالت دارد و نه می تواند انتقال عملی سهام را ثابت کند.

^{۲۱۱} بخش دوم-ب-۱-الف بالا.

^{۲۱۲} بخش دوم-ب-۱-ب بالا.

^{۲۱۳} بخش دوم-ب-۱-پ و دوم-ب-۱-ت بالا.

۱۲۶- قبل از هر چیز باید بگوییم که این صورتجلسه دست نویس و منتشر نشده هیئت مدیره^{۲۱۴} توسط آقای و خانم ریاحی و آقای نبوی امضا شده است. خواهان و همسرش طرفهای ذینفع در این پرونده هستند و می توانستند در هر زمانی چنین ورقه ای را برای پیشبرد ادعای خود خلق کنند. آقای نبوی یکی از بستگان نزدیک خانواده ریاحی بوده و شواهد امر حکایت از نوعی غریبه زدائی پیش از امضای صورتجلسه دارد. طبق صورتجلسه ای که حسب ادعا تقریباً چهار روز قبل از آن، یعنی در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۵۷ [۱۶ دسامبر ۱۹۷۸] تشکیل شده بود، خانم افشار از عضویت هیئت مدیره برکنار شد، حال آنکه او تنها چهار روز پیش از آن، یعنی در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۵۷ [۱۲ دسامبر ۱۹۷۸]، منصوب شده و قرار بود عضویتش تا تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۵۹ [۲۲ اکتبر ۱۹۸۰] ادامه یابد (بندهای ۱۵۶-۱۵۵ حکم).

۱۲۷- بهر حال، آقای نبوی (مدیر عامل وقت مزرعه رحمت آباد) در جلسه استماع بر مبنای خاطره روشنی که از روز ساخت آن مدرک داشت شهادت بلامعارض ارائه کرد. آقای نبوی به یاد آورد که آقای ریاحی پیش از ترک ایران، در تابستان (ژوئن) ۱۹۷۹ از وی خواسته بود که صورتجلسه هیئت مدیره را که به خاطر مرگ جهان شهریار تاریخ مقدماتی روی آن قید شده بود، امضا کند.^{۲۱۵} در توضیح راجع به این که چگونه وی آن رویداد را به طور روشن به خاطر دارد، او به صورت قانع کننده ای توضیح داد که آن وقت نزدیک به زمان مرگ جهان شهریار بود و "وضعیت بسیار بد و فاجعه آمیز بود. همه به خاطر آن مرگ سوگوار بودند و من آن را به خاطر می آوردم. این واقعه برای من بسیار زنده است."^{۲۱۶}

^{۲۱۴} اگر چه صورتجلسه یک نشست دیگر هیئت مدیره مورخ ۲۵ آذر ۱۳۵۷ [۱۶ دسامبر ۱۹۷۸] با تأخیر بسیار به ثبت رسیده و در روزنامه رسمی انتشار یافته، ادعا نشده و هیچ مدرکی نیز وجود ندارد که نشان دهد صورت جلسه این نشست و/یا فهرست پیوست ادعایی آن هرگز در اداره ثبت شرکت ها به ثبت رسیده و/یا در روزنامه رسمی انتشار یافته باشد. همچنان که در حکم نیز ملاحظه شد (بند ۱۵۷)، ادله با این ادعا نیز تناقض دارد که اصولاً چنین جلسه ای، مورخ ۲۵ آذر ۱۳۵۷ [۱۶ دسامبر ۱۹۷۸]، در تاریخ مورد ادعا تشکیل شده باشد. این صورتجلسه تا تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۵۸ [پنجم ژوئیه ۱۹۷۹]، یعنی پس از ثبت و انتشار صورتجلسه مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ [پنجم ژوئن ۱۹۷۹] مجمع عمومی سهامداران، به ثبت نرسید، که این تاریخ مدت ها بعد از تاریخی است که دو پسر آقای ریاحی خودکشی کرده بودند.

^{۲۱۵} به عنوان مثال، بنگرید به: سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ پنجم خرداد ۱۳۷۹ [۲۵ مه ۲۰۰۰]، ص ۱۵۱ و سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ ششم خرداد ۱۳۷۹ [۲۶ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۲۴-۲۵ و ۳۲. همچنین، بنگرید به: بندهای ۱۲۴ و ۱۴۹ حکم.

^{۲۱۶} همانطور که در شهادت نامه دوم خواهان (مورخ ۱۷ آبان ۱۳۶۹/هشتم نوامبر ۱۹۹۰) که در مراحل اولیه رسیدگی مربوط به موضوعات تابعیت و تابعیت غالب ارائه شده بود و نیز در صفحه ۸۵۷ دفتر خاطرات آقای ریاحی، توضیح داده شده، جهان شهریار در تاریخ ۹ یا ۱۰ خرداد ۱۳۵۸ [۳۰ یا ۳۱ مه ۱۹۷۹] فوت کرده بود.

۱۲۸- نه تنها شهادت آقای نبوی با سایر مدارک موجود در پرونده مطابقت دارد، بلکه صداقت و راستگویی وی در پاسخگویی به پرسش‌ها نیز بسیار قانع‌کننده بود.^{۲۱۷} وی به عنوان یکی از بستگان نزدیک و کارمند سابق آقای ریاحی به خاطر کارهایی که آقای ریاحی برای او و خانواده اش انجام داده بود با بسیاری عبارات محبت‌آمیز، خود را شاکر و سپاسگزار وی می‌دانست. اما وی انسان صادقی بود که در اثر فشار وجدان و سوگندی که یاد کرده بود، چاره‌ای جز افشای حقیقت نداشت، هر چند این کار علیه پسردایی و کار فرمای سابقش بوده باشد. برای قایل شدن وزن و اعتبار مناسب برای شهادت آقای نبوی، باید به اظهارات مکرر وی در جلسه استماع توجه خاص مبذول می‌شد که می‌گفت خانم ریاحی (خواهان) "فارسی را روان حرف می‌زند" و حرف‌های او را خوب می‌فهمد. وی در جلسه به کرات از خانم ریاحی خواست که اگر فکر می‌کند وی حقیقت را نمی‌گوید، با اظهاراتش مخالفت کند.^{۲۱۸} هیچ اعتراضی، به هیچ صورت، توسط خانم ریاحی به عمل نیامد. و گروه حقوقی خواهان، در تمام مدت جلسه استماع از آقای ریاحی نخواست که اظهارات مهم و تکان‌دهنده‌ای را که آقای نبوی علیه اصالت، تاریخ و محتوای صورتجلسه هیئت مدیره به عمل آورد تکذیب کند. این سکوت از ناحیه خواهان بسیار گویا بود، زیرا وی در سراسر جلسه استماع حضور داشت، و آقای ریاحی در لاهه در دسترس بود. از این رو، شهادت بسیار متقاعدکننده آقای نبوی محکم و بلا منازع باقی می‌ماند.^{۲۱۹}

۱۲۹- به علاوه، صورتجلسه مورخ ۲۹ آذر ۱۳۵۷ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۸] هیئت مدیره نیز این انتقال را ثابت نمی‌کند، زیرا در آن آمده است که "هیئت مدیره درباره ... واگذاری تعداد یکصد و ده سهم آقای جهان‌شهریار ریاحی به بانو فردریکا ریاحی بحث و با واگذاری سهام مزبور موافقت نمودند." بنابراین، حتی اگر صورتجلسه مزبور را اصیل تلقی کنیم، آن مدرک در نهایت می‌تواند مثبت موافقت هیئت مدیره باشد که بدان وسیله مجوز انتقال داده شده بود.^{۲۲۰} این موافقت نمی‌تواند جایگزین تشریفات لازم

^{۲۱۷} مقایسه کنید با شهادت کتبی و شفاهی آقای محوی راجع به مقاصد افشا شده آقای ریاحی، بند ۱۰۶ بالا.

^{۲۱۸} سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ ششم خرداد ۱۳۷۹ [۲۶ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۱۲-۱۱.

^{۲۱۹} نه تنها بسیاری از ادله دیگر، که در اینجا و در حکم ملاحظه شد، صحت شهادت آقای نبوی را مورد گواهی و تأیید قرار می‌دهد، بلکه سکوت خواهان و همسرش در مقابل شهادت آقای نبوی نیز هر قاضی حقیقت‌جویی را مطمئن می‌ساخت که وی راستگو و قابل اعتماد است. در واقع من به عنوان یکی از اعضای شعبه که در این بخش از دعوی اکثریت را تشکیل داد، آقای نبوی را مردی با شرافت و صداقت یافتیم.

^{۲۲۰} این شیوه کار را آقای ریاحی در مورد شرکت‌های خود که سهام آن به عده معدودی تعلق داشته دنبال کرده است زیرا در این قبیل شرکت‌ها که یک خانواده یا عده‌ای دوست در آن مشارکت دارند، سهامداران در مورد انتقال سهام محتاط هستند و کوشش می‌کنند انتقالات را تحت نظارت دقیق هیئت مدیره قرار دهند. بنگرید به: استاد حسن حسنی، حقوق تجارت، ص ۷۵.

برای تنظیم یک سند معتبر انتقال سهام گردد. نظیر هر معامله دیگری، خواهان باید ثابت می‌کند که پس از اخذ مجوز از هیئت مدیره، انتقال سهام از جهان شهریار (یا نماینده مجاز وی) از طریق اعلام قصد به صورت ایجاب و قبول عملاً انجام گرفته است.^{۲۲۱} جالب اینجاست که اگر چه که آقای ریاحی فهرست اسامی افرادی را که حسب ادعا در جلسه حضور داشتند، به عنوان وکیل ملک مسعود امضا کرده، اما در آن هیچ اشاره‌ای به نمایندگی از سوی جهان شهریار نشده، چه رسد به اینکه انتقال سهامی از طرف وی صورت گرفته باشد.^{۲۲۲}

۱۳۰- ار آنجائیکه معامله به سهام بانام مربوط می‌شود، انتقال مورد ادعا باید از طریق درج در دفتر ثبت سهام شرکت انجام می‌گردد. این یک شرط مقرر در ماده ۴۰ قانون تجارت ایران است که در تعدادی از رویه‌های مقرر توسط این دیوان، از جمله این شعبه، مورد شناسایی و تأیید واقع شده است.^{۲۲۳} عدم رعایت مقررات ماده ۴۰ قانون تجارت موجب ابطال انتقال می‌شود.^{۲۲۴}

۱۳۱- آقای نبوی همچنین شهادت داده است که -- بر خلاف مقررات قانون -- شرکت دفتری برای ثبت سهام نگهداری نمی‌کرد.^{۲۲۵} در این خصوص نیز شهادت آقای نبوی نه مورد اعتراض خانم ریاحی قرار گرفت که در جلسه حضور داشت، و نه آقای ریاحی، که به عنوان شاهد معارض در دسترس بود، آن را رد کرد. بر عکس، گواهینامه‌های سهامی که در صندوق امانت در بانک ملت نگهداری می‌شد و همراه موافقت نامه حل و فصل، به عنوان موضوع حکم جزئی مرضی الطرفین در این پرونده به دیوان تقدیم شده است، این اظهارات آقای نبوی را بیشتر تأیید می‌کند.^{۲۲۶} عجالاً و برای این مقصود، کافی است که گفته شود این گواهینامه‌ها شماره گذاری نشده است. (بنگرید به: بخش دوم-ب-۳-ت زیر).

^{۲۲۱} این وضعیت را با وضعیت بانک تهران مقایسه کنید. نه تنها کلیه سهام بانام ارائه شده بودند، بلکه مندرجات رو و پشت سهام ثابت می‌کرد که یک انتقال دهنده (ایجاب کننده) و یک انتقال گیرنده (طرف ایجاب) مشخص وجود داشته است و هر دوی آنها ستون‌های مربوطه را برای اجرای هر یک از انتقالات امضا کرده بودند.

^{۲۲۲} قطع نظر از اعتبار اقدام آقای ریاحی به عنوان نماینده، در مواردی که وی یا سایر سهامداران (نظیر آقای خواجه نوری) از طرف فرزندان خود عمل کرده اند، به نمایندگی آنان در چنان مواردی همراه با امضاهایشان تصریح شده است.

^{۲۲۳} بند ۱۰۷ بالا و پانویشت آن.

^{۲۲۴} استاد حسن حسنی، حقوق تجارت، ص ۷۵.

^{۲۲۵} سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ پنجم خرداد ۱۳۷۹ [۲۵ مه ۲۰۰۰]، ص ۵۲.

^{۲۲۶} بند ۳۳ و پانویشت ۶۲ بالا.

دوم ب-۳-ب-دو صورتجلسه مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ [پنجم ژوئن ۱۹۷۹]

مجمع عمومی سهامداران

۱۳۲- مدرک دیگری که خواهان برای اثبات انتقال ۱۱۰ سهم با نام از جهان شهریار بدان استناد کرده فهرستی است که حسب ادعا در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ [پنجم ژوئن ۱۹۷۹] تهیه و به صورتجلسه مجمع عمومی سهامداران پیوست شده است. خواهان سعی دارد ادعا کند که جلسه مزبور چند روز پس از مرگ جهان شهریار، یعنی زمانی که خانواده در اندوه عمیقی به سر می برد و در انتظار رسیدن جنازه از انگلیس بود، برگزار شد. آقای ریاحی در وصف اوضاع و احوال آن زمان، از ماتم و انزوا سخن می گوید و اینکه نمی توانست کلمه ای بر زبان آورد.^{۲۲۷} با این وجود، صورتجلسه مزبور می خواهد نشان دهد که در چنان حال و روزی جلسه ای (با حضور آقا و خانم ریاحی که در نظرتز، در فاصله بیش از ۳۰۰ کیلومتری تهران) تشکیل شده بود تا از جمله، در مورد برخی مسائل مهم از قبیل تبدیل سهام، تغییر نام، و اساسنامه شرکت در خصوص سرمایه شرکت و تقسیم آن به سیصد و پنجاه سهم بی نام، تصمیم بگیرد.^{۲۲۸}

۱۳۳- خواهان بر مبنای فهرست پیوست صورتجلسه فوق می خواهد ثابت کند که در تاریخ برگزاری جلسه مزبور، ۱۱۲ سهم خانم ریاحی (که ۱۱۰ سهم آن حسب ادعا از جهان شهریار منتقل شده بود) به سهام بی نام تبدیل شد. بنابراین، مدرک مزبور هیچ اعتبار و ارزشی ندارد مگر این که موانع متعدد فوق الذکر در ارتباط با انتقال ۱۱۰ سهم از میان برداشته شود. چنانچه عجالتاً، برای اجتناب از تکرار، کلیه استدلالات مطروحه در ارتباط با صحت انتقال ۱۱۰ سهم را کنار بگذاریم، نه صورتجلسه مجمع عمومی سهامداران و نه فهرست پیوست آن، به دلایل اضافی که در زیر می آید، از عهده اثبات مالکیت خواهان بر نمی آید.

۱۳۴- نخست این که ادله مزبور حداکثر می تواند مؤید تصمیمی تلقی گردد که برای تغییر سهام بانام شرکت به ۳۵۰ سهم بی نام اتخاذ شده بود، که نمی تواند جای الزاماتی را بگیرد که برای تحقق فروش/انتقال سهام، از طریق ایجاب و قبول بین فروشنده/انتقال دهنده و خریدار/انتقال گیرنده، لازم است. سند انتقال یک مدرک اساسی در چنین ادعاهایی می باشد. ادله فوق الذکر حتی اگر قادر به نشان

^{۲۲۷} صفحه ۸۵۸ دفتر خاطرات آقای ریاحی.

^{۲۲۸} همانجا. آقای ریاحی اظهار می دارد: "در ماتم فرو رفته، از درد خود با کسی صحبت نمی کنم. حتی اظهاری نمی نمایم. ... جنازه بوتسی عزیزم در ساعات اول شب پنجشنبه ۱۷ خرداد [هفتم ژوئن] به تهران خواهد رسید." همچنین، بنگرید به: سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ پنجم خرداد ۱۳۷۹ [۲۵ مه ۲۰۰۰]، ص ۵۷.

دادن نوعی انتقال می بود، که چنین نیست، به رویدادهای پس از مرگ جهان شهریار مربوط می شود و از این رو قادر نخواهد بود انتقال ادعایی قبلی سهام بانام این شخص به خانم ریاحی را به صورت قهقرانی ثابت کند، که دست کم تا زمان برگزاری جلسه مزبور هیچ مدرکی برای اثبات آن وجود نداشت.

۱۳۵- دوم، علاوه بر مقررات آمره مربوط به لزوم انتشار آگهی تبدیل سهام در روزنامه های کثیرالانتشار و آگهی مصوبات هیئت مدیره و مجامع عمومی،^{۳۲۹} برای تبدیل سهام بانام به بی نام لازم است گواهی های سهام به شرکت برگردانده شود و با باطل کردن آن ها، سهام بی نام جدید برای صاحب آن صادر گردد.^{۳۳۰} هیچ مدرکی جهت اثبات ایفای این شرایط ارائه نشده است. از آن گذشته، طبق قوانین ایران، نظیر قوانین بسیاری از کشورهای دیگر، سهام بی نام اوراق بهادار در وجه حامل هستند و "ملک دارنده آن" محسوب می شوند.^{۳۳۱} هر گونه انتقال این نوع سهام با "اقباض" و "قبض" رسمیت می یابد.^{۳۳۲} خواهان ادله ای ارائه نکرده است که قبض و اقباض این مقدار سهام بی نام را، که در احکام دیوان نیز به عنوان یک شرط لازم شناخته شده، ثابت کند. دیوان در رد ادعای مالکیت تعدادی سهام بی نام مورد ادعای خواهان ها، در پرونده آرام ثابت اعلام کرد که:

ماده ۳۹ اصلاح قانون تجارت ایران اشعار می دارد که سهام بی نام "ملک دارنده آن" شناخته می شود مگر خلاف آن ثابت گردد.^{۳۳۳}

دوم-ب-۳-ب-سه اقرار ادعایی آقای ریاحی

۱۳۶- همچنین ادعا شده است - و این مرتبه نیز به صورت استدلالی دیر هنگام توسط وکیل خواهان و مشخصاً در جلسه استماع - که باید فرض کرد شوهر خواهان با امضای این صورتجلسات به مالکیت همسرش اقرار کرده است. این استدلال کاملاً بی ربط می باشد و مطلقاً قابل دفاع نیست. نخست، همچنان

^{۳۲۹} بنگرید به: قانون تجارت ایران، از جمله مواد ۵۰-۴۳.

^{۳۳۰} قانون تجارت ایران، مواد ۴۸-۴۷. همچنین بنگرید به: استاد حسن حسینی، حقوق تجارت، ص ۷۴.

^{۳۳۱} بنگرید به: بند ۱۰۹ بالا.

^{۳۳۲} بنگرید به: بخش دوم-ب-۱-ث، و بند ۱۰۱ بالا.

^{۳۳۳} حکم جزئی آرام ثابت، و دیگران، بند ۶۹ بالا، پانویس ۲.

که در جلسه استماع ضمن سؤالات شفاهی از دکتر صفایی، تا حدودی مورد بحث قرار گرفت،^{۳۳۴} قوانین ایران در خصوص مفهوم اقرار کاملاً روشن است. ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد:

اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود.

بنابراین، اقرار آقای ریاحی به چیزی -- در تأیید ادعایش که ظاهر دیگری در این دیوان بخود گرفته -- به زیان پسرانش و مادر واقعی آنان به هیچ وجه در محدوده این تعریف نمی‌گنجد.^{۳۳۵} سوای شرط اهلیت و صلاحیت،^{۳۳۶} در هیچ یک از مدارک ارائه شده نه جهان شهریار و نه امیرسعید (در خصوص انتقال سهامشان در اینجا یا جای دیگر) هیچ حقی را به نفع خانم ریاحی نپذیرفتند، و در واقع حتی امضایی از طرف و به نیابت آن‌ها وجود ندارد.

۱۳۷- دوم، هر تصدیق و اذعانی اقرار بلامعارض محسوب نمی‌شود. اقرار باید یا در یک سند رسمی یا در دادگاه اظهار شود تا این خصوصیت را پیدا کند.^{۳۳۷} طبق قوانین ایران، تصدیق خارج از دادگاه، حتی به صورت کتبی، در حکم تصدیق شفاهی است و هر دو می‌بایستی در دادگاه مجدداً ثابت شود.^{۳۳۸} علاوه، اظهارات مذکور در صورتجلسه (نظیر مورد حاضر که حسب ادعا نشان دهنده موافقت هیئت مدیره با انتقال سهام است) اقرار به مفهوم حقوقی کلمه محسوب نمی‌شود.^{۳۳۹}

^{۳۳۴} سواد مذاکرات جلسه استماع چهارم خرداد ۱۳۷۹ [۲۴ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۱۲۱-۱۱۹ و ۱۳۶. همچنین، بنگرید به: استاد سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد ششم، (چاپ پنجم)، ص ص ۲۴-۲۳.

^{۳۳۵} اقرار نباید به زیان شخص ثالث باشد، استاد سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد ششم (چاپ پنجم)، ص ۳۷.

^{۳۳۶} اقرار صفار، مجانین و اشخاص غیر رشید در مورد امور مالیشان باطل است و هیچ اثری ندارد. (قانون مدنی ایران، مواد ۱۲۶۳-۱۲۶۲). همچنین، بنگرید به: استاد سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد ششم (چاپ پنجم) ص ص ۳۱-۳۲.

^{۳۳۷} استاد سید حسین صفایی، سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ چهارم خرداد ۱۳۷۹ [۲۴ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۱۲۰-۱۱۹.

^{۳۳۸} استاد سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد ششم (چاپ پنجم)، ص ص ۴۹-۴۸.

^{۳۳۹} استاد سید حسین صفایی، سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ چهارم خرداد ۱۳۷۹ [۲۴ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۱۲۰-۱۱۹.

دوم-ب-۳-پ انتقال ۴۶ سهم: مالکیت کل ۱۵۸ سهم بی نام

۱۳۸- خواهان، بدون داشتن کمترین مدرکی، ادعا می کند که در یک زمان نامعین پس از ژوئن ۱۹۷۹ همسرش ۴۶ سهم بی نام دیگر به وی هبه کرد و تعداد سهام بی نام او به ۱۵۸ سهم رسید.^{۲۴۰} هیچ دلیلی برای اثبات ادعا وجود ندارد که نشان دهد این ۴۶ سهم، آن طور که ادعا شده، از ۲۲۰ سهمی که پیش از آن متعلق به ملک مسعود بوده، منتقل شده و این که انتقال با موافقت انتقال دهنده از طریق یک سند انتقال انجام گرفته است.^{۲۴۱} پرونده به نحو گویائی در این زمینه ساکت است، حال آنکه ملک مسعود، که تنها فرزند در قید حیات است می تواند نظر خود را درباره این موضوع بیان کند. این واقعیت که وی در طول تقریباً ۲۰ سالی که پرونده در دیوان در دست رسیدگی بوده سکوت اختیار کرده، فریاد رسایی است علیه ادعاهای خواهان. به علاوه، کلیه استدلالات حقوقی و موضوعی مطروح در ارتباط با ادعای هبه، انتقال سهام بی نام، قبض و اقباض، و شرط اثبات مالکیت از طریق ارائه گواهی های سهام، که در بخش های پیشین مورد بحث قرار گرفت، با همان قوت و شدت در مورد انتقال ادعایی این ۴۶ سهم نیز صادق است.

۱۳۹- عجیب آنکه خواهان، در مقابل اینهمه ادله خلاف، برای اثبات مالکیتش بر ۱۵۸ سهم، به یک نامه دست نویس همسرش استناد می کند که حسب ادعا در تاریخ ۱۱ تیر ۱۳۵۹ [دوم ژوئیه ۱۹۸۰] از نیس فرانسه فرستاده و طی آن از آقای نبوی خواسته بود که نامه از پیش ماشین شده ای را که آقای ریاحی تهیه کرده و در آن مالکیت خواهان را بر ۱۵۸ سهم بی نام تأیید نموده بود، امضا کند.^{۲۴۲} گذشته از این واقعیت که آقای نبوی وصول این نامه را انکار می کند، هیچ تأییدیه ای به آن مضمون که توسط آقای نبوی به عمل آمده باشد وجود ندارد و حتی ادعا نشده که وی هیچگاه چنین

^{۲۴۰} شهادت نامه مورخ ۲۸ آذر ۱۳۷۵ [۱۸ دسامبر ۱۹۹۶] خواهان، بند ۱۵، و شهادت نامه آقای ریاحی، به همان تاریخ، بند ۴۴.

^{۲۴۱} در واقع، تعیین صحت و سقم ادعای جدید توزیع سهام (۱۵۸ سهم به خانم ریاحی، ۱۵۸ سهم به ملک مسعود و ۳۴ سهم به آقای ریاحی) نیز در مطابقت با فهرست سهامداران که حسب ادعا به صورتجلسه مجمع عمومی سهامداران مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ [پنجم ژوئن ۱۹۷۹] پیوست گردیده، غیر ممکن است. روشن نیست که چه وقت و چگونه سهام ملک مسعود از ۲۲۰ سهم به ۱۵۸ سهم کاهش یافته و چه زمانی و چگونه ۱۷ سهم آقای ریاحی به ۳۴ سهم افزایش یافته و چه بر سر سهم آقای نبوی آمده است.

^{۲۴۲} در این نامه، ضمن سایر مطالب از آقای نبوی خواسته شده است که: "شرحی از طرف شرکت رحمت آباد، دفتر تهران، به امضای خود [ش] به عنوان مدیر عامل به عنوان فرزندی ملک مسعود [و خواهان]، طبق پیش نویس پیوست با ماشین روی سر کاغذ شرکت نوشته برایم [برای آقای ریاحی] ارسال دارد."

تأییدیه ای را داده است.^{۲۴۳} همچنان که در بالا ذکر شد و در حکم جزئی پرونده آرام ثابت (بند ۱۳۵) تأیید گردید، طبق ماده ۳۹ قانون تجارت ایران سهام بی نام "ملک دارنده آن" شناخته می شود.^{۲۴۴} نظر به اینکه سهام بی نام اوراق بهادار در وجه حامل محسوب می شوند، ماده ۳۲۰ قانون تجارت نیز با اظهار این که "دارنده هر سند در وجه حامل مالک و برای مطالبه وجه آن محق محسوب می شود" این امر را تأیید می کند.^{۲۴۵} مفاد ماده ۳۵ قانون مدنی ایران، که مقرر می دارد "تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر این که خلاف آن ثابت شود،" نیز این مطلب را ثابت می کند.^{۲۴۶}

دوم-ب-۳-ت مالکیت سهام رحمت آباد بر مبنای محتویات صندوق امانت

۱۴۰- خواهان بارها در لوایح متعدد خود به کرات ادعا نمود که وی به این علت که سهامش در صندوق امانت بانک تهران (بانک ملت فعلی) شعبه مرکزی است نمی تواند مالکیتش را بر سهام مورد ادعا به اثبات برساند. پیش از عرضه محتویات صندوق امانت خواهان در بانک ملت، خواهان مرتباً ادعا می کرد که اصول گواهی های سهام رحمت آباد در آن صندوق امانت قرار دارد.^{۲۴۷} همان طور که قبلاً ملاحظه شد، محتویات صندوق امانت، به موجب یک موافقت نامه حل و فصل جزئی که بین طرفین به امضا رسید و موضوع یک حکم جزئی مرضی الطرفین را تشکیل داد، از طریق دیوان، به خواهان تحویل داده شد.^{۲۴۸} محتویات صندوق، که در پیوست های ۱ و ۲ موافقت نامه حل و فصل احصاء شده است، "حدود

^{۲۴۳} قبل از هر چیز باید به خاطر داشته باشیم که خواهان بر این نظر بوده است که نامه ای که حدوداً در همان زمان آقای ریاحی راجع به مالکیت خانواده ریاحی بر سهام خشکه برای آقای خواجه نوری فرستاده بود، پر از اشتباهات فاحش بود (بند ۱۱۵ بالا). با این حال، حتی اگر چنین تأییدی بر مبنای یک نامه از پیش تهیه شده وجود داشت، هیچ وزن و اعتباری نمی توان برای آن قایل شد، زیرا (یک) مبتنی بر یک نامه از پیش دیکته شده بود و (دو) آقای نبوی بدون توجه به صحت یا سقم آن نامه را امضا می کرد چرا که آقای ریاحی چنین کاری را از وی خواسته بود (سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ پنجم خرداد ۱۳۷۹ [۲۵ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۱۴۸-۱۴۶). به علاوه، حتی اگر نامه مزبور امضا می شد، نمی توانست جایگزین معامله ای بشود که می بایست بر مبنای سندی بین جهان شهریار یا ملک مسعود، بسته به مورد، به عنوان انتقال دهنده، و خانم ریاحی، به عنوان انتقال گیرنده، منعقد می شد. آقای نبوی نه انتقال دهنده بود و نه انتقال گیرنده.

^{۲۴۴} پانویشت ۳۹ حکم.

^{۲۴۵} همانجا.

^{۲۴۶} بخش دوم-ب-۱-ت، و بند ۱۰۹ بالا.

^{۲۴۷} به عنوان مثال، بنگرید به: لایحه استماع خواهان، صفحه ۵۴؛ لایحه معارض وی، صفحات ۲۵، ۳۱-۳۰؛ شهادت نامه های مورخ ۲۸ آذر ۱۳۷۵ [۱۸ دسامبر ۱۹۹۶] خواهان و همسرش، به ترتیب بندهای ۱۵ و ۴۴.

^{۲۴۸} بند ۳۳ بالا.

و موضوع [آن] موافقت نامه " را تشکیل داد و "خواهان محتویات صندوق را در تاریخ پنجم اسفند ۱۳۷۸ [۲۴ فوریه ۲۰۰۰] معاینه کرده و آن ها را در شرایط قابل قبولی دیده است." اما خواهان بر خلاف اصرارهای قبلی اش، و نظیر موضع متخذه در ارتباط با خشکه، از استناد به محتویات صندوق خودداری و به استنادات خواننده به محتویات صندوق اعتراض کرد، زیرا آنچه در صندوق بود به هیچ وجه نمی توانست تسلط و مالکیت خواهان را بر ۱۵۸ سهم بی نام ثابت کند. موجب شگفتی و تأسف بسیار من شد که اکثریت تصمیم گرفت به این ادله بلامعارض نپردازد، که به تنهایی، حتی بدون در نظر گرفتن کلیه استدلالات موضوعی و حکمی قبلی، برای رد ادعای خواهان کفایت می کرد.

۱۴۱- طبق صورتجلسه مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ [پنجم ژوئن ۱۹۷۹] مجمع عمومی سهامداران، خانم ریاحی به عنوان منشی هیئت مدیره انتخاب شده بود، و آقای ریاحی رئیس آن بود. بر خلاف وضعیت مربوط به گواهی های سهام بانک تهران، ایران بهلر، و خشکه^{۲۴۹} که جملگی توسط رئیس هیئت مدیره آن مؤسسات امضا شده است، گواهی های سهام رحمت آباد که توسط خواهان در صندوق امانتش در بانک ملت نگهداری می شد، فاقد امضای آقای ریاحی (رئیس هیئت مدیره) بود. به علاوه، تنها ۴۷ برگ سهم در صندوق امانت وجود داشت، و نه ۱۵۸ سهم، و همه آن ها بدون شماره و بدون تاریخ بود و خانم ریاحی (خواهان) از طرف هیئت مدیره آنها را امضا کرده بود. تعدادی از گواهی نامه ها حتی فاقد مهر رحمت آباد بود. کلیه این موارد غیرعادی به روشنی حاکی از این واقعیت است که آن تعداد سهام معدود نیز با عجله در زمانی بین خروج آقای ریاحی از ایران در مرداد ۱۳۵۸ [اوت ۱۹۷۹] و خروج بعدی خانم ریاحی تهیه شده و در صندوق امانت قرار گرفته بود. در واقع، بر خلاف اظهارات خواهان، محتویات صندوق امانت نمی توانست هیچ نوع مالکیتی را در رحمت آباد برای خواهان ثابت کند.

دوم-ب-۴ مالکیت سهام تروندان

۱۴۲- دیوان مالکیت خواهان را بر یک سهم در تروندان می پذیرد زیرا نام وی، در آخرین دفتر ثبت سهام شرکت، به این عنوان به ثبت رسیده است. من با این یافته موافقم، هر چند اعتقاد دارم که این سهم خواهان جزو سهام مدیریت بوده و در نتیجه وی نمی بایست به عنوان یک سهامدار حقیقی تلقی می شد. در واقع، تک سهم متعلق به خواهان از دو سهم قبلی وی باقی مانده بود، که او آن ها را هنگامی که

^{۲۴۹} در ارتباط با سهام شرکت اخیر، بنگرید به: بخش دوم-ب-۲-پ بالا.

سرمایه شرکت هنوز به ۳۰۰ سهم تقسیم شده بود، از شخصی به نام آقای منوچهر موثقی دریافت کرده بود.^{۲۵۰} در مورد آن دو سهم (مندرجات ردیف ۲۹۹ و ۳۰۰ دفتر ثبت سهام شرکت) یادداشتی در دفتر ثبت سهام اضافه شده بود حاکی از اینکه آن سهام به عنوان سهام مدیریت تحصیل شده است.^{۲۵۱} این واقعیت که خواهان مالک بیش از دو سهم (از ۳۰۰ سهم) و یک سهم (از ۷۵ سهم) نبوده، به ترتیب به موجب صورتجلسات مورخ هفتم اسفند ۱۳۵۵ [۲۶ فوریه ۱۹۷۷] و ۳۱ خرداد ۱۳۵۷ [۲۱ ژوئن ۱۹۷۸] مجامع عمومی سهامداران که توسط خواهان ارائه شده، تأیید می گردد. صورتجلسه مورخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۷ [سوم مارس ۱۹۷۹] مجمع عمومی عادی تروندان نیز مؤید آن است که خانم ریاحی فقط مالک یک سهم بوده است.

۱۴۳- به رغم این واقعیت که دفتر ثبت سهام تروندان به امضای خواهان، همسرش و سایر سهامداران (و لذا منجمله کلیه اعضای هیئت مدیره) رسیده، خواهان برای ایراد به دفتر مزبور به یک استدلال مصادره به مطلوب متوسل شده است. ملخص استدلال وی این است که دفتری که در تروندان (یا دقیقتر بگوئیم، توسط خانواده ریاحی) نگهداری می شده نمی تواند به عنوان دلیل موجهی پذیرفته شود، زیرا نام وی به عنوان دارنده ۲۸ سهم بانام در آن ذکر نشده است. این ادعای خواهان اساساً به این نتیجه غیرمنطقی می انجامد که دفتر ثبت سهام تنها و فقط در صورتی می توانست اصیل محسوب شود که ادعای خواهان را ثابت کند.^{۲۵۲} این در حالی است که، همچنانکه پیش از این بحث شد، طبق قوانین ایران، چنانچه دفتر ثبت سهام یک شرکت مالکیت شخص معینی را منعکس نکند، به آن معنی است که آن شخص سهامدار نیست. استدلال دیگری که خواهان برای پیشبرد ایراد خود ارائه کرده این است که آن دفتر، "انتقال سهم دکتر خیر به [آقای] واقفی ... را نشان نمی دهد"، که در ۱۲ اسفند ۱۳۵۷ [سوم مارس ۱۹۷۹] صورت گرفته بود.^{۲۵۳} علاوه بر آنچه که در (بند ۱۹۰) حکم گفته شده، واقعیت امر این است که، همچنان که پیش از این در ارتباط با رحمت آباد ذکر شد، (بند ۱۱۷ بالا، و پانوشت های مربوطه) این سهام قانونی مدیریت کراراً با تغییر مدیران دست به دست می شد. بنابراین سهل انگاری تروندان در ثبت

^{۲۵۰} زمانی که سرمایه شرکت به ۳۰۰ سهم تقسیم شده بوده، ماده ۱۲ اساسنامه تروندان مقرر می داشت که "هر یک از افراد هیئت مدیره باید در مدت تصدی خود دارای لااقل دو سهم ده هزار ریالی از سهام شرکت بوده و سهام نامبرده را در صندوق شرکت ودیعه گذارد."

^{۲۵۱} همچنین، بنگرید به: پانوشت های ۱۹۹ و ۲۰۱ بالا.

^{۲۵۲} همچنین، بنگرید به: بندهای ۱۹۰-۱۸۹ حکم.

^{۲۵۳} لایحه معارض خواهان، ص ۹۳.

به موقع آخرین انتقال سهام مدیریت، که دائماً دست بدست می شد، نمی تواند بر اعتبار چنان مدرک مهمی، که در شرکت نگاهداری می شده و در اختیار خانواده خود خواهان بوده، تأثیر بگذارد.

دوم ب- ۴- الف انتقال ۲۷ سهم تروندان

۱۴۴- در مقابل مدرک قاطع مذکور در فوق، یعنی دفتر ثبت سهام تروندان،^{۲۵۴} که نشان می دهد ترکیب سهامداران هیچ تغییری نکرده است، خواهان ادعا می کند که مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مالکیت سهام در تروندان در مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹]،^{۲۵۵} یعنی تنها ۲ روز پس از مجمع عمومی عادی که در آن وی به عنوان دارنده یک سهم شرکت کرده بود،^{۲۵۶} ناگهان دستخوش یک تغییر عمده ساختاری شد. خواهان با ارائه یک فهرست منضم به صورتجلسه مجمع عمومی سهامداران که حسب ادعا در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] برگزار شده بود، ادعا می کند که در همان تاریخ سهم شرکت وی در تروندان، با دریافت ۲۷ سهم دیگر به صورت هبه، از یک سهم بانام به ۲۸ سهم افزایش یافت. خانم ریاحی، بدون آن که مشخص کند که این سهام چگونه و از چه کسی به او هبه شد، ادعا می کند که همسرش با استفاده از اختیاراتی که به موجب وکالت نامه های اخذ شده از پسرانش بدست آورده بود، این سهام را به او هبه کرد.^{۲۵۷} من با این یافته حکم، که این ادعای خواهان را رد کرده است، به دلایل مذکور در حکم و به دلایلی که در بندهای بعدی مورد بحث قرار خواهد گرفت، موافقم.

۱۴۵- مقدمتاً، اگر قرار می بود وزنی برای آن مدرک قابل شویم، حداکثر وزن و اعتباری که می توان به آن داد این است که مجمع عمومی سهامداران شرکت -- ضمن مطالب دیگر که با بحث ما در اینجا ارتباط ندارد -- موافقت کرد که سهام با نام شرکت را به سهام بی نام تبدیل کند.^{۲۵۸} از این رو، این

^{۲۵۴} از جمله، بنگرید به: بندهای ۱۰۱ و ۱۰۷ بالا، و بندهای ۱۴۴-۱۴۳ و ۱۹۰-۱۸۹ حکم.

^{۲۵۵} این وضعیت را مقایسه کنید با وضعیت های مذکور در بند ۱۰۶ بالا، در ارتباط با خشکه، و در بخش های دوم ب- ۳- الف، و دوم ب- ۳- ب، در ارتباط با انتقال ۱۱۰ سهم رحمت آباد.

^{۲۵۶} بنگرید به: بند ۱۸۶ حکم.

^{۲۵۷} لایحه معارض خواهان، ص ۹۳. همچنین، بنگرید به: بندهای ۱۷۶-۱۷۵، ۱۸۴ و ۱۸۷ حکم.

^{۲۵۸} در واقع، ایفای این شرط مربوط به تبدیل سهام، بطوری که در زیر ملاحظه خواهد شد، از نظر اداره ثبت شرکت ها، کافی تلقی نگردید، زیرا آن اداره قبل از اینکه عمل تبدیل سهام را تأیید کند، خواستار دریافت تصمیم هیئت مدیره شده بود.

مدرک حتی اگر اصیل باشد، نمی تواند از عهده بار دلیل خواهان برآید که در زمانی، حتی یک دقیقه پیش از جلسه، ۲۷ سهم بانام مزبور به نحو صحیحی به وی منتقل، یا این که پس از تبدیل، توسط وی از صاحبانشان تحصیل شده بود. نظر به اینکه مدرک مزبور نمی تواند انتقال عملی سهام را ثابت کند، دلیل انتقال ۲۷ سهم بانام قبل از آن تاریخ بر اساس یک معامله معتبر مفقود است. همچنان که در بالا ملاحظه شد، خواهان نتوانسته است ثابت کند که انتقال آن سهام بانام هیچگاه در دفتر ثبت سهام شرکت، که طبق ماده ۴۰ قانون تجارت ایران انجام آن الزامی می باشد،^{۲۵۹} به ثبت رسیده است. دفتر ثبت سهام تروندان، که انتقال سهام مدیریت خواهان در آن به ثبت رسیده (بند ۱۴۲ بالا)، در جمع با گواهی های سهام صادره توسط بانک تهران،^{۲۶۰} به روشنی رویه مبتنی بر قانون را نشان می دهد که برای انتقال معتبر سهام بانام، انتقال و قبض و اقباض آنها باید در دفتر ثبت سهام و در ظهر گواهی سهامی که قبلاً صادر شده است منعکس شود.

۱۴۶- به علاوه، به نظر می رسد که اوضاع و احوال پیرامون صورتجلسه مجمع عمومی مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] تماماً در هاله ای از ابهام قرار داده شده تا ماهیت واقعی آن پنهان بماند،^{۲۶۱} حال آنکه می توان از طریق مدارک موجود در پرونده به نتایج کاملاً روشنی در مورد ماهیت غیرعادی آن صورتجلسه دست یافت.^{۲۶۲} به این منظور، لازم است ابتدا خاطرنشان شود که بر مبنای فهرست منضم به صورتجلسه مجمع مورخ ۳۱ خرداد ۱۳۵۷ [۲۱ ژوئن ۱۹۷۸]، آقای ریاحی دارای ۱۲ سهم و سه پسرش (ملک مسعود، امیرسعید و جهان شهبیار) هر یک دارای ۲۰ سهم، و خانم ریاحی، آقای خبیر و آقای جزنی هر کدام دارای یک سهم قانونی مدیریت بودند. همین ترکیب در زمان تشکیل جلسه مجمع عمومی سهامداران در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۷ [سوم مارس ۱۹۷۹]، به جز تغییرات کوچکی در مالکیت دو سهم قانونی مدیران، به شرح مذکور در بند ۱۸۶ حکم، حفظ شده بود. اما، صورتجلسه مجمع عمومی

^{۲۵۹} ماده ۸ اساسنامه تروندان همچنین مقرر می دارد که "انتقال سهام بانام باید با موافقت هیئت مدیره و ثبت در دفتر سهام شرکت صورت گیرد..."

^{۲۶۰} بنگرید به: بند ۳۸ بالا.

^{۲۶۱} به عنوان مثال، فهرست پیوست صورتجلسه مجمع عمومی عادی که در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۵۸ [سوم ژوئن ۱۹۷۹] برگزار شده ارائه نشده و در فهرست پیوست صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۸ [پنجم مارس ۱۹۷۹] قید نشده است که ۴۵ سهمی که آقای ریاحی در مورد آنها عمل کرده بود چگونه بین خود او و اشخاصی که وی نمایندگی آن ها را به عهده داشته تقسیم شده بود.

^{۲۶۲} با این حال، از نظر موضوعی و حکمی نباید این مطلب را از نظر دورداشت که بار اثبات بر عهده خواهانی است که ادعای مالکیت سهامی را می کند و وی به قیمت رد ادعایش، وظیفه دارد ثابت کند که انتقال های ادعایی سهام بانام یا بی نام صحیحاً و واقعاً، به نحو اظهار شده، تحقق یافته است. (به عنوان مثال، بنگرید به، پانوش ۴۵ بالا).

مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] نشان می دهد که در برابر واگذاری ۲۸ سهم به همسرش مجموعاً ۴۵ سهم به آقای ریاحی و فرزندانش اختصاص یافته بود. این امر می تواند به این معنی باشد که اگر ۱۲ سهم آقای ریاحی را کنار بگذاریم، به هر یک از سه فرزند ۱۱ سهم تعلق گرفته بود، که چنین نتیجه ای آشکارا با عملکرد شناخته شده و مستمر آقای ریاحی که مدارک فراوان موجود در پرونده مؤید آن است، در تضاد می باشد. بر مبنای چنان عملکردی، چنین تصویری بعید است که آقای ریاحی به فرزندانش سهامی بسیار کمتر از آنچه که به همسرش داده بود واگذار کرده باشد.^{۲۶۳}

۱۴۷- ثانیاً، با علم به این که هر یک از پسران آقای ریاحی به عنوان دارنده ۲۰ سهم در مجامع عمومی مورخ ۳۱ خرداد ۱۳۵۷ [۲۱ ژوئن ۱۹۷۸] و ۱۲ اسفند ۱۳۵۷ [سوم مارس ۱۹۷۹] معرفی شده اند، نتیجه گیری محتمل دیگر می تواند این باشد که نام دو تن از پسران از فهرست سهامداران مجمع عمومی فوق العاده که حسب ادعا در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] تشکیل شد حذف گردیده، و سهام آنان بین خانم ریاحی و ملک مسعود تقسیم شد. همچنین با آگاهی از مرگ امیرسعید^{۲۶۴} و برادرش^{۲۶۵} و تاریخی که صورتجلسه ظاهراً برای اداره ثبت شرکت ها فرستاده شده، هیچ شق دیگری جز این نتیجه گیری وجود ندارد که صورتجلسه مزبور پس از فوت آن ها تنظیم و تاریخ مقدماتی روی آنها قید گردید تا نشان دهد که سهام آنان پیش از فوتشان انتقال یافته بود. همانطور که در بند ۱۸۹ حکم ملاحظه شد، مدارک ارائه شده توسط خواهان نمی تواند ثابت کند که مجمع عمومی مورخ ۱۴

^{۲۶۳} چنانچه قرار می بود برخلاف واقعیت، ولی براساس حدس و گمان بر مبنای نامه ادعایی آقای واقفی که مدت ها بعد در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ [۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰] (بند ۱۴۹ زیر) صادره شده، فرض کنیم که سهام آقای ریاحی در زمانی بین ۱۲ و ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [سوم و پنجم مارس ۱۹۷۹] به ۵ سهم کاهش یافته بود، باز هم در نتیجه کار تغییری حاصل نخواهد شد، زیرا تقسیم ۴۰ سهم باقیمانده بین سه پسر وی به صورت مساوی امکان پذیر نبود مگر این که نتیجه گیری دوم، که ذیلاً بحث خواهد شد، پذیرفته شود. در هر حال، هر یک از سه یا دو پسر وی در پایان سهامی کمتر از همسر وی نصیبشان می شد.

^{۲۶۴} در سراسر جریان رسیدگی به پرونده، خواهان این موضع را داشته است که امیرسعید در شب سال نو ایرانی ۲۹ اسفند ۱۳۵۷ [۲۰ مارس ۱۹۷۹] خودکشی کرده بود. ("در مارس ۱۹۷۹ [اسفند ۱۳۵۷]، ناراحتی روحی و اعتیاد پسر شوهرم، امیرسعید، به مواد مخدر به اوج خود رسید و نامبرده در ۲۰ مارس ۱۹۷۹ [۲۹ اسفند ۱۳۵۷] خودکشی کرد." شهادت نامه مورخ ۱۷ آبان ۱۳۶۹ [هشتم نوامبر ۱۹۹۰] خواهان، بند ۶۵). اما، المثالی گواهی فوت ارائه شده توسط خواهان به ابهامات موجود می افزاید. تعجب اینجاست که متن فارسی این گواهی افاده این معنی را می کند که گوئی گواهی های فوت صادره در ایران حاوی تاریخ های میلادی (مسیحی) نیز هست، که کاملاً اشتباه می باشد. به علاوه، از آنجا که تاریخ شمسی ایرانی مندرج در آن گواهی را باید اصیل تلقی کرد، گواهی مزبور علی الظاهر نشان می دهد که امیرسعید در تاریخ هفتم اسفند ۱۳۵۷، معادل ۲۶ فوریه ۱۹۷۹، یعنی مدت ها قبل از جلسه ادعایی مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] فوت کرده بود. عجیب تر اینکه در ترجمه انگلیسی این گواهی آمده است که "امیرسعید ریاحی... در تاریخ ۲۷ مارس ۱۹۷۹ دار فانی را بدرود گفته" بود.

^{۲۶۵} جهان شهریار در تاریخ ۱۰ یا ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ [۳۰ یا ۳۱ مارس ۱۹۷۹] خودکشی کرد. (همچنین، بنگرید به: بند ۱۹۳ حکم).

اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] واقعاً در آن تاریخ برگزار شده بود. تنها ادله ای که برای تأیید این ادعا ارائه شده دو نامه مورخ ۱۳ تیر ۱۳۵۸ [چهارم ژوئیه ۱۹۷۹] و ۱۱ آبان ۱۳۶۱ [دوم نوامبر ۱۹۸۲] صادره توسط اداره ثبت شرکت ها می باشد. نامه اول فقط نشان می دهد که صورتجلسه مجمع عمومی مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] در ۱۳ تیر ۱۳۵۸ [چهارم ژوئیه ۱۹۷۹] یا در آن حدود دریافت شده و اداره ثبت شرکت ها طی آن نامه درخواست کرده بود که برای تأیید تبدیل سهام، تصمیم هیئت مدیره تروندان در موافقت با تبدیل سهام را ارائه دهند.^{۲۶۶} نامه دوم هم در این زمینه کمکی نمی کند. نه تنها متن اصلی فارسی آن ناخوانا است و ظاهراً به گاوداران مربوط می شود، بلکه ترجمه ارائه شده توسط خواهان حاکی از آن است که نامه خطاب به بانک ملی صادر و منحصرأ یک نسخه صورتجلسه مجمع عمومی مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] به آن پیوست شده بود. بنابراین در هیچ یک از آن دو مدرک مطلبی وجود ندارد که نشان دهد صورتجلسه آن مجمع پیش از فوت پسران آقای ریاحی در دفتر اداره ثبت شرکت ها به ثبت رسیده است.

۱۴۸- با این حال، حتی اگر فرض کنیم که آقای ریاحی در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] ۲۷ سهم به همسرش هبه کرده بود، باز هم ادعای خواهان به دلایل بسیار، از جمله، این ادله محکوم به رد می بود که: (یک) وکالت نامه های اعطایی به آقای ریاحی توسط جهان شهریار و امیرسعید به دلیل عدم اهلیت آنان باطل بود (بخش دوم-ب-۱-ب-۱-الف بالا)،^{۲۶۷} (دو) وکالت نامه جهان شهریار اصیل نبود (بخش دوم-ب-۱-الف بالا)، (سه) آقای ریاحی بر مبنای وکالت نامه و قانون هیچ اختیاری نداشت که اموال فرزندان را بلاعوض به نامادریشان هبه کند (بخش های دوم-ب-۱-پ و دوم-ب-۱-ت بالا)، و (چهار) شرایط آمره قانونی برای هبه (بخش دوم-ب-۱-ث بالا) و انتقال سهام (بند ۱۰۷ بالا) رعایت نشده است.

^{۲۶۶} بنگرید به: بند ۱۵۱ زیر، که نشان می دهد تبدیل سهام مزبور هرگز به تأیید نرسید.

^{۲۶۷} همانطور که در پانوش ۱۲۵ بالا، ذکر شد، در صورتی که فرض کنیم که امیرسعید در زمان دادن وکالت به پدرش مجنون یا محجور نبوده، واقعیات مورد بحث در بخش دوم-ب-۱-ب-۱-الف بالا، هر تردیدی را زائل می کند که او از سال ۱۳۵۴ [۱۹۷۵] به بعد، به ویژه در سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] و در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] یا در آن حدود مجنون یا محجور بوده است. تاریخ اسفند [مارس] تنها تاریخی است که از خانم ریاحی، با این ادعا که ۲۷ سهم جدید را از طریق هبه در همان تاریخ بدست آورده بود، به عنوان دارنده ۲۸ سهم نامبرده شده است. با توجه به شیوه معمول در این دعوی، جای تعجب ندارد که این تاریخ تنها ۱۵ روز قبل از تاریخی است که "ناراحتی روحی... امیرسعید" به اوج خود رسید" و به خودکشی وی منتهی گردید (پانوش ۲۶۴ بالا).

دوم-ب-۴- انتقال ۶ سهم بی نام تروندان

۱۴۹- همانطور که در حکم (بند ۱۹۵) آمده است، برای اثبات انتقال ادعایی ۶ سهم دیگر هیچ مدرکی جز شهادت نامه های خواهان و همسرش در پرونده وجود ندارد. با این حال، خواهان با ارائه نامه ای که توسط آقای واقفی، مدیر عامل شرکت، در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ [۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰]، یعنی مدت ها بعد از تاریخ مصادره اموال آقای ریاحی در اسفند سال قبل [فوریه آن سال] صادر شده ادعا می کند که، باز هم در یک تاریخ نامشخص، تعداد سهام هبه شده به او به ۳۴ سهم افزایش یافته بود. نامه فوق که خواهان و همسرش آن را درخواست و متن آن را از قبل انشاء کرده بودند، اعلام می دارد که سهام شرکت پس از تبدیل از بانام به بی نام، متعلق به خانم ریاحی و ملک مسعود (هر کدام ۳۴ سهم)، آقای ریاحی (۵ سهم) و خانم معالج و آقای واقفی (هر کدام یک سهم) بوده است. بنابراین، با علم به این که خانم ریاحی حسب ادعا در تاریخ تبدیل ادعایی سهام ۲۸ سهم داشته است، این نامه نه نشان می دهد، و نه قصد این را داشته که نشان دهد، چه وقت، چگونه، و بر چه مبنایی این سهام به خانم ریاحی انتقال یافته بود. هیچ چیز دیگری نیز ارائه نشده که این مسائل را حل کند.

۱۵۰- این واقعیت که نامه مزبور با محتوی و شکل پیش نویس شده آن مورد درخواست خواهان و همسرش بوده کشف جدیدی نیست. ادله فراوانی در پرونده و همچنین به صورت شهادت نامه خود خواهان^{۲۶۸} وجود دارد که نشان می دهد این نامه توسط آقای ریاحی از قبل تهیه و همراه با نامه های مشابه دیگری^{۲۶۹} از فرانسه برای مدیران عامل شرکت های مربوطه فرستاده شده بود. همانطور که آقای نبوی شهادت داده است،^{۲۷۰} و با توجه به رابطه خادم و مخدومی بین آقای واقفی و آقای ریاحی^{۲۷۱} نمی توان برای این نامه ها که به دستور آقای ریاحی صادر شده اند هیچ وزن و اعتباری قایل شد.

^{۲۶۸} به عنوان مثال، بنگرید به: شهادت نامه مورخ ۲۷ آذر ۱۳۷۵ [۱۸ دسامبر ۱۹۹۶] خواهان، بند ۲۳ (که در آن، وی در پاسخ به اعتراض خواننده به این نامه های از پیش تهیه شده، اظهار می دارد "من و شوهرم به وسیله تلفن و نامه از مدیران شرکت های خشکه، تروندان و گاوداران خواستیم تا وضعیت ما در شرکت های مذکور را به ما گزارش کنند.")

^{۲۶۹} نامه های یکسانی از مدیران عامل گاوداران و خشکه درخواست و توسط آنها ارسال شده بود. بنگرید به: بند ۱۳۹ و پانویشت ۲۴۲ بالا، در ارتباط با دستور مشخص مشابهی که به آقای نبوی، مدیر عامل شرکت رحمت آباد، داده شده بود.

^{۲۷۰} سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ پنجم خرداد ۱۳۷۹ [۲۵ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۱۴۸-۱۴۶.

^{۲۷۱} آقای واقفی نیز یکی از بستگان آقای ریاحی و اهل نظنز بوده است. وی حتی بعد از خروج آقای ریاحی از ایران برای دریافت مبالغ ناچیزی، مثلا ۵۰،۰۰۰ ریال، به کمک او چشم داشت. بنابراین بدون اینکه نیت بدی در

۱۵۱- راجع به این انتقال نکته دیگری باید اضافه شود. نامه مورخ ۳۱ فروردین ۱۳۷۳ [۲۰ آوریل ۱۹۹۴] که از اداره ثبت شرکت ها ارائه شده تأیید می کند که سهام تروندان هیچگاه به سهام بی نام تبدیل نشد. ادله خودخواهان (نامه مورخ ۱۳ تیر ۱۳۵۸/چهارم ژوئیه ۱۹۷۹، بند ۱۴۷ فوق) نیز که در آن اداره ثبت شرکت ها تصمیم هیئت مدیره را، در مورد تبدیل سهام مورد نظر، از تروندان درخواست کرده بود، این واقعیت را بیش از پیش تأیید می کند. آقای واقفی این نامه را با وعده رفع اشکال امضا کرد، اما بطوری که نامه مورخ ۳۱ فروردین ۱۳۷۳ [۲۰ آوریل ۱۹۹۴] آن اداره نشان می دهد، این اشکال هرگز مرتفع نگردید. بنابراین، من با این یافته حکم موافقم که ادعای انتقال ۶ سهم بی نام و مالکیت ۳۴ سهم بی نام خواهان را غیرقابل قبول اعلام کرده است.

دوم-ب-۴-پ مالکیت سهام تروندان بر مبنای محتویات صندوق امانت

۱۵۲- با آن که تردیدهای جدی راجع به تبدیل نوع سهام تروندان از بانام به سهام بی نام وجود دارد، توجه به محتویات صندوق امانت در بانک ملت که به موجب یک موافقت نامه حل و فصل جزئی ارائه گردیده که جزو لاینفک حکم مرضی الطرفین بود،^{۳۳} همچنان از اهمیت برخوردار است. خواهان همانطور که در ارتباط با سایر شرکت ها عمل کرد، در این جا نیز با خودداری از استناد به آن گواهی های سهام، از اصرار قبلی خود دست برداشت. در واقع، خواهان و وکیلش با شدت با استنادات خواننده به آن گواهی ها اعتراض کردند. متأسفانه با وجود اصرار من، اکثریت به هیچ وجه شایسته ای به محتویات صندوق امانت توجه ننمود. در اینجا نیز، گواهی های سهامی که حسب ادعا در صندوق امانت نگهداری می شد نشان می دهد که ادعای خواهان در خصوص مالکیت ۳۴ سهم بی نام ناموجه بوده است. این گواهی های سهام، نظیر وضعیتی که در مورد رحمت آباد مشاهده شد، بدون شماره بوده، تنها توسط خود خواهان امضا شده بود.^{۳۳} این امر از یک سو ثابت می کند که سهام مزبور هنوز به سهام بی نام تبدیل نشده بود و، از سوی دیگر این که، آن سهام عجولانه در آخرین لحظات پیش از خروج

میان باشد، واقعیت این است که از چنین شخصی بعید نیست که هر چه را که آقای ریاحی از او بخواهد گواهی کند.

^{۳۳} بند ۳۳ بالا.

^{۳۳} مواد ۲۰ و ۲۱ اساسنامه تروندان مقرر می دارند که "کلیه اسناد و مراسلات و چک ها و اوراق صادره از شرکت دارای دو امضا خواهد بود،" که صاحبان حق امضاء توسط هیئت مدیره تعیین می شوند، و هیچ یک از اعضای هیئت مدیره "منفرداً حق انجام هیچ امری را به نام شرکت نخواهد داشت مگر به موجب تصویب هیئت مدیره و داشتن اختیار نامه مخصوص."

خواهان از ایران ساخته شده بودند.^{۲۷۴} آنچه که بیشتر به نتیجه گیری اخیر بها می دهد این واقعیت است که گواهی نامه های یافت شده در صندوق امانت معرف ۷۷ سهم بی نام بودند، در حالی که سرمایه شرکت تنها به ۷۵ سهم تقسیم شده بود.^{۲۷۵}

دوم ب- ۵ مالکیت سهام گاوآران

۱۵۳- نحوه تحصیل سهام خانم ریاحی در این شرکت، جز این که به نظر می رسد وی یکی از بنیان گذاران شرکت با مالکیت اولیه ۳۳ سهم از ۱۰۰ سهم بوده، به نحو چشمگیری مشابه نحوه تحصیل سهام در تروندان است، هرچند که موارد غیرعادی حاکی از جعل صورتجلسات شتابزده در این شرکت تردید برانگیزتر است. مدارک ارائه شده مربوط به فاصله زمانی پس از دریافت آن سهام اولیه در سال ۱۳۵۴ [۱۹۷۵] تا ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] به نحو گویایی در مورد تعداد سهام متعلق به خانم ریاحی ساکت است. هیچ یک از صورتجلسات مجامع عمومی سهامداران و/یا هیئت مدیره که به عنوان دلیل ارائه شده، حاوی اطلاعات یا فهرستی نیست که نشان دهد چه کسانی سهامدار شرکت بوده اند و سهام چگونه تقسیم شده بود. همانطور که دیوان توجه داشته،^{۲۷۶} و در بندهای زیر نیز ملاحظه خواهد شد، سایر ادله ارائه شده برای اثبات ظهور ناگهانی نام خواهان به عنوان دارنده ۲۰ سهم، بجای آنکه مسائل را حل کند، ابهام، بی نظمی و شک و تردید بیشتری بر آن مسائل می افزاید. چنین به نظر میرسد که مدارک با عجله و در تلاشی از سر استیصال ساخته شده بودند تا این طور جلوه داده شود که پیش از مرگ

^{۲۷۴} به موجب صورتجلسه مجمع عمومی سهامداران مورخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۷ [سوم مارس ۱۹۷۹]، خانم ریاحی به عنوان عضو علی البدل هیئت مدیره انتخاب شده بود. در آنجا و در جلسه ای که حسب ادعا در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] برگزار شد، آقای ریاحی به عنوان رئیس هیئت مدیره تروندان حضور یافته بود.

^{۲۷۵} این واقعیت که سرمایه شرکت به ۷۵ سهم تقسیم شده بود مورد اختلاف نیست، و مدارک موجود در پرونده، از جمله صورتجلسات مورخ ۳۱ خرداد ۱۳۵۷ [۲۱ ژوئن ۱۹۷۸] و ۱۲ اسفند ۱۳۵۷ [سوم مارس ۱۹۷۹] مجمع عمومی نیز آن را کاملاً تأیید می کند. صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده که حسب ادعا در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۸ [پنجم مارس ۱۹۷۹] برگزار شده بود و متن روی گواهی نامه های سهام ادعایی که در صندوق امانت نگهداری می شدند نشان می دهند که "سرمایه [شرکت] هفت میلیون و پانصد هزار ریال منقسم به هفتاد و پنج سهم یکصد هزار ریالی تمام پرداخت شده، بود.

^{۲۷۶} بندهای ۲۰۵-۲۱۲ حکم. دیوان در بند ۲۱۲ اظهار می دارد که "در وضعیتی این چنین آکنده از ابهامات، نمی تواند ادعای خواهان را بپذیرد که وی در زمان مصادره ادعایی صاحب ۲۰ سهم در [گاوآران] بوده است."

ناپسری های خواهان، امیر سعید و جهان شهریار، تهیه شده اند. بنابراین، من با نظر دیوان در رد ادعای مالکیت خواهان در خصوص گاوداران موافقم.^{۲۷۷}

دوم-ب-۵-الف اثبات مالکیت ۲۰ سهم در گاوداران

۱۵۴- وضعیت در مورد گاوداران، نظیر وضعیت سایر شرکت ها، در فاصله کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به ویژه در حوالی زمانی که دو پسر آقای ریاحی یکی پس از دیگری، در فاصله حدود دو ماه خودکشی کردند، دستخوش تغییرات عمیقی شده است. خواهان با ارائه دو صورتجلسه مجمع عمومی، ادعا می کند که یک جلسه عادی مجمع عمومی سهامداران، که به صورت فوق العاده برگزار شد، و یک جلسه فوق العاده مجمع عمومی سهامداران به فاصله یک ساعت بین ساعت ۱۰ و ساعت ۱۱ بامداد روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] تشکیل گردید. این تاریخ دقیقاً مصادف با روز انتقال ادعایی ۲۷ سهم تروندان به خواهان، و دو هفته پیش از فوت امیرسعید بوده است.^{۲۷۸}

۱۵۵- تعداد سهام متعلق به هر یک از سهامداران شرکت کننده در نشست مجمع عمومی ساعت ۱۰ بامداد در صورتجلسه اعلام نشده و هیچ فهرستی نیز پیوست آن نگردیده است. با این حال، صورتجلسه آن نشست عادی، که تا زمان ثبت پیوست های ادله معارض متقابل خواهان در فروردین ۱۳۷۸ [مارس ۱۹۹۹] ارائه نشده بود، ظاهراً نشان می دهد که در ساعت ۱۰ بامداد، اعضای هیئت مدیره (آقایان خبیر، شبیانی و واقفی) پیش از پایان دوره تصدی خود استعفا دادند و آقای ریاحی، خواهان، و خانم معالج به عنوان مدیران اصلی و آقای واقفی به عنوان مدیر علی البدل گاوداران برای باقیمانده دوره منتهی به ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ [۲۰ اوت ۱۹۷۹] منصوب شدند. امضاهای خانم ریاحی، آقای واقفی، خانم معالج و آقای ریاحی زیر صورتجلسه به چشم می خورد. در یادداشت زیر امضاء آقای ریاحی آمده است که وی صورتجلسه را اصالتاً، و نیابتاً از طرف دو پسرش، امضا کرده است.

^{۲۷۷} مقایسه کنید با وضعیتی که در بند ۱۰۶ بالا، در ارتباط با خشکه، در بخش های دوم-ب-۳-الف و دوم-ب-۳-ب، در ارتباط با انتقال ۱۱۰ سهم رحمت آباد، و در بند ۱۴۴ در ارتباط با سهام تروندان توضیح داده شد.

^{۲۷۸} بطوری که در بالا مشاهده شد (بند ۱۴۴)، جلسه مجمع عمومی تروندان حسب ادعا در ساعت ۹ بامداد همان روز، پیش از این جلسات مجمع عمومی، برگزار شده بود.

۱۵۶- تا جایی که به مالکیت سهام مربوط می شود، دو سهم مدیریت که در اختیار آقایان خبیر و شبانی بود به آقای ریاحی (که یکی از مدیران و رئیس هیئت مدیره بود) منتقل شد، که سهام او را جمعاً به ۱۴ سهم ارتقاء داد، و تک سهم آقای واقفی به خانم معالج واگذار شد، زیرا شخص اخیر به عنوان عضو اصلی و آن دیگری به عنوان عضو علی البدل هیئت مدیره انتخاب شده بودند. صورتجلسه مجمع عمومی همچنین اشعار می دارد که "پانزده سهم آقای امیرسعید ریاحی به آقایان ملک مسعود و جهان شهریار به طور مساوی واگذار گردید." این امر دلالت بر تنظیم شتابزده این مدرک دارد، به ویژه با توجه به این واقعیت عجیب که صورتجلسه فوق افاده این معنی می کند که گوئی تنها ۱۵ روز، یا زمانی در همین حدود، پیش از مرگ امیرسعید از سهام وی در گاوآران سلب مالکیت شده بود.^{۲۷۹} تنها مدرکی که شاید دلالت بر تاریخ دقیق صورتجلسه مجمع عمومی ساعت ۱۰ بامداد داشته باشد مهری است که در پایین صفحه دوم آن الصاق شده و نشان می دهد که حق ثبت در تاریخ سوم اردیبهشت ۱۳۵۸ [۲۳ آوریل ۱۹۷۹]، یعنی بیش از یک ماه پس از فوت امیرسعید،^{۲۸۰} پرداخت شده بود. با این حال، گذشته از همه این شک و تردیدها در مورد اصالت صورتجلسه مجمع عمومی، این مدرک مالکیت خواهان را بر هیچ سهمی ثابت نمی کند. برعکس، این واقعیت که خواهان حسب ادعا در آن مجمع عمومی به جای آقای واقفی به عنوان یکی از اعضای اصلی هیئت مدیره انتخاب شده بود، دلیل دیگری است بر این که وی قبل از آن سهامدار نبوده است.^{۲۸۱}

^{۲۷۹} بسیار سؤال برانگیز است که چگونه امکان داشت پانزده سهم امیرسعید به طور مساوی بین دو برادرش تقسیم شود. با شناختی که از شیوه کار آقای ریاحی داریم، حداقل می توان گفت که تخصیص ادعایی نصف سهم به هر یک از فرزندان، امری بسیار غیر عادی بوده است.

^{۲۸۰} همچنین یک "آگهی تغییرات در شرکت سهامی خاص گاوآران" در پرونده وجود دارد که در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۵۸ [۱۹ ژوئن ۱۹۷۹] توسط اداره ثبت شرکت ها صادر و ظاهراً تغییرات فوق الذکر در ترکیب هیئت مدیره را در آن تاریخ آگهی کرده است. اگرچه این "آگهی" به صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده سهامداران اشاره می کند، ولی، به زعم ترجمه خود خواهان، با اشاره به مجمع عمومی عادی که حسب ادعا در ساعت ۱۰ بامداد روز ۱۴ اسفند [پنجم مارس] برگزار شد، اشعار می دارد که طبق آن صورتجلسه "آقای منوچهر ریاحی و بانوان فردریکا ریاحی و اعظم معالجبی به عنوان اعضای اصلی و آقای محمد حسین واقفی به عنوان عضو علی البدل هیئت مدیره شرکت ... انتخاب شدند." صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده، چنانکه به زودی خواهیم دید، حسب ادعا به تغییرات در اساسنامه شرکت و تبدیل سهام بانام به بی نام مربوط می شد، ولی در "آگهی" اداره ثبت شرکت ها اشاره ای به این موضوعات نشده است.

^{۲۸۱} برخی از صورتجلسات پیشین مجامع عمومی نشان می دهند که آقایان ریاحی، خبیر، شبانی، ملک مسعود ریاحی و واقفی اعضای اصلی هیئت مدیره بودند و در مجمع عمومی فوق العاده سهامداران که در ۲۲ مرداد ۱۳۵۶ [۱۳ اوت ۱۹۷۷] برگزار شده بود، خانم ریاحی به عنوان عضو علی البدل هیئت مدیره انتخاب گردید.

۱۵۷- صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده که حسب ادعا در ساعت ۱۱ بامداد روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] برگزار شده، نخستین و تنها مدرکی است که پس از یک دوره طولانی سکوت، به موضوع سهم الشرکه خواهان در گاوداران اشاره دارد. خواهان با ارائه این مدرک می خواهد بقبولاند که یک ساعت پس از مجمع عمومی عادی که به صورت فوق العاده در ساعت ۱۰ بامداد تشکیل شده بود، مجمع عمومی فوق العاده دیگری در گاوداران برگزار شد که وی به عنوان دارنده ۲۰ سهم در آن حضور یافته بود. آقای ریاحی به عنوان نماینده ۲۸ سهم اصالتاً و وکالتاً^{۲۸۲} در جلسه حضور پیدا کرده بود و از آقای واقفی و خانم معالج به عنوان دارندگان ۲ سهم باقی مانده نامبرده شده، حال آنکه آقای واقفی یک ساعت قبل از آن تک سهم خویش را با از دست دادن سمتش به عنوان عضو اصلی هیئت مدیره از دست داده بود. دیوان در حکم خود بر تعدادی مسایل غیر قابل توضیح انگشت گذارده که تردیدهای جدی در مورد اصالت صورتجلسه مجمع عمومی ساعت ۱۱ بامداد ایجاد می کند. بنابراین، من لازم نمی بینم به تفصیل به آن مسائل پردازم.^{۲۸۳} معهداً، مسائل دیگری وجود دارد که تردیدهای بیشتری را در مورد اعتبار و قابلیت اعتماد آن صورتجلسه ایجاد می کند.

۱۵۸- صرف نظر از غیبت و ظهور مجدد و عجیب آقای واقفی به عنوان عضو اصلی هیئت مدیره و از دست دادن و به دست آوردن یک سهم در فاصله زمانی یک ساعت در مجمع عمومی عادی و فوق العاده سهامداران گاوداران، مسائل دیگری را می توان، با توجه به روال کار آقای ریاحی و مالکیت ادعایی ۲۰ سهم خانم ریاحی، از صورتجلسه مجمع عمومی ساعت ۱۱ بامداد استنتاج کرد که بلا توضیح مانده است. نخست این که به نظر می رسد جهان شهریار، که تا ساعتی پیش یکی از سهامداران بود، کلیه سهامش را از دست داده بود، زیرا باور کردنی نیست که آقای ریاحی فقط ۲۸ سهم برای خود، جهان شهریار و ملک مسعود نگه داشته باشد. در چنین وضعیتی، با علم به این که آقای ریاحی تا ساعتی پیش ۱۴ سهم داشته، باید وضعیت غیرممکنی را فرض نمود، که در آن جهان شهریار و ملک مسعود هر کدام ۷ سهم داشته اند ولی خانم ریاحی ۲۰ سهم. دوم این که، حتی اگر بر مبنای عملکرد مستمر آقای ریاحی فرض کنیم که ملک مسعود مانند خواهان ۲۰ سهم داشته، در این صورت: (۱) باید اینطور تلقی شود که آقای ریاحی ۶ سهم از ۱۴ سهمی را که ساعتی پیش داشت از دست داده، یا این که (۲) وی و

^{۲۸۲} در اینجا نیز آقای ریاحی به صورت مبهمی صورتجلسه را به عنوان دارنده و نماینده ۲۸ سهم امضا می کند، بدون آنکه مشخص کرده باشد که آن سهام چگونه و بین چه کسانی تقسیم شده بود. (همچنین، بنگرید به: بند ۱۴۶ و پانویشت ۲۶۱ بالا).

^{۲۸۳} بندهای ۲۱۲-۲۰۵ حکم.

ملک مسعود هر یک ۱۴ سهم داشته اند، که این وضعیت، به نحو غیرقابل توجیهی به این نتیجه می انجامد که گوئی سهام ملک مسعود کمتر از سهامی بود که حسب ادعا به خواهان واگذار شده بود.

۱۵۹- خواهان برای اعتبار بخشیدن به صورتجلسه مجمع عمومی که حسب ادعا در ساعت ۱۱ بامداد روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] برگزار شده بود، به پیش نویس نامه مورخ ۱۳ تیر ۱۳۵۸ [چهارم ژوئیه ۱۹۷۹] اداره ثبت شرکت ها استناد می کند که در آن (با اشاره به صورتجلسه مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹]) خواسته شده است صورتجلسه هیئت مدیره، که جمع آوری سهام شرکت و صدور سهام جدید را تصویب کرده باشد، ارائه دهند.^{۲۸۴} تاریخ این نامه چهار ماه پس از تاریخ جلسه ادعایی، سه ماه و نیم پس از فوت امیرسعید و حدود ۳۵ روز پس از فوت جهان شهریار است.

۱۶۰- حتی اگر قرار می بود همه این ناهمخوانی ها و مسائل غیرعادی را که با اعتبار صورتجلسات مجمع عمومی فوق الذکر تناقض دارد نادیده بگیریم و فرض کنیم که سهام مورد نظر توسط همسر خواهان بر مبنای وکالت ادعایی اعطایی از فرزندانش یا به موجب قانون به خواهان منتقل (هبه) شده بود، باز هم مالکیت سهام به دلایل فراوان دیگر محکوم به رد است.

۱۶۱- مقدمتاً، حداکثر نتیجه ای که می توان بر مبنای این مدرک بدست آورد این است که در مجمع عمومی سهامداران شرکت موافقت شد که سهام بانام شرکت به سهام بی نام تبدیل شود.^{۲۸۵} بنابراین، این مدرک، حتی به فرض اصالت، از عهده بار دلیل خواهان بر نمی آید که در زمانی پیش از جلسه مجمع عمومی ۲۰ سهم بانام مذکور به نحو صحیح به وی منتقل شده بود. نظر به اینکه مدرک مزبور انتقال واقعی سهام را ثابت نمی کند، می توان نتیجه گرفت که مدرکی وجود ندارد که انتقال ۲۰ سهم بانام را بر مبنای معامله معتبری باثبات برساند که پیش از آن تاریخ انجام شده بود. خواهان نتوانسته است ثابت کند که انتقال سهام بانام مذکور هیچگاه به نام او در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت شده بود، که طبق ماده ۴۰ قانون تجارت ایران و مواد ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک، که قبلاً نیز در احکام این دیوان مورد

^{۲۸۴} معلوم نیست که آیا این متن دست نویس هیچگاه، چه در تاریخ تنظیم و چه در هر تاریخ مؤخری به صورت نامه درآمده و صادر شده باشد، زیرا در زیر نامه یادداشت دست نویسی به چشم می خورد که در تاریخ ۱۶ تیر ۱۳۵۸ [هفتم ژوئیه ۱۹۷۹] توسط آقای واقفی از طرف گاوآران امضا و در آن ذکر شده که ایراد ملاحظه شد و "لزومی به صدور این نامه نمی باشد. ایراد رفع خواهد شد."

^{۲۸۵} هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد ایراد ابرازی توسط اداره ثبت شرکت ها، که آقای واقفی وعده رفع آن را داده بود، هرگز، در هیچ تاریخی پیش از مصادره شرکت، رفع شده باشد (پانوش ۲۸۴ بالا).

تأیید قرار گرفته، الزامی است.^{۲۸۶} دفتر ثبت سهام تروندان، که ثبت سهام انتقالی در زمان انتقال در آن درج شده، در جمع با گواهی های سهام صادره توسط بانک تهران^{۲۸۷} به وضوح نشان می دهد که برای انتقال معتبر سهام بانام، انتقال و قبض و اقباض آنها می بایست در دفتر ثبت سهام و در ظهر گواهی های سهامی که قبلاً صادره شده اند منعکس شود.

۱۶۲- به علاوه، کلیه اشکالات ذکر شده و ایرادات مورد بحث در ارتباط با مالکیت خواهان بر سهام رحمت آباد و تروندان، با همان قوت و شدت در مورد این سهام صدق می کند.^{۲۸۸} آن اشکالات و ایرادات، از جمله، شامل باطل بودن اقدامات ادعایی آقای ریاحی برای انتقال سهام جهان شهریار و امیرسعید به نامادریشان، به این دلایل بود: (یک) عدم اعتبار وکالت نامه جهان شهریار، (دو) عدم اهلیت جهان شهریار و امیرسعید، (سه) فقد اختیار آقای ریاحی برای هبه، (چهار) عدم رعایت شرایط لازم در یک عقد هبه، (پنج) عدم وجود هرگونه سند انتقال، (شش) عدم رعایت غبطه موکل یا مولی علیه توسط وکیل یا قیم آنان، (هفت) عدم امکان تنفیذ چنین اقدامی، به خاطر آنکه به مصلحت موکل یا مولی علیه نبوده و به دلیل خاتمه یافتن سمت عامل به عنوان ولی یا قیم در نتیجه حدوث فوت آن فرزندان، و (هشت) عدم ارتباط اقرار ادعایی آقای ریاحی.^{۲۸۹}

دوم-ب-۵-ب مالکیت سهام گاوآوران بر مبنای محتویات صندوق امانت

۱۶۳- همانطور که در بالا ملاحظه شد، در صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده سهامداران، که حسب ادعا در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹] برگزار گردید، ظاهراً سعی شده بود سهام با نام گاوآوران به سهام بی نام تبدیل شود، هر چند ادله ای وجود دارد که نشان می دهد شرایط لازم برای تبدیل آنها تا ۱۳ تیر ۱۳۵۸ [چهارم ژوئیه ۱۹۷۹] فراهم نشده بود (بند ۱۵۹، بالا). بهر حال، خواهان در سراسر جریان

^{۲۸۶} بنگرید، به: بخش دوم-ب-۱-ث، و بند ۱۰۷ بالا و پانوشت های آن.

^{۲۸۷} بنگرید به: بند ۳۸ بالا.

^{۲۸۸} نظیر وضعیتی که در ارتباط با سایر شرکت ها ملاحظه کردیم، خواهان می خواهد با ارائه نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ [۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰] خانم معالج به عنوان مدیر عامل شرکت، که مدتها پس از تاریخ مصادره اموال آقای ریاحی در فوریه آن سال صادر شده بود مالکیتش را بر سهام گاوآوران ثابت کند. این نامه از لحاظ شکل و محتوی، با نامه ای که آقای واقفی پیرو دستورات خواهان و همسرش در ارتباط با تروندان نوشته و صادر کرده بود یکسان است. (همچنین، بنگرید به: بند ۱۳۹ بالا و پانوشت ۲۴۲، و بندهای ۱۵۰-۱۴۹ و پانوشت های ۲۶۹-۲۶۸ بالا).

^{۲۸۹} بخش دوم-ب-۱، و بخش فرعی آن، و بخش دوم-ب-۳-الف-سه بالا.

رسیدگی ماهوی پرونده، بر این موضع پا می فشرد که اصول ۲۰ فقره گواهی نامه های سهام وی در صندوق امانت بانک ملت (بانک تهران سابق) نگهداری می شد. محتویات آن صندوق امانت به موجب موافقت نامه حل و فصل جزیی که اساس یک حکم جزیی مرضی الطرفین را تشکیل داد، به خواهان تحویل شد.^{۲۹۰} در اینجا نیز، خواهان از اصرار قبلی خود دست برداشت، و بدون هیچ دلیلی، چه برسد به اینکه دلیل موجهی وجود داشته باشد، در جلسه استماع به هر نوع استناد به محتویات صندوق که شامل گواهی های سهام ادعایی گاوداران نیز می شد، اعتراض کرد. باعث تأسف است که اکثریت تصمیم گرفت خود را با محتویات صندوق آشنا نکند. در اینجا نیز، گواهی هایی که در صندوق امانت نگهداری شده بود، نشان می دهد که ادعای خواهان در مورد مالکیت ۲۰ سهم بی نام بی اساس بوده است. نظیر آنچه که در مورد رحمت آباد و تروندان ملاحظه شد، این گواهی ها بدون شماره بوده، و فقط به امضاء خود خواهان رسیده بود، که از یک طرف ثابت می کند که سهام گاوداران احتمالاً هرگز به سهام بی نام تبدیل نشده و، از طرف دیگر، آن گواهی ها در لحظات آخر پیش از خروج خواهان از ایران، با عجله ساخته شده بود.^{۲۹۱} نظیر آنچه که در ارتباط با تروندان ملاحظه شد، گواهی های سهامی که در صندوق امانت یافت شد، نماینده ۵۱ سهم بی نام بودند، در حالی که سرمایه شرکت حسب اذعان به ۵۰ سهم تقسیم شده بود و متن گواهی ها نشان می دهد که تنها ۵۰ سهم صادره شده بود.

دوم-ب-۶ مالکیت اموال شخصی داخل آپارتمان آ اس پ^{۲۹۲}

۱۶۴- به طور خلاصه، خواهان ادعا می کند که هنگام ترک ایران در شهریور ۱۳۵۸ [سپتامبر ۱۹۷۹] تعدادی آثار هنری، اشیاء عتیقه، مبل، لوازم خانگی و فرش، کلاً به ارزش ۴۷۶،۶۹۱ دلار،^{۲۹۳} در آپارتمان آ اس پ داشت و اموال مزبور تا تاریخ پنجم یا هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ یا ۲۷ فوریه ۱۹۸۰] که

^{۲۹۰} بند ۳۳ بالا.

^{۲۹۱} آقای ریاحی در تمام مدت، چنانکه بسیاری از صورتجلسات مجامع عمومی نشان می دهد، و در هر حال حداقل از تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ [پنجم مارس ۱۹۷۹]، آن طور که صورتجلسه مجمع عمومی که حسب ادعا در آن تاریخ برگزار شد مشخص می کند، رئیس هیئت مدیره گاوداران بود.

^{۲۹۲} با توجه به اینکه من با تسری شمول اخطار پرونده الف-۱۸ توسط حکم بر ادعای خواهان در ارتباط با آپارتمان آ اس پ (بندهای ۲۷۹-۲۵۸ حکم) کاملاً موافقم در اینجا لازم نمی دانم که راجع به مالکیت ملک مزبور یا مصادره ادعایی آن بحث کنم.

^{۲۹۳} در دادخواست خواهان مشخص نشده است که چه مقدار از خواسته وی به این بخش از ادعا مربوط می شود. مبلغ مزبور نخستین بار در لایحه استماع خواهان ذکر شد که در بهمن ماه ۱۳۷۱ [فوریه ۱۹۹۳] به ثبت رسید.

آپارتمان و محتویات آن حسب ادعا بر مبنای دستور دادگاه برای مصادره اموال آقای ریاحی مصادره گردید، در آنجا باقی بود.^{۲۹۴} خواهان قبول دارد که آقای ریاحی مالک آن اموال بود، اما ادعا می کند هنگامی که وی و آقای ریاحی تصمیم گرفتند به مدت کوتاهی در آپارتمان آ اس پ زندگی کنند، آن اموال به وی داده شد. خواهان برای تقویت ادعای مالکیت خود، اظهار می دارد که مالکیت وی را باید مفروض دانست چرا که اموال در ملکی که متعلق به او بوده در تصرف وی قرار داشت. دیوان لازم ندانست تصمیم بگیرد که آیا خواهان صاحب اموال مزبور بوده است یا خیر، زیرا خواهان نتوانست ثابت کند که آن اموال در روز مصادره ادعایی در آپارتمان موجود بوده یا، حتی اگر در آنجا باقی مانده بود، توسط دولت ایران یا اشخاصی که بتوان اعمال آنان را طبق مقررات قانون قابل انتساب به ایران دانست، ضبط شده است.^{۲۹۵} من در عین حال که با یافته های نهایی دیوان موافقم، معتقدم که باید ادعای مزبور به لحاظ فقد دلیل مالکیت قبل از رسیدن به آن مراحل مردود شناخته می شد.

۱۶۵- همانطور که در حکم نیز ذکر شده، ادله اصلی خواهان، سوای شهادتنامه های خود وی و شوهرش،^{۲۹۶} مشتمل است بر تعدادی صورت اموال و تعدادی عکس از بعضی از اثاثه و تابلوهای نقاشی. عکس های اثاثه عکس های حرفه ای شبیه عکس های مورد استفاده در حراجی ها است که در زمینه آبی پررنگ بدون ارتباط با هر گونه محیط واقعی که بتواند تعلق آن ها را به محل یا شخصی نشان دهد، گرفته شده اند. این امر در مورد عکس هائی نیز صادق است که از تابلو های نقاشی، بدون اینکه ارتباطشان را با محل آویزان کردن آنها نشان دهد، گرفته شده اند. هیچ مدرکی که نشان دهد هیچیک از این اثاثه به خواهان تعلق داشته و داخل آپارتمان آ اس پ بوده، ارائه نشده است. به علاوه، خواهان قبول دارد که

^{۲۹۴} بنگرید به: پانوش ۱۷۷ بالا و پانوش ۳۱۵ زیر.

^{۲۹۵} بندهای ۲۲۸ و ۳۷۶-۳۶۸ حکم. علاوه بر کلیه مطالب مندرج در بندهای اخیر الذکر حکم، باید به این واقعیت توجه شود که خواهان از شعبه انتظار داشت این ادعای وی را که اموالی تقریباً به ارزش ۵۰۰،۰۰۰ دلار را در آپارتمان باقی گذاشته بود، علیرغم این واقعیت بپذیرد که آپارتمان را به توالی به دو شخص دیگر (خانم نصر و خانم وهابزاده) اجاره داده و یا به آنان اجازه داده بود که بعد از عزیمت خود و شوهرش از ایران در آپارتمان اقامت کنند. بر خلاف آنچه که موجهاً و منطقاً انتظار می رود، هیچ چیزی در پرونده وجود ندارد که نشان دهد فهرستی از این اموال با ارزش توسط آقا یا خانم ریاحی و هیچیک از مستأجرین یا مراقبین مزبور تنظیم و امضا شده بود.

^{۲۹۶} مادر خواهان در شهادتنامه خود اظهار داشته است که در سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) مقداری سرویس چینی و نقره جات مخصوص مراسم عقد ایرانی را برای دخترش به تهران فرستاده بود. سوای این ادعای عجیب که چطور نقره جات مخصوص مراسم عقد ایرانی از ایالات متحده به ایران فرستاده شده، واقعیت امر این است که ارسال اشیاء مزبور حداقل یک سال قبل از فروش خانه فرمانیه صورت گرفت و هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی را متقاعد کند که این گونه اشیاء که بسادگی قابل فروش یا نقل و انتقال است، کماکان به خواهان تعلق داشته و از خانه فرمانیه به آپارتمان منتقل و تا زمان مصادره ادعایی آپارتمان در آنجا نگهداری می شد.

مبلمان و بیشتر اموال دیگر متعلق به شوهر وی بوده و قبل از انتقال به آپارتمان در انباری در محل اقامت قبلی خانواده ریاحی در فرمانیه انبار شده بود. بنابراین، با توجه به اینکه مالکیت قبلی اموال یک واقعیت است، ادله مفنعی لازم خواهد بود تا نشان دهد که در وضع قبلی مالکیت اموال، با انتقال آنها به خانم ریاحی، تغییر حاصل شده بود.

۱۶۶- در جریان رسیدگی های مربوط به تابعیت غالب و مؤثر خواهان، خواهان و شوهرش این موضع را اتخاذ کرده بودند که در اواخر سال ۱۳۵۴ [اوایل سال ۱۹۷۶] قصد داشتند ایران را ترک کنند و به آن دلیل خانه خود را در فرمانیه فروختند و ائانه خانه را برای حمل به خارج بسته بندی کردند. همچنین ادعا شد که بعد از اقامت در یک هتل و یک آپارتمان اجاره ای دیگر "به مدت کوتاهی از ماه ژوئن تا ماه سپتامبر ۱۹۷۹ در ساختمان آ اس پ واقع در خیابان یوسف آباد اقامت کردند تا ... از خالی ماندن آپارتمان و در معرض ضبط قرار گرفتن آن توسط ایران جلوگیری به عمل آورند." ^{۲۹۷} خواهان با این اظهارات دیوان را به این نتیجه گیری راهبر شد که "دیوان مدرکی دال بر اینکه خواهان قصد داشته برای همیشه در ایران زندگی کند، مشاهده نمی کند." ^{۲۹۸} وقتی که جریان رسیدگی به مرحله ماهوی رسید، خواهان موضع خود را بطور فاحشی تغییر داد و ادعا کرد که آپارتمان را با اموالی به ارزش حدود ۵۰۰,۰۰۰ دلار مبلمان کردند، حال آنکه، چنانکه ادعا کرده بودند، آپارتمان در معرض ضبط توسط ایران قرار داشت و آنان قصد داشتند فقط به مدت کوتاهی در آپارتمان اقامت کنند. عملاً، خواهان و شوهرش به مدتی کمتر از ۲ ماه در آنجا اقامت کردند و خواهان بعد از خروج شوهرش یک ماه دیگر در آنجا ماند.

۱۶۷- سواى این تغییر موضع غریب خواهان، آقای ریاحی در دفتر خاطراتش از اموال مزبور به عنوان اموال خویش یاد می کند و نه اموال متعلق به همسرش. در خصوص خانه فرمانیه و ائانه و اشیاء و عتیقه جات موجود در آن، آقای ریاحی اظهار می دارد که وی و همسرش "فرمانیه را ترک نموده" و "در قطعه ای از باغ متعلق به فرزندی جهان شهریار، انبار بزرگی ساخته، ائانه منزل را که توسط یک مؤسسه آلمانی ... بسته بندی شده در آن جا دادم." ^{۲۹۹} سپس، در بخش دیگری از دفتر خاطرات مربوط به تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸

^{۲۹۷} قرار اعدادی ریاحی، بندهای ۱۳ و ۳۹، ص ۱۸۰ و ص ۱۸۷، پانویشت ۱ بالا.

^{۲۹۸} همانجا، بند ۳۹، ص ۱۸۷.

^{۲۹۹} دفتر خاطرات آقای ریاحی، صفحه ۵۰۸ (تأکید افزوده شده است). نامبرده در صفحه ۷۵۷ دفتر خاطرات خود گفته است که "توفیق یافتم منزل فرمانیه را فروخته و ائانه و مجموعه اشیاء عتیق خود را جمع آوری و بسته بندی نمایم. (تأکید افزوده شده است) (پیوست های ۳۳-۳۲ خوانده).

[پنجم ژوئن ۱۹۷۹]، آقای ریاحی در ادامه این مطالب اظهار می دارد که "با استفاده از اثاثیه انبار فرمانیه و مختصری اثاثیه متعلق به خودمان در [آپارتمان] سامان [که آنجا نیز قبلاً با اثاثیه موجود در انبار منزل فرمانیه مبلمان شده بود] آپارتمان ASP را تا حدودی مبله و بهر حال قابل استفاده نموده" بود.^{۳۰۰} به این ترتیب، دفتر خاطرات خود آقای ریاحی نشان می دهد که اثاثیه مزبور، که به حداقل لازم برای قابل استفاده کردن آپارتمان تأمین شده بود، به آقای ریاحی تعلق داشت، و هیچ قرینه و نشانه ای ابدأ وجود ندارد که دلالت نماید آنها به همسر آقای ریاحی تعلق داشته یا آقای ریاحی هیچوقت آنها را به همسرش منتقل کرده باشد.

۱۶۸- برای کسانی که با طرز رفتار خواهان در پرونده حاضر آشنایی دارند، تعجب آور نیست اگر گفته شود که استاد خواهان به گزینه ای از کتاب استاد سید حسن امامی گمراه کننده و نادرست می باشد. آن بخش از کتاب مزبور که خواهان به آن اشاره کرده، به فصل راجع به اموال گمشده و پیدا شده و وضعیتی مربوط می شود که آن اقلام در ملک دیگران پیدا می شود. کتاب مزبور، ماده ۱۶۶ قانون مدنی ایران را نقل می کند که بخشی از آن به این شرح مقرر می دارد:

اگر کسی در ملک غیر یا ملکی که از غیر خریده مالی پیدا کند و احتمال بدهد که مال مالک فعلی یا مالکین سابق است باید به آنها اطلاع بدهد...

در مورد حاضر، اموال مورد بحث مال گمشده ای نبوده که در ملک متعلق به غیر یافت شده باشد. آن اموال حسب اذعان متعلق به شوهر خواهان بوده که از آنها برای مبلمان محل اقامت، اگر چه کوتاه، مشترک خود و همسرش، استفاده کرده بود.^{۳۰۱} بنابراین، با توجه به اینکه وضعیت مورد ادعا برخلاف وضعیت احراز شده قبلی می باشد، این وضعیت خلاف است که باید ثابت شود. نکته جالب توجه اینکه، حتی در مورد یک مال پیدا شده، ادامه ماده مقرر می دارد که "اگر بقرائن مالکیت آنها معلوم شد" مالک فعلی یا مالکین سابق می توانند مدعی مالکیت شوند والا کلیه مقررات راجع به مال پیدا شده، باید رعایت گردد.^{۳۰۲}

^{۳۰۰} همانجا، ص ۸۷۳ (پیوست ۳۷ خوانده).

^{۳۰۱} از نظر حقوق ایران، شوهر مکلف به تأمین نفقه همسر است که عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث الیه (مواد ۱۱۱۲-۱۱۰۶ قانون مدنی ایران). بنابراین، در غیاب قراردادی که خلاف آن را ثابت کند، اموال بااستثنای وسایل شخصی زن از قبیل جواهرات و البسه ای که عرفاً به زوجه تعلق دارد، متعلق به سرپرست خانواده (شوهر) است.

^{۳۰۲} استاد سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد ۱ (چاپ ششم ۱۳۵۶)، ص ۱۴۹.

دوم-ب-۷ حقوق قراردادی نسبت به آپارتمان های فرحزاد

۱۶۹- من اگر چه با اعمال اخطار پرونده الف-۱۸ توسط حکم بر ادعای خواهان در ارتباط با حقوق قراردادی وی نسبت به آپارتمان های فرحزاد کاملاً موافقم (بندهای ۲۸۰-۲۸۳ حکم)، و بحث راجع به مالکیت حقوق مزبور را در اینجا لازم نمی دانم، ولی چنانکه بعداً هنگام پرداختن به موضوع مصادره بحث خواهم کرد، معتقدم که ادعای مزبور به این دلایل نیز محکوم به رد است که: (یک) حقوق خواهان مصادره نشده است (دو) چنین ادعایی می بایست علیه یک مؤسسه مستقل، یعنی شاهگلی، اقامه می شد که در جریان رسیدگی حاضر خوانده واقع نشده، و (سه) ادعا قبل از تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پا بر جا نبوده است.^{۳۰۳}

دوم-ب-۸ مالکیت اتوموبیل ها

۱۷۰- دیوان ادعای خواهان در خصوص مالکیت یک دستگاه اتوموبیل ساخت ایران (پیکان) را رد کرده، اما مالکیت وی بر یک اتوموبیل تویوتا را پذیرفته است. من با هر دو یافته مزبور موافقم، اگر چه پذیرش مالکیت تویوتا توسط دیوان کاملاً مبتنی بر ادله مستقیم نیست (بند های ۲۳۱-۲۳۳ حکم).

۱۷۱- همانطور که دیوان اظهار داشته، خواهان کوشیده است برای اثبات مالکیت خود بر پیکان عمدتاً به شهادتنامه های خود و شوهرش استناد کند. اگر چه خواهان به دفتر خاطرات شوهرش نیز استناد می کند (صفحات ۸۳۴ و ۹۷۹-۹۷۸)، مندرجات صفحات مزبور اشاره به سفری دارد که با اتوموبیل تویوتای خانم ریاحی به رحمت آباد صورت گرفت و اینکه در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۸ [۱۳ مارس ۱۹۸۰] به آقای ریاحی که در آن وقت در خارج از ایران به سر می برد، توسط منبعی که نامش فاش نشده اطلاع داده شد که

^{۳۰۳} به علاوه، ادله موجود نشان می دهد که طبق سفته های مربوطه، آقای ریاحی "متعهد" و پرداخت کننده قیمت خرید بوده و نه خانم ریاحی. ماده ۱۹۷ قانون مدنی ایران مقرر می دارد که: "در صورتی که ثمن یا مثنی معامله عین متعلق به غیر باشد، آن معامله برای صاحب عین خواهد بود." آقای ریاحی در صفحه ۸۷۳ دفتر خاطرات خود مربوط به تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۵۸ [پنجم ژوئیه ۱۹۷۹] گفته است که آپارتمان های فرحزاد را برای خودش خریده بود. مضافاً، ادله دیگری که خواهان برای اثبات پرداخت تعدادی سفته ارائه کرده، نشان می دهند که آقای ریاحی دستور پرداخت را به بانک داده بود، که خود دلیل دیگری است بر اینکه از موجودی حساب آقای ریاحی برای پرداخت ثمن خرید آپارتمان های مزبور استفاده شده بود.

اتوموبیل تویوتا ضبط گردیده است. به استثنای اشاره ای به یک اتوموبیل پیکان سفیدرنگ سرقت شده،^{۳۰۴} راجع به اینکه خانم ریاحی صاحب یک اتوموبیل پیکان سبز رنگ بوده شاهد و قرینه دیگری در دفتر خاطرات وجود ندارد. خواهان همچنین به دفتر حساب شخصی و حسابرسی نشده شوهرش استناد می کند که در صفحه ۱۷ آن مربوط به سال ۱۳۵۸ [۲۱ مارس ۱۹۷۹ تا مارس ۱۹۸۰] یک قلم بدهی ثبت و افزوده شده است که "پیکان متعلق به فردریکا ریاحی (همسر) خریداری [شده] در اسفند ۱۳۵۳ [۲۰ فوریه-۲۰ مارس ۱۹۷۵] به مبلغ ۳۰۰،۰۰۰ ریال" می باشد. به این ترتیب، تاریخ خرید قبل از تاریخی واقع می شود که سرقت اتوموبیل پیکان سفید رنگ در دفتر خاطرات آقای ریاحی گزارش شده است. در همان صفحه همچنین گزارش شده است که در آذر ماه ۱۳۵۶ (۲۲ نوامبر تا ۲۱ دسامبر ۱۹۷۷) یک اتوموبیل تویوتا برای خانم ریاحی خریداری شد. توضیح داده نشده است که به چه دلیل معاملاتی که با سه سال فاصله انجام شده بودند توأمأ در دفتر حساب سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹-۱۹۸۰) درج گردیده و هیچ مطلبی وجود ندارد که توضیح دهد آیا این مندرجات از دفاتر حساب گذشته نقل شده است یا خیر و اگر این چنین بوده، از کدام دفتر حساب.

۱۷۲- اگر من باب بحث فرض کنیم که دفتر حساب شخصی آقای ریاحی خرید قبلی اتوموبیل پیکان را ثابت می کند، باز هم در مورد استمرار مالکیت اتوموبیل تا زمان مصادره ادعایی با فقد دلیل مواجه هستیم. در ایران، به زعم من نظیر بسیاری کشورهای دیگر، علاوه بر سند خرید، یک کارت ثبت پلاک وسایل نقلیه برای هر اتوموبیل توسط دولت (عمدتاً مراجع انتظامی) صادر می شود که در آن، شماره پلاک و شماره شاسی اتوموبیل درج می گردد. هیچ مالک اتوموبیلی این مدارک مهم را از خود جدا نمی کند. با توجه به اینکه کارت مزبور هنگام فروش و موقع متوقف کردن اتوموبیل توسط پلیس مدرک لازم برای اثبات مالکیت است، بر خلاف آنچه که خواهان می خواهد به دیوان بقبولاند کارت مزبور هیچ گاه در غیاب مالک، در اتوموبیل جا گذاشته نمی شود. بنابراین من با دیوان موافقم که در غیاب هر گونه سند مالکیت، ادعای خواهان در مورد اتوموبیل پیکان به لحاظ فقد دلیل مالکیت محکوم به رد است.

۱۷۳- بر عکس، نه تنها ادله مستقیم بیشتری وجود دارد که ثابت می کند خواهان تقریباً تا زمان مصادره صاحب یک اتوموبیل تویوتا بود، بلکه آنچه که بیشتر به اعتبار ادله مزبور می افزاید این واقعیت است که بنیاد مستضعفان در نامه مورخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۲ [۱۴ مه ۱۹۸۳] به دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان اذعان کرده بود که یک اتوموبیل تویوتای آبی رنگ با شماره شهربانی ۵۸۸۵۵ تهران-۲۲ در اختیار داشت.

^{۳۰۴} دفتر خاطرات آقای ریاحی، صفحه ۴۹۷، مربوط به تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۵۵ [ششم اوت ۱۹۷۶].

خوانده، علیرغم ادعایش مبنی بر این که اتوموبیل مزبور متعلق به آقای نبوی بوده -- که البته چنین ادعایی می توانست صحیح باشد زیرا آقای نبوی نیز صاحب یک اتوموبیل تویوتای آبی رنگ بود -- نتوانست هیچ مدرکی به شکل کارت ثبت پلاک اتوموبیل، سند خرید یا حتی شهادتنامه ای از آقای نبوی ارائه کند که نشان دهد اتوموبیل واقعاً متعلق به او بوده است. این اقدامی بود که خوانده به سادگی می توانست انجام دهد و با قصور خویش به ضرر خود عمل کرد.

دوم-ب-۹ مالکیت اسب ها

۱۷۴- دیوان ضمن اینکه ادعای خواهان بابت مالکیت دو اسب (فستیوال و شراره) را براساس ادله محکم به شکل شناسنامه های رسمی (گذرنامه های) آنان رد کرده،^{۳۰۵} مالکیت دو اسب دیگر (تارلون و پیشداد) را بر اساس ادله بسیار ضعیف -- در مقایسه با ادله مستقیم دیگر و قراین موجود در پرونده و نیز این اماره که کره اسب متعلق به صاحب مادیان است و اکثریت نیز به آن اذعان دارد -- پذیرفته است.^{۳۰۶} من با یافته های اکثریت راجع به دو اسب اخیر مخالفم.

۱۷۵- برای معارضه با این واقعیت که فستیوال به نام داریوش القانین ثبت شده و هیچ انتقال مالکیت و یا هیچ نوع دیگری از انتقال در ستون های ذریط شناسنامه اسب درج نشده، خواهان به شهادتنامه دوم آقای القانین، که علی الظاهر در جهت نفع خودش تنظیم شده بود، استناد می کند. در شهادتنامه مزبور، آقای القانین ادعا کرده است که اگر چه وی ابتدا فستیوال را برای پسرش (داریوش) خریده بود، اما اسب بعداً به خانم ریاحی منتقل شد زیرا مناسب پسرش نبود.^{۳۰۷} این ادعا در اولین شهادتنامه آقای القانین وجود نداشت و بعد از آنکه خوانده شناسنامه فستیوال را ارائه کرد، مطرح شد. در مورد شراره، آقای کامبیز آتابای در

^{۳۰۵} بندهای ۲۴۵-۲۴۴ حکم.

^{۳۰۶} همانجا، بندهای ۲۴۷-۲۴۶. ادعای مربوط به تارلون بعداً به لحاظ فقد دلیل مصادره رد شد (همانجا، بند ۳۸۶).

^{۳۰۷} آقای القانین شخصاً پرورش دهنده اسب و سوارکار بود و اموال وی مدت کوتاهی بعد از پیروزی انقلاب مصادره شد. بنابراین نامبرده برای نجات اسب خود از مصادره، به هر اقدامی که در اختیارش می بود متوسل می شد. این نحوه عمل بدون سابقه نیز نبوده است. در مواردی شخصی غیر از صاحب اسب خود را صاحب اسب معرفی کرده تا اسبی را که به دیگری تعلق داشته نجات دهد یا برای شخصی که نمی توانسته در این دیوان واجد شرایط به عنوان خواهان باشد، غرامت دریافت کند. (بنگرید به: لئونارد و میویس دیلی و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۰۵۱۴-۳۶۰، نظر موافق / مخالف اسداله نوری، بندهای ۲۰-۱۸ (مورخ ۱۳ خرداد ۱۳۶۷/ سوم ژوئن ۱۹۸۸)، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۱۸، ص ۲۴۴، ص ص ۲۵۸-۲۵۶).

شهادتنامه خود ادعا می کند که وی به عنوان صاحب شراره، آن را به خانم ریاحی منتقل کرده بود، اما توضیح داده نشده است که چرا در شناسنامه شراره صاحب اسب اصطبل سلطنتی قید شده است. این نکته موقعی اهمیت خاص پیدا می کند که توجه کنیم آقای آتابای در آن زمان مدیر کل انجمن سلطنتی اسب و اصطبل سلطنتی بود.^{۳۰۸}

۱۷۶- قبل از ارائه نظراتم درباره مالکیت تارلون و پیشداد، لازم است در اینجا این مطلب را بیان کنم که خواننده تعدادی شهادتنامه از بستگان آقای ریاحی و کارگران سابق مزرعه رحمت آباد ارائه کرده^{۳۰۹} که به این واقعیات شهادت داده اند که آقای ریاحی به اسب و سوارکاری علاقمند بود و خود وی، نه همسرش، مالک تعدادی اسب بود، که البته خانم ریاحی نیز موقع بازدید از مزرعه به قصد تفریح سوار آن اسب ها می شد. این افراد در واقع به اسب هایی که به آقای ریاحی تعلق داشت از قبیل آپولو و آژین اشاره کرده اند. به همین نحو، اگر چه دفتر خاطرات آقای ریاحی اشاره به مالکیت آژین و آپولو دارد،^{۳۱۰} در آن اشاره ای به مالکیت خانم ریاحی بر سایر اسب ها نشده است. این عدم اشاره به مالکیت خانم ریاحی وقتی معنی دار می شود که توجه کنیم آقای ریاحی در یکی از یادداشتهای دفتر خاطرات مربوط به زمان پیروزی انقلاب اسلامی، به این نکته اشاره دارد که تارلون و شراره در رحمت آباد هستند^{۳۱۱} و در جای دیگر، در تاریخ مؤخری، به تولد کره اسب، پیشداد، اشاره کرده است.^{۳۱۲}

۱۷۷- اما در مورد مالکیت دو اسب دیگر، اکثریت مالکیت خواهان بر تارلون را صرفاً بر اساس یک شهادتنامه از سرهنگ سهراب خلوتی می پذیرد، که حسب اذعان ادعای مالکیت خواهان را فقط "بعضاً" تأیید می کند. شهادتنامه مزبور نه تنها با چهار شهادتنامه از بستگان آقای ریاحی و کارگران سابق مزرعه

^{۳۰۸} خانواده آتابای، از جمله کامبیز آتابای (که علاقمند به اسب و خودش صاحب اسب بود) و به خصوص پدرش، بسیار به شاه سابق نزدیک بودند و اموال آنان مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران مصادره شد.

^{۳۰۹} یکی از شهود، خانم هاتفی (جزنی)، علاوه بر اینکه مدت ها و تا قبل از انتصاب آقای نبوی، مدیر عامل رحمت آباد بود، از بستگان نزدیک آقای ریاحی بود. این امر شهادتنامه وی را از شهادتنامه دیگران قابل اعتمادتر می سازد.

^{۳۱۰} علیرغم این واقعیت که خواهان مدعی مالکیت یا مصادره این دو اسب نشده، در صفحه ۵۵۱ دفتر خاطرات آقای ریاحی چنین وانمود شده که این دو اسب متعلق به خانم ریاحی بودند.

^{۳۱۱} در یادداشت های مربوط به روزهای نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ [فوریه ۱۹۷۹] (صفحه ۷۶۷ دفتر خاطرات) آقای ریاحی اظهار داشته است که شراره هشت ماهه حامله است و آنان از سوار کاری با تارلون لذت برده اند.

^{۳۱۲} صفحه ۸۲۵ مربوط به اوایل فروردین ۱۳۵۸ [اواخر مارس ۱۹۷۹] از تولد کره اسبی به نام پیشداد خبر می دهد.

رحمت آباد که کماکان در آن ناحیه زندگی می کنند مورد معارضه واقع شده، بلکه مندرجات آن شهادتنامه به موجب هیچ ادله دیگری، از جمله دفتر خاطرات خود آقای ریاحی، تأیید نشده است. نظر به اینکه هیچ مدرکی، حتی در این حد که افاده ظن بر مالکیت خواهان کند، ارائه نشده، به نظر من اکثریت اشتباه کرده است که بار دلیل را عجولانه بر دوش خواننده منتقل نموده و از وی انتظار داشته ادله ای ارائه کند که نشان دهد اسب متعلق به خواهان نبوده است.^{۳۱۳} یافته اکثریت در ارتباط با مالکیت کره اسب، پیشداد، از آن هم ضعیف تر است. دیوان پیش از این نظر داده است که شراره (مادیان) متعلق به خواهان نبوده است. اکثریت همچنین نشان داده است که با این اماره قوی آشنا می باشد که کره اسب متعلق به صاحب مادیان است. تنها دلیلی که ظاهراً از نظر اکثریت از قوت این اماره می کاهد این واقعیت است که پیشداد در رحمت آباد به دنیا آمد.^{۳۱۴} به نظر من این یافته قابل دفاع نیست، زیرا این واقعیت که خانم و آقای ریاحی پذیرفتند که به دوستی به نام آقای القانیان از سر لطف اجازه دهند که اسب خود را در اوج انقلاب اسلامی در رحمت آباد نگهدارد و این که اسب مزبور حامله بوده، نمی تواند از موجبات اعطای مالکیت کره اسب به خواهان باشد. به علاوه، اگر چه آقای نبوی در جلسه استماع شهادت داد که هنگام ورود پاسداران انقلاب به مزرعه، یک مادیان و یک اسب نر جوان در آنجا بود (بند ۳۸۵ حکم)، اما شهادت نداد که دو اسب مزبور (که اسب جوان به عقیده اکثریت پیشداد بود) به خواهان تعلق داشت.

سوم- ملی شدن و مصادره

۱۷۸- من با دیوان موافقم که، به استثنای ملی شدن سهام بانک تهران، به این نتیجه رسیده که هیچیک از اموال متعلق به خواهان رسماً توسط خواننده مصادره نشده است. نظر به اینکه واقعیات مربوط به ضبط سهام بانک تهران کلاً با واقعیات راجع به سایر دعاوی متفاوت است، من موضوع مصادره رسمی (ملی شدن) را ابتدا و جداگانه بررسی خواهم کرد. اما قبل از این کار، اجمالاً به توضیح دلایل خود در تأیید این یافته دیوان می پردازم که دستور (حکم) مورخ پنجم یا هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ یا ۲۷ فوریه ۱۹۸۰] دادگاه

^{۳۱۳} بند ۲۴۶ حکم. این مورد با وضعیت اتوموبیل تویوتا کاملاً تفاوت می کند. در مورد تویوتا، بر خلاف آنچه که در این جا مطرح است، ادله تقدیمی بسیار محکم تر بود. به علاوه، تردید یا اختلاف نظری وجود ندارد که بنیاد مستضعفان اتوموبیل تویوتای آبی رنگی را، که ابتدا متعلق به آقای ریاحی گزارش شده و بعداً حسب ادعا متعلق به آقای نبوی تلقی گردیده بود، مستمراً در تصرف خود داشته است. خواننده حتی شهادتنامه ای از آقای نبوی، که مالکیت وی بر اتوموبیل مورد استناد خواننده بود، ارائه نکرد.

^{۳۱۴} بند ۲۴۷ حکم.

انقلاب اسلامی اصفهان باید به مصادره اموال آقای ریاحی محدود شود، نه اموالی که حسب ادعا متعلق به خانم ریاحی بوده است.^{۳۱۵}

سوم-الف- بحث کلی راجع به مصادره رسمی

۱۷۹- حکم اسفند ماه ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] دادگاه در این باب صراحت دارد. دادگاه پس از برشمردن دلایلی که کلاً به طرز رفتار آقای ریاحی و قرابت و وابستگی وی به خانواده پهلوی، استثمار زارعین و کشاورزان، داشتن ارتباط با سفارتخانه های خارجی و چپاول بیت المال، مربوط می شد، دستور مصادره اموال وی را به نفع مستضعفین صادر کرد. در حکم مزبور هیچ ذکری از بقیه اعضای خانواده، پسران، همسر، برادران و خواهران آقای ریاحی نشده است. بنیاد مستضعفان که در جریان پیدا کردن اموال متعلق به آقای ریاحی متوجه شده بود که بعضی از اموال مزبور به طور صوری یا به صورت دیگر به نام بستگان درجه یک آقای ریاحی ثبت گردیده، مجبور شد در سال ۱۳۶۲ [۱۹۸۳] برای کسب توضیح راجع به رأی پیشین دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان به آن دادگاه مراجعه کند. بنیاد مستضعفان در نامه مورخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۲ [۱۴ مه ۱۹۸۳] خود از دادگاه خواستار تفسیر حکم مصادره در اسفند ماه ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] شد، چرا که "حکم مزبور [به] اقارب درجه اول [تسری] ندارد" و بنیاد "در بسیاری موارد به علت اینکه فرزندان محکوم [ریاحی] دارای سهامی از آن اموال و املاک می باشند موفق به ضبط آن اموال نشده [بود]". در نامه مزبور اموال مشخصی فهرست شده است که بنیاد حسب اذعان تا آن زمان توانسته بود "صرفاً به منظور حفاظت تا تعیین تکلیف قطعی" آنها و به این سبب که اموال مزبور رها شده و احتمال "سرق" و "تابودی" آنها وجود داشت، نوعی سرپرستی بر آنها اعمال نماید. آن اموال شامل مزرعه رحمت آباد و برج کبوتر آن، دفتر شرکت در تهران، دو آپارتمان در یوسف آباد، یک اتوموبیل تویوتا، و ویلایی واقع در

^{۳۱۵} چنانکه پیش از این گفته شد، خواننده معتقد است که تاریخ اتخاذ تصمیم دادگاه در خصوص اموال آقای ریاحی (پنجم اسفند ۲۴/۱۳۵۸ فوریه ۱۹۸۰) را باید به عنوان تاریخ مصادره اموال مزبور پذیرفت. از طرف دیگر، خواهان معتقد است که تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۷ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] (تاریخ ثبت و شماره گذاری رأی در دفتر ثبت دادگاه) را باید تاریخ مصادره اموال آقای ریاحی دانست. به نظر آنان، تفاوت این دو تاریخ اثباتاً یا نفیاً بر ادعای خواهان راجع به دریافت ۱،۷۶۰ (۵۱۰+۱،۲۵۰) سهم خشکه که در آن تاریخ یا بعد از آن به وی هبه شد، تأثیر خواهد گذاشت، زیرا، بسته به اینکه کدام یک از این دو شق را بپذیریم، یا باید چنین فرض کنیم که آقای ریاحی حق هبه آنها را داشته، یا اینکه، حتی اگر سهام مزبور جزو اموال خود او می بودند، وی چنین حقی را از دست داده بود. من در این مورد که چرا ادعای خواهان بابت مالکیت سهام مزبور می بایست در هر یک از آن دو حالت رد می شد، به تفصیل بحث کرده ام (بندهای ۱۱۶-۱۰۶ بالا). بهر حال، این اختلاف نظر در اینجا تأثیری ندارد، زیرا من با یافته دیوان موافقم که هیچیک از اموال خواهان بر اساس حکم دادگاه رسماً مصادره نشد.

نشتارود واقع در شمال ایران، می شد.^{۳۱۶} دادگاه ضمن تأیید حکم قبلی، سرانجام در تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۶۴ [هفتم فوریه ۱۹۸۶] درباره درخواست مزبور رأی صادر و اعلام کرد که "سهام صوری بنام دیگران از درجه اعتبار ساقط است" و باید اموال آقای ریاحی قلمداد شود.

۱۸۰- دو فقره دلیل دیگر وجود دارد که به طور قطعی نشان می دهد که قبل از صدور رأی دوم دادگاه انقلاب و در هر حال، قبل از تاریخ ختم مهلت صلاحیتی دیوان، هیچ تصمیم رسمی در خصوص کلیه اموال خانواده ریاحی (سوی سهم آقای ریاحی از اموال مندرج در نامه سال ۱۳۶۲ [۱۹۸۳] بنیاد) به موجب حکم اسفند ماه ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] صادر نشده بود. اولاً، بند ۴ صورتمجلسی که در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۶۲ [۱۸ مارس ۱۹۸۴] توسط نمایندگان بنیاد مستضعفان و بانک کشاورزی سابق به امضا رسید، در مورد وام دریافتی توسط آقای ریاحی در قبال به وثیقه گذاشتن مزرعه رحمت آباد اشعار می دارد که چون "اقداماتی جهت روشن شدن جنبه های حقوقی موضوع و سهم بنیاد [در اموال] در دست اقدام می باشد قرار شد... در صورتی که بنیاد مالک کل اموال طرح باشد بدهی های مربوط را... در ۳۰ قسط ... و در غیر اینصورت به نسبت سهام بنیاد بطور یکجا بازپرداخت نماید." ثانیاً، همانطور که در حکم (بند ۳۰۷) نیز آمده است و بعداً در مورد مصادره سایر شرکت ها در آن باره بحث خواهد شد، تازه در تاریخ دوم خرداد ۱۳۶۳ [۲۳ مه ۱۹۸۴] بود که آقایان حسین اف و خباز مأمور پیدا کردن بقیه اموال متعلق به آقای ریاحی شدند و در اجرای آن مأموریت در تاریخ ۲۴ مهر ۱۳۶۳ [۱۶ اکتبر ۱۹۸۴] ملکی را در کوچه مهتاب (خیابان آیزنهاور) پلاک ۷۸۱ شناسائی کردند.

۱۸۱- بنابراین، نه تنها مصادره رسمی کلیه اموال مندرج در نامه بنیاد در زمان صدور نامه هنوز نامعلوم بود و تا صدور رأی دوم دادگاه انقلاب به همین حالت ماند، بلکه چه در نامه سال ۱۳۶۲ [۱۹۸۳] و چه در رأی سال ۱۳۶۴ [۱۹۸۶] دادگاه -- چه رسد به حکم اسفند ماه ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] -- حتی اماره ای وجود ندارد که بر اساس آن منطقاً بتوان فرض کرد که اموال خواهان قبل از ختم مهلت صلاحیتی دیوان در ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] رسماً مصادره شده بود.

۱۸۲- خواهان، در تحکیم ادعای خود دایر بر اینکه حکم اسفند ماه ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] دادگاه، علیرغم فقد هر گونه اشاره ای به نام وی، باید شامل اموال همسر و فرزندان آقای ریاحی نیز تلقی گردد، به مقررات قانون الحاق یک تبصره به ماده ۲ قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران و دو حکم مورخ ۲۳

^{۳۱۶} یکی از این آپارتمان ها و ویلای مزبور در پرونده حاضر مورد نزاع نیستند.

فروردین و ۱۶ مهر ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل و هشتم اکتبر ۱۹۷۹] دادگاه انقلاب اسلامی استناد کرده است، که هر سه آنها کلاً با پرونده مورد بحث بی ارتباط می باشد. قانون و احکام مزبور از نظر خواهان این سیاست کلی و جا افتاده خواننده را نشان می دهد که حد و مرزی بین حقوق مالکانه جداگانه اعضای یک خانواده نمی شناخته است.

۱۸۳- قبل از هر چیز باید یادآور شد که حکم اسفند ماه ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] و رأی سال ۱۳۶۴ [۱۹۸۶] برای تسری مدلول حکم به سهام متعلق به بستگان درجه اول آقای ریاحی که حقوق مالکیت مزبور را به طور صوری تحصیل کرده بودند، این نتیجه گیری را تأیید می کند که مندرجات آنها را نمی بایست به اشخاصی تسری داد که مشمول احکام آنها نمی شدند، مگر آنکه یک قانون، حکم یا رأی دادگاه به شمول آنها تصریح کرده باشد. بهر حال، بند "ب" قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران به مالکیت صنایع بزرگ مربوط می شود.^{۳۱۷} تبصره ای که در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۵۸ [۱۳ اوت ۱۹۷۹] به ماده ۲ این قانون الحاق شد، مقرر داشته است که چون اشخاص مشمول بند "ب" قانون غالباً سهام خود را به نام بستگان خود ثبت کرده بودند، سهام متعلق به همسران و فرزندان و برادران و خواهران آنها بنا به تشخیص کمیسیونی که به این منظور تشکیل می شود، مشمول مقررات بند "ب" خواهد بود. به همین نحو، حکم مورخ ۲۳ فروردین ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] راجع به مصادره اموال ۲۰۹ نفر و همچنین حکم مورخ ۱۶ مهر ۱۳۵۸ [هشتم اکتبر ۱۹۷۹] راجع به مصادره اموال ۳۸ نفر دیگر صراحتاً به همسران و فرزندان افراد نامبرده اشاره داشتند.^{۳۱۸} این واقعیت که تبصره الحاقی به قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران و دو حکم مذکور، هر سه قبل از حکم اسفند ماه ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] دادگاه انقلاب صادر شده بودند، سکوت و فقد هر اشاره ای از این قبیل در حکم اخیر را پرمعنی می سازد.^{۳۱۹}

^{۳۱۷} قانون مزبور شامل آقای ریاحی نمی شد، زیرا نه خود وی و نه هیچیک از شرکت های متعلق به او مشمول قانون نبود. در واقع، صورت اسامی ۵۱ نفری که مشمول بند "ب" قانون می شدند، ضمیمه قانون بود.

^{۳۱۸} نام آقای ریاحی در هیچیک از احکام مزبور نیامده است.

^{۳۱۹} نامه مورخ ۲۹ آبان ۱۳۷۰ [۲۰ نوامبر ۱۹۹۱] که حسب ادعا توسط رئیس اداره ثبت منطقه شمال غرب تهران به یک دفتر اسناد رسمی ارسال و طی آن، درست یا غلط، یک مورد انتقال قبلی توسط آقای ریاحی به همسر سابقش خانم عزیزه خان زند (ریاحی) را بر اساس رأی مورخ ۲۶ بهمن ۱۳۶۴ [۱۵ فوریه ۱۹۸۶]، باطل اعلام کرده، مطلقاً ارتباطی با موضوع ندارد. نامه مزبور علاوه بر آنکه در آبان ماه ۱۳۷۰ [اواخر سال ۱۹۹۱] صادر شده، به روشنی نشان می دهد که بر مبنای رأی اخیر صادره در سال ۱۳۶۴ [۱۹۸۶] در تفسیر حکم اسفند ماه ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] استوار شده بود. به علاوه، دیوان اطلاع ندارد که آیا خانم عزیزه خان زند به اجرای نامه مزبور اعتراض کرد یا خیر و در صورت مثبت بودن پاسخ آیا در اعتراض خود موفق بوده است؟ اگر چه این خانم در خرداد ۱۳۷۹ [ماه مه ۲۰۰۰] در دیوان حضور یافت، به چنین شکوائیه ای اشاره نکرد.

۱۸۴- به علاوه، حتی در وضعیتی که قانون یا رأیی وجود داشته باشد که اموال یک فرد را بطور کلی مصادره کرده باشد، رویه قضایی از دیر جا افتاده دیوان، از جمله رویه این شعبه در پرونده وراجو میلر اریه و دیگران، نشان می دهد که شمول قانون یا حکم بر هر مال خاص منوط و مشروط به اقداماتی است که بر اساس آن قانون یا حکم در مورد آن مال خاص به عمل آمده، که احتمال دارد نسبت به هر مالی تفاوت کند.^{۳۲۰}

سوم-ب- ملی شدن سهام بانک تهران

۱۸۵- من بدون آنکه از نظرات خود در خصوص اعمال اخطار الف-۱۸ بر ادعای مربوط به سهام بانک تهران (بخش دوم-الف-یک-ب بالا) عدول ننمایم، با یافته حکم موافقم که بانک تهران در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۵۸ [۱۱ ژوئن ۱۹۷۹] ملی شد و به آن سبب سهام متعلق به سهامداران بانک مزبور ملی گردید. مؤید این یافته رویه دیوان است که به موجب آراء فراوانی ایجاد شده و تأیید می کند که مؤسسات بانکی در ایران به موجب مصوبه مورخ ۲۱ خرداد ۱۳۵۸ [۱۱ ژوئن ۱۹۷۹] شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، موسوم به قانون ملی شدن بانک ها، ملی شد.^{۳۲۱}

سوم-پ- مصادره سهام ایران بهلر

۱۸۶- به دلایلی که در بندهای ۱۸۴-۱۷۸ بالا اظهار شد، من با یافته حکم موافقم که مقرر می دارد سهام خواهان در ایران بهلر بر اساس حکم اسفند ماه ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] دادگاه انقلاب اصفهان رسماً مصادره نشد. همچنین، با این یافته حکم موافقم که این مسأله در مورد این ادعا مطرح نمی شود که آیا ایران بهلر به علت مصادره سهام خواهان تحت کنترل دولت ایران قرار گرفت یا خیر. همانطور که دیوان توجه داشته، شرکت مزبور در ید سهامداران آن باقی ماند و کماکان توسط آنان اداره می شود (بند های ۳۱۱-۳۱۰ حکم). دیوان از زمان صدور یکی از احکام خود در فروردین ۱۳۶۲ [مارس ۱۹۸۳] در پرونده عطاءاله

^{۳۲۰} وراجو میلر اریه، بندهای ۲۰۲-۱۸۹، پانوش ۷ بالا، ص ص ۳۳۰-۳۲۶ که در آن، دیوان به جستجوی اقدامات مشخصی که علیه کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی تهران (شرکت های مورد بحث در آن حکم) صورت گرفته بود برآمد تا مشخص کند که در چه تاریخ و چگونه حکم کلی مورخ ۲۳ فروردین ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] دادگاه انقلاب در خصوص مصادره اموال خانواده اریه (بند ۱۸۳ بالا) عملاً شامل شرکت های مزبور شد.

^{۳۲۱} بندهای ۲۹۵-۲۹۰ حکم.

گلپیرا کاملاً روشن ساخته است که حتی مصادره سهام یک فرد دارای سهام اکثریت خود به خود منجر به مصادره آن شرکت و سهام متعلق به سایر سهامداران نمی شود.^{۳۲۲} از آن به بعد، این رویه به کرات، از جمله در احکامی که این شعبه بیش از ۱۱ سال بعد در کاترین اعتضادی^{۳۲۳} و محسن عسگر نظری^{۳۲۴} صادر کرد، تأیید شد.

۱۸۷- از طرف دیگر، حکم به این تمایز ظریف و بسیار مهم مورد قبول در رویه ثابت دیوان توجه کرد که تعیین مدیران موقت -- به ویژه تعیین سرپرستان موقت -- نمی تواند در غیاب احراز شرایط دیگر خود به خود به مصادره شرکت منجر گردد.^{۳۲۵} در پرونده حاضر، تردیدی ابراز نشده است که سهام متعلق به شرکت اتریشی (بهلر اینترنشنال) و سهام سهامداران ایرانی دیگری (از قبیل آقایان خواجه نوری و خانواده اش، آل احمد، موثقی، فرزندشاد و میرمحمد) مصادره نشد.^{۳۲۶} ادله ای نیز وجود ندارد که نشان

^{۳۲۲} عطاء اله گلپیرا، پانوش ۲۲ بالا، ص ص ۱۷۶-۱۷۵. در آن حکم، دیوان نظر داد که کنترل بنیاد مستضعفان بر مؤسسه ذریط به سبب مصادره سهام متعلق به یک فرد دارای سهام اکثریت نمی تواند اینطور تلقی شود که منجر به مصادره سهام خواهان شده است. این در حالی بود که دیوان -- بر خلاف مورد حاضر -- نظر داد که سایر سهامداران اطلاعیه تشکیل جلسات یا سایر اطلاعیه ها را دریافت نکردند.

^{۳۲۳} کاترین اعتضادی و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۳۱۹-۵۵۴ مورخ سوم فروردین ۱۳۷۳ [۲۳ مارس ۱۹۹۴]، بند ۶۲، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۳۰، ص ۲۲، ص ص ۳۹۸-۳۹۹، که در آن، دیوان ادعای مصادره سهام شرکت ذریط را علیرغم این استنتاج رد کرد که ۳۲/۵٪ از سهام شرکت تولیدی مصنوعات پلاستیکی شیراز "تحت کنترل دولت در آمده و ضمناً ناظر و مدیر موقت" جهت شرکت تعیین شده بود ("کاترین اعتضادی").

^{۳۲۴} محسن عسگری نظری و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۲۲۱-۵۵۹ مورخ دوم شهریور ۱۳۷۳ [۲۴ اوت ۱۹۹۴]، بند ۱۲۱ به بعد، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۲۹، ص ۱۲۳، ص ۱۵۸ به بعد؛ که در آن، دیوان نظیر وضعیت حاضر، اعلام کرد که شرکت موجودیت داشته و صرف ضبط سهام سهامدار اکثریت نمی توانست منجر به ضبط سهام خواهان شود.

^{۳۲۵} به عنوان مثال، بنگرید به: کاترین اعتضادی، پانوش ۳۲۳ بالا؛ جیمز ام. سقیع و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۲۹۸-۵۴۴ مورخ دوم بهمن ۱۳۷۱ [۲۲ ژانویه ۱۹۹۳]، بند ۷۵، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۲۹، ص ۲۰، ص ۴۴ ("سقیع")؛ مورتورولا، اینک و شرکت هواپیمایی ملی ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۴۸۱-۳۷۳ متن فارسی مورخ هشتم شهریور ۱۳۶۷/متن انگلیسی مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۸۸، بند ۵۹، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۱۹، ص ۷۳، ص ص ۸۶-۸۵؛ و اوتیس الویتر کامپنی و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۲۸۴-۳۰۴ مورخ نهم اردیبهشت ۱۳۶۶ [۲۹ آوریل ۱۹۸۷]، بندهای ۴۴-۴۰، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۱۴، ص ۲۸۳، ص ص ۲۹۷-۲۹۸.

^{۳۲۶} بسیاری از مدارک مربوط به اسفند ۱۳۵۹ [ماه مارس ۱۹۸۱] و بعد از آن نشان می دهد که حتی تا روز ۲۹ اسفند ۱۳۶۴ [۲۰ مارس ۱۹۸۶] شرکت فوق و عده ای از ایرانیان مجموعاً ۶۱٪ سهام شرکت را در دست داشتند. آقای آل احمد یکی از سهامداران اقلیت شرکت که ظاهراً زمانی از مدیران آن شرکت بود، در شهادتنامه خود شهادت داده است که برای مدت کوتاهی در آغاز انقلاب سرپرستی توسط وزارت صنایع و معادن تعیین شد تا

دهد قبل از ختم مهلت صلاحیتی دیوان هیچ اقدام مشخصی در مورد سهام خواهان در ایران بهلر صورت گرفته باشد. بدین ترتیب، در وضعیت خاص این ادعا، اشتباه است که نتیجه گیری شود صرف تعیین یک سرپرست یا مدیر موقت منجر به مصادره ایران بهلر یا سهام خواهان شده بود.

۱۸۸- بنا به کلیه دلایل بالا و نیز به این دلیل که شرکت مزبور جزو هیچیک از انواع صنایعی محسوب نمی شد که در بندهای الف، ب و ج قانون حفاظت و توسعه صنایع پیش بینی شده بود، برای من تعجب آور بود که اکثریت سهام خواهان را در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۵۸ [اول مارس ۱۹۸۰] به این علت مصادره شده تلقی کند که مدیر عاملی توسط وزارت صنایع و معادن برای ایران بهلر تعیین شده بود.^{۳۳۷} اما آنچه که باید معلوم شود این است که چه اقدام مشخصی در مورد سهام خانم ریاحی در ایران بهلر عملاً صورت گرفته بود که بتوان آن را مصادره نهایی، قطعی و غیر قابل برگشت سهام مزبور قلمداد کرد. در واقع، نه خواهان و نه حکم نتوانسته هیچ اقدامی را مشخص کند که توسط خواننده علیه خواهان انجام داده باشد، جز آنکه گفته شده است که یک نماینده بنیاد مستضعفان به موجب حکم مأموریت مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۵۹ [هشتم مارس ۱۹۸۱] در یکی از مجامع عمومی سهامداران که در همان تاریخ برگزار شد، نمایندگی ۲،۶۳۱ سهم خانواده ریاحی را بر عهده داشت (بندهای ۲۹۷، ۳۰۰ و ۳۱۱ حکم). این اولین و تنها مورد دخالت عینی بنیاد است و هیچ دلیل و مدرکی حاکی از اقدامی که قبلاً انجام شده باشد وجود ندارد. بنابراین من ولو آنکه می توانستم بر مانع اخطار الف-۱۸ فایق آیم، باز هم به لحاظ فقد دلیل راجع به پا بر جا بودن ادعا قبل از ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، ادعا را رد می کردم.

سوم-ت- مصادره سهام خشکه

۱۸۹- بر اساس آنچه که در بندهای ۱۸۴-۱۷۸ و در بخش قبلی در ارتباط با مصادره ایران بهلر گفته شد، من با یافته حکم موافقم که سهام خواهان در خشکه، به فرض وجود، بر اساس دستور دادگاه انقلاب اصفهان، که طبق متن صریح آن منحصرأ شامل اموال متعلق به آقای ریاحی می شد، در اسفند ماه ۱۳۵۸ [فوریه

اطمینان حاصل شود که شرکت به همان گونه ای اداره می گردد که قبل از آن اداره می شد. بعداً نمایندگان بنیاد مستضعفان فقط نمایندگی سهامی را که مصادره شده بود عهده دار شدند.

^{۳۳۷} بنگرید به بندهای ۱۸۳-۱۸۲ بالا. نمی توان نظر داد که ایران بهلر به موجب آن قانون مصادره شده است. ادعا نشده است که نام آقای ریاحی یا هیچیک از اعضای خانواده اش جزو فهرست اسامی ۵۱ نفری بوده که به موجب تبصره "ب" قانون اعلام شده بود. بنابراین هر گونه استنادی به این قانون بی اساس می باشد.

۱۹۸۰] رسماً مصادره نشد. علاوه بر دلایل مذکور در بالا، سه فقره دلیل دیگر وجود دارد که مشخصاً به این ادعا مربوط می شود و چنین استنتاجی را تضعیف می کند.^{۳۲۸}

۱۹۰- خواهان دو نامه به عنوان دلیل ارائه نموده، که یکی از آنها ظاهراً در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۵۹ [هشتم ژوئن ۱۹۸۰] توسط بنیاد مستضعفان نوشته شده و طی آن، شخصی به نام آقای نوری مأمور شد که با مراجعه به خشکه راجع به مالکیت آقای ریاحی در آن شرکت تحقیق کند. نامه دیگر که هشت روز بعد، در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۵۹ [۱۶ ژوئن ۱۹۸۰] توسط بنیاد صادر و این بار خطاب به خشکه نوشته شده، به آن شرکت دستور می دهد که "از هر گونه پرداخت سود سهام و یا نقل و انتقالات سهام [آقای ریاحی] خودداری به عمل آید" زیرا اموال نامبرده به موجب حکم دادگاه انقلاب اسلامی مصادره شده بود. هیچیک از دو نامه مزبور مصادره سهام خواهان را در خشکه ثابت نمی کند. بر عکس، نامه اول نشان می دهد که دست کم تا تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۵۹ [هشتم ژوئن ۱۹۸۰] هیچ اقدامی راجع به خشکه صورت نگرفته بود و آن اقدام نیز به تحقیق راجع به مالکیت آقای ریاحی در خشکه محدود می شد. منظور از صدور نامه دوم این بود که با جلوگیری از انتقال سهام آقای ریاحی به دیگران وضعیت موجود حفظ شود. این نامه دوم که هیچ اشاره ای به نام یا سهام خانم ریاحی ندارد، روشن می سازد که اموال وی تا تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۵۹ [۱۶ ژوئن ۱۹۸۰] هنوز مشمول هیچ اقدامی واقع نشده بود.

۱۹۱- مدرک دیگر، یادداشت معروف تایپ شده بدون تاریخ و بدون امضایی است که حسب ادعا توسط آقای خواجه نوری به عنوان ضمیمه نامه مورخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۸ [۱۷ مه ۱۹۸۹] وی برای آقای ریاحی ارسال شده بود.^{۳۲۹} در یادداشت مزبور آمده است که: "به موجب حکم شماره ۵۸-۳۶۱ مورخ ۵۸/۱۲/۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] فقط سهام آقای منوچهر ریاحی مصادره شده و اشاره ای بنام خانم فردریکا ریاحی یا اقارب نزدیک نشده است." بدین ترتیب، یادداشت مزبور بجای اثبات هر گونه ادعائی دایر بر اینکه حکم اسفند ماه ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] ارتباطی با اموال خواهان داشته، آن را نفی می کند.

^{۳۲۸} خواهان همچنین به یک بخشنامه کلی صادره توسط بنیاد مستضعفان استناد کرده که در روزنامه رسمی مورخ ۲۲ تیر ۱۳۵۹ [۱۳ ژوئیه ۱۹۸۰] منتشر گردیده و طی آن، بنیاد به منظور جلوگیری از غارت بیت المال در اوضاع هرج و مرج بعد از انقلاب، شرکت ها را از انتقال سهام بدون اجازه قبلی ممنوع کرده است. بخشنامه مزبور هیچ اثر مستقیمی بر ادعای مصادره خواهان ندارد و در هر صورت، ثابت نمی کند که مصادره اموال آقای ریاحی در آن تاریخ یا هر تاریخی قبل از آن، به اموال خانم ریاحی تسری یافت.

^{۳۲۹} بندهای ۱۰۴ و ۱۱۵ بالا.

۱۹۲- به نظر می‌رسد که اولین دخالت آشکار بنیاد مستضعفان در تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۵۹ [پنجم ژوئیه ۱۹۸۰] صورت گرفته است. معلوم نیست به چه دلیل، نمایندگان بنیاد مستضعفان در تاریخ مزبور به عنوان نماینده ۴،۴۶۵ سهم متعلق به خانواده ریاحی در مجمع عمومی فوق العاده سهامداران شرکت کردند. بر این اساس، دیوان نظر داده است که بنیاد مستضعفان کلیه سهام خانواده ریاحی را در آن تاریخ مصادره کرد، زیرا نماینده آن بنیاد به نمایندگی از آن سهام، بدون آنکه تمایزی بین صاحبان آنها قابل شود، عمل کرده بود. من، با قید نظر خود در خصوص مالکیت سهام^{۳۳۰} با یافته مزبور موافقت کردم، اگر چه آن اقدام از دیدگاه من یک اقدام نهایی و قطعی سلب مالکیت به نظر نمی‌رسد و خواننده نیز اظهار داشته که شرکت در آن جلسه اشتباه بود و به علت فوت آقای میهمانچی که در آن جلسه مجمع عمومی شرکت کرده بود نمی‌تواند راجع به آن اقدام توضیح بدهد.

سوم-ث- مصادره سهام رحمت آباد

۱۹۳- من ضمن موافقت با یافته حکم دایر بر اینکه سهام خواهان در رحمت آباد براساس دستور اسفند ماه ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] دادگاه اصفهان راجع به مصادره اموال آقای ریاحی رسماً مصادره نشد (همچنین بنگرید به: بندهای ۱۸۴-۱۷۸ بالا)، با اکثریت شعبه مخالفم که تاریخ مصادره سهام خواهان را، به فرض که به خواهان تعلق داشته، هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۷ فوریه ۱۹۸۰] تعیین می‌کند که مصادف با حکم دادگاه انقلاب اسلامی است. به نظر من، رحمت آباد به طور اعم و سهام خانم ریاحی بطور اخص قبل از تاریخ ۲۹ دی ۱۳۷۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] مصادره نشد، اگر چه قبل از آن تاریخ، اقداماتی نخست توسط پاسداران انقلاب و بعداً توسط بنیاد مستضعفان صورت گرفت. ادله ای که برای اثبات مصادره بالفعل ارائه شده به هیچوجه چنین ادعایی را ثابت نمی‌کند بلکه برعکس، نشان می‌دهد که اقدامات انجام شده به مصادره مزرعه یا سهامی که خانم ریاحی حسب ادعا در رحمت آباد داشت منجر نگردد.

۱۹۴- خواهان در تأیید ادعای مصادره خود در این مورد، به یک سلسله مدارک مذکور در بند ۳۲۵ حکم استناد می‌کند. در اینجا بحث را با نامه هایی آغاز می‌کنیم که حسب ادعا توسط آقای نبوی نوشته شده است. تاریخ نامه اول که خواهان و اکثریت قویاً به آن استناد کرده اند، ۲۹ اسفند ۱۳۵۸ [۱۹ مارس ۱۹۸۰] است.^{۳۳۱} این تنها نامه ای است که آقای نبوی نوشتن آن را به آقای ریاحی پذیرفته است.^{۳۳۲} درست

^{۳۳۰} بخش دوم-ب-۲ بالا.

^{۳۳۱} تاریخ نامه مزبور اشتهاً توسط خواهان به ۲۰ مارس ۱۹۸۰ ترجمه شده است. چنانکه در پانوش ۳۸ حکم نیز ذکر شده، تعدادی اشتباه از این قبیل بدلیل عدم توجه طرفین به کیسه بودن سال ۱۹۸۰ صورت گرفته است.

است که در نامه مزبور اظهار شده است که پاسداران انقلاب در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۸ [اول فوریه ۱۹۸۰] به مزرعه آمدند و حکمی را به آقای نبوی نشان دادند که حسب ادعا اشعار می داشت: "چون آقای منوچهر ریاحی ... فراری است و مزرعه اش بی سرپرست می باشد" آنها طبق حکم مأمور "حفظ و حراست" آن شدند. بنابراین قطع نظر از این واقعیت که هیچ نسخه ای از حکم مزبور به عنوان دلیل ارائه نشده، متن نامه آقای نبوی طبق ترجمه ای که خواهان از آن ارائه کرده، نشان می دهد که منظور از مراجعه پاسداران مصادره مزرعه نبوده، بلکه "حفظ و حراست" آن در برابر تخریب بوده است. پاسداران نیز منطقیاً به این منظور روز اول از محتویات مهمانخانه صورت برداری، اما "از بردن اثاثیه خودداری نمودند". روز بعد، پاسداران برگشتند و چند قلم از اثاثه، یعنی فرش ها، یک تابلوی شکارگاه، سه قبضه اسلحه و یک اتوموبیل بلیزر را بردند و چنانکه بزودی ملاحظه خواهیم کرد در قبال آن رسید دادند. در پایان نامه آقای نبوی آمده است که: "آقای ریاحی، به نظر من و با این صورت رحمت آباد از دست رفته و چنانچه اقدامی همه جانبه در مورد آن به عمل نیاید نابود خواهد شد. اگر میدانید حضور خودتان مانعی در کار نمی باشد و گرفتاری پیش نخواهد آمد تشریف بیاورید بهتر خواهد بود. چون نظر اینها هم همین است که اگر ایشان فرار نکرده و ایرادی در کارشان نمی باشد پس چرا نمی آیند." ^{۳۳۳} بنابراین، آقای نبوی در آن زمان معتقد بود که مصادره حتی در ارتباط با آقای ریاحی قطعی نشده بود و در صورت مراجعت آقای ریاحی اموال قابل استرداد بود. ^{۳۳۴} نامه ای که حسب ادعا در تاریخ پنجم خرداد ۱۳۵۸ [۲۶ مه ۱۹۸۰] توسط خانم نبوی نوشته شده نیز به نتایج مشابهی می انجامد. ^{۳۳۵}

^{۳۳۲} بندهای ۳۳۵ و ۳۴۷ حکم.

^{۳۳۳} برگردان فارسی ترجمه انگلیسی خواهان از متن مذکور چنین است: "آقای ریاحی، به استنباط من رحمت آباد از دست رفته و اگر اقدامی نشود از بین خواهد رفت. اگر فکر می کنید که با آمدن به اینجا، مشکلی نخواهید داشت، لطفاً بیابید چون این افراد می گویند که اگر شما فرار نکرده اید و در اینجا مشکل ندارید، پس چرا بر نمی گردید."

^{۳۳۴} برگردان فارسی ترجمه انگلیسی خواهان از بخشی از نامه مزبور باب افاده این معنی را می گشاید که گوئی خانم و آقای نبوی "از فرستادن فرزندانشان به مدرسه ممنوع شده بودند"، اما بقیه نامه روشن می سازد که به آنان دستور داده شده بود که برای فرستادن بچه های خود به مدرسه از تسهیلات مزرعه استفاده نکنند. در ایران فرستادن کودکان به مدرسه عملی غیرقانونی است. جمله بعدی که توسط خواهان ترجمه شده، عملاً این نکته را بیشتر روشن می کند. در نامه آمده است که آقای نبوی علیرغم کلیه مشکلات و کارهایش، ناچار بود شخصاً "بچه ها را به مدرسه برده و بیاورد."

^{۳۳۵} در نامه مزبور، خانم نبوی از جمله اظهار داشته است که آقای ریاحی باید با گرفتن وکیل اقدام کند، زیرا (۱) بعد از گذشت پنج ماه هنوز تصمیمی در ارتباط با رحمت آباد گرفته نشده بود، (۲) دستور مصادره محدود به اموال خود آقای ریاحی بود و شامل خانم ریاحی و ملک مسعود نمی شد، (۳) اداره مزرعه کماکان در دست عده ای از کارگران خود آنها بود، (۴) روزانه فقط یک نفر پاسدار در آنجا حضور داشت، و (۵) "وجود سپاه در آنجا به نفع همه [بود]".

۱۹۵- قبل از ادامه بحث راجع به سایر نامه های آقای نبوی، باید در اینجا خاطر نشان شد که اشارات خواهان و حکم به رسیدهای صادره در روزهای ۱۵ و ۱۶ بهمن ۱۳۵۸ [چهارم و پنجم فوریه ۱۹۸۰] توسط بنیاد مستضعفان و پاسداران انقلاب (بندهای ۳۲۵، ۳۲۸ و ۳۴۸)، اشاراتی است به صورت اموال ضبط شده ای که در بند بالا مورد بحث واقع شد. بنابراین اکثریت در آنجایی که می گوید "از تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۵۸ [دوم فوریه ۱۹۸۰] مقامات مزبور شروع به خارج کردن اقلامی از مزرعه کردند" (بند ۳۴۷ حکم)، مرتکب اشتباه شده است. خارج کردن اموال منحصر به اقلامی بود که در همان یک مورد صورت گرفت و در قبال آنها رسید نیز داده شد. چنانکه بعداً در مرحله ارزشیابی بحث خواهد شد، اموال شخصی و کلیه اثاثه واقع در مزرعه رحمت آباد متعلق به ملک مسعود، پسر آقای ریاحی بود.^{۳۳۶} بهر حال اینگونه اقدامات بجای اثبات مصادره ادعایی رحمت آباد در هر یک از تاریخ های مزبور، مصادره را نفی می کند. اگر قرار بود کل اموال ضبط شده محسوب گردد، قابل تصور نیست که مصادره کننده به نماینده شخصی که اموالش مصادره شده بابت چند قلم ناچیز از اموال وسیع تری که مصادره شده بود رسید بدهد. در واقع، آقای نبوی در حوالی همان زمان مأمور مواظبت از مزرعه و بقیه اموال شده بود. در شرحی که توسط آقای نبوی امضا شده (و متقابلاً به امضای مسئول سپاه پاسداران نظنز رسیده) و ذیل آن نیز به فهرست اموال مشروحه در بند قبل شده، آقای نبوی اعلام کرده است که به عنوان مدیر عامل رحمت آباد و مباشر آقای ریاحی "متعهد می شوم که از کلیه اموال منقول و غیرمنقول مزرعه مواظبت نمایم و کماکان حتی بهتر از قبل به کارم ادامه دهم و هر گونه کوتاهی و یا کارشکنی را جوابگو خواهم بود تا این اموال [را] بدست صاحبش که فعلاً در اروپا می باشد سالم تحویل دهم."^{۳۳۷} در آن برهه زمانی هیچ سندی نمی توانست گویاتر از این سند اعلام کند که در مورد اموال آقای ریاحی به طور اعم و راجع به مزرعه و اموال منقول و غیرمنقول واقع در آن به طور اخص هنوز هیچ اقدامی صورت نگرفته بود.

۱۹۶- اکنون بازگردیم به بررسی سایر نامه های آقای نبوی. خواهان همچنین به یادداشت کوتاه و بدون تاریخی استناد می کند که گیرنده یا مخاطب آن در نسخه ای که در اختیار دیوان قرار گرفته ذکر نشده است. این یادداشت با کلمه "سلام" آغاز می شود و با این اظهار که ۷ برگ نامه مربوط به وضعیت

^{۳۳۶} صورتجلسی که در تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۵۸ [دوم فوریه ۱۹۸۰] امضا شده، نشان می دهد که از سه قبضه اسلحه ای که در رحمت آباد پیدا شد، تنها یک قبضه متعلق به آقای ریاحی بود که ضبط گردید. دو قبضه اسلحه دیگر مصادره نشد، چون به آقای نبوی و آقای واقفی تعلق داشت.

^{۳۳۷} تأکید افزوده شده است. آقای ریاحی حسب اذعان مدتی طولانی، قبل از مهاجرت به ایالات متحده، در فرانسه اقامت کرد.

شرکت رحمت آباد ارسال می گردد، اشعار می دارد که هیچگونه قصور و سهل انگاری نسبت به نگهداری مزرعه تا تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۵۸ [۳۱ ژانویه ۱۹۸۰] در کار نبوده و کلیه اموال با حضور نمایندگان ارگانهای مسئول صورت برداری و تحویل آنها گردید. سوی اقرار آقای نبوی بر اینکه نامه های مزبور به نحوی که آقای ریاحی دیکته کرده بود ارسال شده بودند،^{۳۳۸} یادداشت مزبور مطلبی به آنچه که در بالا ملاحظه کرده ایم اضافه نمی کند. چنانکه قبلاً ملاحظه شد، پاسداران انقلاب در تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۵۸ [دوم فوریه ۱۹۸۰] از اموال مزرعه صورت برداری کرده و آنها را به آقای نبوی سپرده بودند تا آنها را به صاحب اموال که در فرانسه بود تحویل دهد. بنابراین، این ادعا که اموال در تاریخ مقدم تری (۱۱ بهمن ۱۳۵۸/۳۱ ژانویه ۱۹۸۰) به ارگان های دولتی تحویل گردید، بی اساس است.

۱۹۷- همچنین ادعا شده است که بیش از یک سال بعد از تاریخ مصادره و حدود دو ماه بعد از امضای بیانیه های الجزایر، نامه دیگری به تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۵۹ [هشتم مارس ۱۹۸۱] توسط آقای نبوی برای آقای ریاحی ارسال شد. در وضعیت پرونده حاضر، بسیار محتمل است که آقای ریاحی، مطابق عملکردش در بسیاری موارد دیگر راجع به ادعای حاضر و ادعاهای دیگر، خواستار نگارش این نامه شده بود.^{۳۳۹} البته آقای نبوی نوشتن یا امضای این نامه را انکار کرد (بند ۳۳۵ حکم)^{۳۴۰} و مجدداً در جلسه استماع خاطرنشان ساخت که با تایپ آشنایی ندارد و هرگز ماشین تحریر نداشته و استفاده نکرده است.^{۳۴۱} نامه مزبور، قطع نظر از عدم اصالت آن، نشان می دهد که آقای نبوی و همسرش توسط آقای ریاحی از مدیریت رحمت آباد برکنار شده بودند و آقای واقفی جایگزین آنان شد. تا آنجا که به مصادره ادعایی رحمت آباد مربوط می شود، در نامه مزبور تصریح شده است که "تا کنون [۱۷ اسفند ۱۳۵۹/ هشتم مارس ۱۹۸۱] هم غیر از آنهایی که برده و رسید داده اند از رحمت آباد و ساختمان های خانم چیزی نبرده اند."^{۳۴۲} در نامه به

^{۳۳۸} بنگرید به پانویشت ۳۴۳.

^{۳۳۹} همچنین بنگرید به: بندهای ۱۳۹ و ۱۵۰ و پانویشت ۲۸۸ بالا. چنانکه در بندهای ۱۰۶ و ۱۲۳ و پانویشت ۸۴ بالا ملاحظه شد، آقای ریاحی نیت واقعی خود در مورد این انتقال صوری سهام به همسرش را، که تابعیت مضاعف ایران و ایالات متحده را داشت، کتمان نکرده بود.

^{۳۴۰} همانطور که آقای نبوی در شهادت کتبی و شفاهی خود خاطرنشان ساخت، تفاوت آشکار امضای نامه مزبور با امضای وی حتی در چشم افراد غیر متخصص قابل تشخیص است.

^{۳۴۱} سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ چهارم خرداد ۱۳۷۹ [۲۵ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۱۲۶ و ۱۴۸-۱۴۷.

^{۳۴۲} معلوم نیست که عبارت "ساختمان های خانم" به چه ساختمان هایی اشاره دارد. اما اگر تفسیر شود که منظور از "ساختمان های خانم"، آپارتمان آ اس پ نیز بوده -- که بعید است، چون اشاره به ساختمان هاست و نه فقط یک ساختمان واحد -- در آن صورت این تأیید دیگری خواهد بود بر یافته دیوان (در بند ۳۷۶ حکم) به این ترتیب که

آقای ریاحی پیشنهاد شده است که برای جلوگیری از مصادره، مستقیماً یا از طریق وکیل، اقدام کند و اظهار شده است که "اگر تا کنون [تا آن وقت] در مورد ساختمان و نبردن اثاثیه ای که در ساختمان و در شرکت بوده" اقدامی نشده به علت تلاش های نویسنده و همسرش بوده است. به نظر من، همین یک مدرک که توسط خواهان به عنوان دلیل ارائه شده، باید برای دیوان کافی می بود تا نتیجه گیری کند که ادعای خواهان راجع به رحمت آباد در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا نبوده است.

۱۹۸- و بالأخره، خواهان به نامه دیگری نیز استناد می کند که حسب ادعا در مهر ماه ۱۳۷۱ [اکتبر ۱۹۹۲] توسط آقای نبوی نوشته شده بود.^{۳۳۳} در این نامه، نویسنده ظاهراً سعی دارد خود و همسرش را از اتهام سوء استفاده از اموال و وجوه رحمت آباد تبرئه کند. این نامه، به استثنای افزودن مطالبی در ارتباط با گواهی های سپرده رحمت آباد، هیچ نکته مهمی به نامه های قبلی نمی افزاید که در آنها ادعا شده بود که از اموال موجود در مزرعه صورت برداری به عمل آمده، بعضی از آنها ضبط گردیده و در قبالشان رسید داده بودند. در مورد گواهی های سپرده، نامه می افزاید که: "در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۲ [۲۳ نوامبر ۱۹۸۰] درست بعد از یکسال که اینجانب و همسرم را اخراج کرده بودند اینجانبان را احضار و با حضور نماینده دادستان و مرحوم حسین واقفی به کلیه حساب های شرکت رسیدگی و تعداد ۱۷ برگ سپرده ... را تحویل گرفتند."^{۳۳۴}

۱۹۹- حالا که اشاراتی به تحویل گواهی های سپرده کرده ایم، جا دارد که در همین جا به ادعائی بپردازیم که خواهان به منظور اثبات مصادره بالفعل علایقش در رحمت آباد مطرح کرده است. خواهان به صورتمجلسی استناد می کند که در تاریخ دوم آذر ۱۳۵۹ [۲۳ نوامبر ۱۹۸۰] توسط دو نفر نماینده بنیاد مستضعفان و آقایان نبوی و واقفی امضا شده بود. در صورتمجلس مزبور نه صحبتی از مصادره اموال آقای ریاحی به میان آمده و نه از مصادره اموالی که حسب ادعا به خواهان تعلق داشت. با توجه به این واقعیت که در حوالی آن زمان آقای نبوی از سمت خود به عنوان مدیر عامل رحمت آباد برکنار و آقای واقفی

حتی اگر معتقد باشیم که خواهان صاحب اموالی در آپارتمان آ اس پ بوده، باز هم مدرکی وجود ندارد ثابت کند آن اموال توسط شخصی که بتوان خواننده را مسئول اقدام او دانست ضبط شده بود.

^{۳۳۳} در بند ۳۲۹ حکم به این نامه به عنوان نامه سوم و بدون تاریخ آقای نبوی اشاره شده است. اولین نسخه نامه مزبور که توسط خواهان ارائه شد، فاقد تاریخ بود. نسخه دیگر که توسط خواهان همراه لایحه معارض او ارائه شد، تاریخ ۱۱ مهر ۱۳۷۱ [سوم اکتبر ۱۹۹۲] را دارد. لیکن آقای نبوی شهادت داد که وی نامه مزبور و سایر نامه های امضاء شده را از روی متونی که آقای ریاحی برای او فرستاده بود، رونویسی کرده بود.

^{۳۳۴} بطوریکه از متن صورتمجلس، مورد بحث در بند آتی، ملاحظه خواهد شد، هیچ اشاره ای به اینکه شخصی به نمایندگی دادستانی در جلسه مورخ دوم آذر ۱۳۵۹ [۲۳ نوامبر ۱۹۸۰] شرکت کرده بود وجود ندارد.

جانشین او شده بود (بند ۱۹۷ بالا)، قابل درک است که صورتمجلس مندرک تحویل و تحول پاره ای مدارک، و ورای آن، فقط به تسجیل پنج فقره مبالغی پردازد که آقا و خانم نبوی بدهکار بوده یا ادعا می شد بابت حقوق معوقه از تاریخ ۱۱ دی ۱۳۵۸ [اول ژانویه ۱۹۸۰] طلبکار بودند.

۲۰۰- آنچه که برای بحث باقی می ماند، مسئله مرتبط با دو یادداشت صادره توسط بانک ملی است (بند ۳۲۵ حکم). یادداشت اول، اعلامیه انتقال بانکی، خطاب به آقای نبوی، مورخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۸ [۱۲ مارس ۱۹۸۰] می باشد بابت انتقال مبلغ ۳،۵۹۱،۱۵۵ ریال از حساب مسدود وی، به حساب شماره ۱۴۱۴ بنیاد مستضعفان که در اجرای دستور دادستانی کل انقلاب انجام شده است. یادداشت بعدی که، به همان تاریخ، به آقای نبوی اعلام می کند که سپرده وی (به مبلغ ۱،۰۰۰،۰۰۰ ریال) به همان حساب منتقل شده است. انتقالات مزبور به هر دلیل که صورت گرفته باشد، هیچ اثری بر مصادره ادعایی سهام خواهان در رحمت آباد، به فرض داشتن سهم، ندارد. بنابراین من در مجموع، بر اساس ادله فوق که مورد استناد خواهان واقع شده، نتیجه می گیرم که دیوان می بایست مقرر می داشت که خواهان نتوانسته ثابت کند که پیش از خاتمه مهلت صلاحیتی دیوان، یعنی ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، ادعای پابرجایی داشته است. این که آیا علایق وی در رحمت آباد بعد از آن تاریخ تحت تأثیر اقداماتی واقع شده است یا خیر، نه در صلاحیت دیوان قرار می گیرد و نه در وظیفه من است که به آن پردازم.

۲۰۱- چنانکه پیش از این در بند ۱۸۰ گفته شد، بند ۴ صورتمجلسی که در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۶۲ [۱۸ مارس ۱۹۸۴] توسط نمایندگان بنیاد مستضعفان و بانک کشاورزی سابق امضا شده، راجع به وامی که آقای ریاحی با وثیقه گذاشتن مزرعه رحمت آباد تحصیل کرده بود، اشعار می دارد: "اقداماتی جهت روشن شدن جنبه های حقوقی موضوع و سهم بنیاد [در اموال] در دست اقدام می باشد. در صورتی که بنیاد مالک کل طرح باشد، بدهی های مربوطه را ... در ۳۰ قسط ... و در غیر اینصورت نسبت به سهام بنیاد بطور یکجا بازپرداخت نماید." همانطور که من مجدداً در خصوص مصادره تروندان و گاوداران خواهم گفت و حکم در بند ۳۰۷ یادآور شده است، تازه در تاریخ دوم خرداد ۱۳۶۳ [۲۳ مه ۱۹۸۴] بود که آقایان حسین اف و خباز مأموریت یافتند که سایر اموال متعلق به آقای ریاحی را شناسائی کنند و در اجرای آن مأموریت در تاریخ ۲۴ مهر ۱۳۶۳ [۱۶ اکتبر ۱۹۸۴] ملکی را در پلاک ۷۸۱ کوچه مهتاب (واقع در خیابان آیزنهاور سابق) پیدا کردند.

سوم-ج- مصادره سهام تروندان

۲۰۲- چنانکه در بخش سوم (بند ۱۷۹ به بعد) اظهار شد و در بند ۱۸۴ بر اساس رویه قضایی مقرر توسط دیوان، از جمله در حکم ورا-جو میلر اریه و دیگران،^{۳۴۵} نتیجه گیری شد، تاریخ واقعی مصادره در مواردی نظیر وضعیت حاضر، با تاریخ حکم یا قانون مصادره تفاوت می کند. مصادره یک مال مشخص در اجرای یک حکم یا قانون مصادره کلی هنگامی رخ می دهد که اقدامات اجرایی حکم در مورد آن مال به عمل آمده باشد. در خصوص تروندان، و با توجه به کنترل آقایان ریاحی و واقفی بر آن شرکت، مشکل بتوان تصور کرد که مصادره ای قبل از ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] صورت گرفته بود، چه رسد به تاریخ ادعایی حکم مصادره، اعم از آنکه پنجم یا هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ یا ۲۷ فوریه ۱۹۸۰] تلقی گردد.

۲۰۳- سوای شهادتنامه های خود خواهان و شهادتنامه های شوهرش، ادله ای که خواهان برای اثبات ادعای مصادره سهامش ارائه کرده، منحصر می شود به تعدادی نامه که حسب ادعا به طور خصوصی بین آقای ریاحی و آقای واقفی مبادله شده است. تنها دلیل دیگر موجود در پرونده نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ [۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰] شخصی اخیرالذکر است که روی سربرگ تروندان تنظیم گردیده و در آن ادعا شده است که تروندان در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۵۸ [۱۸ مارس ۱۹۸۰] مصادره گردید. یک بخشنامه بسیار کلی که توسط دادستان کل انقلاب در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۵۹ [نهم اوت ۱۹۸۰] صادر گردیده نیز مورد استناد واقع شده است. چنانکه در زیر بحث خواهیم کرد، همان مدرک بدون هیچ تردیدی ثابت می کنند که تروندان قبل از ختم مهلت صلاحیتی دیوان مصادره نشده بود.

۲۰۴- در آغاز، باید گفته شود که بخشنامه عمومی مورخ ۱۸ مرداد ۱۳۵۹ [نهم اوت ۱۹۸۰] مشخصاً خطاب به هیچ شرکت خاصی صادر نشده و حتی رونوشتی از آن برای تروندان ارسال نشده بود. در بخشنامه مزبور، برای جلوگیری از غارت بیت المال که در آن دوران بحرانی به بهانه های مختلف متأسفانه رواج داشت، سعی شد که از پرداخت سود سهام و انتقال غیرمجاز سهام متعلق به کسانی که از کشور گریخته بودند جلوگیری شود. بنابراین از پرداخت ها و انتقالاتی که مجوز داشتند ممانعت به عمل نمی آمد. به علاوه، خواهان حتی نتوانسته ادعا کند که هرگز اقدامی بر اساس آن بخشنامه نسبت به سهام وی صورت گرفت. حکم پرونده (و نظر حاضر) راجع به اینکه چرا خواهان را نباید صاحب سهام ادعایی دانست به قدر کافی روشن است، و دلالتی بر این ندارد که بخشنامه مزبور اثری بر یافته های حکم یا نظر حاضر داشته است.

^{۳۴۵} ورا- جو میلر اریه، بندهای ۲۰۲-۱۸۹، پانوش ۷ بالا، ص ص ۳۳۰-۳۲۶.

۲۰۵- در مورد مکاتبات آقایان ریاحی و واقفی، تعدادی از نامه های مزبور عملاً ثابت می کنند که تروندان قبل از ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] مصادره نشده بود و این نتیجه گیری، علیرغم اینکه هیچ دلیل مستقلی وجود ندارد که ثابت کند کلیه نامه های مزبور واقعاً به صورت همزمان مبادله شده بودند، واقعیت دارد. با اینحال، اگر چه نامه ای به تاریخ سوم آبان ۱۳۵۹ [۲۵ اکتبر ۱۹۸۰] اینطور افاده معنی می کند که گوئی دفتر تروندان (همراه با دفاتر گاوآران و سرخداآباد) در اوایل سال ۱۳۵۹^{۳۴۶} (سال ایرانی که از ۲۱ مارس ۱۹۸۰ آغاز می شود) "بسته شد"^{۳۴۷} در نامه مورخ ۲۴ فروردین ۱۳۵۹ [۱۳ آوریل ۱۹۸۰] آقای ریاحی از فرانسه به آقای واقفی دستور داده شده است که به عنوان مدیر عامل شرکت اقداماتی بدین شرح در ارتباط با شرکت به عمل آورد: (۱) انتقال وجوه متعلق به آقای ریاحی از بانک تهران و بانک صادرات به حساب تروندان، (۲) پرداخت حقوق کارمندان شرکت، و (۳) مراجعه به ایران بهلر و مطالبه اجاره های معوقه که آن شرکت به تروندان بدهکار بود. آقای ریاحی همچنین متذکر می شود که با آزاد شدن (در سررسید) سپرده تروندان به مبلغ ۹,۰۰۰,۰۰۰ ریال می توان از آن برای مقاصد مزبور استفاده کرد، اما به آقای واقفی دستور می دهد که در این باره چیزی به بنیاد نگوید.^{۳۴۸} ادله موجود نشان می دهد که بیش از دو ماه بعد، یعنی در تاریخ هشتم خرداد و اول تیر ۱۳۵۹ [۲۹ مه و ۲۲ ژوئن ۱۹۸۰] آقای ریاحی و آقای واقفی هنوز کنترل کامل تروندان را در دست داشتند. آقای ریاحی در تاریخ هشتم خرداد ۱۳۵۹ [۲۹ مه ۱۹۸۰] به آقای واقفی دستور می دهد که "به حقوق کارمندان تروندان و باغبانان ویلای مازندران از ابتدای تیر ماه جاری [ماه ایرانی که از ۲۲ ژوئن شروع می شد] ۱۰٪ اضافه شود." وی همچنین از آقای واقفی تقاضا می کند که برآوردی از هزینه های تروندان برای کل آن سال که روز ۲۹ اسفند ۱۳۵۹ [۲۰ مارس ۱۹۸۱] پایان می یافت، به وی ارائه دهد. همه این نکات به هیچ نتیجه ای جز این منجر نمی شود که مصادره تروندان -- حتی در مورد علایق آقای ریاحی، چه رسد به علایقی که حسب ادعا به خواهان تعلق داشته --

^{۳۴۶} بند ۳۵۲ حکم.

^{۳۴۷} گذشته از این واقعیت که در نامه مزبور صحبت از بستن دفاتر شده است و نه مصادره شرکت ها، خود این مدرک به تنهایی ثابت می کند که تروندان بلافاصله مشمول حکم بهمن ماه ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] دادگاه انقلاب واقع نشد. خواهان سعی دارد با بهره برداری بسیار زیاد از نامه سال ۱۳۶۲ [۱۹۸۳] بنیاد مستضعفان (بند ۱۷۹ بالا) ادعای مصادره خود را تحکیم کند. چنانکه مشاهده شد، نامه مزبور بدون هیچگونه اشاره ای به شرکتی دیگر و یا خود ساختمان اشعار می دارد که دفتر رحمت آباد واقع در خیابان آیزنهاور سابق در آن زمان تحت کنترل بنیاد بود. خواهان ادعا می کند که چون دفتر تروندان (که شرکت غیرفعالی بود) و تعدادی از پرونده های گاوآران (که آن نیز چنانکه بعداً خواهیم دید شرکت غیرفعالی بود) در آن نشانی واقع بود، شرکت های مزبور را نیز باید بر اساس حکم بهمن ماه ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] دادگاه، مصادره شده قلمداد کرد.

^{۳۴۸} همچنین، بنگرید به: پانوش ۱۳۸ حکم.

در هیچیک از آن تاریخ ها امر مختومه ای نبوده است. هیچ مال باخته ای با تجربه و درایت آقای ریاحی دستور نمی دهد و جوه جدیدی از موجودیش به یک مؤسسه مصادره شده انتقال یابد.

۲۰۶- به عقیده من، دیوان باید هیچ اعتباری برای نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ [۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰] آقای واقفی قایل نمی شد، زیرا دیوان کاملاً واقف است که نامه مزبور حسب اذعان توسط خواهان و همسرش درخواست و براساس پیش نویس دریافتی از آنان توسط آقای واقفی رونویسی شده بود.^{۳۴۹} اما سوای این واقعیت روشن و بلا منازع، نامه مزبور تنها مثبت این امر است که آقای واقفی در آن زمان هنوز به عنوان مدیر عامل شرکت عمل می کرد و از سربرگ و مهرهای شرکت استفاده می نمود. مجموعه دیگری از ادله نیز مؤید این واقعیت است که مصادره تروندان و به خصوص مصادره هیچ یک از علایق خواهان در آن شرکت تا مدت ها بعد از ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] صورت نگرفته بود. در نامه سال ۱۳۶۲ [۱۹۸۳] بنیاد راجع به تفسیر حکم اسفند ماه ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] دادگاه ذکری از نام آن شرکت نشده است. حکم این پرونده نیز (در بند ۳۰۷) می گوید که تازه در تاریخ دوم خرداد ۱۳۶۳ [۲۳ مه ۱۹۸۴] بود که به آقایان خباز و حسین اف مأموریت داده شد که سایر اموال آقای ریاحی را پیدا کنند و در اجرای آن مأموریت، نامبردگان در تاریخ ۲۴ مهر ۱۳۶۳ [۱۶ اکتبر ۱۹۸۴] ملکی واقع در پلاک شماره ۷۸۱ کوچه مهتاب پیدا کردند که اشاره ای است به ساختمان متعلق به تروندان. نکته جالب توجه اینکه، بر خلاف وضعیت خشکه، هیچ مدرکی حاکی از اینکه بنیاد مستضعفان قبل از ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] در جلسه مجمع عمومی سهامداران تروندان شرکت کرده باشد وجود ندارد و تاریخ مدرکی که توسط خواهان برای امکان شرکت بنیاد در چنان جلسه ای ارائه شده مدت ها بعد از تاریخ ختم مهلت صلاحیتی دیوان واقع می شود. علیرغم مراتب بالا، من صرفاً برای حصول اکثریت با اکراه به یافته حکم راجع به تاریخ مصادره (۲۵ تیر ۱۳۵۹/۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰) پیوستم.

سوم-ج- مصادره سهام گاوآران

۲۰۷- اگر چه دیوان ادعای مالکیت سهام خواهان در گاوآران را رد کرده که من با آن یافته موافقم، با اینحال من به صورت بسیار اجمالی دلایل خود را توضیح خواهم داد که چرا حتی اگر خواهان می توانست مالکیتش را بر سهمی در آن شرکت ثابت کند، ادعایش همچنان به علت پابرجا نبودن در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] قابل رد بود. چنانکه پیش از این در بندهای ۱۸۴-۱۷۸ به طور اعم و در ارتباط با

^{۳۴۹} همچنین، بنگرید به: بندهای ۱۳۹ و ۱۵۰ و پانوش ۲۸۸ بالا.

سایر شرکت‌ها در هر یک از بخش‌های مربوط به طور اخص گفته شد، تاریخ واقعی مصادره در وضعیت‌های مشابه می‌تواند با تاریخ حکم یا قانون مصادره تفاوت کند. مصادره هنگامی رخ می‌دهد که اقداماتی برای اجرای حکم یا قانون در ارتباط با شرکت یا مال مشخصی انجام گرفته باشد. در وضعیت گاوداران و با توجه به ادله‌ای که در اختیار ما قرار گرفته، به سختی قابل تصور است که نتیجه‌گیری شود مصادره در تاریخ ادعایی حکم دادگاه، خواه اینکه پنجم یا هشتم اسفند ۱۳۵۸ [۲۴ یا ۲۷ فوریه ۱۹۸۰] تلقی گردد، به وقوع پیوسته بود.

۲۰۸- بر کسی پوشیده نیست که گاوداران شرکت غیر فعالی بود که فقط مالک یک قطعه زمین بایر واقع در ناحیه لم یزرع شمال شرق استان گرگان در شمال ایران بود. زمین مزبور هیچ حد و مرز مشخصی نداشت، به طوری که آقای ریاحی (خریدار و مالک واقعی آن) نمی‌توانست معین کند که کدام قطعه به او تعلق دارد.^{۳۵۰} به علاوه، آن منطقه مدت‌ها صحنه زد و خورد شدید بین گروه‌های مسلح رقیب و ضد انقلاب بود و مقامات دولتی هیچ دسترسی و کنترلی بر منطقه نداشتند چه رسد به اینکه قدرت پیدا کردن اراضی گاوداران و مصادره آن را داشته باشند.^{۳۵۱}

۲۰۹- به علاوه، مدارک ارائه شده به شکل دو نامه خصوصی که حسب ادعا توسط آقای واقفی برای آقای ریاحی ارسال گردیده، نشان می‌دهد که هیچ اقدام خاص مصادره یا سلب مالکیتی قبل از تاریخ ختم مهلت صلاحیتی دیوان علیه گاوداران صورت نگرفته بود. مقدمتاً باید گفته شود که نامه مورخ ۱۶ اسفند ۱۳۵۸ [ششم مارس ۱۹۸۰] آقای واقفی به آقای ریاحی نشان می‌دهد که در آن تاریخ آنان کنترل شرکت‌ها را در دست داشتند اما با آگاهی از وضعیت حاکم و موقعیت زمین، آقای واقفی توصیه کرده بود که هر اقدامی در مورد آن زمین بی‌فایده خواهد بود.^{۳۵۲} نامه دیگر آقای واقفی که تاریخ آن سوم آبان

^{۳۵۰} از میان ادله متعدد می‌توان به صفحه ۵۶۴ دفتر خاطرات آقای ریاحی اشاره کرد که در آن، نامبرده اظهار داشته است: "ما در حینی که از میان اراضی شرکت گاوداران عبور نموده بودیم به تحقیق نمی‌دانستیم که اراضی شرکت کدام است زیرا زمین‌ها همه جا خشک و مشابه یکدیگر است."

^{۳۵۱} زد و خورد و خون‌ریزی در این ناحیه و یکی دو ناحیه دیگر چنان شدت داشت که آقای ریاحی نگران تجزیه کشور بود (صفحه ۸۳۸ دفتر خاطرات وی).

^{۳۵۲} نامه مزبور تا زمان ثبت لایحه معارض متقابل خواهان در تاریخ دوم فروردین ۱۳۷۸ [۲۲ مارس ۱۹۹۹]، به عنوان دلیل ارائه نشده بود. در هر حال، آقای واقفی ضمن اینکه در نامه خود اظهار می‌دارد که "در مورد زمین ... منتظر دستور جنابعالی ... هستم" اضافه کرده است که "با توجه به موقعیت محل و عوامل دیگر، اقدام در مورد این زمین فعلاً بی‌فایده می‌باشد."

۱۳۵۹ [۲۵ اکتبر ۱۹۸۰] است و در بالا در ارتباط با تروندان مورد بحث واقع شد (بند ۲۰۵ بالا)، صرفاً از بسته شدن دفاتر شرکت‌ها صحبت می‌کند و هیچ مطلبی راجع به اینکه شرکت در آن تاریخ مصادره شده بود در آن به چشم نمی‌خورد. در تجزیه و تحلیل ادله مزبور نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که گاوآران هیچ دفتری نداشت و تنها دارایی آن در دفتر آقای ریاحی (که آنهم در پلاک ۷۸۱ کوچه مهتاب واقع بود، بند ۲۰۶ بالا) احتمالاً منحصر به یکی دو پرونده بود.

۲۱۰- شبیه وضعیت سایر شرکت‌ها، در این مورد نیز خواهان به نامه ای استناد می‌کند که توسط خانم معالج (مدیر عامل سابق گاوآران) رونویسی و حسب ادعا در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۵۸ [۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹] بر اساس متن از پیش تنظیم شده توسط خواهان و شوهرش نوشته شده بود.^{۳۵۳} خود نامه نشان می‌دهد که خانم معالج تا تاریخ آن نامه با استفاده از سربرگ و مهرهای شرکت به عنوان مدیر عامل شرکت عمل می‌کرد. با توجه به مراتب بالا و اوضاع و احوال حاکم در آن زمان در خصوص این فقره از ادعای خواهان، من اعتقاد دارم که وقوع مصادره گاوآران و تنها دارایی آن، چه به صورت رسمی و چه به صورت بالفعل، قبل از ختم مهلت صلاحیتی دیوان، یعنی ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] امکان پذیر نبوده و حتی اگر خواهان قادر به اثبات مالکیت سهمی در آن شرکت می‌بود، باز هم ادعا بدین لحاظ قابل رد بود.

سوم-ح- مصادره حقوق قراردادی نسبت به آپارتمان های فرحزاد

۲۱۱- ادعای مربوط به این آپارتمان‌ها بر اساس اعمال اخطار پرونده الف-۱۸ غیر مسموع تشخیص شده است. من با این یافته موافقم، معهداً در بخش های فرعی زیر بحث خواهم کرد که ادعای مزبور ولو آنکه می‌توانست از مانع اخطار پرونده الف-۱۸ عبور کند می‌بایست به لحاظ فقد هر اقدامی از ناحیه خواننده و لذا عدم طرح علیه خواننده واقعی و نیز به دلیل پابرجا نبودن مردود شناخته می‌شد.

سوم-ح-۱ ادعا علیه خواننده واقعی اقامه نشده است

۲۱۲- اختلاف نظری وجود ندارد که قراردادهای مربوط به ساخت آپارتمان های فرحزاد با شاهگلی (فروشنده)، که شرکت مستقلی بود و در ابتدا توسط گروهی از شرکت های آمریکایی (گروه استارت)

^{۳۵۳} همچنین، بنگرید به: بندهای ۱۳۹، ۱۵۰، ۲۰۶ و پانوش ۲۸۸ بالا.

کنترل می شد، امضا شده بود و کار ساختمان آنها نیز در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] هنوز پایان نیافته بود. به علاوه، در عین حال که اختلاف نظری در این مورد وجود ندارد که دیوان در پرونده استارت هاوزینگ کورپوریشن و دیگران احراز کرد که سهام و علایق گروه استارت در شاهگلی در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۵۸ [۳۰ ژانویه ۱۹۸۰] مصادره شد،^{۳۵۴} اما دیوان و کارشناس منصوب آن از طرف دیگر روشن ساختند که خدشه ای بر حقوق خریداران وارد نشده و دولت ایران دخالتی در آن حقوق نکرده بود. در واقع، در پرونده حاضر نه ادعا شده و نه هیچ قرینه و نشانه ای وجود دارد که دولت ایران به نحوی از انحاء در آن قرار دادها یا در امور شاهگلی راجع به احداث و/یا تحویل آپارتمان ها دخالت یا مداخله ای کرده باشد.

۲۱۳- کلیه طرف های آن قراردادهای ساختمانی حقوق و تعهدات خود را، که در بخش فرعی آتی بحث خواهم کرد و شامل مقررات ماده ۱۱ قراردادهای منعقد بین خواهان و شاهگلی نیز می شد، حتی بعد از مصادره علایق گروه استارت در شاهگلی حفظ کردند. ماده مزبور به شاهگلی حق می داد که چنانچه خریدار هر یک از اقساط متکی به سفته ها را در سر موعد نمی پرداخت قراردادهای را فسخ نماید و آپارتمان ها را مجدداً به فروش رساند.^{۳۵۵} در واقع، ادله خود خواهان نشان می دهد که وی وجه سه فقره سفته کلاً به مبلغ ۵۶۲،۲۲۰ ریال را نپرداخته بود، و چون رفع تخلف نکرد، شاهگلی در شهریور ۱۳۶۳ [سپتامبر ۱۹۸۴] به وی اخطار عدم پرداخت داد.

۲۱۴- با توجه به این موضوع و آنچه که در بخش فرعی آتی مشاهده خواهد شد، شاهگلی نه تنها از هر جهت حق فسخ قرارداد را داشت، بلکه، حتی اگر خواهان می توانست تخلفی را از ناحیه شاهگلی ثابت کند، نمی توانست دعوایش را صحیحاً علیه خواننده در اینجا مطرح نماید.^{۳۵۶} بنابراین، قطع نظر از اینکه

^{۳۵۴} قرار اعدادی استارت هاوزینگ اینترنتشنال، پانویس ۲۴ فوق، ص ۱۵۶.

^{۳۵۵} در پرونده استارت هاوزینگ کورپوریشن و دیگران، کارشناس اظهار داشت که "تعدادی از آپارتمان ها ممکن است در آینده در معرض فروش مجدد قرار گیرد" و "شاهگلی متعهد بوده پیش پرداخت خریداران اصلی را که وجه سفته های خود را در سررسید نپرداخته بودند و قرارداد خریدشان قابل فسخ و آپارتمان هایشان قابل فروش به دیگران بوده، مسترد دارد." استارت هاوزینگ کورپوریشن و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۱-۲۴-۳۱۴، متن فارسی مورخ ۲۶ مهر ۱۳۶۶/ متن انگلیسی مورخ ۱۴ اوت ۱۹۸۷، بندهای ۸۳ و ۹۴، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۶، ص ۱۱۲، ص ۱۴۰، ص ۱۴۴ ("حکم استارت هاوزینگ")

^{۳۵۶} نباید از من انتظار داشت و چنین قصدی را هم ندارم که در اینجا از اقدام شاهگلی دفاع کنم، چرا که شرکت مزبور خواننده این پرونده نبوده است. اما دیوان در پرونده امانوئل تو در رابطه با یک ادعای مربوط به مصادره خانه مسکونی خواهان رأی داد که ادعا قابل انتساب به دولت ایالات متحده نبوده است. دیوان نظر داد که هنگامی که خواهان وام رهنی مربوط را پرداخت نکرد، بانک ذیربط صحیحاً وثیقه را به اجرا گذاشت. حتی در ارتباط با ادعای

تصمیم شاهگلی به فسخ قرارداد پایه و اساسی داشته یا خیر، آن تصمیم به صورت مستقل و بدون اعمال نفوذ از ناحیه دولت ایران یا هر شخصی که بابت اقدام وی بتوان دولت ایران را طبق قواعد ذریبط حقوق بین الملل مسئول قلمداد کرد، اتخاذ شده بود. خواننده طرف آن معاملات یا هر رابطه قراردادی بین خواهان و شاهگلی که هر دو اشخاص مستقلی هستند نبود.

۲۱۵- تعدادی از احکام دیوان این نتیجه گیری را تأیید می کند^{۳۵۷} که بهترین نمونه آنها حکم صادره در پرونده فلکسی-ون است. در آن پرونده، خواهان ادعا کرده بود که دولت ایران از طریق بنیاد مستضعفان "حدوداً قبل از ۲۹ فوریه ۱۹۸۰ (۱۰ اسفند ۱۳۵۸)... کنترل استارلاین و ایران اکسپرس را بدست گرفته و موجب شد شرکتهای فوق قراردادهای خود با فلکسی-ون را نقض و از اجرای آنها امتناع کنند و بدانوسیله از حقوق قراردادی فلکسی-ون" و سایر اموال که حسب ادعا در کنترل آن شرکت ها بود، "سلب مالکیت" شود. از استارلاین و ایران اکسپرس لاین به عنوان خواننده در آن پرونده اسم برده نشده بود و اگر چه دیوان پذیرفت که آن دو شرکت کشتیرانی تحت کنترل دولت ایران قرار داشتند، اما در خصوص استارلاین مقرر نمود که:

خواهان ادعا نمی کند که خود دولت در حقوق قراردادی وی مداخله کرده، بلکه می گوید دولت اینکار را از طریق بنیاد انجام داده است. برای اینکه این امر موجب ادعای سلب مالکیت شود، لازم است در مواردیکه استارلاین اجاره بها را نپرداخته و یا تجهیزات مورد اجاره را به خواهان مسترد نکرده، از زمان قرار گرفتن در کنترل بنیاد، طبق دستور العمل ها، توصیه ها یا دستورات بنیاد یا دولت عمل کرده باشد.^{۳۵۸} حتی اگر آنطور که ... [گفته شده]، نمایندگان بنیاد مستقیماً در تصمیمات مربوط به عدم اعاده کانتینرها به خواهان دخالت داشته اند، این امر نوعی مداخله دولت که در حکم سلب مالکیت از حقوق قراردادی فلکسی-ون باشد، محسوب نمی گردد... بنابراین، دیوان نمی تواند نظر دهد که مداخله ای در حقوق قراردادی

مربوط به اداره مالیات ایالات متحده، دیوان نظر داد که اداره مالیات بعد از آن که بدهی مالیاتی خواهان را به او اعلام کرد و خواهان در پرداخت بدهی مالیاتی خود قصور نمود، جواز مشروب فروشی او را صحیحاً به حراج گذاشت. (امانوئل تو و گریترما دستو اینشورنس اسوسی ایشن و دیگران، حکم شماره ۲-۸۸۰-۴۶۰، مورخ هشتم دی ۱۳۶۸ [۲۹ دسامبر ۱۹۸۹]، بندهای ۲۴-۲۵، منتشره در گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۲۳، ص ۳۷۸، ص ۳۸۷.

^{۳۵۷} بنگرید به: احکام مذکور در پانوش ۱۵ بالا.

^{۳۵۸} بنگرید به: شرینگ کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۳۸-۱۲۲ مورخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۳ [۱۶ آوریل ۱۹۸۴]، منتشره در گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۵، ص ۳۶۱، ص ۳۷۰ (پانوش ۱۴ در متن اصلی حکم).

خواهان نسبت به استارلاین صورت گرفته، بطوریکه بتوان دولت را مسئول سلب مالکیت از حقوق مزبور دانست.^{۳۵۹}

۲۱۶- در مورد ایران اکسپرس لاین دیوان به شرح زیر مقرر نمود:

در این مورد نیز ادله قانع کننده ای در تأیید این شکلهای نسبتاً خاص مداخله نمی توان یافت. هر چند استارلاین و ایران اکسپرس واحدهای تحت کنترل دولت هستند، ولی باید چنین فرض کرد که چون در فعالیتهای روزمره خود از آزادی عمل قابل ملاحظه ای برخوردارند، لذا درباره معاملات تجاری خود راساً تصمیم می گیرند، مگر آنکه مدرکی خلاف آن وجود داشته باشد. بعلاوه، جای تعجب می بود اگر نگرانی عمده دولت جدید انقلابی سرنوشت کانتینرها می بود. بالعکس، در پرونده فورموست دیوان نظر داد که مدارک مؤید آنست که در یک شرکت تحت کنترل، یعنی لبنیات پاک، ممانعت و جلوگیری از پرداخت سود سهام اعلام شده طی دو سال متوالی، مداخله خاصی است که قابل انتساب به دولت می باشد.^{۳۶۰} بر این اساس، این ادعای تخییری را نیز باید مردود شناخت.^{۳۶۱}

۲۱۷- دیوان در مورد ادعای تخییری تخلفات قراردادی مطروح علیه استارلاین و ایران اکسپرس نیز به همین نحو عمل کرد و مقرر نمود که:

در اینجا نیز، برای آنکه خواهان بر مبنای این دلیل حاکم شناخته شود، باید اثبات و معلوم نماید که دولت از طریق چه اقداماتی دو شرکت را وادار ساخته قراردادهای اجاره خود با خواهان را نقض کنند. از پرونده مک لافلین نیز به روشنی بر می آید که دولت ایران خود بخود مسئول تعهدات قراردادی شرکتی که طبق مفهوم بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعوی، تحت کنترل دولت تلقی می شود، نمی باشد. لکن فلکسی - ون راجع به اینکه هر گونه اقدامی توسط دولت موجب شده باشد که هر یک از این دو شرکت قراردادهای اجاره را نقض نمایند، دلیلی ارائه نکرده است. و با توجه به عدم ارائه چنین دلیلی، نمی توان دولت را مسئول نقض قراردادهای اجاره توسط استارلاین و ایران اکسپرس دانست.^{۳۶۲}

^{۳۵۹} فلکسی-ون، پانوش ۱۵ بالا، ص ۳۴۹ (تأکید افزوده شده است).

^{۳۶۰} همانجا، ص ۳۵۱. در پانوش ۱۶ اشاره شده است به فورموست تهران، اینکورپوریتد و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۲۳۱/۳۷-۲۲۰ متن فارسی مورخ ۲۱ خرداد ۱۳۶۵/متن انگلیسی مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۸۶، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۰، ص ۲۲۸، ص ۲۴۵.

^{۳۶۱} همانجا (تأکید افزوده شده است).

^{۳۶۲} همانجا، ص ۳۵۲ (تأکید افزوده شده)، که در پانوش های ۱۷ و ۱۸ به احکام زیر استناد شده است: کنستانتین ا. جیا نوپلاس و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۳۱۴-۲۳۷، مورخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۵ [۲۰ ژوئن ۱۹۸۶]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۱، ص ۲۱۷، ص ۲۲۱؛ مک لافلین انترپرایز، لیمیتد و دولت جمهوری

سوم-ح-۲ ادعای مطروح علیه شاهگلی پابرجا نیست

۲۱۸- همانطور که در بالا اشاره شد، در ماده ۱۱ قراردادهای خواهان با شاهگلی پیش بینی شده بود که در صورت تأخیر یا عدم پرداخت هر یک از سفته ها قرارداد لغو و آپارتمان ها در معرض فروش مجدد قرار خواهند گرفت. استنتاج کارشناس منصوب در پرونده استارت هاوزینگ کورپوریشن و دیگران نیز، چنانکه در بالا اشاره شد، این امر را تأیید می کند. در آن پرونده، کارشناس دادگاه اظهار داشت که "تعدادی از آپارتمان ها ممکن است در آینده در معرض فروش مجدد قرار گیرد" و "شاهگلی متعهد بود پیش پرداخت خریداران اصلی را که وجه سفته های خود را در سررسید پرداخته بودند و قرارداد خریدشان قابل فسخ و آپارتمان هایشان قابل فروش به دیگران بود، مسترد دارد."^{۳۶۳}

۲۱۹- اینکه خواهان وجه سه فقره سفته به مبلغ ۵۶۲،۲۲۰ ریال را پرداخت نکرده با این واقعیت تأیید می شود که خواهان تنها توانست پرداخت ۱۸ فقره از ۲۱ فقره سفته را ثابت کند.^{۳۶۴} به علت این قصور، شاهگلی در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۶۳ [۱۵ سپتامبر ۱۹۸۴] به خواهان اخطار فسخ داد^{۳۶۵} و از وی تقاضا کرد که "جهت کمک به ادامه کار پروژه در اسرع وقت نسبت به پرداخت دیون معوقه خود اقدام" نماید. از آنجایی که خواهان اقدام به رفع تخلف نکرد، شاهگلی چاره ای نداشت جز آنکه قراردادها را در تاریخ هفتم دی ۱۳۶۴ [۲۸ دسامبر ۱۹۸۵] فسخ کند و از خواهان دعوت به عمل آورد که "جهت استرداد وجوه پیش پرداختی خود به شرکت شاهگلی مراجعه" کند.

اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۲۸۹-۲۵۳ مورخ ۲۵ شهریور ۱۳۶۵ [۱۶ سپتامبر ۱۹۸۶]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۱۲، ص ۱۴۶، ص ۱۵۶؛ و ارونوترانیک اورسین سرویسز، اینک و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۵۸-۲۳۸ مورخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۵ [۲۰ ژوئن ۱۹۸۶]، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۱۱، ص ۲۲۳، ص ۲۴۷.

^{۳۶۳} حکم استارت هاوزینگ، پانوش ۳۵۵ بالا.

^{۳۶۴} اگر چه خواهان ادله ای ارائه کرده که نشان می دهد شوهرش دستور پرداخت ۲۱ فقره سفته را داده بود، اما حسب اذعان نتوانست مدرکی برای اثبات پرداخت ۳ فقره سفته (به شماره های ۳۲۱۳۱، ۳۲۱۳۸ و ۳۲۱۴۵) به مبلغ ۵۶۲،۲۲۰ ریال پیدا و ارائه کند.

^{۳۶۵} اینکه میزان دیون معوقه در نامه شاهگلی ۵۶۲،۲۲۰ ریال ذکر شده، نه تصادفی بوده و نه مسئله ای است که بعد از اذعان خواهان به آن دین خلق شده باشد. این موضوع به سادگی بر اساس این واقعیت تأیید می شود که هم تاریخ اخطار تخلف، صادره توسط شاهگلی (مورخ ۲۴ شهریور ۱۳۶۳/۱۵ سپتامبر ۱۹۸۴) و هم تاریخ ثبت اخطار توسط خواننده نزد دیوان (۱۹ مرداد ۱۳۷۳/دهم اوت ۱۹۹۴) قبل از اذعان خواهان بود که در لایحه معارض وی، که در تاریخ دهم دی ۱۳۷۵ [۳۰ دسامبر ۱۹۹۶] به ثبت رسید، ابراز شده است.

۲۲۰- به علاوه، به نظر من مجموعه واقعیاتی که در بالا توضیح داده شد، گویای این است که در تاریخ انعقاد بیانیه های الجزایر، یعنی ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] که تاریخ ختم مهلت صلاحیتی دیوان است، نه ادعای مصادره خواهان پا بر جا بود و نه ادعایی بابت استرداد پیش پرداخت ها. در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۶۳ [۱۵ سپتامبر ۱۹۸۴] شاهگلی کماکان خواهان را طرف قرارداد خرید و فروش آپارتمان ها تلقی می کرد و حقوق وی مشمول هیچ مداخله یا اقدامی که مصادره یا سالب مالکیت باشد، نشده بود. در واقع، شاهگلی از خواهان دعوت کرد که "جهت کمک به ادامه پروژه دیون معوقه خود را" بردارد. با نامه فسخ مورخ هفتم دی ۱۳۶۴ [۲۸ دسامبر ۱۹۸۵] از خانم ریاحی دعوت به عمل آمد که جهت استرداد وجوه پیش پرداختی به شاهگلی مراجعه نماید. خانم ریاحی به هر دلیل دیون معوقه مزبور را پرداخت نکرد و از هر اقدامی برای وصول پیش پرداخت هایش خودداری نمود. خانم ریاحی حتی ادعا نکرده است که در زمانی، چه قبل و چه بعد از آن دعوت، به شاهگلی مراجعه کرد ولی علیرغم درخواستش شاهگلی از استرداد پیش پرداخت های وی خودداری نمود و یا دولت ایران مانع استرداد آن وجوه شد.^{۳۶۶} بنابراین نه تنها باید فرض شود که هیچ ادعایی هرگز موجودیت نداشته، بلکه حتی اگر ادعایی هم واقعاً وجود داشت، باید چنین تلقی کرد که آن ادعا مدت ها بعد از ختم مهلت صلاحیتی دیوان، در زمانی بعد از شهریور ۱۳۶۳ [سپتامبر ۱۹۸۴] و یا دقیق تر، بعد از دی ماه ۱۳۶۴ [دسامبر ۱۹۸۵] تحقق پیدا کرده بود.

سوم-خ- مصادره اتوموبیل تویوتا

۲۲۱- علیرغم این واقعیت که اوضاع و احوال پیرامون تاریخ وقوع مصادره آکنده از ابهامات بسیار است، من با یافته دیوان راجع به تاریخ مصادره موافقت کردم، زیرا نامه مورخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۲ [۱۴ مه ۱۹۸۳] بنیاد مستضعفان (بند ۱۷۹ بالا) نشان می دهد که اتوموبیل تویوتا از زمان معینی تحت کنترل بنیاد قرار گرفته بود و خواننده هیچ تلاشی برای توضیح تاریخ دقیق آن کنترل به عمل نیاورد. البته وضعیت این اتوموبیل با وضعیت سایر اموال مندرج در نامه مورخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۲ [۱۴ مه ۱۹۸۳] تفاوت می کند، به این معنی که اگر چه در نامه مزبور از دادگاه انقلاب اصفهان درخواست شده بود که حکم اسفند ماه ۱۳۵۸ [فوریه ۱۹۸۰] را تفسیر کند، خواننده حتی ادعا نکرده است که اتوموبیل به خواهان تعلق داشته و مصادره آن منوط به این بوده که وضع مالکیتش، نظیر مالکیت سهام که در آن زمان هنوز مبهم بود، بعداً روشن شود.

^{۳۶۶} خواهان بعداً موضع خود را تغییر داد و اظهار داشت که نباید کسی از او انتظار می داشت که با پرداخت آن اقساط به مبالغی که وی هیچ امیدی به استرداد آنها نداشت اضافه کند. باز اندیشی این عذر که به منظور رسیدگی های حاضر مطرح گردیده، از جمله به دلیل این واقعیت معلوم که شاهگلی در سال ۱۳۶۴ [۱۹۸۵] پیشنهاد استرداد وجوه پرداختی را نمود که می توانست شامل وجوه سفته های تأدیه نشده نیز بشود، بهبودی در وضع ادعای خواهان علیه دولت ایران (که طرف قرارداد با شاهگلی نیست) ایجاد نمی کند.

سوم-د- مصادره اسب ها

۲۲۲- به دلایل مندرج در بخش دوم-ب-۹ این نظر، من لازم نمی دانم که در اینجا وارد بحث راجع به تاریخ مصادره اسب ها، از جمله کره اسب، پیشداد شوم. معهدنا حتی اگر قرار بود فرض کنیم که خواهان صاحب تارلون و پیشداد بوده، هیچ دلیلی وجود ندارد که ثابت کند اسب های مزبور، که حسب ادعا در رحمت آباد نگهداری می شدند، در زمانی قبل از مصادره خود رحمت آباد مصادره شده بودند، که به عقیده من مصادره آن شرکت قبل از تاریخ ختم مهلت صلاحیتی دیوان به وقوع نپیوسته بود. تنها مدرکی که قویاً مورد استناد خواهان واقع شده، نامه تایپ شده مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۵۹ [هشتم مارس ۱۹۸۱] است که حسب ادعا توسط آقای نبوی نوشته شده است. چنانکه در بالا اظهار شد (بند ۱۹۷)، آقای نبوی نوشتن نامه مزبور را انکار و این واقعیت را خاطر نشان نمود که وی نامه مزبور را تایپ نکرده بود و نمی توانست تایپ کند و امضای روی آن نامه نیز با امضای وی بسیار تفاوت دارد.

چهارم- غرامت و ارزشیابی

۲۲۳- من در این بخش از نظر خود، از ترتیب مورد استفاده در خود حکم پیروی و بحث را با ارزشیابی سهام بانک تهران آغاز می کنم و با ارزشیابی اتوموبیل توپوتا و اسب، پیشداد، پایان می دهم. اما قبل از این کار، لازم می دانم نظرم را درباره دو مطلب کلی مرتبط با ارزشیابی کلیه شرکت های مربوط ابراز نمایم: (۱) عدم قابلیت شمول ضابطه عهدنامه مودت بر دعاوی دو تابعیتی، و (۲) ضابطه قابل اعمال.

چهارم-الف- عدم قابلیت اعمال ضابطه عهدنامه مودت

۲۲۴- به استثنای احکام اولیه و بحث انگیز صادره در پرونده ای آی جی^{۳۶۷} و تامز-آفا^{۳۶۸}، دیوان عمدتاً به ضابطه عهدنامه مودت،^{۳۶۹} به عنوان قانون خاص (lex specialis)^{۳۷۰} استناد کرده است. من به زودی به این مطلب باز خواهم گشت.

^{۳۶۷} ای آی جی، پانوش ۲ بالا، ص ۱۰۵.

^{۳۶۸} تیتس، ایت، مک کارتی و استراتن و مهندسین مشاور تامز-آقای ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۷-۱۴۱-۱۴۱ متن فارسی مورخ ۲۲ تیر ۱۳۶۳/ متن انگلیسی مورخ ۲۹ ژوئن ۱۹۸۴، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۶، ص ۲۱۹، ص ۲۲۵ ("تامز-آفا"). داور منصوب ایران از امضای حکم خودداری کرد (بنگرید به دلایل دکتر شفیع شفیع برای عدم امضای حکم، همانجا، ص ۲۳۰).

^{۳۶۹} عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین دول متحده آمریکا و ایران (پانوش ۱۵۴ حکم).

۲۲۵- اما حکم پرونده اول نه تأیید داور منصوب ایران را به همراه داشت و نه تأیید داور منصوب ایالات متحده را که صرفاً به منظور حصول اکثریت با رئیس شعبه با حکم موافقت کرد.^{۳۷۱} در واقع، حکم از جهات گوناگون با انتقاد علمای حقوق مواجه گردید.^{۳۷۲} حکم ای آی جی حتی با اذعان همان شعبه در قراز اعدادی پرونده سدکو، اینکورپوریتد مغایرت دارد، که حدود سه سال بعد صادر شد و در آن، شعبه مزبور تصدیق کرد که ضابطه غرامت بعد از جنگ جهانی دوم حداقل در ارتباط با ملی کردن های گسترده،^{۳۷۳} نظیر ملی شدن صنایع بانکی و بیمه در ایران، که شامل حال بسیاری اشخاص و مؤسسات ایرانی و غیر ایرانی می شد که در این زمینه ها فعالیت داشتند، از جمله امریکن اینترنشنال گروپ، بسوی "غرامت مناسب" تحول یافته است. حکم دوم (تامز-آفا) ضابطه غرامت کامل خود را بر یافته دعوی کارخانه خورزوف^{۳۷۴} قرار داد که به یک مصادره غیرقانونی مربوط می شد و لذا برای پرونده حاضر نیز رویه قضایی درستی نمی باشد.

۲۲۶- حکمی که ضابطه غرامت خود را به نحو مشخص تر بر ضابطه غرامت کامل مندرج در عهدنامه مودت قرار داد و بسیاری احکام دیگر از آن پیروی کردند، حکم صادره توسط شعبه دو در پرونده فلپس

۳۷۰ به عنوان مثال، بنگرید به: آی ان ای کورپوریشن و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۶۱-۱۸۴، متن فارسی مورخ ۲۱ شهریور ۱۳۶۴/ متن انگلیسی مورخ ۱۳ اوت ۱۹۸۵، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۸، ص ۳۷۳، ص ۳۷۸ ("آی ان ای")؛ آموکو اینترنشنال فایننس کورپوریشن و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۵۶-۳۱۰، متن فارسی مورخ ششم بهمن ۱۳۶۶/ متن انگلیسی مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۷، بند ۱۱۲، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۵، ص ۱۸۹، ص ۲۲۲ ("آموکو اینترنشنال فایننس") و فیلیپس پترولیوم کامپنی آو ایران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران؛ حکم شماره ۲-۳۹-۴۲۵ مورخ هشتم تیر ۱۳۶۸ [۲۹ ژوئن ۱۹۸۹]، بندهای ۱۰۷ و ۱۱۶، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۱، ص ۷۹، ص ۱۲۱، ص ۱۲۵ ("فیلیپس پترولیوم کامپنی ایران")

۳۷۱ ای آی جی، پانوش ۲ بالا، نظر موافق ریچارد ام. ماسک، ص ۱۱۱.

۳۷۲ به عنوان مثال، بنگرید به:

Gray, Christine D., Judicial Remedies in International Law (Clarendon Press, 1987), pp. 182-183.

۳۷۳ سدکو، اینکورپوریتد و شرکت ملی نفت ایران و دیگران، قرار اعدادی شماره ۳-۱۲۹-۵۹ متن فارسی مورخ ۲۶ خرداد ۱۳۶۵/ متن انگلیسی مورخ ۲۷ مارس ۱۹۸۶، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۰، ص ۱۸۰، ص ۱۸۹-۱۸۶ ("قرار اعدادی سدکو").

۳۷۴ Chorzów Factory Case (Merits) (Germany v. Poland), 1928 P.C.I.J. Ser. A, No. 17 p. 47.

داج کورپوریشن و دیگران است. این حکم طلیعه دار احکام دیگری است که مدعی شمول ضابطه عهدنامه مودت، قطع نظر از اعتبار آن، هستند.^{۳۷۵} من از دید یک بحث نظری با تمایزی که حکم پرونده فلپس داج کورپوریشن و دیگران بین دو موضوع اعتبار و قابلیت شمول قایل شده است چندان مشکلی ندارم. مشکل من این است که حکم مزبور از آن نظریه استنباط درستی ندانسته و آن را به غلط اعمال کرد. این دلیل و دلیل دیگری که خاص پرونده های موسوم به دو تابعیتی است به این نتیجه منجر می شود که اکثریت با قابل شمول دانستن ضابطه عهدنامه مودت بر پرونده حاضر مرتکب اشتباه شده است.

۲۲۷- نخست، اجمالاً استدلال خواهم کرد که به چه دلیل رویه مقرر توسط حکم صادره در پرونده فلپس داج کورپوریشن و دیگران را اشتباه می دانم. برای روشن کردن این مطلب، لازم است اصل استدلال خوانندگان ایرانی در ارتباط با عدم قابلیت شمول ضابطه عهدنامه مودت بر دعاوی مطروح نزد دیوان را یادآور شویم. سوای تردیدهایی که خوانندگان در جریان رسیدگی های راجع به اعتبار عهدنامه مودت ابراز کردند^{۳۷۶}، استدلال اساسی دیگر خوانندگان^{۳۷۷} این بود که بیانیه حل و فصل دعاوی (به عنوان یک موافقت نامه جدید بین دو دولت که حاکم بر پاره ای دعاوی ایجاد شده قبل از ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹] ژانویه ۱۹۸۱] بود) بر خلاف عهدنامه مودت که قانون عامی (lex generalis) بود (و موضوعات و موارد گسترده تر و نامحدودی را از نظر زمانی در بر می گرفت)، قانونی خاص (lex specialis) بین همان دولت ها محسوب می شود. بنابراین، مقررات بیانیه حل و فصل دعاوی، به ویژه مقررات ماده پنج آن که مستلزم اعمال "حقوق بین الملل ... با توجه به ... تغییرات اوضاع و احوال است" باید به عنوان مقررات

^{۳۷۵} فلپس داج کورپوریشن و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۹۹-۲۱۷ مورخ ۲۸ اسفند ۱۳۶۴ [۱۹ مارس ۱۹۸۶] منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۰، ص ۱۲۱، ص ص ۱۳۲-۱۳۱ ("فلپس داج کورپوریشن و دیگران").

^{۳۷۶} به نظر می رسد که این ابراز تردیدها رسماً مورد تأیید جمهوری اسلامی ایران واقع نشده، زیرا آن دولت هیچ اقدام رسمی برای فسخ عهدنامه مودت به عمل نیاورده است. به عنوان مثال، بنگرید به آی ان ای، پانوش ۳۷۰ بالا، ص ۳۷۶؛ فلپس داج کورپوریشن و دیگران، پانوش ۳۷۵ بالا، ص ۱۳۱، و آموکو اینترنشنال فایننس، بند ۹۹، پانوش ۳۷۰ بالا، ص ص ۲۱۹-۲۱۸. ایران عملاً در یکی از پرونده های مطروح نزد این دیوان (پرونده الف-۳۰) که در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۲/۱۳۷۵ اوت ۱۹۹۶ به ثبت رسید) و نیز در پرونده سکوه های نفتی (جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده آمریکا) که در تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۷۱ [دوم نوامبر ۱۹۹۲] در دیوان دادگستری بین المللی به ثبت رسید، به مقررات عهدنامه مودت استناد کرده است.

^{۳۷۷} به عنوان مثال، بنگرید به قرار اعدادی سدکو، پانوش ۳۷۳ بالا، ص ۱۸۳؛ آموکو اینترنشنال فایننس، پانوش ۳۷۰ بالا، ص ص ۲۱۵-۲۱۴؛ و همچنین فلپس داج کورپوریشن و دیگران، پانوش ۳۷۵ بالا، ص ۱۳۱.

خاصی که ناسخ آن بخش از مقررات عام تر عهدنامه می باشد (specialia generalibus derogant) (خاص مخصوص عام است) حاکم بر موضوع شناخته شود.^{۳۷۸}

۲۲۸- اگر در پاسخ به این ایراد استدلال شود که عهدنامه مودت قطع نظر از اعتبار فعلی آن شامل ادعاهایی می شود که قبل از انعقاد بیانیه های الجزایر ایجاد شده بودند، چنین استدلالی مصادره به مطلوب یا استدلال دوری تلقی خواهد شد. و این همان کاری است که دیوان در فلپس داج کورپوریشن و دیگران و احکامی که به پیروی از رویه آن پرونده صادر شدند، به عمل آورده است. بدین لحاظ، به عقیده من، آن احکام نه درک درستی از استدلال خواننده راجع به "قابلیت شمول" داشته اند و نه بنحو شایسته با آن برخورد کرده اند. در واقع امر، دیوان با استناد به اعتبار عهدنامه مودت در یک تاریخ مقدم، ایراد قابلیت شمول را دور زد. بنابراین، نتیجه ای که حاصل می شود این است که ایراد قابلیت شمول تا زمان حاضر لاینحل باقی مانده است.

۲۲۹- اکنون من دلیل دیگر مخالفت خود را با هر گونه استنتاجی توضیح می دهم که ضابطه عهدنامه مودت را در مورد پرونده های متضمن افراد به اصطلاح دو تابعیتی ایران-ایالات متحده قابل اعمال می داند. اما قبل از توضیح دلیل خود در بند بعد، لازم است ابتدا بر این نظر خود تأکید کنم که اکثریت در استناد به حکم وراجو میلر اریه^{۳۷۹}، که خود مبتنی بر احکام پرونده های جیمز ام سقیع^{۳۸۰} و خسرو شاهی^{۳۸۱} بود و آنها را به عنوان رویه هایی تلقی کرده که ضابطه عهدنامه را در موارد مبتلا به قابل اعمال دانسته اند، مرتکب اشتباه شده است. اگر چه حکم پرونده سقیع در اعمال ضابطه عهدنامه مودت تمایزی بین افراد دو تابعیتی و غیر دو تابعیتی قایل نشده، ولی تاریخچه بنحوی که بعداً در پرونده خسروشاهی ملاحظه شد آشکار ساخت که این عدم تمایز سهوی بود. حکم خسروشاهی، که توسط همان اکثریت در

^{۳۷۸} پرونده الف-۲، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱، ص ۱۰۱، ص ۱۰۴، (با استناد به قضیه Ambatielos Case, ICJ Reports 1952, p.28). همچنین، بنگرید به آی ان ای؛ آموکو اینترنشنال فایننس؛ و فیلیس پترولیوم کامپنی ایران، که هر سه آنها در پانوش ۳۷۰ بالا مورد اشاره واقع شده اند.

^{۳۷۹} ورا- جو میلر اریه، بند ۲۱۴، پانوش ۷ بالا، ص ۳۲۳-۳۲۲.

^{۳۸۰} سقیع، پانوش ۳۲۵ بالا.

^{۳۸۱} فیث لیتا خسروشاهی و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، حکم نهایی شماره ۲-۱۷۸-۵۵۸ مورخ نهم تیر ۱۳۷۳ [۳۰ ژوئن ۱۹۹۴]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳۰، ص ۷۶ ("خسروشاهی").

همان شعبه در حدود هیجده ماه بعد در تاریخ نهم تیر ۱۳۷۱ [۳۰ ژوئن ۱۹۹۴] صادر شد، ظاهراً به قصد رفع اشتباه غیر عمد در سقیع، اظهار داشت که "در پرونده حاضر نیز مانند پرونده سقیع، دیوان از ضابطه پرداخت غرامت مقرر در عهدنامه مودت استفاده نموده بدون آنکه راجع به قابلیت یا عدم قابلیت اعمال آن نسبت به دعاوی افراد دو تابعیتی، که تابعیت غالب و مؤثر آنها طی دوره ذیربط مقرر در تصمیم پرونده الف-۱۸ بر حسب مورد تابعیت ایرانی یا آمریکایی بوده، تصمیم گرفته باشد." دیوان همچنین تأیید کرد که "در هیچیک از دو پرونده فوق الذکر، مسأله مزبور توسط طرفین دعوی مطرح و یا مورد بحث و استدلال واقع نشد."^{۲۸۲}

۲۳۰- در عهدنامه مودت هیچ مطلبی که صراحتاً تعریف واژه "تبعه" را به افراد دو تابعیتی تسری دهد وجود ندارد. به همین نحو، مزایای مقرر در مفاد بند ۲ ماده چهار نیز صراحتاً به افراد دو تابعیتی تسری داده نشده است. از طرف دیگر، لازم به یادآوری است که کنوانسیون های عمومی یا خاص بین المللی فقط وقتی منبع حقوق بین الملل محسوب می شوند که "قواعدی وضع [کرده باشند] که توسط دول متنازع صریحاً به رسمیت شناخته شده اند."^{۲۸۳} لذا، از آنجایی که اعمال ضابطه عهدنامه مودت مندرج در بند ۲ ماده چهار صراحتاً به افراد دو تابعیتی تسری داده نشده، نمی تواند با این استنباط که افراد دو تابعیتی از چنین مزیتی محروم یا مستثنی نشده اند، به آنها تسری یابد.^{۲۸۴}

۲۳۱- بدین ترتیب، معلوم می شود که احکام پرونده های خسروشاهی و سقیع با مسئله شمول یا عدم شمول ضابطه عهدنامه مودت درگیر بوده اند. از طرف دیگر، حکم پرونده شاهین شین ابراهیمی و

^{۲۸۲} همانجا، پانوش ۶، ص ۸۹

^{۲۸۳} ماده ۳۸ (۱) (الف) اساسنامه دیوان دادگستری بین المللی (تأکید افزوده شده است). بند ۱ (الف) ماده ۳۸ اساسنامه مقرر می دارد:
۱- دیوان که موظف است به اختلافات ارجاعی وفق حقوق بین الملل تصمیم بگیرد، منابع زیر را اعمال خواهد کرد:
الف- کنوانسیون های بین المللی، اعم از عام یا خاص، که قواعدی وضع کرده اند که توسط دول متنازع صریحاً به رسمیت شناخته شده اند.

^{۲۸۴} برای اطلاع از دلایل بیشتر راجع به عدم شمول عهدنامه مودت، همچنین بنگرید به:

Lattanzi Flavia, "I Claims di persone fisiche con doppia nazionalita davanti al Tribunale Iran-Stati Uniti", *Rivista dell' Arbitrato*, Anno III N.3 (1993) 538, at 547.

دیگران^{۲۸۵} (که در زیر بررسی خواهد شد) احراز نمود که ضابطه غرامت در حقوق بین الملل ضابطه قابل اعمال در پرونده های مطروح نزد این دیوان است. بنابراین منصفانه و موجه است که نتیجه گیری شود که اکثریت می بایست در این پرونده ها، که متضمن سه فرد واجد تابعیت دوگانه ایران-ایالات متحده است، ضابطه حقوق بین الملل را اعمال می کرد، نه ضابطه عهدنامه مودت.

چهارم-ب- ضابطه غرامت در حقوق بین الملل

۲۳۲- اکنون که محرز شد که ضابطه غرامت قابل اعمال در موارد صادره متضمن دعاوی افراد دو تابعیتی چنانچه نزد این دیوان قابل پذیرش باشند، ضابطه حقوق بین الملل است، لازم است دانسته شود که از نظر قواعد کنونی حقوق بین الملل ضابطه مزبور چه ضابطه ای است. خوشبختانه، وظیفه من در این بخش بسیار ساده است، زیرا قاضی لاگرگرن در نظر جداگانه خود در پرونده آی ان ای و شعبه سه دیوان در پرونده ابراهیمی هر دو به وضع بلیغ و موجزی، قسمت اعظم زحمت تحقیق را بر دوش کشیده اند.

۲۳۳- اما قبل از جلب توجه به آن مآخذ، باید خاطر نشان کنم که اولین تصمیم دیوان که به نحوی کلی به ضابطه غرامت قابل اعمال اشاره کرد، قرار اعدادی هیئت عمومی دیوان در پرونده اوایل فیلد آو تگزاس بود. در آن پرونده، دیوان در یکی از احکام اولیه خود در آذر ماه ۱۳۶۱ [دسامبر ۱۹۸۲] تحت ریاست قاضی لاگرگرن مقرر نمود که "با در نظر گرفتن کلیه جوانب و اوضاع و احوال مربوطه دعوی" خواننده را باید ملزم به "جبران خسارت به نحو مقتضی [مناسب]" دانست.^{۲۸۶}

۲۳۴- سه سال بعد، در مرداد ماه ۱۳۶۴ [اوت ۱۹۸۷]، شعبه یک به ریاست قاضی لاگرگرن در پرونده آی ان ای اظهار داشت که مصادره هایی که برای مقاصد عمومی انجام می شوند "فی نفسه غیر قانونی نیست." حکم در ادامه بحث راجع به ملی شدن های گسترده و ماهیتاً قانونی اشعار داشت که:

^{۲۸۵} شاهین شین ابراهیمی، و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم نهایی شماره ۳-۴۴/۴۶/۴۷-۵۶۰ متن فارسی مورخ ۲۰ آبان ۱۳۷۳/ متن انگلیسی مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۹۴، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳۰، ص ۱۷۰، ("ابراهیمی").

^{۲۸۶} اوایل فیلد آو تگزاس اینک و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، قرار اعدادی شماره هیئت عمومی-۴۳-۱۰، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱، ص ۳۴۷، ص ۳۶۲ (تأکید افزوده شده است). ("قرار اعدادی اوایل فیلد"). همچنین باید یادآور شد که به استثنای داوران ایرانی که با یافته قرار اعدادی در خصوص به اصطلاح جانشینی بالفعل مخالفت کردند، هیچ یک از داوران دیگر، از جمله داوران منصوب ایالات متحده با یافته منقول در بالا مخالفت نمودند.

حقوق بین الملل در مورد این قبیل ملی شدن های گسترده و ماهیتاً قانونی دستخوش یک ارزیابی تدریجی شده که نتیجه آن می تواند تضعیف دکترین گرامت "کامل" یا "کافی" (در مواردی که معادل "کامل" بکار برده می شود) و در این پرونده پیشنهاد شده است، گردد.^{۳۸۷}

دیوان در توضیح راجع به اینکه چرا علیرغم این موضع ضابطه حقوق بین الملل را اعمال نمی کند، اضافه کرد که "در این مورد ما با قانون خاصی (lex specialis) به صورت عهدنامه مودت روبرو هستیم که اصولاً بر قواعد کلی رجحان دارند."^{۳۸۸}

۲۳۵- اما، در پانویشت مطلب منقول در بالا، قاضی لاگرگرن توجه را به نظر جداگانه خود جلب کرد که در آن، نظرات خویش را درباره استنتاج محتمل دیگر به تفصیل شرح داد که دیوان در غیاب یک قانون خاص (lex specialis) و در صورت احراز شمول ضابطه حقوق بین الملل، به آن نتیجه می رسید. قاضی لاگرگرن در تحدید حدود شمول تئوری "گرامت کامل" به مواردی که "اموال خارجیان بر اساس تبعیض و یا جهت مقاصدی جز اهداف عمومی مصادره می شود،"^{۳۸۹} و ابراز عدم رضایت از دکترین موسوم به "دکترین هال" و تئوری "گرامت فوری، کافی و مؤثر" نتیجه گیری کرد که معیار گرامت صحیح ضابطه گرامت مناسب بیان شده در قطعنامه شماره ۱۸۰۳ (هفده) مجمع عمومی سازمان ملل متحد است.^{۳۹۰} قاضی لاگرگرن در تأیید این نتیجه گیری، به حکم هیئت عمومی دیوان در قرار اعدادی اوپل فیلد،^{۳۹۱} تعدادی از رویه های قضایی بین المللی،^{۳۹۲} آراء دادگاه های ایالات متحده^{۳۹۳} و نوشته های صاحب نظران رشته حقوق نیز استناد کرد.^{۳۹۴}

^{۳۸۷} آی ان ای، پانویشت ۳۷۰ بالا، ص ۳۷۸ (پانویشت حذف شده است).

^{۳۸۸} همانجا.

^{۳۸۹} همانجا، ص ۳۸۵ (تأکید افزوده شده است). این موضوع همچنین می تواند دلیل دیگری برای این نتیجه گیری باشد که بین دولت ها و اتباع آنان "گرامت کامل" به هیچ وجه ضابطه معمول در حقوق بین الملل نیست. همچنین بنگرید به رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر، از جمله رأی آن در Sir William Lithgow and Others، پانویشت ۳۹۲ زیر.

^{۳۹۰} Resolution on Permanent Sovereignty over Natural Resources, UN GAOR Supp., No. 17 at 15
UN Doc. A/5217 (1962), reprinted in 2 ILM 223.

^{۳۹۱} که در بند ۲۳۳ بالا مورد بحث واقع شد.

^{۳۹۲} از قبیل احکام صادره در:

۲۳۶- حکم و نظر جداگانه قاضی لاگرگرن در پرونده آی ان ای نقشی بیدار کننده داشت. اولاً اکثریت در قرار اعدادی دوم پرونده سدکو، به طور ضمنی پذیرفت که ضابطه "غرامت مناسب" مذکور در قطعنامه شماره ۱۸۰۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ایجاد اجماع حقوقی (opinio juris communis) نموده است.^{۳۹۵} بعد از آن، اکثریت در پرونده سولا تایلز، اینکورپوریتد، عملاً با تکیه بر همان مآخذ و منابع مورد استناد قاضی لاگرگرن در آی ان ای و مآخذ و منابع مورد استناد شعبه سه در قرار اعدادی سدکو به همان نتیجه رسید، اگر چه به نحو غیرقابل توجیهی کوشید که ضابطه "غرامت مناسب" را با "غرامت کامل" برابر بگیرد.^{۳۹۶}

Texas Overseas Petroleum Co./California Asiatic Oil Co. and Government of the Libyan Arab Republic ("TOPCO"), 17 ILM 3, 20 (1978), 53 ILRR 389 (1979); The Government of the State of Kuwait and The American Independent Oil Company ("AMINOIL"), 22 ILM 976 (1982); and Sir William Lithgow and Others v. United Kingdom, European Commission on Human Rights' Report of 7 March 1984, para. 376.

Banco Nacional de Cuba v. Chase Manhattan Bank, 658 F. 2d 875 (2nd Cir 1981) at 892. ^{۳۹۳}

Oppenheim's International Law, p.352; Rosalyn Higgins, "The Taking of Property by the State: Recent Developments in International Law", Vol. 176 Recueil des Cours 1982, p.267 at 294; Burns Weston, "The Charter of Economic Rights and Duties of State and the Deprivation of Foreign-Owned Wealth," AJIL Vol. 75 (July 1981), p. 437 at pp. 453-4; and Oscar Schacter's "Commentary on Article 712 of the Restatement of Foreign Relation Law of the United States," published in AJIL, Vol. 78 (January 1984) pp. 121-130. ^{۳۹۴}

قرار اعدادی سدکو، پانوش ۳۷۳ بالا، ص ص ۱۸۷-۱۸۵. شعبه سه در تأیید این نظر، از جمله به نظر جداگانه قاضی لاگرگرن در آی ان ای و منابع مورد استناد آن، از جمله TOPCO و AMINOIL مورد اشاره در پانوش ۳۹۲ بالا اشاره کرد. در قرار اعدادی سدکو، همچنین به

I. Brownlie, Principles of Public International Law (1979), pp. 14-15 and Chilean Copper Case (L.G. Hamburg 1973), reprinted in 12 ILM (1973) 251, at 276.

اشاره شده است. با اینحال تعجب آور است که رئیس شعبه مزبور از اعمال این ضابطه در حکم ای آی جی خودداری نمود. (بنگرید به بند ۲۲۵ بالا).

سولا تایلز، اینک و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۳۱۷-۲۹۸ مورخ دوم اردیبهشت ۱۳۶۶

[۲۲ آوریل ۱۹۸۷]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۴، ص ۲۲۳، ص ۲۳۴ به بعد ("سولا تایلز"). این تلاش حکم برای برابر تلقی کردن دو ضابطه مزبور با انتقاد شارحین و مدرسین مواجه شد، از جمله:

Amerasinghe, "Issues of Compensation for the Taking of Alien Property in the Light of Recent Cases and Practice," 41 ICLQ (1992), pp. 44-45; Norton, P. M., "A Law of the Future or a Law of the Past? Modern Tribunals and the International Law of Expropriation," 85 AJIL (July 1991) 474, pp. 478, 484 and 502 and Ike Minta, "The Code of Conduct on TNCs: In the Twilight Zone of International Law," 25 The CTC Reporter (Spring 1988).

۲۳۷- سرانجام، در تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۷۳ [۱۲ اکتبر ۱۹۹۴]، شعبه سه به ریاست قاضی آرانجور-روئیس (گزارشگر مخصوص آن زمان کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد راجع به موضوع "مسئولیت دولت")، با اتخاذ ضابطه "گرامت مناسب"، به مباحث مربوط به ضابطه گرامت در پرونده های مربوط به مصادره پایان داد. شعبه سه در حکم خود در پرونده ابراهیمی، در خصوص پرونده های افراد دوتابعیتی ایران-ایالات متحده، نظیر پرونده حاضر، نخست منابع و مراجع حقوق بین الملل را به تفصیل مورد تجزیه و تحلیل قرارداد و احکام دیوان را، که به بسیاری از آن ها در این نظریه اشاره کرده ام، به دقت بررسی کرد.^{۳۹۷} دیوان با قبول این نظر که حقوق بین الملل چه از لحاظ نظری و چه عملی "این نتیجه گیری را تأیید نمی کند که ضابطه غالب در پرداخت گرامت، ضابطه گرامت فوری، کافی و مؤثر است"، و این که "هیچیک از آراء قضایی یا داوری بین المللی "آن قاعده را" به عنوان یک تعهد بین المللی نپذیرفته است"، و این که "حقوق بین الملل عرفی، به جای آن، ضابطه 'گرامت مناسب' را ترجیح می دهد،"^{۳۹۸} نتیجه گیری کرد که

پس از آن که ارزش کامل مال صحیحاً ارزیابی شد، گرامتی که حکم به پرداخت آن داده خواهد شد باید مناسب و منعکس کننده واقعیات و اوضاع و احوال ذیربط در هر مورد خاص باشد.^{۳۹۹}

با وجود مطرح بودن بحثی ظاهراً شدید در شعبه در مورد قابلیت اعمال ضابطه عهدنامه مودت و استناد به حکم صادره در پرونده سقیع (که حسب ادعا، ضابطه عهدنامه مودت را در مورد پرونده های افراد دوتابعیتی اعمال کرده بود، بندهای ۲۳۱-۲۲۹ بالا)،^{۴۰۰} شعبه سه در حکم خود، حتی از بحث راجع به ارتباط چنان استدلالی با دعاوی نزد این دیوان، امتناع ورزید.

چهارم-پ- ارزشیابی سهام بانک تهران

۲۳۸- خواهان، بر خلاف سابقه شناخته شده انقلاب در ایران، می کوشد که دیوان را متقاعد سازد که تا روز ملی شدن بانک ها در خرداد ۱۳۵۸ [ژوئن ۱۹۷۹]، همه چیز در ایران عادی بود و سهام بانک ها نیز

^{۳۹۷} ابراهیمی، پانوش ۳۸۵ بالا (بندهای ۹۸-۸۸)، ص ص ۲۰۲-۱۹۷.

^{۳۹۸} همانجا، (بند ۸۸)، ص ۱۹۷.

^{۳۹۹} همانجا، بند ۹۵، ص ۲۰۱ (تأکید افزوده شده است).

^{۴۰۰} همانجا، نظر جداگانه ریچارد سی. آلیسون (بندهای ۴۷-۴۰)، ص ۲۳۶، ص ص ۲۵۷-۲۵۵.

حتی در مهر-آبان ۱۳۵۷ [اکتبر ۱۹۷۸] طبق معمول به قیمت رایج و به صورت غیرمحاباتی خرید و فروش می شد.^{۴۰۱} بنابراین، من ابتدا با توصیف اوضاع و حرکت های انقلابی حاکم و جاری پیش از ملی شدن بانک ها در ایران بحث را آغاز می کنم. برای این کار سعی خواهم کرد که اختصار را رعایت کنم، زیرا اطمینان دارم که همگان از طریق مقالات و کتاب های متعددی که راجع به انقلاب اسلامی در ایران و رویدادهای پس از آن منتشر شده، از اوضاع حاکم بر ایران در آن زمان آگاه هستند. آنچه که در بخش فرعی بعدی راجع به تأثیر حرکت های انقلابی در ایران مورد بحث قرار می گیرد، علاوه بر شرایط و اوضاع و احوال خاص هر مورد، به طور کلی با همان شدت و حدت در مورد ارزشیابی کلیه اموال دیگر مطروح در این پرونده نیز صدق می کند.

چهارم-ب-۱ اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران

۲۳۹- با آن که همه بخش های اجتماعی-سیاسی و اقتصادی جامعه ایران تحت تأثیر این جنبش ها و تغییرات انقلابی قرار گرفت، انقلاب اسلامی در ایران چنان تأثیر به ویژه آشکاری بر نظام بانکی ایران گذاشت که، به طوری که در همین جا خواهیم دید، شورای انقلاب ناچار شد ظرف کمتر از چهار ماه پس از پیروزی انقلاب، ملی شدن بانک ها را در اولویت قرار دهد و اقداماتی را در آن راستا معمول دارد.^{۴۰۲} در

^{۴۰۱} واقعیاتی که در این بخش از نظریه ام به آن ها اشاره ای خواهم کرد با این ادعای خواهان در تعارض هستند. به هر حال، نامه سازمان بورس سهام تهران تأیید می کند که به جز ۱،۱۵۰ سهم معامله شده در ۱۹ شهریور ۱۳۵۷ [۱۰ سپتامبر ۱۹۷۸]، "هیچگونه معامله ای بر روی سهام بانک مزبور به عمل نیامده است." به علاوه، مدارک مورد استناد خواهان نشان می دهد که تعداد سهامی که حسب ادعا به عنوان سهام معامله شده در مهر [اکتبر] گزارش شده (عیناً برابر تعداد سهام مذکور در نامه بالا) چیزی جز گزارش آماری منتقله از ماه های قبل نبوده است. همین تعداد سهام با همین قیمت فروش در صفحه مربوط به معاملات انجام شده در شهریور ۱۳۵۷ [سپتامبر ۱۹۷۸] نیز گزارش شده است.

^{۴۰۲} از بین رفتن اعتماد نسبت به سیستم بانکی در زمان انقلاب و پس از آن، همراه با بیرون کشیدن پول ها توسط مردم و غارت موجودی ها توسط اشخاص ثروتمندی که از کشور فرار می کردند، چنان عظیم بود که دولت و بانک مرکزی ایران مجبور به آزاد کردن میلیاردها دلار ذخیره های بانک ها و به عقب انداختن میلیاردها دلار وام های آنان شدند تا بتوانند اعتماد از دست رفته را بازگردانند که در غیر اینصورت، چنانچه مردم می فهمیدند که سیستم بانکی در آن زمان دچار اعسار و در آستانه ورشکستگی است، آن عدم اعتماد به شدت افزایش می یافت. دولت برای سرپا نگهداشتن بانک های ملی شده پس از ملی کردن آن ها، ناچار شد وجوه تازه ای را به سیستم بانکی تزریق کند. کارشناس ارزشیابی خواهان از این مساعدت های پس از ملی کردن بانک ها به نحو نادرستی بهره برداری کرده تا نتیجه بگیرد که سیستم بانکی می توانست به نحو موفقیت آمیزی توفان انقلاب را پشت سر بگذارد.

این خصوص، من استنادات خود را به معدودی از منابع متعددی که در این زمینه وجود دارد، از جمله روزنامه های آن زمان، محدود می کنم.

۲۴۰- سرآنتونی پارسونز (سفیر وقت انگلیس در تهران) در کتاب خود، که گزیده هایی از آن به عنوان دلیل ارائه شده است، از حرکت های انقلابی ایران از زمان پیش از سال ۱۹۷۸ سخن می گوید. با این حال، وی می گوید که نا آرامی ها در سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] شدت گرفت به طوری که در اوت [مرداد-شهریور] آن سال، در برخی از شهرهای ایران حکومت نظامی اعلام شد. وی سپس از کشتار ننگین ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ [هشتم سپتامبر ۱۹۷۸] در میدان ژاله تهران صحبت به میان می آورد:

حقیقت هر چه باشد، برخورد خونینی بین گارد شاهنشاهی و تظاهرکنندگان در میدان ژاله در جنوب شرق تهران روی داد. تعداد تلفات هرگز دقیقاً معلوم نخواهد شد، ولی تردیدی نیست که صدها نفر با آتش مسلسل سربازان از پای درآمدند و نقطه عطف دیگری به وجود آمد.^{۴۰۳}

۲۴۱- وی همچنین از استقرار تانک ها و سربازان در تهران در ۲۲ شهریور [۱۳ سپتامبر]، بسته شدن بازار در هفتم و نهم مهر [۲۹ سپتامبر و اول اکتبر]، و اعتصابات در بخش های عمومی و خصوصی سخن می گوید.^{۴۰۴} راجع به رویداد ۱۳ آبان [چهارم نوامبر] وی می نویسد: "آن روز چه در تهران و چه در سایر نقاط کشور روز بدی بود. تظاهرات عظیم و خشونت آمیزی در بسیاری از مناطق تهران به وقوع پیوست؛ اتومبیل ها به آتش کشیده شدند و تلفات افراد غیر نظامی به دست ارتشیان افزون تر شد... من کوچکترین روزنه امیدی نسبت به آینده نمی توانستم ببینم."^{۴۰۵} وی با شرح اوضاع در ساعت ۲ بعد از ظهر ۱۴ آبان ۱۳۵۷ [پنجم نوامبر ۱۹۷۸] می نویسد که جوانان و دسته های مردم:

به شورش درآمده بودند، و ساختمان هایی را که کوچکترین ارتباطی با رژیم منفور و سیاست های آن داشتند به آتش می کشیدند و خراب می کردند - بانک ها (پول ها در خیابان ها روی هم تل انبار شده و آتش زده می شدند، بدون این که غارت شوند)، شرکت های بیمه، ساختمان های اداری و مؤسسات عمده دولتی، مغازه های مشروب فروشی، و غیره هنگامی که به خیابان اصلی وارد شدیم، خود را با صحنه ای رویه رو دیدم که از پایان جنگ جهانی دوم برایم سابقه نداشت. آتش همه جا شعله می کشید، ائانه و وسایل اداری در وسط خیابان روی هم تل انبار شده و به آتش کشیده شده بود، اتومبیل ها و

^{۴۰۳} Anthony Parsons, The Pride and the Fall: Iran 1974-1979 (published by Jonathan Cape), at 69-70.

ترجمه فارسی گزیده های کتاب توسط بخش ترجمه دیوان انجام شده است.

^{۴۰۴} همانجا، ص ۷۰ و ص ۷۸-۷۷.

^{۴۰۵} همانجا، ص ۹۲، تأکید افزوده شده است.

اتوبوس ها در وسط خیابان در حال سوختن بود.... گمرک تعطیل شده بود...، اعتصاب در بانک مرکزی و هواپیمایی ملی ایران انتقال پول به استان ها را غیر ممکن کرده بود.^{۴۰۶}

۲۴۲- روزنامه های آن زمان تصویر تیره و تاریکی از اوضاع مرتبط با فعالیت های اقتصادی و تجاری و به ویژه بانکداری را با ارائه جزئیات بیشتر به قلم کشیده اند. روزنامه کیهان مورخ چهارم آبان ۱۳۵۷ [۲۶ اکتبر ۱۹۷۸] این عنوان خبری را داشت: "تظاهر کنندگان در رشت [شهری در شمال ایران] ده ها بانک و مؤسسه را آتش زدند." روزنامه سپس ادامه می دهد که مردم آنجا "به بانک ها، سینماها ... حمله بردند.... تظاهر کنندگان در سر راه خود شیشه های سینما سعدی، فروشگاه کفش ملی خیابان شهباز، بانک شهریار، بانک عمران... را خرد کردند... بانک ایران و هلند و سینما رادیوسیتی ... بانک های تهران، ایران شهر و صادرات ... را مورد حمله قرار دادند... در فاصله دو ساعت ده منطقه به شرح زیر به آتش کشیده شد: بانک ملی احمد آباد، اقامتگاه توریستی در خیابان کسری... ساختمان های دیگری ... که به آتش کشیده شدند، بدین شرح است: ... بانک صادرات خیابان ملک-بانک صادرات قلعه تبرک - بانک ملی خیابان ملک-شهرداری ناحیه ۳- هتل آمریکا در خیابان تخت جمشید ... بانک بازرگانی شعبه شاهپور." در تاریخ هشتم آبان ۱۳۵۷ [۳۰ اکتبر ۱۹۷۸] روزنامه کیهان رویدادهای مشابهی را در یزد، شهری در مرکز ایران، گزارش داد. روزنامه مزبور خبر داد که تظاهر کنندگان چندین بانک و سینما، از جمله چهار شعبه بانک ملی، بانک سپه و بانک صادرات و سینما شهر فرنگ را به آتش کشیدند. همین اوضاع از شهر خرمشهر، که در آن زمان یکی از بنادر عمده جنوب ایران، در نزدیکی مرز عراق بود، گزارش شده است. روزنامه کیهان در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۵۷ [هشتم ژانویه ۱۹۷۹] گزارش داد: "دیروز مقارن ساعت ۶ بعدازظهر بانک ملی شعبه فردوسی، بانک بازرگانی شعبه پمپ بنزین و بانک ایران و ژاپن آتش زده شد."^{۴۰۷}

۲۴۳- به گزارش روزنامه ها، وزیر دارایی وقت از هجوم به بانک ها که به تضعیف اقتصاد ملی می انجامید سخن گفت. وی همچنین به شایعات راجع به عدم توانایی بانک ها به انجام تعهداتشان اشاره کرد.^{۴۰۸} به دلیل مشکلات جدی که بانک ها با آن رو به رو بودند، یکی از نمایندگان مجلس در دوم بهمن ۱۳۵۷ [۲۲

^{۴۰۶} همانجا، ص ص ۹۴-۹۳، و ص ۱۰۵ (تأکید افزوده شده است).

^{۴۰۷} بسیاری از روزنامه هایی که به عنوان دلیل ارائه شده اند، رویدادهای مشابهی را در تبریز و سایر شهرها گزارش داده اند.

^{۴۰۸} کیهان، سوم بهمن ۱۳۵۷ [۲۳ ژانویه ۱۹۷۹]، ص ۲.

ژانویه ۱۹۷۹] پیشنهاد کرد که "به علت قیام ملی ملت، عدم فعالیت بانکها و رکود بازار" سررسید وام ها به مدت یک سال تمدید شود.^{۴۰۹}

۲۴۴- ادله فوق نظر کارشناسی و شهادت مستقل دکتر منوچهر فرهنگ و گزارش حسابرسی آقای قربانی فرید را تأیید می کنند. دکتر فرهنگ، که نظر مستقل خود را به عنوان مدرس دانشکده اقتصاد استکهلم، انستیتو تجارت بین الملل، در پرونده استارت هاوزینگ ارائه کرده بود، راجع به عملیات بانکی در ایران نتیجه گیری نمود که:

با توجه به اینکه بانک ها هدف موج حوادث انقلابی و شایعات واقع شده بودند، اعتماد عمومی به نظام بانکی فرو پاشید و مردم برای بیرون کشیدن سپرده هایشان به بانک ها هجوم بردند، که این امر به نوبه خود به توقف تسهیلات اعتباری بانک ها انجامید. نظام بانکی در اوج انقلاب از اواسط سال ۱۳۵۷ [اواخر سال ۱۹۷۸] قادر به انجام فعالیت های عادی خود نبود.

۲۴۵- دکتر فرهنگ همچنین به عنوان شاهد در پرونده آرام ثابت در شعبه دو حضور یافت. وی پس از ارائه تصویری از اوضاع آشفته اجتماعی-اقتصادی ایران طی جنبش های انقلابی که "کشور را به زانو درآورده" و آن را "در آستانه جنگ داخلی قومی" قرار داده بود، به این واقعیت اشاره می کند که نظام بانکی "به نظر می رسد که در آستانه سقوط قرار دارد. سپرده گذاران مضطرب و نگران در مقیاسی وسیع پول هایشان را، یا برای ارسال به خارج یا پنهان کردن در لای تشک های خود در خانه، از بانک ها بیرون کشیده بودند. فرار سرمایه ها، که در ماه های پیش از انقلاب آغاز شده بود، در نخستین ماه های تشکیل دولت موقت نیز ادامه داشت. در پنج ماه بین شهریور و دی ۱۳۵۷ [سپتامبر ۱۹۷۸ تا ژانویه ۱۹۷۹] حجم خارج شدن سپرده های بانکی از ۴ میلیارد دلار گذشت.^{۴۱۱}

^{۴۰۹} کیهان، دوم بهمن ۱۳۵۷ [۲۲ ژانویه ۱۹۷۹]، ص ۴.

^{۴۱۰} صفحه ۱۰ نظریه دکتر فرهنگ، یک نسخه از این نظر تحت عنوان "Economic and Investment Climate in Iran 1977-1980" توسط خواننده در این پرونده به ثبت رسید.

^{۴۱۱} بخش ذریبط سواد مذاکرات جلسه استماع مربوط به این شهادت کارشناسی به عنوان ادله توسط خواننده ارائه شده است.

۲۴۶- گزارش آقای قربانی فرید، تا حدودی به تفصیل، دگرگونی‌هایی را که در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۸ [۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰] در بانک‌ها پدید آمده بود شرح می‌دهد. وی در توصیف اوضاع و احوال حاکم در آن زمان نتیجه می‌گیرد که [بانک‌ها]:

در اواسط سال ۱۳۵۷ (نیمه دوم سال ۱۹۷۸) با اولین ضربه‌های ناشی از گسترش ناآرامی‌های سیاسی تا مرحله توقف و ورشکستگی سقوط نمودند. در اواخر نیمه اول سال [سپتامبر ۱۹۷۸] ... از آنجا که غالب بانکها با برداشتهای غیرعادی روبرو بودند، لذا برای جلوگیری از توقف و ورشکستگی سیستم بانکی، تصمیم گرفته شد قسمتی از وجوه تودיעی بانکها نزد بانک مرکزی مسترد گردد... در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی (فوریه ۱۹۷۹)، نظام بانکی ایران به کلی مضمحل و از هم پاشیده بود. عواملی نظیر انتقال سرمایه‌ها به خارج توسط سرمایه‌داران وابسته که خود مؤسس بانکهای خصوصی و یا سهامدار عمده آنها بودند، سلب اعتماد مردم نسبت به بانکها و هجوم آنان برای بازپس گرفتن سپرده‌های خود، لاوصول ماندن مطالبات بانکها و بالاخره کاهش ارزش دارائیه‌ها، اغلب بانکهای خصوصی را در وضعی قرار داده بود که علیرغم کمکهای بانک مرکزی، عملیات آنها متوقف بوده و یا خطر ورشکستگی آنها را تهدید می‌نمود، بطوریکه برخی از آنها حتی قادر به پرداخت چکهای با مبالغ جزئی هم نبودند.

۲۴۷- تحت این اوضاع و احوال و به دلیل این که انقلابیون نظام بانکی ایران را تجارتنی کاملاً رباخوارانه تلقی می‌کردند، شورای انقلاب مجبور شد برای ملی کردن بخش‌های بانکداری و بیمه اولویت قایل شود و با قرار دادن موضوع در صدر برنامه کارش آن بخش را در فاصله کمتر از چهار ماه ملی نماید.^{۴۱۲} بانک تهران به عنوان یک مؤسسه کاملاً خصوصی (بی بهره از حمایت یا دخالت دولت) و با داشتن سهامداران و مدیران خارجی که با شروع حرکت‌های انقلابی، ایران را ترک کرده بودند، وضعیت حتی بدتری نسبت به بانک‌های دیگر داشت.

۲۴۸- با آن که خواهان ابتدا ادعا می‌کرد که سهام بانک تهران را بعد از سال ۱۹۷۶ خریداری کرده بود،^{۴۱۳} مدارک خود وی نشان می‌دهند که بخش عمده سهام مزبور در این مقطع زمانی خاص که اقتصاد

^{۴۱۲} به زبان دکتر فرهنگ در گزارش مستقلش "یکی از نخستین اعلامیه‌های اقتصادی دولت جدید ملی کردن کلیه بانک‌های خصوصی و ادغام بانک‌های دیگر بود (مصوبه مورخ ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ [هفتم ژوئن ۱۹۷۹] شورای انقلاب)". گزارش آقای قربانی فرید حاکی است که "با توجه به موارد فوق، شورای انقلاب به منظور جلوگیری از ورشکستگی بانکها، به ناچار لایحه ملی کردن بانکها ... را در ۱۷ خرداد ماه ۱۳۵۸ (۷ جون ۱۹۷۹) تصویب نمود."

^{۴۱۳} خواهان بعداً ادعا کرد که "شوهر [وی] تقریباً تمام این سهام را در تاریخ‌های مختلف، و اغلب در ۱۹۷۸، برای [او] خریداری کرده است."

ایران، از جمله بورس سهام تهران، به دلیل نا آرامی های انقلابی دچار رکود شده بود،^{۴۱۴} بنا به اذعان خود وی، با پول شوهرش خریداری شده بودند. تاریخ ارزشیابی نیز مصادف با اوج این نا آرامی ها است.

چهارم پ-۲ ارزشیابی سهام بانک تهران

۲۴۹- پیش از شروع ارزشیابی سهام بانک تهران، مايلم با توجه به آنچه که در بخش قبل مورد بحث قرار دادم، اجمالاً بگویم که سهام خریداری شده به قیمت رایج و به صورت غیر محاباتی در بورس سهام تهران خریداری نشده بود، بلکه این سهام در بازارهای بسته، در زمانی که مردم از کشور می گریختند و اموالشان را به بهایی بسیار نازل عرضه می کردند، توسط آقای ریاحی به نام همسرش مستقیماً از افراد خریداری شده بود.^{۴۱۵} به علاوه، همانطور که در بالا بحث شد، ادله ارائه شده توسط طرفین نشان می دهد که فعالیت های بورس سهام در ایران از اوایل سال ۱۳۵۷ [اواسط سال ۱۹۷۸] دچار رکود شده بود و از شهریور [سپتامبر] آن سال متوقف گردید.^{۴۱۶} بنابراین، هر تلاشی برای ارزشیابی سهام خواهان بر مبنای ارزش سهام معامله شده در بورس سهام در شهریور و مهر ۱۳۵۷ [سپتامبر و اکتبر ۱۹۷۸]، غیر موجه است. تبادل چند سهم معدود در سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] مبنای مناسبی برای ارزشیابی این سهام نیست.

۲۵۰- به رغم مشکلاتی که بانکها و سایر مؤسسات مالی را به زانو در آورده بود، دولت موقت انقلابی تصمیم گرفت به منظور: (یک) حفاظت از منافع افراد عادی ایرانی سهامدار کوچک بانکها،^{۴۱۷} و (دو) حفظ اعتماد سرمایه گذاران خارجی به طور اعم و نظام بانکی بین المللی به طور اخص به اقتصاد جدید ایران، سهام کلیه بانک های ملی شده را با قیمت مساعد ارزشیابی کند. به این دلیل، مؤسسه حسابرسی معتبر کوپرز اند لیرند و بعداً جانشین آن، آگاهان، برگزیده شدند تا قیمت سهام هر یک از بانک های خصوصی را بر اساس ارزش دارایی ها و کارآئی فعالیت هایشان در تاریخ ارزشیابی (خرداد ۱۳۵۸) تعیین کنند.

^{۴۱۴} نسخ گواهینامه های سهام که توسط خواهان ارائه شده، نشان می دهد که بسیاری از معاملات حتی در مهر ماه ۱۳۵۷ [اکتبر ۱۹۷۸] انجام شده بودند. آقای عابدینی (یکی از مقامات بانکی سابق بانک تهران) کتباً شهادت داده است که از مجموع ۳۳،۸۷۱/۷۰ سهم ادعایی خواهان، ۱۰،۰۰۰ سهم در بهمن و اسفند ماه ۱۳۵۶ [ژانویه و فوریه ۱۹۷۸] و بقیه در فاصله بین ۱۱ مرداد و پنجم مهر ۱۳۵۷ [دوم اوت تا ۲۷ سپتامبر ۱۹۷۸] خریداری شده اند.

^{۴۱۵} آقای عابدینی در شهادت نامه خود به کلیه موارد فوق شهادت داد.

^{۴۱۶} همچنین، بنگرید به: پانوش ۴۰۱ بالا.

^{۴۱۷} هر گونه ناخرسندی یا نارضایتی مردم عادی، میتواندست در آن زمان حساس به تظاهرات خیابانی و نوعی آشوب منجر شود.

بدیهی است ارزش انتسابی به سهام بانک های مختلف، چنانکه مدارک رسمی همزمان بانک مرکزی ایران و شورای عالی بانک ها نیز که توسط خواننده ارائه شده نشان می دهند، متفاوت بود. با این حال، با در نظر گرفتن ملاحظات دوگانه فوق، شورای عالی بانک ها تصمیم گرفت ۳۳ ریال به ارزش هر سهم که توسط مؤسسات حسابرسی فوق محاسبه شده بود اضافه کند.^{۴۱۸} ارزش تخصیصی به هر سهم بانک تهران ۷۱۷/۰۹۶ ریال بود و خواننده کراً اعلام کرده است که مبلغ ۲۴،۲۸۹،۲۶۱ ریال (۷۱۷/۰۹۶ × ۳۳،۸۷۱/۷۰ سهم) برای پرداخت به خواهان به ریال آماده بوده است.

۲۵۱- خواننده همچنین مدارکی از آن زمان ارائه کرده که نشان می دهند ارزش تعیینی به شرح فوق به کلیه سهامداران بانک تهران، اعم از ایرانی و خارجی، پرداخت و توسط آن ها دریافت شده است. در واقع، مدارک ارائه شده نشان می دهند که کلیه پنج بانک بین المللی ذیمدخل بر اساس همان ارزشیابی، بابت سهام ملی شده خود غرامت مطالبه و دریافت کردند.^{۴۱۹} هیچ دلیلی وجود ندارد که برخورد متفاوتی را با خواهان توجیه کند.

۲۵۲- به علاوه، تلکسی که در سال ۱۹۸۱ برای مقامات ایرانی فرستاده شده بود و در جلسه استماع برای دیوان قرائت گردید، و پس از جلسه استماع در اختیار دیوان قرار گرفت، نشان می دهد که خواهان مبلغ ۵۳۲،۲۷۰ دلار، که حسب ادعا "معادل ارزش بازار سهام در زمان از دست دادن آن ها" بوده، به عنوان ما به ازاء کامل سهم شرکت اش در بانک تهران مطالبه کرده بود.^{۴۲۰} در جلسه استماع، خواننده به دیوان

^{۴۱۸} آقای عابدینی در شهادت نامه اش و آقای سلامی در جلسه استماع این مطلب را گواهی کرده اند، ولی سواد مذاکرات جلسه استماع، شهادت آقای سلامی را به صورتی مبهم گزارش داده است (بنگرید به: پانوش ۱۵۳ حکم).

^{۴۱۹} بانکا ناسیوناله دل لاوورو، در ارتباط با ۵۴۴،۴۵۱/۵۰ سهمش، طی نامه مورخ ۲۰ آبان ۱۳۶۱ [۱۱ نوامبر ۱۹۸۲] خود مبلغ ۳۹۰،۴۲۳،۹۹۲ ریال "معادل ۷۱۷/۰۹۶٪ ارزش اسمی کل مبلغ سهام اشاره شده در بالا" مطالبه کرد. سایر بانک ها، از جمله بانک های پاری با سویس، پاری با لوکزامبورگ، و پاری با اینترنشنال، قیمت سهام مربوطه خود را، که بر مبنای هر سهم ۷۱۷/۰۹۶ ریال محاسبه شده بود، دریافت کردند. همان مدارک نشان می دهند که تعدادی ایرانی نیز -- منجمه آقای نراقی (ظاهراً یکی از مدیران بانک) و آقای نوری (یکی از کارمندان بانک) -- غرامت خود را بر مبنای همان ارزشیابی پذیرفته و دریافت کردند.

^{۴۲۰} قابل درک نیست که چرا باید به غرامت درخواستی در تلکس به این عذر توجه نشود که به قصد حل و فصل در خارج از دادگاه پیشنهاد شده بود. هر گونه استدلالی از این قبیل در برابر این واقعیت رنگ می بازد که غرامت مزبور به بیان گویای تلکس معرف ارزش بازار سهام بود، و از قیمت پیشنهادی بازار نیز مبلغی بابت روحیه و جو حل و فصل ادعائی کسر نشده بود.

اطلاع داد که متأسفانه تلکس ناقص است و از خواهان دعوت کرد که نسخه کاملی از آن را به ثبت رساند. خواننده همچنین وعده داد که چنانچه بتواند نسخه کامل تلکس را به دست بیاورد آن را به ثبت خواهد رساند. خواهان در جلسه استماع، به جز طرح چند ایراد شکلی، اصالت تلکس و صحت مندرجات آن را انکار نکرد. همانطور که ذکر شد، خواننده کپی ناقص تلکس را پس از جلسه استماع به ثبت رساند، ولی خواهان از ثبت نسخه کامل آن خودداری کرد و حتی ادعا نکرد که نتوانسته تلکس مزبور را پیدا کند.

۲۵۳- متأسفانه اکثریت تصمیم گرفت مدرک فوق را که اثر مهمی بر ارزشیابی داشت، به این علت غیر قابل پذیرش قلمداد کند که پس از جلسه استماع ارائه شده و با مذاکرات حل و فصل مرتبط بود،^{۴۲۱} در حالی که پیشنهاد مزبور به عنوان ارزش بازار سهام در تاریخ مصادره مطرح شده بود و خواهان، در نامه ای که پس از جلسه استماع به ثبت رساند با توافق بر سر پذیرش ثبت آن تلکس به خواننده ملحق شد. ارزش پیشنهادی خواهان به عنوان ارزش بازار سهام مربوطه در تاریخ مصادره، جزء لایتنجری مدارک موجود نزد دیوان است. با توجه به مراتب فوق، من عقیده دارم که تلکس مزبور، حسب استنباط آن زمان خواهان، نمایانگر ارزش ادعایی کامل بازار سهام بانک تهران بود، و دیوان می بایست با مبنای قرار دادن آن پیشنهاد مبلغی بابت اثرات اوضاع انقلابی حاکم در آن زمان و تغییرات اجتماعی / سیاسی و اقتصادی بعدی (که در زیر مورد بحث قرار می گیرد) از آن کسر می کرد تا هماهنگ با پرونده ابراهیمی (بند ۲۳۷ بالا) به سطح مناسبی از غرامت برسد. حکم صادره نه تنها چنین عمل نکرده، بلکه غرامتی به مبلغ ۷۸۹،۲۲۰ دلار به خواهان پرداخته که بسیار بالاتر از مبلغی می باشد که خواهان ارزش کامل بازار آن سهام تلقی نموده است.

۲۵۴- برای محاسبه مبلغ فوق، حکم از آخرین قیمت به اصطلاح معامله شده سهام بانک تهران، یعنی ۲،۳۵۰ ریال،^{۴۲۲} شروع می کند، سپس ۳۰ درصد از آن قیمت کسر می گذارد تا ظاهراً قیمت سهام در زمان ارزشیابی در خرداد [ژوئن ۱۹۷۹] را بدست آورد.^{۴۲۳} در اعمال ۳۰ درصد تزیل مزبور، حکم قویاً به پرونده خسروشاهی استناد می کند، که در آن پرونده، دیوان ارزشیابی سهام بانک توسعه و سرمایه گذاری ایران ("بانک سرمایه گذاری") را بر مبنای آخرین قیمت معامله شده سهام در بورس تهران انجام داد و آن

^{۴۲۱} بندهای ۵۳-۵۱ حکم.

^{۴۲۲} بنگرید به: پانوش ۴۰۱ بالا.

^{۴۲۳} بند ۴۰۱ حکم.

ارزش مبادلاتی را ۳۰ درصد تنزیل کرد تا ارزش سهام را در تاریخ ارزشیابی تعیین نماید.^{۴۲۴} به نظر من، حکم خسروشاهی به چندین دلیل نباید رویه صحیحی در این پرونده تلقی می شود.

۲۵۵- مقدماً باید یادآور شد که در پرونده خسروشاهی، بر خلاف دعوی حاضر، خواننده نتوانسته بود نشان دهد که معاملات در بورس سهام تهران از اوایل سال ۱۳۵۷ [اواسط ۱۹۷۸] راکد و در شهریور [سپتامبر ۱۹۷۸] کاملاً متوقف شده بود. از آن گذشته، خانواده خسروشاهی در ایران بسیار معروف بود و سهم بسیار بزرگی در اقتصاد کشور از طریق سرمایه گذاری در بخش های اساسی صنعتی و تجاری مختلف داشت. بر خلاف خواهان این پرونده، که سهامش را با نوعی سوء نیت و با قیمتی بسیار نازل از اشخاص مستاصل و با دور زدن تشریفات بورس سهام تهران در اوج حرکت های انقلابی برای آقای ریاحی تحصیل کرده بود، اعضای خانواده خسروشاهی جزو بنیانگذاران تعدادی از بانک های خصوصی در ایران بودند و سهام خود را از طریق معاملات انجام شده در شرایط عادی در بورس سهام تحصیل کرده بودند. بنابراین، بر خلاف پرونده حاضر، وجود هیچ رفتار ناشی از سوء نیت یا سوء رفتار در پرونده خسروشاهی قابل احراز نبود.

۲۵۶- در پرونده خسروشاهی ادله ای ارائه نشده بود تا ثابت کند که سهامداران بانک سرمایه گذاری، اعم از ایرانی و خارجی، غرامت پیشنهادی توسط شورای عالی بانک ها را پذیرفته بودند. از همه مهمتر، در پرونده حاضر، خود خواهان در تلکسش به مقامات ایرانی، که با فاصله کوتاهی پس از تاریخ ملی شدن بانک ها ارسال شده بود ارزش بازار سهامش را در حدود ۵۳۰،۰۰۰ دلار تعیین کرده بود. چنین مدرک مهمی در پرونده خسروشاهی وجود نداشت. واقعیت دیگری که این دو دعوی را به میزان زیادی از یکدیگر متمایز می سازد، این است که ارزش سهام بانک سرمایه گذاری تقریباً ۲۰ درصد بیشتر از ارزش سهام بانک تهران توسط حسابرسان منصوب بدان منظور (کوپرزانند لیبرند و آگاهان) و شورای عالی بانک ها (بند ۲۵۰ بالا) تعیین شده بود. تنها همین یک دلیل ایجاب می کرد که در مقایسه با ۳۰ درصد تنزیل شعبه دو در پرونده خسروشاهی، تنزیل بیشتری در این پرونده اعمال شود، زیرا نشان می دهد که سهام بانک تهران در زمان انقلاب، جدا از مسایل دیگر، جاذبه کمتری در بازار داشت، و توفان تحولات اجتماعی-سیاسی و اقتصادی با شدت بیشتری به سهام این بانک ضربه زده بود.

^{۴۲۴} خسروشاهی، پانویشت ۳۸۱ بالا، بند ۷۸، ص ص ۱۰۱-۱۰۰.

چهارم-ت- ارزشیابی سهام ایران بهلر

۲۵۷- در مورد ایران بهلر، من نیازی نمی بینم که وارد بحث مربوط به ارزشیابی یک مؤسسه دایر بشوم زیرا خود خواهان شرکت را بر اساس ارزش اسمی سهام آن ارزشیابی کرده^{۴۲۵} و ایران بهلر در تمام دوران حیات خود، به شهادت صورت های مالی و صورتحساب های حسابرسی شده شرکت، سابقه زیان دهی داشته است.^{۴۲۶} با توجه به عملکرد گذشته ایران بهلر، که شرکت را تا آستانه ورشکستگی کشانده بود، و چشم انداز پیوسته تیره و تار آن تا نزدیکی تاریخ ارزشیابی، من نمی توانم خود را متقاعد کنم که ارزشی برای آن شرکت قایل شوم. این که شرکت به رغم توقف و بدهی های هنگفتش منحل نشده بود، و این که آیا می توانسته در دراز مدت (با تحمیل مخارج گزاف به سهامدارانش) به حیات خود ادامه دهد یا نه، ربطی به وضعیت حاکم در تاریخ ارزشیابی ندارد. با وجود این، حکم با اعطای کل خواسته خواهان، غرامت کاملی به وی پرداخت کرده است (بند ۴۱۹ حکم).

۲۵۸- برای بحث راجع به ملاحظاتی که شدیداً بر چشم انداز آتی ایران بهلر یا ارزش مثبت آن اثر می گذاشت، من از یادداشت های دفتر خاطرات آقای ریاحی در ۲۹ فروردین ۱۳۵۶ [۱۸ آوریل ۱۹۷۷]، مربوط به زمانی که حرکت های انقلابی هنوز بر شرکت اثر نگذاشته بود و سهامداران و مدیران خارجی شرکت کنترل آن را در دست داشتند و در پست های مدیریت خود قرار داشتند، آغاز می کنم. وی می نویسد که "وضعیت بحرانی مالی شرکت در جلسات ۲۷ و ۲۸ فروردین ۱۳۵۶ [۱۶ و ۱۷ آوریل ۱۹۷۷] هیئت مدیره شرکت متشکل از آقایان Mr. Theo M. Trammer, Dr. Adolf Bayer و Alfred Neumaister, نمایندگان صاحبان اطریشی سهام ... مورد بررسی قرار گرفت." در آن زمان، سهامداران مجبور شدند مبلغ ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال دیگر به صورت افزایش سرمایه به شرکت واریز کنند.^{۴۲۷} اما به نظر می رسد که این کار نیز کمکی نکرد و اوضاع در ۲۲ شهریور ۱۳۵۶ [۱۳ سپتامبر ۱۹۷۷] حتی

^{۴۲۵} بند ۴۰۲ حکم.

^{۴۲۶} آقای گلاور (کارشناس منصوب خواننده) بر مبنای صورت های مالی شرکت، همانند آقای قربانی فرید (حسابدار خبره ای که دو گزارش ارزشیابی برای خواننده ارائه کرده است)، نتیجه گرفته که شرکت از تاریخ تشکیل زیان می داده است. آقای گلاور برای رسیدن به این نتیجه، علاوه بر صورت های مالی شرکت، به موارد دیگری از جمله، اظهارات آقای ریاحی در بند ۲۳ شهادت نامه اش، صورتجلسه مجمع عمومی سهامداران شرکت در اسفند ۱۳۵۶ [مارس ۱۹۷۸] (بند ۴)، و نامه مورخ ۲۶ دی ۱۳۵۸ [۱۶ ژانویه ۱۹۸۰] آقای خواجه نوری استناد کرده است.

^{۴۲۷} صفحه ۵۴۸ دفتر خاطرات آقای ریاحی.

بدتر شده بود. آقای ریاحی می نویسد که از آنجایی که "وضعیت شرکت مختلط ایران بهلر پنوماتیک (IBP) در نتیجه اشتباهات شرکای اطریشی یعنی شرکت Bohler سابق یا VEW امروزی به مخاطره افتاده، شرکت در شرف توقف و ورشکستگی است."^{۴۲۸} اوضاع در سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] از این بهتر نبود. آقای ریاحی می نویسد که در فروردین ۱۳۵۷ [آوریل ۱۹۷۸] "وضعیت شرکت IBP و سوء تفاهات با VEW همچنان خوب نبوده،"^{۴۲۹} و در ۲۲ آذر ۱۳۵۷ [۱۳ دسامبر ۱۹۷۸]، "ایران بهلر پنوماتیک در شرف ورشکستگی است."^{۴۳۰}

۲۵۹- این روند بدتر شدن وضع و چشم انداز تیره و تاریک شرکت در سال های ۱۳۵۷-۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ [۱۹۷۹] و ۱۹۸۰ [همچنان ادامه داشت. شرکت در بهمن ۱۳۵۷ [فوریه ۱۹۷۹] ناچار شد به خدمت تعدادی از کارکنان خود، از جمله کارمندان عالی رتبه خاتمه دهد. آقای ریاحی در دفتر خاطراتش می نویسد که نظر به "تقلیل درآمدها و ضرورت صرفه جویی بیشتر، به خدمت دکتر پرویز خبیر، رئیس هیئت مدیره، تام اولیکی، مدیر فروش، نوآین، رئیس حسابداری، خانم گیتی افشار، رئیس امور اداری، و دو خانم بایگان و ماشین نویس شرکت ایران بهلر پنوماتیک خاتمه داده شد."^{۴۳۱} آقای ریاحی شرکت را عملاً ورشکسته توصیف می کند، اگر چه ورشکستگی شرکت هنوز رسماً اعلام نشده بود.^{۴۳۲} هیئت مدیره ایران بهلر، برای این که شرکت بتواند روی پاهای لرزان خود بایستد، چاره ای نداشت جز این که "وامی به مبلغ ۵ میلیون تومان [۵۰ میلیون ریال] برای خرید مواد خام و قطعات گرفته و به حیات کارخانه ادامه دهد،"^{۴۳۳} که این امر، بدهی های هنگفت قبلی شرکت را که به زودی به آنها خواهیم پرداخت، بیش از پیش افزایش داد.

^{۴۲۸} همانجا، صفحه ۵۷۸. واژه "insolvency"، که در نسخه انگلیسی به کار رفته، معادل فنی مناسب برای کلمه "توقف" است که آقای ریاحی در دفتر خاطرات خود بکار برده است.

^{۴۲۹} همانجا، صفحه ۶۴۷.

^{۴۳۰} همانجا، صفحه ۷۳۴.

^{۴۳۱} همانجا، صفحه ۸۰۰.

^{۴۳۲} همانجا، صفحه ۸۰۷. به بیان خود آقای ریاحی: "شرکت ایران بهلر پنوماتیک، ورشکسته بدون اعلان بوده، چهل نفر کارگران کارخانه موجب ناراحتی من در دفتر کارم گردیده اند." اشاره آقای خواجه نوری (در نامه مورخ ۲۶ دی ۱۳۵۸ / ۱۶ ژانویه ۱۹۸۰ خود، پانوش ۴۲۶ بالا) به نگرانی های کارکنان خشکه و آگاهیشان از وضع کارکنان ایران بهلر پنوماتیک، اشاره ای به این مسائل و اوضاع بوده است.

^{۴۳۳} همانجا، نامه آقای خواجه نوری، صفحه ۱.

۲۶۰- به طوری که در ارتباط با تروندان نیز خواهیم دید، ایران بهلر حتی قادر به پرداخت اجاره دفترش به تروندان نبود.^{۴۳۴} حساب های حسابرسی شده شرکت مربوط به سال مالی منتهی به ۳۰ اسفند ۱۳۵۸ [۲۰ مارس ۱۹۸۰] (نزدیک به تاریخ ارزشیابی) نشان می دهد که اموال شرکت و ماشین آلات و تجهیزات آن در قبال ۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال وام دریافتی (با بهره ۸٪) از یکی از بانک های ایران به وثیقه گذاشته شده بود. همچنین شرکت مبلغ ۲۲۹،۶۰۰،۰۰۰ ریال بابت ماشین آلات خریداری شده به شرکت اتریشی بهلر بدهکار بود که باید ظرف ۸ سال از نوامبر ۱۹۸۰ پرداخت می شد.^{۴۳۵} ناتوانی هر تاجر یا مؤسسه تجاری در پرداخت هر قسطی از تعهدات مالی خود (از جمله، چنانکه گفته شد، حقوق کارکنان و اجاره بهای معوقه اش)، درخواست توقف و احتمالاً ورشکستگی و انحلال واحد تجاری آن شخص را بدنبال می آورد^{۴۳۶} و تعهدات مالی دراز مدت در چنین موقعیتی حال تلقی می شوند. ایران بهلر از چنان پی آمدهایی مستثنی نبود.^{۴۳۷}

چهارم-ث- ارزشیابی سهام خشکه

۲۶۱- همانند آنچه که در مورد ارزشیابی رحمت آباد انجام خواهم داد، در اینجا ابتدا نشان می دهم که خشکه نمی توانست در تاریخ مصادره یک مؤسسه دایر باشد و در هر حال، روش ارزشیابی مؤسسه دایر در مورد آن قابل اعمال نیست. سپس نشان خواهم داد تا چه حد روش های ارزشیابی خواهان و پارامترهای زیربنایی آن ها اشتباه و غیر واقع بینانه هستند. سرانجام، نتیجه گیری خود را درباره ارزش خشکه ارائه خواهم داد. پیش از شروع این مباحث، به بررسی مفهوم مؤسسه دایر و ارزشیابی مؤسسه دایر را، به نحوی که دیوان استنباط و اعمال کرده است، خواهم پرداخت.

^{۴۳۴} همانجا، صفحه ۲.

^{۴۳۵} گزارش ارزشیابی آقای قربانی فرید، با اشاره به یادداشت های ۱-۷-۱۲، ۲-۷-۱۲ و ۳-۱۳ مربوط به صورت حساب های حسابرسی شده شرکت.

^{۴۳۶} قانون تجارت ایران، مواد ۴۲۶-۴۱۲.

^{۴۳۷} همانجا، مواد ۴۲۲-۴۲۱.

۲۶۲- همانطور که به درستی در حکم آموکو اینترنتشنال فایننس آمده است، مفهوم ارزشیابی "مؤسسه فعال [یا دایر]" به وضعیت یک شرکت بستگی دارد، و چنان وضعیتی باید پیش از تاریخ مصادره حاصل شده باشد. برای نشان دادن چنین وضعیتی، شرکت باید نشان دهد که (یک) سابقه "توانایی ... در تحصیل درآمد" داشته است و (دو) می توانسته "آن توانایی را در آینده" حفظ کند.^{۴۳۸} این شرایط در احکام دیگری، نظیر احکام صادره در تامس ارل پین،^{۴۳۹} سولا تایلز، اینک،^{۴۴۰} سی بی اس اینک،^{۴۴۱} و فلپس داج کورپوریشن^{۴۴۲} نیز تأیید شده اند. در واقع، دیوان برای این که مؤسسه ای را یک "مؤسسه دایر" قلمداد کند، سابقه سوددهی آن را کافی ندانسته، بلکه لازم میداند احراز کند آن مؤسسه می توانسته دورنمای "تجارت آتی پررونق" داشته باشد.^{۴۴۳}

^{۴۳۸} آموکو اینترنتشنال فایننس، پانوش ۳۷۰ بالا، ص ص ۲۵۰، ۲۵۳ و ۲۷۰. دیوان برای اطمینان از ادامه وضعیت خمکو در آینده به عنوان یک مؤسسه دایر، خاطر نشان کرد که مجبور بود نظر دهد که به رغم ادامه "وضعیت متلاطم در ایران ... خمکو... همچنان مؤسسه فعالی محسوب می شد." (همانجا، بند ۲۶۳، ص ۲۷۰).

^{۴۳۹} تامس ارل پین و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۳۳۵-۲۴۵ مورخ ۱۷ مرداد ۱۳۶۵ [هشتم اوت ۱۹۸۶]، بند ۳۶، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۲، ص ۳، ص ۱۵، که در آن، دیوان نظر داد که "اثرات انقلاب از قابلیت اطمینان طرز کار گذشته، به عنوان شاخص سودآوری احتمالی دو شرکت در آینده ... شدیداً کاسته است" (تأکید افزوده شده است).

^{۴۴۰} سولا تایلز، پانوش ۳۹۶ بالا، بندهای ۶۴-۶۲، ص ص ۲۴۲-۲۴۰ که در آن، دیوان با علم به این که خواسته دعوی به وضعیت سیمات (مؤسسه مربوطه) بستگی دارد، نظر داد که نخست باید دید "آیا سیمات واجد شرایط یک 'مؤسسه دایر' می باشد یا خیر". با آن که دیوان احراز کرد که چشم انداز تجاری سیمات در سال ۱۹۷۸ آشکارا مطلوب بوده، با وجود این اعلام کرد که در پرتو تغییرات حاصله تا زمان انقلاب اسلامی، این چشم انداز در جریان بروز آن رویداد رنگ باخته بود و انتظار نمی رفت که سیمات بتواند به عنوان یک مؤسسه دایر به کار ادامه بدهد.

^{۴۴۱} سی بی اس اینکورپوریتد و دولت جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، حکم شماره ۲-۱۹۷-۴۸۶ مورخ هفتم تیر ۱۳۶۹ [۲۸ ژوئن ۱۹۹۰]، بندهای ۵۳-۵۰، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۵، ص ۱۳۱، ص ص ۱۴۹-۱۴۷، که مقرر داشت "شرکت های ایرانی سی بی اس نه تنها سودی در گذشته تحصیل نکرده بودند، بلکه دورنمای معقولی هم برای کسب سود در آتی نداشتند." (تأکید افزوده شده است).

^{۴۴۲} فلپس داج کورپوریشن، و دیگران، پانوش ۳۷۵ بالا، بندهای ۳۰-۲۹، ص ۱۳۲.

^{۴۴۳} موتورولا اینک و شرکت هواپیمایی ملی ایران، و دیگران، حکم شماره ۳-۴۸۱-۳۷۳ (متن فارسی مورخ هشتم شهریور ۱۳۶۷/متن انگلیسی مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۸۸) بندهای ۶۸-۶۶ و ۷۸-۷۷، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۹، ص ۷۳، ص ۸۸ که در آن دیوان پذیرفت که میلکوم در زمان مصادره یک مؤسسه دایر بوده ولی نتیجه گرفت که "دیوان متقاعد نشده است که صرف نظر از هر گونه اقدامی که دولت ایران در مورد سلب مالکیت به

۲۶۳- تنها زمانی ارزشیابی مؤسسه دایر مورد پیدا می کند که با اعمال ضوابط فوق محرز شود آن مؤسسه می تواند به عنوان یک "مؤسسه دایر" شناخته شود. دیوان در پرونده آموکو اینترنشنال فایننس با استناد به آمینویل و نقل قول از حکم آن، اعلام کرد که در ارتباط با چنین "مؤسسه فعال ... ارزش کل مؤسسه بیشتر از مجموع ارزش تک تک عناصر تشکیل دهنده آن است." ^{۴۴۴} برای ارزشیابی یک "مؤسسه فعال [دایر]" به عنوان یک "کلیت زنده" و "به عنوان یک کل واحد،" ^{۴۴۵} رویه دیوان های بین المللی این بوده که "درصدی" ^{۴۴۶} را به ارزش دفتری واحد مربوطه بیفزایند. ^{۴۴۷} این درصد اضافی، در مواردی که اعمال شده،

عمل آورده، موتورولا می توانسته بخش قابل ملاحظه ای از بازار ... را ... حفظ کند،" و تحت "این شرایط و در مدت ذریبط در اینجا، نمی توان گفت که میلکوم به عنوان یک مؤسسه فعال ارزش داشته است." (تأکید افزوده شده است.)

^{۴۴۴} آموکو اینترنشنال فایننس، پانوش ۳۷۰، بالا، بندهای ۲۲۸، ۲۳۱ و ۲۶۵، ص ص ۲۵۸، ۲۵۹، و ۲۷۰. همچنین، بنگرید به: آمینویل، بند (۱) ۱۷۸، پانوش ۳۹۲ بالا، ص ۱۰۴۱.

^{۴۴۵} همانجا.

^{۴۴۶} بانکو ناسیونال دکویا، پانوش ۳۹۳ بالا، ص ۸۹۳ (که اعلام کرده است "ارزش مؤسسه دایر عمدتاً به وضعیتی مربوط می شود که خریدار بالقوه یک مؤسسه تجاری، با این چشم داشت که درآمد مؤسسه ادامه خواهد داشت و صاحب جدید آن درآمدهای مستمر را دریافت خواهد کرد، مایل است درصدی فرای ارزش دفتری دارایی ها بپردازد"). همچنین بنگرید به: Asian Agricultural Products Ltd. and Republic of Sri Lanka, reprinted in 30 ILM 577 (1991) para. 102, p. 623; AMINOIL, supra note 392, para. 178, p. 1041; ای آی جی، پانوش ۲ بالا، ص ۱۰۹ (که اعلام می کند در ارزشیابی یک "مؤسسه دایر" نه تنها "ارزش خالص دفتری دارایی های شرکت، بلکه عواملی نظیر حسن شهرت تجاری و سودآوری احتمالی شرکت در آینده" را نیز باید در نظر گرفت)؛ و آموکو اینترنشنال فایننس، پانوش ۳۷۰ بالا، بند ۲۲۸، ص ۲۵۸.

^{۴۴۷} تا آنجا که من اطلاع دارم، جز در حکم آرام ثابت و دیگران، که به زودی مورد بحث واقع خواهد شد، هیچ حکم دیگری در دیوان، شاید به دلیل اوضاع اجتماعی-سیاسی و اقتصادی حاکم در ایران آن زمان، درصدی بابت آن ارزش اضافی در نظر نگرفته است، هر چند در تعدادی از آن احکام به وضعیت واحد مربوطه به عنوان یک مؤسسه دایر و مناسب بودن روش ارزشیابی مؤسسه دایر اشاره شده است. به عنوان مثال، با آن که دیوان در پرونده سقیع مقرر داشت که "ارزشیابی هایی که صرفاً ارزش خالص دارایی ها و بدهی ها را محاسبه می کنند... برای تعیین ارزش شرکت دایر ... روش مناسبی نیستند،" زیرا "این گونه ارزشیابی ها دورنمای آتی شرکت دایر را نادیده می گیرند و لذا بهایی که خریدار بالقوه ای برای شرکت می پردازد، در آن ها در نظر گرفته نمی شود،" دیوان بابت دورنمای آتی مؤسسات مربوطه (ان پی آی و نوین) چیزی به ارزش اموال عینی (دارایی ها و بدهی ها) اضافه نکرد. به جای این کار، دیوان قیمت پیشنهادی در سال ۱۹۷۵، یعنی پنج سال پیش از تاریخ مصادره (سپتامبر ۱۹۸۰) را مبنای قرار داد و قیمت پیشنهادی را با تنزیل آن تعدیل کرد تا تغییرات، از جمله تغییرات ناشی از انقلاب ایران در سال ۱۳۵۸ [۱۹۷۹] را منعکس کند. (سقیع، پانوش ۳۲۵ بالا، بندهای ۹۱-۹۰ و ۱۰۳-۹۹.)

حدود ۱۰ درصد بوده^{۴۴۸} یا در صورت اعمال درصد بیشتر، آن درصد به ارزش خالص دفتری واحد، به صورتی که در دفاترش منعکس است، افزوده شده و نه به ارزش تعدیل شده خالص آن،^{۴۴۹} که روشی است که در آن، بطوری که در مورد خشکه و رحمت آباد در این پرونده بکار خواهیم برد، دارایی ها مطابق ارزشی که در بازار دارند مجدداً ارزیابی می شوند.

چهارم-ث-۲ خشکه یک مؤسسه دایر نبوده است

۲۶۴- حاصل قواعد مورد بحث در بالا این است که: برای این که واحدی یک مؤسسه دایر قلمداد شود، باید نشان دهد که (یک) سابقه "توانایی در تحصیل درآمد" داشته، و (دو) می توانسته "آن توانایی را در آینده" حفظ کند.^{۴۵۰} به علاوه، داشتن سابقه سودآوری برای احراز یک دورنمای "تجارت آتی پر رونق" کافی نیست.^{۴۵۱} با اعمال این قواعد بر خشکه، تشخیص این نکته چندان دشوار نخواهد بود که چشم انداز آتی شرکت در زمان ارزشیابی نه تنها امیدوار کننده نبوده، بلکه تیره و مایوس کننده نیز بوده است.

۲۶۵- صورت های مالی و صورتحساب ها و اظهار نامه های مالیاتی آن زمان شرکت، که همراه با گزارش های ارزشیابی کارشناسان خوانده ارائه شده اند،^{۴۵۲} نشان می دهند که واردات و درآمدهای ناخالص ناشی از فروش های خشکه از سال ۱۹۷۷ به نحو چشم گیری کاهش یافته بود. در مقایسه با سال ۱۹۷۷، این کاهش ها در سال ۱۹۷۸ ۲۰٪ و در سال ۱۹۷۹ قریب ۵۰٪ بود، که فروش ناخالص را از

^{۴۴۸} آمینویل (پانویشت ۳۹۲ بالا) که، به رغم این واقعیت که آمینویل به کار بسیار سودآور استحصال نفت اشتغال داشت، تنها ۱۰ درصد به ارزش دارایی های عینی شرکت افزود.

^{۴۴۹} به نظر می رسد که حکم نهایی پرونده آرام ثابت، پانویشت ۲ بالا، تنها حکم دیوان باشد که عملاً درصدی را به این منظور اضافه کرده است. اما جالب توجه است که این حکم درصد بیشتری (بیش از ۵۰٪) را در خصوص ایران سیلندر اعمال کرد، زیرا ارزشیابی خود را بر مبنای ارزش خالص دفتری (دارایی ها و بدهی های منعکس در دفاتر) شرکت قرارداد، نه ارزش تعدیل شده دفتری دارایی ها و بدهی ها.

^{۴۵۰} پانویشت ۴۳۸ بالا.

^{۴۵۱} مورتورولا، اینک، پانویشت ۴۴۳ بالا.

^{۴۵۲} خواهان از قرار دادن این مدارک در دسترس کارشناسان ارزشیابی خویش خودداری کرد و خود نیز هیچ یک از آنها را مورد بررسی قرار نداد، هر چند به وی امکان ثبت یک لایحه معارض متقابل داده شده بود. (بنگرید به: بندهای ۴۳۹، ۴۴۷ و ۴۵۷ حکم، و بند ۳۴ بالا). آقای رابلی، کارشناس اصلی ارزشیابی خواهان، در جلسه استماع اظهار داشت که مدارک مزبور را پیش از آن تاریخ مشاهده نکرده بود.

۵۳۳،۰۰۰،۰۰۰ ریال در سال ۱۹۷۷ به ۲۳۱،۵۰۰،۰۰۰ ریال در سال ۱۹۷۹ کاهش داد. رقم مربوط به سال ۱۹۷۹ باز هم کاهش یافت بطوریکه در سال ۱۹۸۰ به ۱۳۲،۸۰۰،۰۰۰ ریال رسید. قابل توجه است که این کاهش ها در زمانی حاصل شد که شرکت تحت کنترل کامل مدیران و سهامداران خود بود.^{۴۵۳} استنباط آقای ریاحی از آن وضعیت، که در دفتر خاطراتش منعکس شده، مراتب بالا را تأیید می کند. وی در یادداشت های مربوط به ۲۲ آذر ۱۳۵۷ [۱۳ دسامبر ۱۹۷۸]، از کاهش شدید فروش خشکه سخن می گوید، در حالی که هزینه های ماهانه آن -/۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال تخمین زده می شد.^{۴۵۴}

۲۶۶- آقای خواجه نوری، یکی از سهامداران و مدیران قدیمی شرکت در نامه مورخ ۲۶ دی ۱۳۵۸ [۱۶ ژانویه ۱۹۸۰] خود (تاریخی بسیار نزدیک به تاریخ مصادره ادعایی) تأیید می کند که جریان زیان دهی شرکت به صورتی بود که شرکت تصمیم گرفت مبلغ ۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال زیان را از سرمایه شرکت کسر کند و ارزش سهام آن را به نصف تقلیل دهد.

۲۶۷- وضعیت انقلابی ایران در دوران پیش از تاریخ ارزشیابی و بعد از آن، توأم با ابهامات راجع به آینده خشکه، چشم انداز سوددهی آتی شرکت را باز هم به صورت قابل ملاحظه ای کاهش داد. بسیاری از شرکت های دیگر که در ایران کار می کردند، با ابهامات مشابهی رو به رو بودند، ولی ابهام راجع به احتمال ادامه مناسبات تجاری خشکه با شرکت ها و تأمین کنندگان خارجی، که در شرایط عادی مواد خام، تجهیزات لازم و دانش مورد نیاز آن را تأمین می کردند، بر وخامت اوضاع شرکت افزوده بود بنحوی که هیچ چشم اندازی از سوددهی آتی در تاریخ ارزشیابی برای شرکت باقی نمی گذاشت. نامه آقای خواجه نوری، که در بالا مورد بحث قرار گرفت، بار دیگر مناسبت پیدا می کند. وی به این واقعیت اشاره می کند که در ژانویه ۱۹۸۰، "شرکت خشکه با کمبود کالای قابل فروش مواجه" بود. نامبرده اظهار می دارد که آینده تیره و تاریک شرکت را نمی توان پنهان داشت و کارکنان شرکت "متوجه مشکلات هستند ولی با حمایتی که دستگاه از آن ها می نماید سر جای خود محکم نشسته اند تا دست کم وضعشان مثل IBP نشود." وی علاوه بر آن، به کنترل دولت بر سیاست های قیمت گذاری، از جمله "قیمت های فروش

^{۴۵۳} به جز آقای ریاحی، که سهامش مصادره شد، سایر سهامداران خشکه حتی پس از انقلاب اسلامی، و ظاهراً تا به امروز، همان افراد سابق هستند.

^{۴۵۴} صفحه ۷۳۴ دفتر خاطرات آقای ریاحی. آقای گلاور نیز بر مبنای حساب های سالانه شرکت مربوط به سال های ۱۳۵۴-۱۳۵۸ (۲۱ مارس ۱۹۷۵ تا ۲۰ مارس ۱۹۸۰)، که به گزارش کارشناسی وی پیوست شده بود، افزایش چشمگیری را در هزینه های عملیاتی ملاحظه کرده است. وی بر اساس مدارک مزبور نتیجه گیری کرد که "آینده خشکه در زمان ارزشیابی در حاله ای از ابهام قرار داشت." (بند ۴۳۹ حکم.)

خشکه" اشاره می کند که شرکت را ناچار می نمود خود را "با قیمت های جدید" تطبیق دهد، و خاطرنشان می سازد که "مرتباً دولت صحبت از ملی شدن تجارت خارجی" می کند.^{۴۵۵} این امور نه تنها بر سودآوری آتی هر شرکتی اثر می گذارد، بلکه با توجه به این خطر که امکان داشت دولت اجازه واردات برخی از کالاها و مواد را به بخش خصوصی ندهد، کارآیی و عاقلانه بودن هر گونه سرمایه گذاری را زیر سؤال می برد. باید به خاطر داشت که تجارت خشکه عمدتاً به مناسباتش با تولید کنندگان اتریشی (بهلر) و وارداتش از آن کشور بستگی داشت. اگر خود را جای یک خریدار بالقوه بگذاریم، چاره ای جز این نخواهیم داشت که این واقعیات را جدی بگیریم.

۲۶۸- تصمیم ایران، به عنوان عضو ماده ۱۴ صندوق بین المللی پول، به برقراری "محدودیت هایی در پرداخت و انتقال پول برای معاملات جاری بین المللی" در سال ۱۹۷۹ (که تنها در یک دوره کوتاه پیش از انقلاب ایران دستخوش نرْمشهایی شده بود)، عامل دیگری است که باید برای ارزشیابی چشم انداز آتی خشکه در نظر گرفته شود،^{۴۵۶} به خصوص با توجه به این واقعیت که فعالیت و درآمدهای آن به واردات مواد خام یا ساخته شده از خارج بستگی داشت.

۲۶۹- به رغم ادعای خواهان، خشکه از سال ۱۹۷۷ دیگر نمی توانست از انحصار مورد ادعای خود در داخل ایران برخوردار شود، زیرا شرکت های فولاد سازی متعددی (از جمله، کارخانه های عظیم فولاد سازی دولتی)، در طول آن سال ها یا قبل از آن به مرحله تولید رسیده بود یا می رسید. شرکت های بزرگ تولیدی، نظیر کارخانجات فولادسازی کاویان و مبارکه پیش از آن به مرحله تولید رسیده بود و

^{۴۵۵} امکان ملی شدن بازرگانی خارجی با تهدید به ملی کردن یک شرکت تفاوت می کند، هر چند که تهدید کلی ملی کردن را نیز نمی توان نادیده گرفت. این گونه سیاست ها و اقدامات از حقوق دولت ها به شمار می روند، و "ایراد صدمه به خارجیان در اثر چنان اقداماتی به طور کلی نمی تواند مبنای دعاوی قرار گیرد." سی لند، پانوش ۱۵ بالا، ص ۱۶۵، که مطلبی را از حکم بین المللی در دعاوی *Car Wheel Co., UN R.I.A.A., vol. 4, 669, at 681-682* نقل کرده است. حکم صادره در پرونده *آموکو* اینترنشنال فایننس ضمن قبول این که تهدید و پی آمدهای مصادره نباید بر میزان غرامت اثر بگذارد، نظر داد که "مطمئناً مخاطرات چنین مصادره ای به ویژه با احتمال وقوع آن در آینده نزدیک قطعاً عاملی بازدارنده برای هر سرمایه گذار به شمار می رفته است." (پانوش ۳۷۰ بالا، بندهای ۲۴۲ و ۲۴۷، ص ۲۶۳ و ۲۶۴-۲۶۵).

^{۴۵۶} به عنوان مثال، بنگرید به: احکام صادره در پرونده های مارک دلال و جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، حکم شماره ۱-۱۴۹-۵۳ مورخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۲ [دهم ژوئن ۱۹۸۳]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳، ص ۱۰، ("دلال")؛ هود کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، حکم شماره ۳-۱۰۰-۱۴۲، (متن فارسی مورخ ششم شهریور ۱۳۶۳/ متن انگلیسی مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۴) منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۷، ص ۳۶؛ گرون اند استراتن، اینک. و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۰۵۹-۳۵۹ مورخ ۲۶ فروردین ۱۳۶۷ [۱۵ آوریل ۱۹۸۸]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۸، ص ۲۲۴؛ و علی اصغر، پانوش ۱۶ بالا.

کارخانه فولاد خوزستان تولید خود را شروع کرده بود. این موضوع احتمالاً دلیل دیگری بود برای کاهش واردات و درآمدهای خشکه پس از سال ۱۹۷۷ به شرحی که در بند ۲۶۵ بالا ذکر شد.

۲۷۰- همانطور که دیوان نیز ملاحظه کرده است (بندهای ۴۵۴ و ۴۵۹ حکم)، عدم حضور آقای ریاحی در ایران و در شرکت، آینده خشکه را در هاله بیشتری از ابهام قرار می داد، زیرا رابطه بین این شرکت و شرکت بهلر اتریشی عمدتاً بر رابطه شخصی آقای ریاحی با شرکت اخیرالذکر استوار بود. در واقع، ادله موجود ثابت می کند که آقای ریاحی، و نه خشکه^{۴۵۷} یا هر شخص یا شرکت دیگری، طرف مستقیم قرارداد با شرکت بهلر اتریشی بود، که در آن پرداخت ۵/۵٪ کمیسیون بابت هر قلم فروش شرکت فولاد سازی بهلر اتریشی به سایر مؤسسات واقع در ایران (از جمله ارتش ایران) پیش بینی شده بود. در هیچ یک از صورت های مالی و صورتحساب های خشکه، هیچ دریافتی توسط آن شرکت از این بابت منعکس نشده است.

چهارم-ث-۳ روش های ارزشیابی خواهان نادرست بوده است

۲۷۱- جدا از آنچه که ذکر شد که شمول روش ارزشیابی مؤسسه دایر را در این جا غیر عملی می سازد، در طول بیش از ۲۰ سال فعالیت این دیوان، حتی یک مورد وجود ندارد که دیوان هیچیک از روش های ارزشیابی آقای کرتیس یا آقای رایلی (کارشناسان خواهان) (یعنی روش انباشته کردن درآمدها، روش انباشته کردن درآمدهای اضافی و یا روش تنزیل نقدینه در گردش) را، حتی در مورد واحدی که مؤسسه دایر تلقی گردیده، قابل اعمال دانسته باشد.^{۴۵۸} کلیه روش های به اصطلاح ارزشیابی فوق الذکر، بنا به اذعان

^{۴۵۷} این اشتباهی بود که آقای گلاور، با قرار دادن ارزشیابی خود بر مبنای آن چشم انداز مرتکب شده بود که بعداً آن را اصلاح کرد (سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ ششم خرداد ۲۶/۱۳۷۹ مه ۲۰۰۰)، ص ص ۱۰۵-۱۰۴، که خود توضیحی است بر اینکه چرا ارزشیابی وی بالاتر از ارزشیابی آقای سلامی بوده است.

^{۴۵۸} آقای رایلی معترف است به این که احکام دیوان، از جمله احکام صادره در پرونده های سدکو، اینک و هارولد برنهام، از رویه ای پیروی کرده اند که روش ارزشیابی "مبتنی بر دارایی" را پذیرفته است. آقای سلامی گذشته از مخالفت با روش ارزشیابی تنزیل نقدینه در گردش، در نظرات کارشناسی کتبی و شفاهی اظهار داشت که مزارع و باغها بر مبنای دارایی هایشان (زمین) ارزشیابی می شوند نه بر مبنای سودآوری آتی آنها (به عنوان مثال، بنگرید به: سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ هفتم خرداد ۲۷/۱۳۷۹ مه ۲۰۰۰، ص ۴۸). آقای گلاور نیز، که در پاسخ به پرسش های هیئت داوری کراراً اظهار داشته بود که روش تنزیل نقدینه با هیچ درجه ای از قطعیت قابل اعمال نیست و ارزشیابی مزرعه بر مبنای هر روش ارزشیابی مبتنی بر سودآوری یا درآمد آتی نادرست است، با این نقطه نظر آقای سلامی موافق بود و مصرانه از آن دفاع کرد (سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ ششم خرداد ۱۳۷۹ [۲۶ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۱۳۰-۱۲۹، ۱۳۵-۱۳۳ و ۱۴۰).

خود آقای رایلسی، بر گمانه زنیهای کاملاً نامطمئن در مورد تولید آتی، قیمت های آتی تولیدات، و هزینه های آتی استوار است.^{۴۵۹} به نظر من، حکم صادره در این پرونده یکی از میخ های متعددی است که بر تابوت روش ارزشیابی به اصطلاح مبتنی بر تنزیل ارزش نقدینه در گردش (DCF) کوبیده شده است. روش مزبور، حتی اگر احتمالاً در موقعیت هایی قابل اعمال می بود که مالک مایل است ارزشی را تعیین کند که مال برای شخص خودش دارا می باشد، من با یافته حکم موافقم که این روش ارزشیابی، به فرض که مناسبی می داشت، تنها می تواند به عنوان وسیله ای برای کمک به سایر روش های ارزشیابی مورد استفاده قرار گیرد و کاربرد مستقلی ندارد. (بندهای ۴۵۴ و ۵۰۲ حکم).

۲۷۲- در پرونده آموکو اینترنشنال فایننس، دیوان بدنبال دادن وصف مؤسسه دایر به خمکو (شرکتی که در آن جا مطرح بود) نظر داد که:

ارزش مؤسسه دایر که شامل ارزش دارایی های عینی به علاوه در صدی برای ارزش دارایی های غیر عینی می شود با تبدیل به سرمایه کردن [انباشته کردن] درآمدهای ادعایی آتی شرکت تفاوت دارد که [در آن] عدم النفع تنها عنصر غرامت [است].^{۴۶۰}

واقع امر اینکه، حکم صادره در پرونده فیلیس پترولیوم کامپنی ایران، که خواهان در دفاع از روش تنزیل نقدینه در گردش خود قویاً به آن استناد کرده، نپذیرفت که آن روش می تواند به برآورد صحیحی از ارزش بازار منجر شود و اکثریت انکار کرد که هیچگاه تجزیه و تحلیلی مبتنی بر روش تنزیل نقدینه در گردش به عمل آورده باشد.^{۴۶۱} دیوان در حکم اخیری در پرونده آرام ثابت، کلیه روش های ارزشیابی مبتنی بر انباشته کردن درآمدهای آتی و جریان نقدینگی را -- حتی در ارتباط با واحدهایی که مؤسسه

^{۴۵۹} سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ دوم خرداد ۱۳۷۹ [۲۲ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۶۵-۶۴.

^{۴۶۰} پانویشت ۳۷۰ بالا، بندهای ۸۷، ۲۳۱-۲۲۹ و ۲۶۱. این نقل قول تلفیقی از یافته های دیوان در بندهای ذکر شده است.

^{۴۶۱} پانویشت ۳۷۰ بالا، بندهای ۱۱۴-۱۱۳ و ۱۳۸، ص ص ۱۲۴ و ۱۳۴. قاضی آلد ریچ که با قاضی برینر اکثریت را در شعبه دو تشکیل داده بود، در پاسخ به قاضی خلیلیان که اشتباهی را متذکر شده بود که اکثریت در کاربرد فرمولی در محاسبه تنزیل نقدینه در گردش در یادداشتی بکار برده بودند که وی ادعا می کرد پشت پرده مبادله شده بود، (همانجا، ص ص ۲۵۶-۲۳۹)، تأکید نمود که محکوم به حکم در پرونده فیلیس پترولیوم کامپنی بر اساس ارزشیابی مبتنی بر روش تنزیل نقدینه در گردش محاسبه نشده بود.

دایر تشخیص شده بودند -- که از قضا در آن دعوی نیز توسط آقای رابلی پیشنهاد شده بودند، مورد ملاحظه قرار داد و رد کرد.^{۴۶۲}

۲۷۳- پس از اظهارات فوق، اکنون در این بخش، بررسی خود را تنها بر مسائل خاص مربوط به اعمال روش های ارزشیابی خواهان بر خشکه (بر مبنای درآمدهای آتی) متمرکز می کنم و به آنها جدا از مشکلات مربوط به ارزشیابی اموال غیرمنقول می پردازم. ولی در این جا اشتباهاتی را که کارشناس خواهان در مورد نرخ تنزیل و نرخ بازدهی سرمایه (P/E ratio) مرتکب شده، و بر نتایج حاصله از ارزشیابی هایش بر اساس درآمد آتی یا مثبتی بر روش تنزیل نقدینه در گردش تأثیر زیادی گذاشته، مورد بحث قرار نخواهم داد، زیرا هنگام بررسی ارزشیابی رحمت آباد درباره کاربرد اشتباه این روشها بحث خواهم کرد. معهداً، آن ملاحظات عیناً در مورد ارزشیابی خشکه نیز صدق می کند. همانطور که نتیجه گیری های من در آنجا نشان خواهد داد، بر مبنای نظرات آقایان سلامی و گلاور، چنانچه ضوابط صحیحی به کار گرفته شده بود این نرخ ها باید به ۲۵٪ یا ۳۲٪ بالغ می شد (بخش چهارم - ج ۲- زیر). بنابراین، در اینجا سایر مسائل خاص ارزشیابی خشکه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۲۷۴- آقایان کرتیس و رابلی به جای آنکه ارزشیابی های خود را بر مبنای ارقام واقعی صورت های مالی و صورت حساب های حسابرسی شده خشکه در سال های نزدیک به تاریخ ارزشیابی قرار دهند، منحصرأ به ارقام مربوط به سال های پیش از سال ۱۳۴۸ [۱۹۷۰] اتکا نموده اند که از پیوست "ب" شهادت نامه آقای ریاحی اخذ شده، که حسب ادعا از دفتر خاطرات وی استخراج گردیده، و هیچ مدرک مستقلاً در تأیید آن ارائه نشده است. به عنوان مثال، هر دو کارشناس خواهان با تکیه بر ارقامی که توسط آقای ریاحی برای سال های ۱۳۴۴-۱۳۴۸ [۱۹۶۵-۱۹۶۹] ارائه شده بود، عملکرد سال های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۸ [۱۹۷۱] تا ۱۹۷۹] و یک دهه دیگر بعد از آن را تخمین زده اند. و این کار را خواهان علیرغم این واقعیت انجام داده و بعداً نیز به اصلاح آن قیام نکرد که صورت های مالی و صورت حساب های حسابرسی شده، همراه با اظهار نامه های مالیاتی مربوط به سال های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۹ [۱۹۷۶] تا مارس ۱۹۸۱] و سایر اطلاعات مالی

^{۴۶۲} پانویست ۲ بالا، حکم نهایی، بندهای ۱۲، ۲۴، ۳۰-۲۶ (که در مورد نونهالان، ارزشیابی شرکت را بر مبنای ارزش خالص دفتری آن، که در دفاتر منعکس بود، قرار داده، نه بر مبنای ارزش دفتری تعدیل شده)؛ بندهای ۳۷ و ۴۳ (در مورد ایران سیلندر، که ارزشیابی را بر اساس ارزش خالص دفتری، که در دفاتر منعکس بود، قرار داده، نه ارزش دفتری تعدیل شده، ولی ارزش خالص دفتری را جهت منظور کردن وضعیت دایر شرکت افزایش داده است)؛ بندهای ۷۲-۵۴ (در مورد شیشه مینا، که ارزشیابی را بر اساس ارزش دارایی ها منهای بدهی ها قرار داده)؛ بندهای ۷۸-۷۶، ۸۴، ۹۲ (که اعتبار بیشتری برای ارزشیابی دکتر پویا، در خصوص جنرال تاینر قایل شده، و سهام آن را "تنها اندکی بالاتر از ارزش اسمی آن" ارزشیابی کرده است)؛ بندهای ۱۰۹-۱۰۵ (در مورد تصفیه روغن)؛ بندهای ۱۲۷-۱۲۵، ۱۳۰، ۱۴۰-۱۳۶ و ۱۴۷ (در مورد زمزم).

مربوط به سال های قبل به گزارش های آقایان سلامی و گلاور پیوست شده بودند و به خواهان یک فرصت استثنایی اضافی برای ثبت ادله معارض متقابل داده شده بود.^{۴۴۳}

۲۷۵- علاوه بر روش های نادرست فوق، هر دو ارزیاب خواهان با اعمال درصدهای بالایی برای رسیدن به ارقام حدسی خود از درآمد (فروش های) ناخالص خشکه در سال های ۱۹۷۱ به بعد، درآمد ناخالص گزارش شده توسط آقای ریاحی برای سال مالی ۱۳۴۸ [۱۹۶۹-۱۹۷۰] را افزایش داده و این کار را با نادیده گرفتن روند افزایش هایی که آقای ریاحی برای سال های قبل گزارش کرده بود انجام دادند. آقای رایلی با کنار گذاشتن ارزشیابی آقای کرتیس که پس از ثبت ارزشیابی آقای رایلی دیگر مورد استناد قرار نگرفت،^{۴۴۴} در تضاد با ۱۶٪ افزایش گزارش شده توسط آقای ریاحی در سال مالی ۱۳۴۸ [۱۹۶۹-۱۹۷۰] نسبت به سال قبل از آن، یعنی ۱۳۴۷ [۱۹۶۸-۱۹۶۹]، و افزایش ۱/۴ درصدی گزارش شده برای سال مالی اخیرالذکر نسبت به سال ۱۳۴۶ [۱۹۶۷-۱۹۶۸]، ۳۰٪ به صورت مرکب به درآمد ادعایی ناخالص هر یک از سال های پیشین، از سال ۱۹۷۰ به بعد، افزوده است. آقای رایلی برای محاسبه درآمدهای ناخالص مربوط به سال های مالی ۱۳۵۶، ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ [سال های منتهی به ۲۰ مارس ۱۹۷۸، ۱۹۷۹، و ۱۹۸۰] یک رقم ۵،۰۲۲،۰۰۰ دلاری درآمد را برای هر سال در نظر می گیرد، حال آنکه ارقام واقعی حکایت از این دارند که فروش های سال های ۱۳۵۷ [سال منتهی به ۲۰ مارس ۱۹۷۹] و ۱۳۵۸ [سال منتهی به ۲۰ مارس ۱۹۸۰] به

^{۴۴۳} عذر آقای رایلی این بود که وی ارقام حسابرسی شده واقعی را در اواسط یا اواخر سال ۱۳۷۷ [اواخر ۱۹۹۸ یا اوائل ۱۹۹۹] از وکیل خواهان دریافت کرده بود (سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ دوم خرداد ۲۲/۱۳۷۹ مه ۲۰۰۰، ص ۹۰). با این حال، وی در پاسخ به پرسشهای طرف مقابل نتوانست توضیح دهد که چرا ارزشیابی خود را پیش از جلسه استماع، یا به آن منظور، ضمن جلسه استماع، به همان ترتیب اصلاح نکرد که پس از انتقاد آقایان سلامی و گلاور از وی در ارتباط با ارزشیابی رحمت آباد و در ارتباط با خشکه به خاطر استناد به برخی از اشتباهات آقای وهمن، که توسط دکتر پویا ذکر شده بود، چنین کاری را انجام داده بود. (همانجا، ص ص ۱۹۷-۱۹۴).

^{۴۴۴} آقای کرتیس دو گزارش ارزشیابی ارائه کرده است، یکی برای خشکه و دیگری برای رحمت آباد. هر دو ارزشیابی وی مشروط به قیود و شرایط متعددی بودند. به عنوان مثال، وی در گزارش های خود اظهار داشته که ارزشیابی هایش را بر مبنای اطلاعات ارائه شده توسط آقای ریاحی در شهادتنامه اش، پاره ای اطلاعات و اظهارات دیگر ارائه شده توسط وی یا خواهان، و نیز "مطالب خواهان در باره سابقه، تاریخچه و عملکرد بالقوه کسب و کار" شرکت ها قرار داده است. وی اذعان کرده که "اطلاعات مالی [شرکت ها را که در اختیار وی گذاشته شده بود] بدون بررسی جداگانه مستقل قبول نموده" و اضافه کرده است که "هیچ گونه مسئولیتی در مورد صحت آن ها به عهده نمی گیرد." با اینهمه، چون ارزشیابی آقای کرتیس عمدتاً بر همان مدارک و روش های ارزشیابی بنا شده که زیر بنای ارزشیابی های آقای رایلی بوده اند، ارزشیابی های وی نیز با همان اشکالات و ایراداتی مواجه است که به ارزشیابی های آقای رایلی وارد می باشد، هر چند ارزشیابی های شخص اخیر ارقام را به صورت سرسام آوری بالاتر برده است.

ترتیب قریب ۲۵٪ و نزدیک به ۵۰٪ نسبت به فروش های گزارش شده طی سال مالی ۱۳۵۶ [سال منتهی به ۲۰ مارس ۱۹۷۸] کاهش داشته اند.

۲۷۶- در دفتر خاطرات آقای ریاحی، همچنین درآمد (سود) قبل از وضع مالیات خشکه در سال مالی ۱۳۴۸ [۱۹۶۹-۱۹۷۰] ۳۰،۴۳۲،۰۰۰ ریال (۴۳۱،۰۰۰ دلار) گزارش شده،^{۴۶۵} که نسبت به سال مالی قبلی ۵٪ کاهش نشان می دهد. به همان ترتیب، با مقایسه ارقام ارائه شده برای سال های مالی ۱۳۴۷ [۱۹۶۸-۱۹۶۹] و ۱۳۴۶ [۱۹۶۷-۱۹۶۸]، کاهش درآمدی نزدیک به ۷٪ به چشم می خورد. به رغم این مطلب، آقای رابلی ارقام آقای ریاحی برای سال مالی ۱۳۴۸ [۱۹۶۹-۱۹۷۰] را دو برابر کرده تا به زعم خود به درآمد واقعی قبل از وضع مالیات سال ۱۹۷۰ دست یابد.^{۴۶۶} از آن مرحله به بعد، وی افزایش های مرکب سالانه ای معادل ۳۷/۵٪ برای هر سال تا سال ۱۹۷۲، ۳۵٪، ۳۲/۵٪ و ۳۰٪ به ترتیب برای سال های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ و ۲۵٪ برای هر سال پس از آن تا ۱۹۸۱ فرض می کند. وی همچنین ۲۷/۵٪ افزایش سالانه به صورت مرکب برای سال های ۱۹۸۳-۱۹۸۲ و ۳۰٪ در هر سال تا سال ۱۹۸۹ منظور می نماید.

۲۷۷- آقای رابلی با استفاده از ارقام نادرست، حدسی و مبالغه آمیز فوق، به ۱،۲۵۵،۰۰۰ دلار درآمد قبل از وضع مالیات برای سال ۱۹۷۹ (در مقابل ۳۰۰،۸۰۰ دلاری که در حساب ها گزارش شده) می رسد،^{۴۶۷} و با انتقال این مبلغ به سال ۱۹۸۰ (نخستین سال ارزشیابی در روش تنزیل نقدینه در گردش خود) و افزایش ارقام در هر سال تا سال ۱۹۸۹ با اعمال درصدهای مرکب مذکور در بالا، به رقم ۳۳،۱۳۸،۰۰۰ دلار به عنوان کل درآمد قبل از وضع مالیات دست می یابد که آن را با اعمال نرخ تنزیل ۱۶٪ به ۱۳،۹۲۹،۰۰۰ دلار کاهش داده است.^{۴۶۸} آقای رابلی، با فرض ۷،۰۷۵،۰۰۰ دلار به عنوان درآمد قبل از وضع مالیات در سال

^{۴۶۵} معلوم نیست که درآمدها (فروش ها) ناخالص مندرج در دفتر خاطرات آقای ریاحی از کجا آمده اند و برای محاسبه درآمدها (سودها) ادعایی قبل از کسر مالیات، چه هزینه های ناخالصی از آنها کسر شده است. هیچ مدرکی وجود ندارد که هیچ یک از ارقام ذکر شده را ثابت کند.

^{۴۶۶} آقای رابلی در برابر ۳۰،۴۳۲،۰۰۰ ریال (تقریباً ۴۳۱،۰۰۰ دلار) درآمد ادعایی آقای ریاحی، درآمد سال ۱۹۷۰ را ۸۶۲،۰۰۰ دلار تخمین می زند.

^{۴۶۷} همچنین، بنگرید به: سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ سوم خرداد ۱۳۷۹ [۲۳ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۱۷-۱۲.

^{۴۶۸} همانطور که در بالا ذکر شد، نرخ درست تنزیل باید ۳۲٪ می بود. باید یادآور شد که نرخ بهره بازار، مقارن تاریخ ارزشیابی بالای ۲۰٪ بود، بنابراین چنین تصویری بعید است که یک سرمایه گذار حاضر بوده باشد با نرخ برگشت سرمایه ای کمتر از آنچه که وی می توانست به آسانی و با اطمینان از سپرده گذاری پولش در هر بانکی بدست آورد، به سرمایه گذاری در بازاری بی ثبات ایران دست بزند.

۱۹۹۰، به ارزش تنزیل شده اضافی ۹,۰۴۷,۰۰۰ دلار به عنوان "ارزش نهایی" می رسد. با جمع کردن این دو رقم، آقای رابلی ارزش پایانی سهام خشکه را به مبلغ گزاف ۲۲,۹۷۶,۰۰۰ دلار می رساند که ۳,۱۲۰,۰۰۰ دلار به عنوان ارزش زمین بایر نیز اشتبهاً به آن اضافه می کند، و از آن فقط مبلغ ۲,۳۷۵,۰۰۰ دلار به عنوان بدهی های شرکت کسر می گذارد.^{۴۶۹} آقای رابلی در حالی فقط مبلغ ۲,۳۷۵,۰۰۰ دلار بابت بدهی های خشکه کسر کرده است، که مدارک موجود، از جمله صورت های مالی و صورت حسابهای حسابرسی شده شرکت، به همراه ترازنامه های آن، جمعاً ۴۶۹,۰۰۰,۰۰۰ ریال (۵,۷۰۰,۰۰۰ دلار) بدهی نشان می دهند.^{۴۷۰}

۲۷۸- ارزشیابی خواهان از اموال غیرمنقول نیز پر از اشتباه است. برای اجتناب از یک فهرست بلند بالای اشکالات مرتبط با ارزیابی این اموال، در اینجا به خلاصه ای از برخی از آن ها اکتفا می کنم، بدون آن که بخواهم از اهمیت بقیه بکاهم. همانطور که در بالا اشاره شد، به جز قیمت زمین بایر کنار جاده کرج، ارزش مستغلات خشکه (زمین ها و ساختمان ها به اضافه سرقفلی مستغلات استیجاری) نمی بایستی به حاصل هیچ یک از روش های ارزشیابی آقای رابلی بر مبنای روش انباشته کردن درآمدهای آتی، یا روش تنزیل نقدینه در گردش، افزوده می شد. این افزایش در حکم محاسبه مضاعف است، زیرا باید اینطور تلقی کرد که در ارزیابی به اصطلاح درآمدهای آتی تنزیل شده هر واحد تجاری، کلیه اموال مورد استفاده شرکت برای تولید آن درآمدها در نظر گرفته شده اند. معذک آقای رابلی و خواهان اشتبهاً مبلغ ۳,۱۲۰,۰۰۰ دلار، بابت کل ارزش مستغلات و سرقفلی های خشکه به آن اضافه می کنند انگار که آن رقم فقط نمایانگر ارزش زمین بایر کنار جاده کرج بوده است.^{۴۷۱}

^{۴۶۹} به طوری که خواهیم دید، رقم ۳,۱۲۰,۰۰۰ دلار قیمتی است که آقای وهمن برای کلیه زمین ها، ساختمان ها و سرقفلی های شرکت در نظر گرفته بود، و نمی بایستی به ارزش شرکت در یک روش ارزشیابی بر مبنای تنزیل نقدینه در گردش افزوده می شد. آقای وهمن زمین بایر را ۴۳۶,۶۰۰ دلار ارزش گذاری کرده حال آنکه دکتر پویا مبلغ ۱۵,۲۳۶,۰۰۰ ریال (تقریباً ۲۱۵,۸۰۷ دلار) بدست داده است.

^{۴۷۰} در حالی که حکم (در بند ۴۵۷)، رقم بزرگتری را به عنوان بدهی خشکه پذیرفته (۴۲۱,۸۵۶,۶۳۱ ریال)، اما بدهی های شرکت بابت مالیات و باز خرید خدمت را منظور نکرده است. هیچ خریداری حاضر نمی شد بدون در نظر گرفتن این گونه بدهی ها که دیر یا زود باید پرداخت می شد، ارزش کامل مالی را به فروشنده آن بپردازد.

^{۴۷۱} به عنوان مثال، بنگرید به: لایحه معارض خواهان، ص ۸۳ و گزارش ارزشیابی آقای رابلی، ص ۳۴ و جدول ۴-۷ آن.

۲۷۹- خواهان با پیروی از بسیاری خواهان های دو تابعیتی دیگر، از خدمات شخصی به نام آقای وهمن، استفاده کرده که اکنون برای دیوان کاملاً شناخته شده است، و در زمانی پیش از انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۹] در ایران ارزیاب رسمی بود. آقای رابلی نیز در ارزشیابی های خود به ارزیابی آقای وهمن استناد کرده است. سوابق امر نشان می دهد که آقای وهمن با پیروزی انقلاب اسلامی، ایران را ترک کرد و از آن پس هرگز نه به ایران بازگشت و نه در آنجا به عنوان ارزیاب (رسمی) یا در هر سمت دیگری به کار پرداخت. بنابراین، باید نتیجه گرفت که وی نمی توانسته زمین ها و ساختمان های مربوط به پرونده حاضر را دیده باشد، و این امر همچنین روشن می کند که چرا وی در ارتباط با محل استقرار آن املاک و متراژ و عمر ساخت آنها دچار اشتباه شده است (بند ۲۸۱ زیر). به دلایل مشابه، دیوان در یکی از احکام مؤخر خود، یعنی در پرونده آرام ثابت، نتوانست به ارزشیابی آقای وهمن اتکا کند، و ارزشیابی های دکتر پویا را بدان منظور، به عنوان ارزشیابی هایی دقیق و قابل اعتماد، بر ارزشیابی آقای وهمن ترجیح داد.^{۳۷۲} علاوه بر عوامل سلب کننده صلاحیت، که در بالا بر شمرده شد، واقعیت دیگری که موجب بی اعتباری آقای وهمن به عنوان یک ارزیاب مستقل می شود، این است که خود وی به نوعی اذعان نموده که هنگام کار کردن برای بانک های ایرانی مستغلات را، ظاهراً به قصد راضی کردن مشتریان (بانک ها)، زیر قیمت واقعی بازار آنها ارزشیابی می کرده است. چنین اقدامی برای بالا بردن یا پایین آوردن قیمت به میل مشتری خلاف سوگندی است که یک ارزیاب رسمی یاد می کند، و خلافکار را طبق قوانین ایران مشمول مجازات های شدید می نماید.

۲۸۰- به علاوه، آقای وهمن اوضاع اجتماعی- سیاسی و اقتصادی ایران را، که دکتر پویا (ارزیاب مستقل معرفی شده توسط خواننده) بر مبنای ادله مستند همزمان در گزارش خود آورده، مورد توجه قرار نداده است. اوضاع بحرانی آن زمان، که دکتر پویا به درستی شرح داده، به ویژه در ارتباط با مستغلات، به قدری خراب بود که دولت به خاطر مقاصد مالیاتی حتی مجبور شد ارزش معاملاتی مستغلات را در سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] تا ۴۰٪ نسبت به سال ۱۳۵۶ [۱۹۷۷] پایین آورد. نکته دیگری که به همان اندازه مهم می باشد این واقعیت است که آقای وهمن در ارزشیابی خود به قوانین و مقررات ایران که مالکیت زمین های بلا استفاده (موات و بایر) را لغو کرده بود، توجه نکرده است، در حالی که این امر بطور موسع در احکام دیوان از جمله، و نه منحصرأ در پرونده های کروبیان^{۳۷۳} و جهانگیر مهتدی، و دیگران^{۳۷۴} مورد لحاظ و بحث قرار گرفته است.

^{۳۷۲} پرونده آرام ثابت، پانوش ۲ بالا، بندهای ۵۶-۵۵ و ۹۲-۹۱.

^{۳۷۳} کروبیان، پانوش ۴۴ بالا.

۲۸۱- آقای وهمن همچنین در مواردی، راجع به محل استقرار و مساحت املاک ذیربط دچار خطا شده است. نخست اینکه، وی در مورد محل و مساحت انبار واقع در تهران نو اشتباه کرده بود که در هر دو مورد، با پی بردن به آن اشتباهات از طریق تذکر دکتر پویا، مجبور به اصلاح آن ها شد. ثانیاً، آقای وهمن در مورد مساحت ملک واقع در خیابان مخصوص نیز مرتکب اشتباه شده بود که ناچار شد آن را بر اساس گزارش دکتر پویا اصلاح کند.^{۴۷۵} بر عکس، ارزشیابی دکتر پویا بر مبنای مشاهدات وی از زمین ها، ساختمان ها و محل استقرار آن ها و با استفاده از مساحت دقیق آنها و اطلاعات کامل درباره بازار و اوضاع و احوال حاکم در زمان ارزشیابی، انجام گرفته بود.

چهارم- ث-۴ نتیجه گیری در مورد ارزشیابی خشکه

۲۸۲- رویه ثابت دیوان، از جمله یکی از احکام اخیر آن، آرام ثابت، ارزشیابی مبتنی بر دارایی را (که ارزش دفتری تعدیل شده دارایی ها و بدهی های مؤسسه ذیربط را منظور می کند) قابل اعتمادترین ارزشیابی دانسته که در این موارد قابل اعمال است. از این رو، با مینا قراردادن ارزشیابی آقای سلامی، و با توجه به آنچه که در بخش های فرعی قبل آمد، من بر این عقیده ام که ارزش خشکه نمی بایستی از مبلغی که در زیر (به ریال) محاسبه شده، تجاوز می کرد:

داریی های ثابت		بدهی ها	
- زمین ها و ساختمان ها: ^{۴۷۶}	۱۱۱,۳۹۶,۰۰۰	بدهی ها:	۴۲۱,۸۷۵,۰۰۰
- سایر داریی ها: ^{۴۷۷}	۶,۱۰۳,۰۰۰	ذخیره مالیاتی: ^{۴۷۸}	۵,۸۰۰,۰۰۰

^{۴۷۳} جهانگیر مهتدی، و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۲۷۱-۵۷۳ (متن فارسی مورخ ۱۶ آذر ۱۳۷۵/متن انگلیسی مورخ دوم دسامبر ۱۹۹۶)، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳۲، ص ۱۲۴ ("مهتدی").

^{۴۷۵} این واقعیت ها ارزشیابی آقای وهمن را بیش از پیش بی اعتبار می سازد. بنگرید به: بند ۲۷۹، و پانوش ۴۷۲ بالا.

^{۴۷۶} دکتر پویا، که سالها ارزیاب رسمی و مجربی بوده و در ایران زندگی و کار کرده است، گزارش خود را بر اساس معاینه محلی و مستقیم از املاک مربوطه تهیه نموده است. این رقم شامل ۱۵,۲۳۶,۰۰۰ ریال ارزش زمین بایر نیز می شود.

^{۴۷۷} طبق دفاتر شرکت.

^{۴۷۸} طبق حساب های حسابرسی شده شرکت.

ذخیره باز خرید خدمت: ^{۴۸۰} ۴۹,۳۰۰,۰۰۰	۲۹,۰۰۰,۰۰۰	- سر قفلی ها: ^{۴۷۹}
۴۷۶,۹۷۵,۰۰۰	۱۴۶,۴۹۹,۰۰۰	- جمع: ^{۴۸۱}
	۶۱۹,۷۱۵,۰۰۰	دارایی های جاری:
۴۷۶,۹۷۵,۰۰۰	۷۶۶,۲۱۴,۰۰۰	جمع کل:

حاصل:^{۴۸۲} ۲۸۹,۲۵۷,۰۰۰

۲۸۳- تردیدی نیست که خشکه به عنوان یک شرکت ایرانی، مشمول قوانین ایران، از جمله قوانین مالیاتی ایران، است. دیوان در حکم استارت هاوزینگ، اعمال ۱۰ درصد مالیات شرکت ها و ۱۵ درصد مالیات تکلیفی نسبت به سود ناخالص شاهگلی توسط کارشناس خود را پذیرفت.^{۴۸۳} بنابراین، ارزش خشکه به مقدار معتابهی کمتر از مبلغ برآوردی مذکور در بند ۴۶۱ حکم (۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال) است و این نتیجه گیری بدون در نظر گرفتن کسوراتی حاصل می شود که می بایست بابت مالیات های متعلقه به (۱) درآمد حاصله از هبه،^{۴۸۴} (۲) عواید حاصل از فروش املاک (به خصوص زمین های بایر) و سر قفلی،^{۴۸۵} و

^{۴۷۹} ارزشیابی دکتر پویا. ارزش دفتری ۵۸۵,۰۰۰ ریال است.

^{۴۸۰} میزان ذخیره باز خرید خدمت در حساب های حسابرسی شده شرکت پیش بینی شده است.

^{۴۸۱} ارزش کل دارایی ها در دفاتر ۴۲,۲۶۹,۲۷۳ ریال است.

^{۴۸۲} حتی با نادیده گرفتن کسورات لازم دیگر، با اعمال نرخ تبدیل ارز پیشنهادی خواهان از قرار دلاری ۷۰/۶ ریال، ارزش ناخالص ۱,۵۰۰ سهم مورد ادعای خواهان می بایستی حداکثر ۶۱۴,۵۶۸/۷۰ دلار می شد، نه ۷۶۴,۸۷۳ دلار غرامتی که مورد حکم واقع شده است. همچنین باید به خاطر داشت که حداکثر تعداد سهام متعلق به خواهان، به نظر من، نمی توانست از ۲۵۰ سهم تجاوز کند (بنگرید به: بندهای ۱۰۲ و ۱۱۶ بالا).

^{۴۸۳} پانوش ۳۵۵ بالا، بندهای ۲۱۴-۲۰۷ و ۳۴۵، ص ص ۱۸۰-۱۷۸ و ۲۲۴-۲۲۳. با آن که حکم صادره در پرونده هارولد برنیام، این گونه مالیات ها را از خواسته مورد حکم کسر نکرد، اما اعلام نمود که "البته مالیات هایی که با مقداری قطعیت قابل پیش بینی هستند، می توانند در سوددهی آینده هر شرکت مؤثر باشند و بدین صورت می توانند در ارزشگذاری شرکت دایر مؤثر در مقام باشند." هارولد برنیام و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۹۶۷-۵۴۹ مورخ ۱۵ تیر ۱۳۷۲ [ششم ژوئیه ۱۹۹۳]، بند ۱۳۱، منتشره در گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۲۹، ص ۲۶۰، ("هارولد برنیام").

^{۴۸۴} به عنوان مثال، بنگرید به: مواد ۴۸-۴۶، ۳۵-۱۳۴ و ۱۴۷-۱۴۶ قانون مالیات های مستقیم سال ۱۳۴۵ ایران.

^{۴۸۵} همانجا، به عنوان مثال، مواد ۱۹، ۲۳، ۳۲، ۳۶، و ۱۳۴.

(۳) سود افزایش سرمایه ناشی از افزایش ارزش دارایی‌ها،^{۴۸۶} اعمال می‌شود، که در آن به تأثیر سهم شرکت اقلیت بر ارزشیابی خشکه نیز توجه نشده است.

چهارم-ج- ارزشیابی سهام رحمت آباد

۲۸۴- من قبلاً، در بخش چهارم-ث-۱ فوق راجع به خشکه، بحث کرده‌ام که مفهوم "مؤسسه دایر" چیست و مؤسسه دایر چگونه ارزشیابی می‌شود. بنابراین در مورد رحمت آباد بحث خود را محدود به این می‌کنم که نشان دهم رحمت آباد یک مؤسسه دایر نبوده، و خواهان و کارشناسانش در روش‌های ارزشیابی خود مرتکب اشتباهات فاحشی شده‌اند. پس از این مباحث، من نظر خود را درباره ارزش رحمت آباد و منافع خواهان در آن شرکت، به فرض وجود، ارائه خواهم داد.

چهارم-ج-۱ رحمت آباد یک مؤسسه دایر نبوده است

۲۸۵- پیش از پرداختن به بررسی مدارک جهت پی بردن به اینکه آیا این احتمال را اصلاً میتوان داد که رحمت آباد از شرایط لازم برخوردار بوده تا وصف مؤسسه دایر را پیدا کند و به عنوان مؤسسه دایر مورد ارزشیابی قرار گیرد، دو نکته را باید یادآور شوم. نخست، همانطور که آقای گلاور، یک صاحب نظر مستقل در این زمینه، شهادت داده است، در مورد زمین‌های کشاورزی، به ویژه مزرعه رحمت آباد، هیچ حق سرقفلی نمی‌توان متصور بود، زیرا هر مزرعه‌ای بر مبنای زمینش ارزشیابی می‌شود، و در این مورد، به قول آقای گلاور، هیچ علامت تجاری، از قبیل "به ریاحی" مصداق خارجی پیدا نمی‌کند.^{۴۸۷} دوم اینکه، آقای رایلی ادعا کرده است در قبول روش ارزشیابی مؤسسه دایر تحت تأثیر آقای وهمن و ارزشیابی او بوده است. همچنین ادعا شده است که آقای وهمن، که در این زمینه تخصصی ندارد،^{۴۸۸} یک فقره ارزشیابی تهیه

^{۴۸۶} همانجا، به عنوان مثال، مواد ۸۰ و ۱۳۴.

^{۴۸۷} سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ ششم خرداد ۱۳۷۹ [۲۶ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۱۳۰-۱۲۹، ۱۳۴-۱۳۳ و ۱۴۰.

^{۴۸۸} آقای وهمن تا قبل از خروج از ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۹]، ارزیاب مستغلات بود. از آن به بعد، پروانه وی به عنوان ارزیاب رسمی تمدید نشده، و هیچ ارزشیابی بر اساس معاینه محل در ایران انجام نداده است. ادله‌ای که توسط خواننده ارائه و توسط دکتر پویا تأیید شده‌اند، نشان می‌دهند که آقای وهمن طبق مقررات ناظر بر کار ارزیابان رسمی، ارزیاب واجد شرایطی در زمینه اراضی کشاورزی نبوده و فاقد تخصص لازم برای ارزشیابی این گونه اراضی بوده است. از این فراتر، آقای وهمن فاقد دانش و تخصص لازم، منجمله سوابق حسابداری و حسابرسی، بوده تا چنان تلقی شود که برای انجام ارزشیابی یک واحد تجاری به عنوان یک مؤسسه دایر یا دادن نظریه در این خصوص واجد شرایط بوده است.

کرده بود که به مورگن لويس تحويل شده بود، و اخيرالذکر نیز اطلاعاتی را از آن ارزشیابی استخراج کرده در اختیار آقای رایلی قرار داده بود.^{۴۸۹}

چهارم-ج-۱-الف رحمت آباد سابقه زیان دهی داشته است

۲۸۶- رحمت آباد از توانایی اقتصادی/مالي و تولیدی لازم برخوردار نبود تا یک مؤسسه سودآور تشخیص داده شود، و سابقه سوددهی نداشت. برعکس، به طوری که آقای گلاور بر مبنای ادله مستند نشان داده است، شرکت مزبور زیان می داده و مخارج آن در تمام دوران حیاتش (۱۹۷۹-۱۹۵۶)، چه قبل و چه پس از تبدیل آن به یک شرکت، پیوسته، و به مقدار معتابهی از درآمد آن بیشتر بود. درآمد بسیار ناچیز شرکت برای تأمین بخش کوچکی از هزینه هایش هم کافی نبود. خواهان نتوانسته حتی یک فقره قرارداد فروش برای محصولات مزرعه ارائه نماید که نشان دهد مزرعه در زمانی در گذشته مشتریان ثابت و علاقمند به محصولاتش داشته است.

۲۸۷- علاوه بر آنچه که توسط آقای گلاور ارائه شد و نشان دهنده روند زیان دهی رحمت آباد از سال ۱۹۵۶ است -- که در بالا به آن اشاره شد -- و به منظور کوتاه کردن فهرست بلند بالایی از مدارک حاکی از سوابق زیان دهی رحمت آباد، در اینجا می توان به طور خلاصه،^{۴۹۰} نخست، به صورت های مالی و حسابداری ارائه شده توسط خواننده اشاره کرد که نشان دهنده ۲،۱۵۶،۰۳۷ ریال زیان در سال ۱۳۵۵ (سال منتهی به ۲۰ مارس ۱۹۷۷) و ۶،۰۷۴،۹۳۲ ریال زیان در سال ۱۳۵۶ (سال منتهی به ۲۰ مارس ۱۹۷۸) است. به علاوه، صورت های مالی و حسابداری که هم به طور جداگانه و هم به عنوان پیوست های نظرات آقایان سلامی و گلاور ارائه شده اند حاکی از ۶،۷۳۱،۷۴۶ ریال زیان در سال ۱۳۵۷ (منتهی به ۲۰ مارس ۱۹۷۹) می باشند.^{۴۹۱} صورت های مالی رحمت آباد برای ماه های اوت تا دسامبر، پیوست تراز آزمایشی

^{۴۸۹} این گزارش ارزشیابی در اختیار دیوان قرار نگرفته است.

^{۴۹۰} آقای رایلی اذعان کرده است که در هیچیک از روش های ارزشیابی خود بر هیچ یک از این صورتحساب ها اتکا ننموده است. به هر حال، وی در جلسه استماع قبول کرد که، بر اساس ادله موجود، رحمت آباد از لحاظ سابقه یک واحد زیان آور بوده است. (سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ دوم خرداد ۱۳۷۹ [۲۲ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۱۳۴-۱۳۳ و ۱۴۸).

^{۴۹۱} خواننده به رقم ۵،۸۷۴،۰۰۰ ریال زیان اشاره می کند، به عنوان مثال، بنگرید به: بند ۴۹۱ حکم. حال آنکه، مدارک مربوطه کل درآمدها را ۷،۰۱۷،۸۵۴ ریال و کل مخارج را ۱۳،۷۴۹،۶۰۰ ریال نشان می دهد که در نتیجه، ۶،۷۳۱،۷۴۶ ریال زیان حاصل می شود. آقای گلاور بر مبنای اظهارنامه های مالیاتی که به عنوان پیوست ۱ نظریه وی ارائه شده، به همین نتیجه رسیده است.

مربوط به اول فروردین تا ۳۰ آذر ۱۳۵۸ [۲۱ مارس تا ۲۱ دسامبر ۱۹۷۹]^{۴۹۲} در جمع با نامه مورخ ۱۲ خرداد ۱۳۵۹ [دوم ژوئن ۱۹۸۰] آقای واقفی و شهادت نامه آقای نبوی این واقیعت را ثابت می کند که درآمد ناخالص شرکت در سال ۱۳۵۸ [سال منتهی به مارس ۱۹۸۰] ۵،۵۰۰،۰۰۰ ریال (تقریباً ۷۸،۰۰۰ دلار) بوده که از آن مبلغ ۴،۸۵۰،۰۰۰ ریال (۶۸،۷۰۰ دلار) وصول شده بود در حالی که هزینه های مربوط به آن دوره از ۱۰۰،۰۰۰ دلار (تقریباً ۸،۲۸۹،۰۰۰ ریال) تجاوز می کرد.^{۴۹۳} این وضعیت منجر به حداقل ۲،۷۸۹،۰۰۰ ریال زیان می شود که باید هزینه های بقیه سال (از ۳۰ آذر ۱۳۵۸ تا ۳۰ اسفند ۱۳۵۸ [۲۱ دسامبر ۱۹۷۹ تا ۲۰ مارس ۱۹۸۰]) به آن اضافه گردد.^{۴۹۴}

۲۸۸- از آن گذشته، رحمت آباد قادر به پرداخت پاداش نروزی (اسفند ۱۳۵۸ / مارس ۱۹۸۰) به کارکنانش^{۴۹۵} نبود و درصدد بود در سال ۱۳۵۸ [۱۹۷۹]، در زمانی نزدیک به تاریخ مصادره ادعایی، وام های دراز مدت (و از جمله یک وام ۱۵،۰۰۰،۰۰۰ ریالی) برای ادامه عملیاتش بگیرد.^{۴۹۶} مزرعه همچنین با مشکلات فقدان مدیریت صحیح و کمبود نیروی انسانی و کارهای نیمه تمام دست در گریبان بود.^{۴۹۷} در واقع، مزرعه هیچگاه مدیریت تخصصی نداشت و پیوسته توسط بستگان غیر متخصص آقای ریاحی (خانم جزنی و آقای نبوی) اداره می شد. آقای ریاحی در بسیاری فرازها اذعان کرده است که مدیریت مزرعه به مدت هفت سال در دست خانم جزنی بود که آقای ریاحی وی را به سبب بی لیاقتی و نادرستی اخراج کرده

^{۴۹۲} تاریخ بسته شدن تراز آزمایشی را خواهان اشتباه ترجمه کرده است.

^{۴۹۳} همچنین، بنگرید به: نظریه آقای گلاور، ص ۳۱.

^{۴۹۴} درآمد ناخالص سال در نامه ای منعکس شده که تراز آزمایشی پیوست آن بوده و توسط خواهان، به عنوان پیوست ۱۵۶ ارائه گردیده است. این مطلب همچنین با توجه به این واقیعت تأیید می شود که باغ ها یک بار در سال میوه می دهند، در حالی که هزینه های بقیه مدت سال، که تحت دوره شمول تراز آزمایشی قرار نمی گیرد، متوقف نمی شوند.

^{۴۹۵} به عنوان مثال، صفحه ۸۰۰ دفتر خاطرات آقای ریاحی.

^{۴۹۶} همانجا، به عنوان مثال، صفحات ۸۴۶-۸۴۷.

^{۴۹۷} همانجا، صفحات ۸۸۳ و ۸۷۸-۸۷۷ یادداشت های مربوط به تیر ۱۳۵۸ [ژوئیه ۱۹۷۹].

بود.^{۴۹۸} این بدین معنی است که هفت سال از حیات و فعالیت های مزرعه به دست وی تباہ شده بود. تجهیزات، منجمله تراکتورها، فرسوده و دچار کمبود لوازم یدکی بود.^{۴۹۹}

۲۸۹- آقای نبوی راجع به زیان دهی و شرایط غیر رضایت بخش مزرعه و نیز این واقعیت شهادت داده است که اگر به خاطر عشق و شور و شوق و علاقه آقای ریاحی برای نگه داشتن مزرعه موروثی در خانواده اش نبود، ادامه کار غیر ممکن بود.^{۵۰۰} این مطلب نیز از کسی مخفی نبود که آقای ریاحی مزرعه را برای تفریح و سوارکاری و سرگرمی میهمانانش مورد استفاده قرار می داد. در واقع، عکس های ارائه شده توسط خواهان نیز نشان می دهند که مزرعه تا مدت ها بعد به عنوان یک مرکز تفریحی برای پذیرایی خانواده های شهدا مورد استفاده قرار می گرفت.^{۵۰۱}

۲۹۰- با وجود واقعیات فوق که مؤید سابقه عملکرد ضعیف رحمت آباد تا تاریخ ارزشیابی است، آقای ریاحی کوشیده است چهره ای رضایت بخش از عملکرد رحمت آباد (با وارد کردن یادداشت هایی در دفتر خاطراتش هنگام اقامت در خارج از ایران، و مدت ها پس از خروج از کشور) ترسیم کند و مدعی شود که درآمد ناخالص تخیلی شرکت ۲۲،۱۰۰،۰۰۰ ریال (۳۱۳،۰۰۰ دلار) در سال ۱۳۵۹ (سال منتهی به مارس ۱۹۸۱) بوده که تازه هزینه ها از آن کسر نشده است.^{۵۰۲} هیچ دلیلی در تأیید این رقم ارائه نشده است. معذکک، حتی همین درآمد مبالغه آمیز بسیار کمتر از رقم نجومی ۱۴۳،۹۸۵،۰۰۰ ریال درآمد ناخالصی است که آقای رایلی در گزارش ارزشیابی مبتنی بر روش تنزیل نقدینه در گردش خود برای سال ۱۹۸۰ ذکر کرده است.

چهارم-ج-۱-ب رحمت آباد فاقد هر گونه چشم انداز سودآوری آتی بوده است

۲۹۱- عملکرد ضعیف رحمت آباد در گذشته نه تنها نشان دهنده آن است که شرکت فاقد سابقه سودآوری بوده، بلکه سوددهی آتی آن را نیز زیر سؤال می برد. باید یادآور شد که نیروی کار مزرعه را

^{۴۹۸} همانجا، به عنوان مثال، صفحه ۴۳۶.

^{۴۹۹} همانجا، به عنوان مثال، صفحات ۸۴۷، ۸۷۸-۸۷۷ و ۸۸۳، یادداشت های مربوط به تیر ۱۳۵۸ [ژوئیه ۱۹۷۹].

^{۵۰۰} سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ ششم خرداد ۱۳۷۹ [۲۶ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۳۹-۳۵ و ۴۸-۴۶.

^{۵۰۱} همچنین بنگرید به: بند ۳۳۰ حکم.

^{۵۰۲} صفحه ۱۰۹۲ دفتر خاطرات آقای ریاحی مربوط به آن تاریخ.

تنها ۱۵-۱۶ کشاورز و کارگر محلی تشکیل می داد و مزرعه بر پایه روش های باغداری سنتی، ساده، ابتدایی، نامنظم و غیرمکانیزه اداره می شد.^{۵۳} به علاوه، واقعیات دیگری که در زیر خواهند آمد، بدون هیچ تردیدی ثابت می کنند که رحمت آباد هیچ چشم اندازی از سوددهی آتی نیز نمی توانست داشته باشد.

۲۹۲- با توجه به واقعیات اثبات شده فراوانی که وجود دارد (که به برخی از آن ها در بندهای ۴۷۷ و ۴۸۹-۴۸۴ حکم اشاره شده است)، لازم نمی دانم به مشکلات متعدد و مهم باغداری پردازم که مزرعه با آن دست به گریبان بود، نظیر فقدان فاصله کافی بین درختان، روش باغداری بسیار ابتدایی و سنتی، بسیاری از مسائل خاص اقلیمی، موقعیت جغرافیایی مزرعه (که در ارتفاع ۱۸۰۰ متری از سطح دریا قرار داشت)، و غیره.^{۵۴} اما نمی توان این واقعیت را نادیده گرفت که باغ ها در ماههای شکوفه دادن در بهار در معرض سرمای شدید قرار داشتند که می توانست، همچنانکه عملاً نیز اینطور شد، تا ۹۰ درصد به محصولات آسیب برساند.^{۵۵} بارها به علت سرمازدگی درختان از نزدیکی ریشه قطع شدند.^{۵۶} همچنین باید به خاطر داشت که این گونه سرما زدگی ها بازدهی درختان آسیب دیده را، بسته به نوع درختان و میزان آسیب دیدگی، دست کم ۲-۳ سال دیگر به تأخیر می اندازد. علاوه بر سرمای بهاره، باغ های رحمت آباد در ماه های فروردین و اردیبهشت (آوریل و مه)، یعنی فصل شکوفه دادن، در معرض توفان تگرگ بود.^{۵۷}

۲۹۳- باغ ها در محیطی آنچنان سخت و نامساعد قرار داشت که آقای ریاحی در موارد متعددی طرح های خود را برای باغداری تغییر داد و نهایتاً در سال ۱۳۵۸ [۱۹۷۹]، امکان کنار گذاردن باغداری و تبدیل آن به دامداری مثلاً پرورش گوسفند، یا اضافه کردن آن به فعالیت های باغداری، را مورد بررسی قرار داده بود.^{۵۸} آب و هوای بی ثبات ایران و احتمال زیاد خشکسالی -- به ویژه در کویر مرکزی فلات و اطراف

^{۵۳} سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ پنجم خرداد ۱۳۷۹ [۲۵ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۸ و ۳۸-۳۵.

^{۵۴} حدود ده نظر کارشناسی و گزارش مستقل، مستند به ادله دیگر، از جمله، گزارش مستقل و بسیار مفصل یک مؤسسه خصوصی (مهندسین مشاور پارساب) بسیاری از مسائل مربوط به مزرعه و موقعیت آن را تأیید کرده اند.

^{۵۵} از میان این قبیل ادله فراوان موجود، می توان به صفحات ۸۴۷-۸۴۶ و ۴۳۷-۴۳۶ دفتر خاطرات آقای ریاحی اشاره کرد.

^{۵۶} همانجا، صفحات ۳۷-۳۵.

^{۵۷} علاوه بر نظرات کارشناسی کتبی ارائه شده توسط خواننده، می توان به سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ هفتم خرداد ۱۳۷۹ [۲۷ مه ۲۰۰۰]، ص ۵۲، اشاره کرد.

^{۵۸} صفحه ۸۵۴ دفتر خاطرات آقای ریاحی.

آن، که نظنز و رحمت آباد در آن قرار گرفته اند -- عدم اطمینان از میزان تولید هر باغ میوه ای را بیشتر می کند. ایران همواره چه در گذشته و چه در حال حاضر دچار خشکسالی دوره ای بوده است.^{۵۹}

۲۹۴- علاوه بر مشکلات کلی و همگانی در مورد حشرات و بیماری های گیاهی، مزرعه رحمت آباد به دلیل وجود دو نوع کرم که یکی به ساقه و آوند درختان و گیاهان آسیب می رساند (کرم های خراط) و دیگری ریشه ها را می خورد، با برخی مشکلات خاص دیگر نیز مواجه بود.^{۵۱۰} طبق شهادت آقای نبوی، هیچ راه حلی حتی امروز برای مبارزه با این کرم ها پیدا نشده است.^{۵۱۱}

۲۹۵- خاک مزرعه رحمت آباد بسیار نامرغوب و فاقد مواد غذایی لازم برای درختان بود. خاک آن عمدتاً ماسه ای و سنگریزه ای با مقدار زیادی آهک و پتاس بود. چنین خاک نامرغوبی مخارج را بنحو چشمگیری افزایش می داد، زیرا مقدار زیادی کود شیمیایی و حیوانی لازم بود تا هر سانتیمتر آن را مناسب کشت سازد. همانطور که تقریباً همه کارشناسان نیز خاطرنشان کرده اند، چنین مخارج عظیمی، کارآیی و سودآوری مزرعه را زیر سؤال می برد. کسانی که کمترین آشنایی با باغداری و مزرعه داری در ایران داشته باشند، می دانند که هیچ باغ یا مزرعه ای (از جمله حتی مزرعه گندم)، به هر اندازه هم که از موقعیت و مدیریت خوب برخوردار باشد، نمی تواند هر سال به مقدار رضایت بخشی محصول دهد. آقای دماوندی این موضوع را انکار نمی کند، ولی سعی نموده است با طرح این ادعا که درخت، چنانچه مرتباً و صحیحاً کود داده شود، می تواند همه ساله بدون وقفه محصول بدهد، از اعتراف کامل به آن خودداری ورزد. این یک نظر بسیار غیر کارشناسانه است و حتی اگر این امر صحت داشته باشد، همچنان، به خصوص با توجه به کیفیت نامرغوب خاک رحمت آباد، هزینه را به مقدار معتنابهی افزایش می دهد.

^{۵۹} این مشکل اخیراً موجب شد که سازمان ملل تدابیری را برای کمک به ایران برای نجات منابع کشاورزی، طبیعی و حیات وحش آن مورد بررسی قرار دهد، اما کوشش های مزبور در بسیاری از زمینه ها ناموفق بوده است.

^{۵۱۰} این مطلب توسط عده ای از کارشناسان خوانده و در مدارک مؤید نظرات آنان گزارش شده است. به عنوان مثال، صفحه ۶ نظر کارشناسی دکتر ارزانی و پیوست ۱۱ آن، و به ویژه فهرست بلند بالای آفات و بیماری های مهم گیاهی که باغ ها را در منطقه مبتلا کرده بود و در ضمایم ۱۳ و ۱۸ نظر کارشناسی مشترک مهندس دریانی و مهندس مرتضوی ارائه شده است. در این مورد همچنین می توان به صفحات ۸۷۷-۸۷۸ دفتر خاطرات آقای ریاحی اشاره کرد.

^{۵۱۱} سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ ششم خرداد ۱۳۷۹ [۲۶ مه ۲۰۰۰]، ص ۹.

۲۹۶- مزرعه در مسیل یک منطقه کوهستانی پرشیب و سر راه سیلاب های رودخانه های فصلی، به خصوص طرق رود قرار دارد.^{۵۱۲} به علت این مشکلات، سیستم آبیاری سنتی پیچیده در منطقه - - که از چاه های رو بازی تشکیل می شود که به روش غیر مکانیکی حفر و از طریق کانال های زیرزمینی به هم مرتبط می شوند (قنات) - - پیوسته در معرض گرفتگی با گل و لای و شن و سنگریزه قرار دارد که موجب مشکلات آبیاری و صرف وقت و هزینه بسیار برای بازسازی و احیاء این سیستم پیچیده می گردد.^{۵۱۳}

۲۹۷- دو واقعیت ویژه دیگر باید در کلیه بررسی های راجع به کارآیی فعالیت های آبی مزرعه در نظر گرفته شوند، که خاص رحمت آباد است و به پیچیدگی ناشی از مشکلات فوق که به طبیعت هر مزرعه واقع در آن منطقه (از جمله رحمت آباد) مربوط می شود، می افزاید. اولین این واقعیات اینکه مزرعه برای تضمین یک وام دریافتی از یک بانک ایرانی در گرو بود.^{۵۱۴} از این رو، مزرعه با توجه به سابقه زیان دهی و مشکلاتی که برای پرداخت هزینه ها و مخارجش با آن رو به رو بوده، پیوسته در معرض خطر اقدامات اجرایی قرار داشت. دومین واقعیت این که کلیه حقوق ممکنه نسبت به مزرعه به صورت عمری برای آقای ریاحی حفظ شده بود و وی هر لحظه می توانست تصمیم بگیرد، حتی با تغییر فعالیت های آن و ریشه کن کردن کلیه گیاهان و درختان آنجا، هدف مزرعه را تغییر دهد. من به بحث در مورد هر دوی این واقعیات باز خواهم گشت.

چهارم-ج-۲ روش های ارزشیابی خواهان نادرست بوده است

۲۹۸- مباحث بخش های فرعی قبلی اعمال روش ارزشیابی مؤسسه دایر نسبت به رحمت آباد را منتفی می سازد. به علاوه، بر مبنای آنچه که در بندهای ۲۷۱-۲۷۲ فوق ذکر کردم، و به این دلیل اضافی دیگر که رحمت آباد مزرعه ای بود که عملیاتش در معرض آفات و خطرات بود، من روش های ارزشیابی آقای رایلی (انباشته کردن درآمدها، انباشته کردن درآمدهای اضافی، و/یا روش تنزیل نقدینه در گردش) را بی ارتباط و بی اساس می دانم. معذالک، من اشکالات و اشتباهات ارزشیابی آقای رایلی را در بندهای زیر

^{۵۱۲} این واقعیت که مزرعه سر راه سیلاب رودخانه های فصلی و یک منطقه کوهستانی پرشیب قرار دارد، در اسناد رسمی مالکیت و انتقال زمین نیز ذکر شده است.

^{۵۱۳} نمونه ای از یک چنین خسارت واقعی در صفحه ۳۴۴ دفتر خاطرات آقای ریاحی گزارش شده است.

^{۵۱۴} این واقعیت که مزرعه وثیقه وام های دریافتی بود، در اسناد رسمی مالکیت و انتقال مزرعه نیز منعکس شده است.

به طور خلاصه مورد بحث قرار خواهیم داد.^{۵۱۵} این ها دلایل دیگری هستند که ارزشیابی آقای رایلی را، حتی اگر روش های ارزشیابی وی را مناسب و قابل اعمال بدانیم، غیر قابل اعتماد می سازند. هر یک از این اشکالات و اشتباهات اثری بسیار اساسی بر نتیجه ارزشیابی آقای رایلی می گذارد، نظیر آنچه که در مورد استفاده وی از رقم اشتباه برای نرخ بازدهی سرمایه [P/E ratio] شرکت دیدیم، که موجب شد ارزشیابی او در جلسه استماع تا حدود ۱۴،۰۰۰،۰۰۰ دلار پایین آورده شود.^{۵۱۶}

۲۹۹- آقای سلامی اشتباهات آقای رایلی را در محاسبه نرخ تنزیل و نرخ بازدهی [P/E ratio] سرمایه، که اثرات منفی قابل ملاحظه ای بر ارزشیابی وی از رحمت آباد (و به همان لحاظ بر ارزشیابی خشکه) می گذارد، خاطرنشان کرد. برای محاسبه نرخ بازدهی [P/E ratio] سرمایه، ارزیاب می بایستی ارزش واقعی سرمایه پرداختی توسط خریداران سهام را به جای ارزش اسمی آنها بکار می برد. بنابراین، نرخ تنزیل -- که خواهان (آقای رایلی) در جلسه استماع آن را از ۱۱٪ به ۱۷٪ افزایش داد -- در صورتی که بدرستی اعمال می شد با استفاده از ضابطه مذکور در حکم استارت هاوزینگ، به ۳۲٪ می رسید.^{۵۱۷} شایان ذکر است که نرخ اولیه مورد استفاده آقای رایلی (۱۱٪) و نرخ که بعداً پذیرفته شد (۱۷٪) هر دو بسیار پائین تر از نرخ بهره رایج در اوایل سال های دهه ۱۹۸۰ است (که بین ۱۸ تا ۲۵٪ بود). آقای رایلی بدین طریق می خواست به دیوان بقبولاند که حتی در وضعیت بی ثبات آن زمان در ایران، یک سرمایه گذار، با آن که به سادگی می توانست با سپردن پول خود به هر بانکی از نرخ بالاتر بهره سود

^{۵۱۵} به دلیل مذکور در بند ۲۷۵ فوق، ارزشیابی آقای کرتیس در اینجا مورد بررسی قرار نمی گیرد. با این وجود، علاوه بر آنچه در ارتباط با خشکه (پانوش ۴۶۴ بالا) ملاحظه شد، تفاوت های عظیم موجود بین ارزش های پیشنهادی آقای کرتیس برای رحمت آباد که بر اساس روش های مختلف [ارزشیابی] او، بین ۱،۳۰۳،۱۴۲ دلار تا ۲۴،۴۱۵،۹۱۷ دلار نوسان داشت، بی اعتباری تکنیک های ارزشیابی وی را بیش از پیش نشان می دهد.

^{۵۱۶} آقای رایلی با استفاده از رقم ۳،۵۰۰،۰۰۰ ریال به عنوان سرمایه شرکت، به جای رقم واقعی ۳۵،۰۰۰،۰۰۰ ریال، به نرخ تنزیل ۱۱٪ در روش ارزشیابی مبتنی بر تنزیل نقدینه در گردش خود رسیده بود. اصلاح همین یک اشتباه، نرخ تنزیل را به ۱۷٪ افزایش و ارزش گذاری را به مبلغ ۱۴ میلیون دلار کاهش داد.

^{۵۱۷} باید به خاطر داشته باشیم که در حکم استارت هاوزینگ (پانوش ۳۵۵ بالا، بندهای ۲۰۰-۱۹۵ و ۳۳۶، ص ص ۱۷۷-۱۷۵ و ۲۲۰)، دیوان ارزش برخی قراردادهای فروش آپارتمان هایی را که می بایستی ظرف دو سال آماده می شدند، تنزیل کرده بود. معذالک، دیوان ارزش قراردادهای ۲۸٪ تنزیل کرد، هر چند نمی توان گفت که هیچ یک از ابهامات موجود در دعوی حاضر (نظیر ریسک های مربوطه، کمیت و کیفیت تولیدات آینده با توجه به عوامل متعدد، ارزش بازار محصولات، و هزینه های مربوطه) می توانست بر ارزشیابی آن تأثیر بگذارد. باید به خاطر داشت که حکم استارت هاوزینگ سرانجام به ارزش تقریبی متوسل شد و ارقام حاصله توسط کارشناس دیوان را به مقدار زیادی کاهش داد. در رسیدن به ارزشیابی نهائی خود، حکم آن پرونده از جمله نظر داد که کل سود شاهگلی، که توسط کارشناس تعیین شده بود، باید از ۳۷۷ میلیون ریال به ۲۷ میلیون ریال کاهش یابد (همانجا، بند ۳۴۲، ص ۲۲۳).

بسیار بیشتری به دست آورد، باز هم حاضر بود با نرخ برگشت سرمایه معادل ۱۱٪، ریسک سرمایه گذاری در ایران را بپذیرد.

۳۰۰- آقای رایلی اذعان دارد که کلیه روش های ارزشیابی درآمد آتی خود را بر نظر آقای دماوندی استوار ساخته است که آن نظر نیز به نوبه خود بر اساس ادعا های آقای ریاحی در شهادت نامه هایش بنا گردیده است. نقش آقای رایلی محدود به انجام محاسبات بوده است.^{۵۱۸} بنابراین ارقام و اطلاعات مورد عمل آقای رایلی تخیلی بوده و بر واقعیات موجود استوار نبوده است. آن ارقام و اطلاعات پر از اشتباهاتی است که لازم نیست شخص متخصص حسابرسی یا حسابدار باشد تا آن ها را تشخیص دهد. آقای رایلی، بر مبنای نظر آقای دماوندی، ارزیابی خود را با سطح تولید ۱،۷۹۹،۸۱۲ کیلوگرم به در سال ۱۹۸۰ آغاز می کند. خواننده برای این که نشان دهد که این رقم تا چه اندازه غیر واقعی و تخیلی است، در جلسه استماع با کمک آقای رایلی همان ارقام و محاسبات به کار رفته توسط آقایان رایلی و دماوندی را مورد استفاده قرار داد و به رقم ۱،۴۵۸،۰۰۰ کیلوگرم به عنوان محصول فرضی سال ۱۹۷۹ رسید.^{۵۱۹} بر مبنای همان روش اعمال شده توسط آقای رایلی، این مقدار محصول به باید درآمدی بالغ بر ۱۱۶،۶۴۸،۰۰۰ ریال می داشت، در حالی که ارقام واقعی ابتداً به نزدیکی این ارقام تخیلی و نجومی نیز نمی رسند. خود آقای ریاحی محصول به را برای سال ۱۹۷۹، ۳۵۰،۰۰۰ کیلوگرم پیش بینی کرده بود، آن هم در صورتی که محصول در اثر سرما از بین نمی رفت.^{۵۲۰} مقایسه رقم ۱،۴۵۸،۰۰۰ کیلوگرم مورد استفاده آقای رایلی با (یک) محصول واقعی ۲۶،۱۱۶ کیلوگرم،^{۵۲۱} (دو) رقم فرضی ۲۶۱،۱۶۰ کیلوگرم، که بر مبنای این فرض به دست می آید که محصول واقعی نمایانگر تنها ۱۰٪ محصول بالقوه بود،^{۵۲۲} و (سه) ۳۵۰،۰۰۰ کیلوگرم محصول که آقای

^{۵۱۸} سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ سوم خرداد ۱۳۷۹ [۲۳ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۲۵-۲۴.

^{۵۱۹} سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ دوم خرداد ۱۳۷۹ [۲۲ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۱۷۲-۱۶۲.

^{۵۲۰} صفحه ۸۴۶ دفتر خاطرات آقای ریاحی.

^{۵۲۱} نامه مورخ ۱۱ دی ۱۳۵۸ [اول ژانویه ۱۹۸۰] مدیر عامل رحمت آباد به آقای ریاحی، که تراز آزمایشی شرکت برای دوره منتهی به ۳۰ آذر ۱۳۵۸ [۲۱ دسامبر ۱۹۷۹] به آن پیوست شده است.

^{۵۲۲} ارقام واقعی را ارقام واقعی تشکیل می دهند. هیچ چیز تضمین نمی کرد که محصول واقعی در سال های بعدی می توانسته است بهتر از ۲۶،۱۱۶ کیلوگرم سال ۱۹۷۹ بوده باشد. سرما، آفات، بیماری ها، سیل، خشکسالی و سایر عوامل و رویدادهای احتمالی خسارت را ذاتاً با حرفه باغداری عجین هستند. بنابراین، هر تخمینی از محصول باید کلیه این احتمالات و مشکلات را به حساب بیاورد. درآمد ناخالص رحمت آباد در سال ۱۹۷۸ نشان دهنده این واقعیت است که مبلغ ۵،۵۰۰،۰۰۰ ریال درآمد ناخالص در سال ۱۳۵۸ [سال منتهی به ۲۰ مارس ۱۹۸۰] استثنائی نبوده است. درآمد ناخالص رحمت آباد در سال ۱۳۵۷ [سال منتهی به ۲۰ مارس ۱۹۷۹]، با آن که ظاهراً مزرعه

ریاحی امید تولید آن را برای آن سال داشت، نشان می دهد که رقمی که آقای رایلی در مورد محصول به ارزیابی اش را بر اساس آن آغاز می کند تا چه اندازه غیر منطقی و غیر واقعی بوده است. دکتر فلاحی، کارشناس خواهان، پس از آنکه تفاوت بین ارقام محصول به شرح فوق و تخمین های ارائه شده توسط دکتر دماوندی از محصول به در سال ۱۹۷۹/۱۹۸۰ در اختیارش قرار گرفت، این تفاوت را "به صورت نامعقولی بالا" توصیف نمود.^{۵۲۳}

۳۰۱- همانطور که در بالا ذکر شد، چنانچه قرار می بود حدسیات آقایان دماوندی و رایلی صحیح فرض شوند، رقم درآمد در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۱۶،۶۴۸،۰۰۰ ریال می شد. در مقابل آن، درآمد ناخالص واقعی در سال ۱۹۷۹ معادل ۵،۵۰۰،۰۰۰ ریال بوده که از آن مبلغ تنها ۴،۸۵۰،۰۰۰ ریال وصول شده بود.^{۵۲۴} برای اثبات این که سطح درآمد مزبور استثنایی نبوده بلکه با توجه به عملکرد شرکت درآمد قابل انتظاری بوده است، می توان به دفتر خاطرات آقای ریاحی مراجعه کرد، در آنجا که آقای ریاحی در مورد سال ۱۳۵۵ می نویسد

ما امسال محصول انار و به رحمت آباد را، با خریداران اصفهانی به طور مشارکت ۵۰-۵۰ جمع آوری می نمایم تا با کسب تجربه لازم در آتیه خود مستقلاً عمل نمایم. نیمی از محصول به مبلغ ۸۰۰،۰۰۰ ریال به طور مقطوع پیش فروش شده است.^{۵۲۵}

۳۰۲- این نکته بدین معنی است که (۱) مجموع درآمد ناخالص آن سال، حتی اگر رحمت آباد می توانست مستقلاً میوه ها را جمع آوری کند و به بازار برساند و قادر می بود به صورت عمده فروش عمل کند، نمی توانست از ۱،۶۰۰،۰۰۰ ریال (کمتر از ۲۳،۰۰۰ دلار) تجاوز کند، و (۲) قیمت عمده فروشی میوه دو برابر قیمت آن پیش از انتقال و عرضه در بازار عمده فروشی است. رحمت آباد هرگز از مزایای

دچار هیچ پدیده نامطلوب خاصی نشده بود، به ۷،۰۱۷،۸۵۴ ریال بالغ شد که با در نظر گرفتن هزینه ای کلاً به مبلغ ۱۳،۷۴۹،۶۰۰ ریال، ۶،۷۳۱،۷۴۶ ریال زیان بیار آورد.

^{۵۲۳} سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ هفتم خرداد ۱۳۷۹ [۲۷ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۲۰-۱۹.

^{۵۲۴} پانوشت ۵۲۱ بالا.

^{۵۲۵} صفحه ۵۱۲ دفتر خاطرات آقای ریاحی. همانطور که در جلسه استماع اظهار شد، هیچکس بهتر از خود مالک از اموالش آگاهی ندارد (سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ دوم خرداد ۲۲/۱۳۷۹ مه ۲۰۰۰، ص ۱۷۶). بر خلاف سایر ادعاهای ضد و نقیض، این اظهارات نمایانگر گزارش های مقارن آقای ریاحی از واقعیات و ارقامی است که مستقل از جریان رسیدگی پرونده حاضر بیان شده اند. دکتر فلاحی، کارشناس خواهان، در جلسه تأیید نمود که واقعی، واقعی است و تخمین، تخمین است. (سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ ششم خرداد ۲۶/۱۳۷۹ مه ۲۰۰۰، ص ص ۱۶۸-۱۸۴). همچنین، بنگرید به: پانوشت ۵۲۲ بالا.

داشتن شبکه عمده فروشی یا خرده فروشی برخوردار نبود، فاقد تأسیسات سردخانه ای یا انبارهای مناسب دیگر بود، و هیچ وسیله ای برای انتقال محصولات به بازارهای دور نداشت.^{۵۲۶} از این رو، تنها در صورتی که سرمایه کافی به صورت سرمایه گذاری جدید به شرکت تزریق می شد، رحمت آباد مجبور بود محصولاتش را در محل به نصف قیمت بفروشد و نصف دیگر قیمت را به فروشنده ای (یا فروشندگانی) بدهد که باید بقیه هزینه ها را متقبل می شد. نه تنها دکتر دماوندی و آقای رایلی این هزینه ها را، که عملاً قیمت ها را به نصف قیمت عمده فروشی تقلیل می داد، به حساب نیاورده اند، بلکه در تخمین هزینه های سالانه مزرعه نیز با محدود کردن مخارج عملیاتی مزرعه به تنها ۱۵٪ درآمد سالانه، این هزینه ها را نادیده گرفته اند.

۳۰۳- آقای رایلی برای رسیدن به رقم درآمد پیش بینی شده ۱۴۳،۹۸۵،۰۰۰ ریالی در سال ۱۹۸۰، قیمت بی اساس کیلویی ۸۰ ریال به را می پذیرد (۸۰ X ۱،۷۹۹،۸۱۲ کیلوگرم).^{۵۲۷} مقدمتاً باید گفت که نظر کارشناسی آقای دماوندی (در صفحه ۴ پیوست "P") نشان می دهد که قیمت کیلویی ۸۰ ریال، قیمت عمده فروشی به در آذر ۱۳۶۲ [دسامبر ۱۹۸۳] بوده، نه در بهمن یا اسفند ۱۳۵۸ [فوریه یا مارس ۱۹۸۰]. همان پیوست (صفحات ۲-۳) نشان می دهد که قیمت عمده فروشی به در آبان ۱۳۶۱ [نوامبر ۱۹۸۲] ۵۰ ریال بوده است. بنابراین، نتیجه گیری ساده این است که قیمت عمده فروشی هر کیلو به در سال ۱۳۵۸ [۱۹۸۰]، باید زیر ۵۰ ریال یا حتی زیر ۳۰ ریال بوده باشد (نظر کارشناسی مهندس دربارانی نشان می دهد که قیمت عمده فروشی به در آذر ۱۳۶۱ کیلویی تقریباً ۳۰ ریال بوده است) که حسب اذعان، مخارج برداشت و انتقال محصول به بازار عمده فروشان و سود عمده فروشان باید از آن کسر گردد.^{۵۲۸}

^{۵۲۶} به عنوان مثال، بنگرید به: پانوش ۵۲۵ بالا؛ شهادت نامه مورخ ۲۷ آذر ۱۳۷۵ [۱۸ دسامبر ۱۹۹۶] آقای ریاحی، بند ۳۶؛ و شهادت نامه دوم دکتر دماوندی، بند ۱۰. با آن که دکتر دماوندی قبول می کند که رحمت آباد فاقد این تسهیلات و امکانات بود و اظهار می دارد که این هزینه ها به عهده خریدار (عمده فروش) قرار می گرفت، معذک قیمت های عمده فروشی را در ارزشیابی خود به کار می برد که شامل این هزینه ها نیز می شود، هزینه هایی که بر عهده عمده فروش است، نه رحمت آباد.

^{۵۲۷} هر انتقادی که در ارتباط با محصول به در اینجا مطرح شده، عیناً در مورد سایر میوه ها نیز صدق می کند. دلیل تمرکز بیشتر بر ارزشیابی میوه به این است که خواهان و کارشناسانش روی محصولات این میوه، که به نظر آن ها اساسی ترین و تنها محصول عمده مزرعه را تشکیل می داد، تأکید بسیار کرده اند. به علاوه، بسیاری از درختان دیگر (نظیر سیب و انگور) در تاریخ ارزشیابی هنوز میوه نمی دادند (به عنوان مثال، بنگرید به: بندهای ۳۰۶-۳۰۵، زیر).

^{۵۲۸} همانجا.

۳۰۴- اینکه، به آسانی می توان قیمت واقعی هر کیلو به را در تاریخ ارزشیابی، یا در حدود آن تاریخ، بر اساس مدارک مقارن تقدیمی توسط طرفین پیدا کرد. نخست، آقای ریاحی در صفحه ۸۴۶ دفتر خاطراتش اظهار می دارد که امیدوار بود در سال ۱۹۷۹ ۳۵۰،۰۰۰ کیلوگرم به تولید کند، که این مقدار به می توانست درآمد ناخالصی در حدود ۱۴،۰۰۰،۰۰۰ ریال حاصل نماید. اگر عجلتاً این تخیل و فرض را بپذیریم، قیمت هر کیلو به بالغ بر ۴۰ ریال $(۳۵۰،۰۰۰ \div ۱۴،۰۰۰،۰۰۰)$ می شود. دوم، تراز آزمایشی رحمت آباد مربوط به دوره منتهی به ۳۰ آذر ۱۳۵۸ [۲۱ دسامبر ۱۹۷۹]، که عملاً درآمد ناخالص مربوط به سال مالی منتهی به ۳۰ اسفند ۱۳۵۸ [۲۰ مارس ۱۹۸۰] را در بر می گیرد و نشان می دهد که کلاً ۱۹۱،۱۱۲ کیلوگرم محصول آن سال (۲۶،۱۱۲ کیلوگرم به و ۱۶۵،۰۰۰ کیلوگرم انار) بسته به این که ۵،۵۰۰،۰۰۰ ریال قیمت فروش منظور شود یا ۴،۸۵۰،۰۰۰ ریال مبلغ دریافتی، بطور متوسط کیلویی ۲۸ یا ۲۵ ریال به فروش رسیده است.^{۵۲۹}

۳۰۵- دکتر دماوندی، و به همان لحاظ آقای رایلی، برای برآورد درآمدهای رحمت آباد در سال اول و سال های بعدی مشمول روش ارزشیابی مبتنی بر تنزیل نقدینه در گردش، صرفاً به تاریخ های کاشتی استناد کرده اند که آقای ریاحی در پیوست "ب" شهادت نامه مورخ ۲۷ آذر ۱۳۷۵ [۱۸ دسامبر ۱۹۹۶] خود ارائه کرده که برای رسیدگی های حاضر تهیه شده است. بر مبنای پیوست مزبور، کلیه ۳،۰۰۰ درخت سیب در سال ۱۳۴۴ [۱۹۶۵] کاشته شده بودند. خود آقای ریاحی، بر خلاف این ادعا، در صفحه ۵۸۹ دفتر خاطراتش، که شهادت آقای نبوی در جلسه استماع نیز آنرا تأیید می کند، اظهار داشته که این درخت ها در آذر ۱۳۵۶ [دسامبر ۱۹۷۷] غرس شده اند،^{۵۳۰} که یک تفاوت ۱۳-۱۲ سال را در سن درختان به دست می دهد. با این وجود و به رغم این واقعیت که آخرین تراز آزمایشی شرکت هیچ درآمدی را در سال ۱۳۵۸ [سال منتهی به ۲۰ مارس ۱۹۸۰] بابت درختان سیب نشان نمی داد، دکتر دماوندی و آقای رایلی ۱۲۰،۰۰۰ کیلوگرم محصول سیب برای سال ۱۹۸۰ منظور کرده اند.

۳۰۶- به همین ترتیب، ادعا شده است که ۹۰،۰۰۰ درخت به و کلیه ۱۴،۰۰۰ بوته های مو در تاریخ ارزشیابی میوه می داده اند، حال آنکه بنا به شهادت آقای نبوی، در تاریخ ارزشیابی ۷۰،۰۰۰ درخت به

^{۵۲۹} بدون در نظر گرفتن نادرستی قیمت های ذکر شده توسط دکتر دماوندی، پیوست "P" نظر کارشناسی وی و جدول ۷ نظر کارشناسی مهندس دریانی نشان می دهند که قیمت هر کیلو انار، در هر سالی که در نظر گرفته شود، بسیار بالاتر از قیمت تعیین شده برای یک کیلو به بوده است.

^{۵۳۰} همچنین، بنگرید به: صفحات ۵۸۹ و ۸۵۴ همان دفتر خاطرات. دکتر گریگوریان، کارشناس مجرب و مستقل خوانده، تأیید می کند که طی بازدید از مزرعه هیچ درخت سیبی مشاهده نکرد.

و کلیه بوته های انگور بارور نبودند، زیرا به ترتیب در آذر ۱۳۵۶ [دسامبر ۱۹۷۷] یا در ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] غرس شده بودند.^{۵۳۱} بالاخره، دکتر دماوندی و آقای رایلی چنین فرض کرده اند که ۲۸۵،۰۰۰ درخت به در سال ۱۹۹۰ بارور می شدند، در حالی که به جز ادعاهای اثبات نشده، هیچ مدرکی ارائه نشده که اعتباری به این قبیل خیال پردازی ها بدهد. سابقه عملکرد رحمت آباد و چشم انداز آتی آن با این گونه ادعاها در تضاد است. نخست این که، رحمت آباد منابع مالی و نیروی انسانی و فنی لازم را برای چنان توسعه بلند پروازانه ای نداشت.^{۵۳۲} ثانیاً، بخش عمده زمین های منطقه که فقر و نامرغوبی خاک آن از بقیه کمتر بود قبلاً مورد استفاده قرار گرفته بود. ثالثاً، آقای ریاحی حتی در سال ۱۳۵۸ [۱۹۷۹] با پیش بینی استفاده از مزرعه برای گوسفند داری، به فکر تغییر منظور استفاده از مزرعه افتاده بود.^{۵۳۳} رابعاً، هیچ اماره ای وجود ندارد که چنین برنامه ای برای توسعه باغات وجود داشته و هیچگاه طرحی برای تصویب هیئت مدیره یا یکی از مجامع عمومی سهامداران ارائه نشده بود.

۳۰۷- آقای رایلی (همان طور که دیوان نیز متأسفانه در بند ۴۹۵ حکم عمل کرده است)، بدون انجام یک بررسی مستقل یا حتی مراجعه به مدارک پرونده، ادعاهای خواهان و همسرش را می پذیرد که رحمت آباد ۵،۰۰۱ سهم در بانک تهران داشته است. یک نگاه اجمالی به تراز آزمایشی شرکت مربوط به دوره منتهی به ۳۰ آذر ۱۳۵۸ [۲۱ دسامبر ۱۹۷۹] نشان می دهد که مانده ارزش سهام رحمت آباد در بانک تهران به ۵۰۰،۱۰۰ ریال (۷۰،۸۱۲،۵۰۰ - ۷۱،۳۱۲،۶۰۰) بالغ می شد که مساوی ۵۰۰/۱ سهم با بهای اسمی ۱،۰۰۰ ریال برای هر سهم می شود. به علاوه، نامه مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۵۸ [هفتم مارس ۱۹۸۰] آقای واقفی به صراحت اعلام می دارد که شرکت ۵۰۰/۱ سهم داشته است. با وجود این ادله محکم و مقارن، من توقع اکثریت را مبنی بر این که خواننده می بایستی "اطلاعاتی راجع به هر گونه انتقال در مورد این ورقه سهم" ارائه می کرد، غیر قابل قبول می یابم.

۳۰۸- علاوه بر آن، آقای رایلی در ارزشیابی خود اوضاع اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی حاکم در ایران در سال های ۱۹۷۹-۱۹۸۰ را، که بطور موسع در بسیاری از احکام دیوان و نیز در مدارک موجود نزد ما در

^{۵۳۱} سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ ششم خرداد ۱۳۷۹ [۲۶ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۱۸ و ۴۰ و صفحه ۵۸۹ دفتر خاطرات آقای ریاحی.

^{۵۳۲} به عنوان مثال، بنگرید به: بخش چهارم-ج-۱-الف، و بندهای ۲۹۱ و ۳۰۲ بالا.

^{۵۳۳} صفحه ۸۵۴ دفتر خاطرات آقای ریاحی.

این پرونده منعکس شده است، به حساب نیآورده است.^{۵۳۴} در عمل، و به همان ترتیب که در پرونده آرام ثابت عمل شده است، خواهان هایی که در این دیوان اقامه دعوی کرده اند، هنگامی از آقای رابلی درخواست مساعدت نموده اند که ارزیابان دیگر از بالا بردن مبلغ خواسته دعوی خودداری کرده بودند.^{۵۳۵} در آن پرونده، آقای رابلی تلاش کرده بود که ثابت کند اوضاع ایران در سال ۱۹۷۹ (پیش از رویداد سفارت در آبان ۱۳۵۸ / نوامبر ۱۹۷۹) بسیار خوب بود، اما بعداً طی سال های ۱۹۸۰-۱۹۸۱ اوضاع بدتر شد. به عنوان مثال، وی اوضاع پس از رویداد نوامبر را این گونه توصیف می کند:

تنها بعد از رویدادهای سال ۱۹۷۹ و رکود اقتصادی سالهای ۱۹۸۰/۱۹۸۱ بود که خوش بینی اولیه انقلاب رنگ باخت و تأثیرات منفی در کلیه بخش های اقتصاد آشکار و احساس شد ... در سال ۱۹۸۰ که بسیاری شرکت های دیگر در ایران مصادره شدند، اقتصاد ایران از دید سرمایه گذاران بالقوه ضعیف می نمود.

۳۰۹- آقای رابلی، همانطور که شگرد وی در سایر پرونده ها بوده، در پرونده حاضر نیز این تکلیف را بر عهده گرفت که ۶,۰۰۰,۰۰۰ دلار خواسته اولیه خواهان را به ۶۰,۰۰۰,۰۰۰ یا ۷۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار افزایش دهد.^{۵۳۶} برای حصول این مقصود، وی موضعی را اتخاذ کرد که برای موکلش مناسب تر از همه باشد، و برایش فرقی نداشت که موضع جدید تا چه اندازه می تواند از واقعیت به دور یا با موضع پیشین خود وی متفاوت باشد. اینک، چون تاریخ ارزشیابی در جریان رسیدگی های حاضر مصادف با اسفند ۱۳۵۸ [مارس ۱۹۸۰] می شد، وی با جانبداری از موضعی خلاف موضع پیشین کوشیده به دیوان بقبولاند که اوضاع در سال ۱۹۸۰ در مقایسه با سال ۱۹۷۹ بسیار بهتر بود.^{۵۳۷}

^{۵۳۴} به عنوان مثال، بنگرید به: بخش چهارم-پ-۱، و بند ۲۸۰ بالا. همانطور که در آنجا ذکر شده، انقلاب و دگرگونی های پس از انقلاب آنچنان اثرات نامطلوبی در ارزش مستغلات در ایران گذاشته بود که دولت برای مقاصد مالیاتی تصمیم گرفت ارزش معاملاتی این گونه اموال را ۴۰ درصد پایین تر از سطوح سال ۱۳۵۶ تعیین کند. (خواننده در تأیید این نظر نامه های رسمی و مصوبات اداره دارایی و امور اقتصادی نظیر را ارائه کرده است.)

^{۵۳۵} خواننده نسخه ای از سواد استشهاد شفاهی در دادگاه به قید سوگند (deposition) ثبت شده در پرونده آرام ثابت، پانوش ۲ بالا، را ارائه کرده که، به بیان خواننده، نشان می دهد "ویلامت [آقای رابلی] وقتی وارد صحنه شد که ... خواهان ... به این نتیجه رسید که ارزیابی کوپرز و لیبراند بسیار پائین است ... [و] از ویلامت استمداد جست. ویلامت آمادگی خود را برای بالا بردن رقم خواسته و چند برابر کردن آن در ارزیابی خود اعلام کرد."^{۵۳۶}

^{۵۳۶} سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ هفتم خرداد ۱۳۷۹ [۲۷ مه ۲۰۰۰]، ص ۳۲.

^{۵۳۷} گزارش ارزشیابی آقای رابلی، ص ص ۳۰-۱۵. همچنین، بنگرید به: مباحثات جلسه استماع، سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ هفتم خرداد ۱۳۷۹ [۲۷ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۲۸-۳۹.

۳۱۰- آقای رایلی همچنین چهار عامل مهم دیگر را که پی آمدهای اساسی برای ارزشیابی او داشتند نادیده گرفته است که متأسفانه در حکم دیوان نیز به برخی از این عوامل چندان اعتنایی نشده است. عامل نخست، که قبلاً به آن اشاره شد و تأثیر عظیمی بر نتیجه هر ارزشیابی می گذارد، این واقعیت است که رحمت آباد یک مالکیت تو خالی از زمین های مربوطه به دست آورده بود. بطوریکه که همگی اطلاع داریم، زمین ها پیش از انتقال به شرکت رحمت آباد در مالکیت جهان شهریار بود و هنگام انتقال مالکیت مزرعه به جهان شهریار سند انتقال تصریح کرده بود که:

منافع مورد معامله از هر قبیل که باشد، اعم از منافع زراعتی و اراضی و قطع اشجار و کندن اشجار و تغییر و تبدیل آن ها به هر کمیت و کیفیت که باشد با خود فروشنده تا زمان حیات خواهد بود و برای خریدار از نظر منافع مورد معامله هیچ گونه بهره ای تا زمان حیات فروشنده نخواهد بود.

۳۱۱- آقای ریاحی هنگام انتقال مزرعه به شرکت رحمت آباد، هیچ یک از آن حقوق و منافع را که مشخصاً برای خود نگاه داشته بود انتقال نداد. بنابراین، شرکت هیچ مالکیتی بیش از آنچه که به جهان شهریار انتقال یافته بود دریافت نکرد. این چنین انتقال تو خالی مالکیت در مقابل حقوقی که برای آقای ریاحی حفظ شده بود، هیچ ارزشی نداشت، و هیچ خریداری به مضرات خرید مزرعه تن در نمی داد. حکم قبول ندارد (بند ۴۹۶) که "آقای ریاحی ... حقی به صورت عمری نسبت به ملک برای خود حفظ کرده بود."

۳۱۲- عامل دوم این واقعیت است که مزرعه تماماً در مقابل یک وام دریافتی از بانک بازرگانی ایران، به عنوان وثیقه به رهن گذارده شده بود. با توجه وضعیت مالی شرکت (عدم توانایی آن در پرداخت حتی حقوق کارکنان خود و پاداش نروزی آن ها)، چنانچه دولت ایران از طریق حکم مصادره مداخله نکرده بود، که این مداخله و مساعدت قانوناً نباید در ارزشیابی شرکت لحاظ شود، امکان داشت که مزرعه مشمول اقدامات اجرائی واقع شود.

۳۱۳- عامل سوم، که آقای رایلی آن را به حساب نیاورده، این واقعیت است که مزرعه در واقع امر یک واحد تجاری نبود، بلکه محل تفریح شخصی خانواده ریاحی بود که - - به طوری که کارشناسان خواننده نیز خاطر نشان ساخته اند - - از آن برای سرگرمی میهمانان نیز استفاده می شد.^{۵۲۸} به آن علت، سرپرستی

^{۵۲۸} به عنوان مثال، آقای گلاور، مهندس دربانی و مهندس مرتضوی، و دکتر ارزانی. همچنین، بنگرید به: بند ۲۸۹ بالا و بند ۵۰۳ حکم.

مزرعه همواره به بستگان فاقد تخصص آقای ریاحی واگذار شده بود و مزرعه هیچگاه تحت مدیریت مهندسان کشاورزی واجد شرایط قرار نگرفته بود. آقای ریاحی و همسر جوان او در آن زمان، همراه مهمانان، هر از گاهی به سکون و آرامش مزرعه در آن منطقه روستایی پناه می بردند و در آنجا اسب سواری می کردند. از آن گذشته، به رغم نظر آقای رایلی و موضع اکثریت (بند‌های ۴۹۶ و ۵۰۴ حکم)، ساختمان های احداث شده در مزرعه - - برای استراحت خانواده ریاحی و سرگرمی میهمانان و سایر هدف های غیر مرتبط با باغداری^{۵۳۹} - - به نام رحمت آباد ثبت نشده بودند و نمی بایستی یکی از اقلام ارزشیابی را تشکیل می دادند.^{۵۴۰} این نکته در مورد اموال منقول داخل آن ساختمان ها نیز که حسب اذعان متعلق به ملک مسعود بودند عیناً صدق می کند.^{۵۴۱}

۳۱۴- عامل چهارم، اعتراف خود آقای رایلی است که گفته است مالیات ها یا سایر کسورات لازم برای لحاظ ذخایر را به حساب نیاورده زیرا حسب ادعا برای وی دشوار بوده که آن مالیات ها و کسورات دیگر را برآورد و محاسبه کند.^{۵۴۲}

چهارم-ج-۳ ارزشیابی رحمت آباد بر اساس فروش های مشابه

۳۱۵- ارزشیابی بر اساس فروش های مشابه روشی است که در تعدادی از احکام دیوان تا حدودی به کار

^{۵۳۹} به عنوان مثال، بنگرید به: صفحه ۸۲۵ دفتر خاطرات آقای ریاحی، که در آن، وی خاطر نشان می سازد که در نظر داشته بنای گنبد را پس از تکمیل ساختمان مسکونی، به یک کتابخانه عمومی تبدیل کند. در مورد هدف از ساختن مهمانخانه، وی در صفحه ۶۴۹ دفتر خاطرات مزبور اظهار می دارد که "در نظر دارم به ایجاد یک دستگاه ساختمان بیلابقی جهت استفاده پسرها و مهمانان در رحمت آباد اقدام نمایم." وی همین قصد را در صفحه ۶۷۵ خاطراتش تکرار می کند.

^{۵۴۰} قربانی فرید و دیگران در نظر کارشناسی خود گزارش داده اند که هیچ یک از ساختمان های احداث شده در مزرعه به نام شرکت ثبت نشده بودند.

^{۵۴۱} آقای ریاحی در نامه مورخ ۱۱ تیر ۱۳۵۹ [دوم ژوئیه ۱۹۸۰] خود از نیس فرانسه، که در آن، از آقای نبوی خواسته بود مطالب آن را در مورد مالکیت ادعایی و مصادره سهام همسرش بازنویسی کند، اضافه کرده است که "چون اثاثیه و فرش ها متعلق به فرزندی ملک مسعود بوده است، ذکر آن ضرورت ندارد." اکثریت هیچ اعتنائی به این موضوع نکرد، بلکه اموال منقول موجود در مزرعه را "عملاً متعلق به شرکت" تلقی نمود. (بند ۵۰۴ حکم). آقای ریاحی در یادداشت مربوط به ۲۶ فروردین ۱۳۵۸ [۱۵ آوریل ۱۹۷۹]، در صفحه ۸۳۴ دفتر خاطراتش، همچنین اضافه می کند که هنگام ورود به رحمت آباد، متوجه شد که آقای نبوی پس از کسب اطلاع از بازداشت اخیر وی فرش ها و تعدادی از تابلو های مینیاتور و نقاشی را به محل امنی منتقل کرده است.

^{۵۴۲} ارزشیابی و یلامت، ص ص ۱۴-۱۲.

گرفته شده،^{۵۳۳} و گهگاه ضابطه مناسبی برای سنجش ارزش یک مال معین محسوب شده است. آقای نبوی در شهادت نامه ای که به اتفاق همسرش ارائه کرده بود، به صورت کتبی و در جلسه استماع به صورت شفاهی شهادت داد که به علت انقلاب و رویدادهای پس از آن، بسیار طول می کشید تا برای مزرعه رحمت آباد مشتری پیدا شود، و ارزش مزرعه در سال های ۱۹۷۹/۱۹۸۰ نمی توانست از ۱۰ تا ۲۰ میلیون تومان (۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیون ریال) بیشتر باشد.^{۵۳۴} آقای نبوی همچنین به صورت کتبی به اتفاق همسرش، و به صورت شفاهی در جلسه استماع، شهادت داد که در سال ۱۹۸۷، یعنی ۸-۷ سال پس از تاریخ ارزشیابی، عموی آقای ریاحی (آقای میرزاحسین ریاحی) مزرعه ۴۰ هکتاری خود را در همان منطقه به مبلغ ۴۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال فروخت، که قیمت هر هکتار آن ۱،۰۰۰،۰۰۰ ریال می شود.^{۵۳۵}

۳۱۶- علاوه بر آن، خواننده یک آگهی منتشره در روزنامه ایرانی کیهان ارائه داده که در آن، ۱۰۵ هکتار مزرعه (در نزدیکی مزرعه رحمت آباد با آب و برق) در سال ۱۹۹۹ به قیمت پایه ۱۵۰،۶۳۵،۶۶۶ ریال برای فروش عرضه شده بود، که ۲۵٪ آن نقداً و بقیه آن در سه قسط قابل پرداخت بود.^{۵۳۶} طبق محاسبات انجام شده در جلسه استماع و با استفاده از نرخ تبدیل ارز در سال ۱۹۹۹ (تقریباً دلاری ۸،۰۰۰ ریال) یک سرمایه گذار خارجی فرضی می بایست ۱۹۵،۸۳۰ دلار برای خرید آن مزرعه می پرداخت. با اعمال نرخ مطلوب تبدیل ارز که دولت منحصراً در اختیار مؤسسات دولتی قرار می داد، ثمن معامله زمین

^{۵۳۳} به عنوان مثال، بنگرید به: احکام صادره در یونایتد پیتینگ کامپنی اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۱۱۲۸۶-۴۵۸ (متن فارسی مورخ چهارم اسفند ۱۳۶۸/متن انگلیسی مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۸۹)، بند ۷۳، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۲۳، ص ۳۵۱، ص ص ۳۷۴-۳۷۳ ("یونایتد پیتینگ")، که در آن، دیوان ارزشیابی خود را بر پایه قیمتی قرار داد که قبلاً برای خرید برخی تجهیزات خواهان توسط لاپکو پرداخت شده بود؛ سدکو، اینکورپوریتد و شرکت ملی نفت ایران، و دیگران، حکم شماره ۳-۱۲۹-۳۰۹ (متن فارسی مورخ ۱۸ تیر ۱۳۶۶/متن انگلیسی مورخ هفتم ژوئیه ۱۹۸۷)، بندهای ۴۰-۳۸ و ۷۶، منتشره در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۱۵، ص ۲۳، ص ص ۴۰-۳۷ و ۵۰ ("حکم سدکو")، که در آن، فروش مشابه به عنوان "رهنمودی مفید اما فقط تقریبی" شناخته و پذیرفته شد که بهای فروش معامله ای که حدود یک سال پیش از تاریخ مصادره صورت گرفته بود برای ارزشیابی زمین سدیران واقع در اهواز مبنایی منطقی بوده است (همانجا، بندهای ۳۰۳ و ۳۱۳، ص ص ۱۱۲ و ۱۱۳)؛ و خسرو شاهی، پانوش ۳۸۱ بالا، بندهای ۵۲-۴۷ و ۷۸-۷۶، ص ص ۹۴-۹۲ و ۱۰۱-۱۰۰.

^{۵۳۴} شهادت نامه آقا و خانم نبوی که خواننده در پیوست ۱۲۱ خود ارائه کرده؛ و شهادت شفاهی آقای نبوی، سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ ششم خرداد ۱۳۷۹ [۲۶ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۴۵-۴۴.

^{۵۳۵} همانجا، و صفحه ۴۹ سواد مذاکرات.

^{۵۳۶} روزنامه کیهان مورخ ۱۲ مهر ۱۳۷۸ [چهارم اکتبر ۱۹۹۹]، صفحه ۱۳. همچنین، بنگرید به: سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ دوم خرداد ۱۳۷۹ [۲۲ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۱۹۱-۱۸۶.

مزبور ۸۹۴،۰۰۰ دلار می شد. با این حساب، قیمت هر جریب مزرعه بسته به نرخ ارز مورد انتخاب ۷۴۵ دلار یا ۳،۴۵۰ دلار می شود که به هیچ وجه به قیمت بسیار گزاف جریبی ۵۲،۰۰۰ دلار آقای رابلی نزدیک نیست که ایشان برای مزرعه رحمت آباد، آن هم به عنوان قیمت سال ۱۹۸۰، یعنی حدود ۱۹ سال پیش تر و اندکی پس از انقلاب، تعیین کرده است.^{۵۴۷}

۳۱۷- خواننده و کارشناسانش، منجمله آقای گلاور، همچنین ارزشی را که آقای رابلی برای مزرعه رحمت آباد تعیین کرده با ارزش مزرعه ای که در انگلستان دست به دست گشته مقایسه کرده اند، هر چند که این گونه زمین ها را به هیچ وجه نمی توان با زمین های بسیار نامرغوب تر در هیچ جای ایران مقایسه کرد، چه رسد به زمین واقع در ناحیه کویر مرکزی ایران که رحمت آباد در آن قرار گرفته است.^{۵۴۸} آنان توجه دیوان را مشخصاً به معامله ای جلب کردند که در سال ۱۹۹۶، حدود ۱۶ سال پس از تاریخ ارزشیابی ما در مورد مزرعه ای در انگلستان صورت گرفته بود. در آن معامله، مزرعه ای با قیمت هکتاری ۷،۷۴۴ پوند یا جریبی ۳،۱۳۴ پوند (کمتر از ۵،۰۰۰ دلار) فروخته شده بود. خواننده به طور مستند (بر اساس گزارشی که توسط فایننشل تایمز تدوین شده است)، نشان داد که قیمت زمین در انگلستان در سال ۱۹۹۶ نسبت به یک سال پیش از آن ۵۴٪ ترقی کرده بود.^{۵۴۹} چنانچه بهای سال ۱۹۹۶ را تنها ۵۰٪ کاهش دهیم، ارزش آن مزرعه انگلیسی در سال ۱۹۹۵، جریبی حدوداً ۲،۵۰۰ دلار می شود. چنانچه این قیمت را فقط ۵۰ درصد دیگر، برای به حساب آوردن ترقی قیمت ها از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۵، کاهش دهیم ارزش هر جریب مزرعه در آن کشور به ۱،۲۵۰ دلار خواهد رسید. هر یک از این ارقام نشان می دهند که قیمت ۵۲،۰۰۰ دلاری آقای رابلی برای هر جریب مزرعه رحمت آباد تا چه حد اندازه مبالغه آمیز است.

^{۵۴۷} همان صفحات از همان سواد مذاکرات. گواهی ها و شهادت نامه های دیگری که همراه با شهادت نامه های مشترک مهندس دریانی و مهندس مرتضوی به ثبت رسیده، نشان می دهند که ارزش هر جریب مزارع مرغوب در رحمت آباد در سال ۱۹۷۹ هکتاری ۹۰۰،۰۰۰ ریال بوده است.

^{۵۴۸} این مقایسه ها، همانطور که آقای گلاور بیان کرده است، دست کم تا حدودی موجب راحتی خیال ارزیاب و دادگاه می شود. این واقعیت که مزرعه انگلستان بر خلاف رحمت آباد به یک شرکت تعلق نداشته، از موجه بودن مقایسه نمی کاهد، زیرا، آنچه که ضمن مسایل دیگر در هر دو موقعیت ملاک قرار می گیرد قیمت زمین می باشد (پاسخ های آقای گلاور به یک سلسله سؤالات قاضی براوتر، سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ دوم خرداد ۱۳۷۹ [۲۲ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۵۶ و ۱۸۰).

^{۵۴۹} همانجا، ص ص ۱۸۸-۱۸۶.

۳۱۸- دیوان رحمت آباد را مبلغ ۳۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال یا ۴,۹۵۷,۵۰۷ دلار ارزشیابی کرده است (بند ۵۰۵ حکم). این ارزش به طوری که در زیر نشان خواهم داد،^{۵۵۰} بسیار بالاتر از ارزش ناخالصی است که حتی با نادیده گرفتن تأثیر شدید فروش های مشابه و عوامل مورد بحث در بندهای ۳۱۴-۳۱۱ بالا، برای رحمت آباد قابل تصور می بود:

دارایی ها ^{۵۵۱}	بدهی ها
- زمین و منابع آبی	وام ها
۷۳,۰۰۰,۰۰۰	۴۰,۵۰۰,۰۰۰
- درختان	
۱۴۰,۰۰۰,۰۰۰	
- ساختمان ها، و غیره	
۲۱,۸۲۰,۰۰۰	
جمع	
۲۳۴,۸۲۰,۰۰۰	
اموال غیرفعال ^{۵۵۲}	جمع کل بدهی ها
۱۳,۷۵۰,۰۰۰	۴۰,۵۰۰,۰۰۰
جمع کل دارایی ها	
۲۴۸,۵۷۰,۰۰۰	

حاصل ناخالص: ۲۰۸,۰۷۰,۰۰۰

۳۱۹- در هر حال، از آنجا که (۱) این حاصل ناخالص، بدون توجه به عوامل مورد بحث که دارای تأثیرات اساسی هستند به دست آمده و اقلامی از اموال را نیز شامل می شود که متعلق به رحمت آباد نبوده اند (بندهای ۳۱۴-۳۱۱، بالا)، (۲) هیچ ذخیره ای برای باز خرید خدمت کارکنان شرکت لحاظ نشده، و (۳) مالیات بر درآمد حاصله از هبه، در آمد های ناشی از فروش املاک (زمین های غیر زراعتی و زراعتی، و

^{۵۵۰} برای سنجش موجه بودن ارزشیابی ای که ارائه خواهد شد و غیر موجه بودن ارزشیابی آقای رایلی (۶۸ یا ۵۴ میلیون دلار) باید به خاطر داشته باشیم که کل سرمایه گذاری آقای ریاحی، به اذعان خود او، ۹۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال یا اندکی بیش از ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال بوده است (به عنوان مثال، بنگرید به: صفحات ۶۸۰-۶۷۹ دفتر خاطرات آقای ریاحی، و صفحه ۲ شهادت نامه مورخ ۱۸ بهمن ۱۳۷۱ [هفتم فوریه ۱۹۹۳] وی که برای دعوی حاضر تهیه شده است. همچنین، بنگرید به: نظر آقای سلامی، صفحه ۱۹؛ و نظر آقای گلاور، صفحات ۳۰-۲۹). مبلغ ۴۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال از سرمایه گذاری وی با وامی از طریق به رهن گذاشتن مزرعه تأمین شده بود، و باید پذیرفت که بیشتر مبلغ ۹۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال صرف هزینه های غیرسرمایه ای شده بود (که حقوق کارکنان، تسهیلات تفریحی و ساختمان مهمانخانه از محل آن پرداخت شده بود). بنابراین، در نظر گرفتن ۶۸ یا ۵۴ میلیون دلار توسط آقای رایلی برای یک سرمایه گذاری حداکثر ۱,۲۰۰,۰۰۰ دلاری (یا ۷۰۰,۰۰۰ دلاری، چنانچه مبلغ وام از آن کسر گردد) یا یک ارزش دفتری ۳۰۰,۰۰۰ دلاری، قابل درک نیست.

^{۵۵۱} ارزشیابی مهندس دریانی. این شخص کارشناسی است که بیش از سایرین با مزرعه آشنایی دارد، در ایران ساکن بوده و به عنوان ارزیاب رسمی مزارع و باغات به کار اشتغال داشته است.

^{۵۵۲} که شامل سرمایه گذاری در بانک تهران و شرکت کاغذ پارس، از طریق خرید سهام آنها می شود.

ساختمان ها)، و سود افزایش سرمایه ناشی از افزایش ارزش دارایی ها از آن کسر نشده است (بنگرید به: بند ۲۸۳ بالا)، به نظر من کسر ۵۰ درصد از رقم حاصل، برای لحاظ کردن این عوامل، موجه می باشد. بنابراین، صرفنظر از تأثیر سهم الشرکه اقلیت بر ارزش رحمت آباد، من به رقم ۱۰۴،۰۳۵،۰۰۰ ریال به عنوان ارزش شرکت می رسیدم.

چهارم-ج- ارزشیابی شرکت تروندان

چهارم-ج-۱- ارزش تروندان برابر با ارزش زمین آن است

۳۲۰- در اینجا لازم نمی دانم وارد بحث راجع به ارزشیابی یک مؤسسه دایر شوم، زیرا هر دو طرف برای ارزیابی تروندان از روش ارزشیابی مبتنی بر دارایی ها از طریق تعدیل ارزش دفتری دارایی ها و بدهی های آن استفاده کرده اند. در هر حال، هیچکس در مورد این واقعیت تردیدی ندارد که شرکت هیچ فعالیتی جز تملک ۴،۲۶۰ مترمربع زمین نداشته است.^{۵۵۳} هیچ یک از دو ساختمان شرکت در تاریخ ارزشیابی درآمد زا نبود، زیرا ایران بهلر نمی توانست اجاره اش را پردازد و هیچ امیدی وجود نداشت که بتواند بدهی های انباشته خود را در این مورد در آینده نزدیک پردازد.^{۵۵۴} آقای ریاحی از ساختمان دیگر به عنوان دفتر کار شخصی خود استفاده می کرد و هیچ اجاره ای بابت آن نمی پرداخت.

۳۲۱- شرکت درست تا زمان ارزشیابی سابقه زیان دهی داشته، که اسناد حسابداری و مالی شرکت برای سال های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ نیز مؤید آن است.^{۵۵۵} هر چند به صورت گذرا ادعا شده است که یک طرح اولیه

^{۵۵۳} زمین مزبور در اصل ۴،۷۱۰ مترمربع مساحت داشت که ۴۵۰ مترمربع آن در سال ۱۳۵۳ به شهرداری فروخته شد. شرکت دارای دو ساختمان در این زمین بود. ساختمان قدیمی ۲۵۰ مترمربعی (که با ۳۰ سال قدمت، طبق ضوابط رایج در ایران، قدیمی و کلنگی به حساب می آمد و فاقد هر گونه ارزشی بود)، به ایران بهلر اجاره داده شده بود و ساختمان دیگر (ساختمان ۱۲۰ مترمربعی جدیدتر) به عنوان دفتر کار شخصی آقای ریاحی مورد استفاده قرار گرفته بود.

^{۵۵۴} همراه با صورت های مالی و ترازنامه های شرکت در سال ۱۳۵۸ (۲۱ مارس ۱۹۷۹ تا ۲۰ مارس ۱۹۸۰)، نامه مورخ ۳۰ فروردین ۱۳۵۹ [۱۹ آوریل ۱۹۸۰] آقای واقفی به ایران بهلر نیز ارائه شده است. در این نامه، اعلام شده است که اجاره ساختمان از آبان ۱۳۵۸ [اکتبر ۱۹۷۹] پرداخت نشده و چون "تأمین هزینه های باغبانی و سرایداری و آب و برق و تلفن از این محل [اجاره] می باشد لذا خواهشمند است با اطلاعاتی که از وضع مالی این شرکت دارند دستور فرمایید نسبت به پرداخت اجاره ماهانه ... اقدام لازم و مقتضی به عمل آورند." آقای خواجه نوری در پاسخ به پرسش آقای ریاحی در نامه مورخ ۲۶ دی ۱۳۵۸ [۱۶ ژانویه ۱۹۸۰] خود اعلام می دارد که بنا به اطلاع، ایران بهلر اجاره نمی پرداخته است.

^{۵۵۵} این مدارک به عنوان پیوست های نظر کارشناس خوانده (آقای قربانی فرید) ارائه شده اند.

برای ساختن یک برج مسکونی در زمان نامعینی مورد مطالعه قرار گرفته بود -- که البته این ادعا پیگیری نشد -- ولی در طول ۱۲ سال حیات تروندان (۱۹۶۸-۱۹۸۰) هیچ نشانه ای که حاکی از برداشتن کوچکترین قدمی در جهت ایفای آن مقصود باشد وجود نداشته است. هیچ ساختمانی به جز یک بنای ۱۲۰ مترمربعی که در بالا به آن اشاره کرده ام، هرگز روی زمین مزبور احداث نشد. بنابراین، باید نتیجه گرفت که این شرکت چشم انداز کوتاه مدت یا دراز مدتی از درآمد زایی نداشت که بتواند حتی بخشی از هزینه هایش،^{۵۵۶} منجمله حقوق و دستمزد ۷ نفر کارگزارانش را که برای آقای ریاحی نیز کار می کردند، تأمین کند.^{۵۵۷}

۳۲۲- این واقعیت که سهام شرکت نمی توانسته ارزشی سوای ارزش ملک (زمین) آن داشته باشد با این واقعیت نیز تأیید می شود که خود آقای ریاحی پیوسته سهام سایر سهامداران را بر اساس ارزش زمین مزبور ارزیابی و خریداری می کرد.^{۵۵۸}

چهارم-ج-۲ مسائل مربوط به ارزشیابی ملک تروندان

۳۲۳- پیش از پرداختن به ارزشیابی آقای وهمن از ملک مورد بحث، در اینجا باید خاطر نشان کنم که بر ارزشیابی آقای رایلی از تروندان کلیه آن اشکالاتی که در مورد ارزشیابی آقای وهمن ذکر می کنم وارد است، زیرا آقای رایلی ارزشیابی خود را تماماً بر نظر آقای وهمن استوار نموده است. با این حال، انتقاد دیگری که مشخصاً به ارزشیابی آقای رایلی وارد می باشد، این واقعیت است که وی مبلغ ۲۱،۴۲۱،۶۰۲ ریال بدهی شرکت به آقای ریاحی را که خواهان با ثبت نامه آقای واقفی به آن اذعان کرده، به حساب نیاورده است. خواهان و آقای رایلی به صورت های مالی شرکت نیز که توسط کارشناس خوانده، آقای قربانی فرید، ارائه شده نپرداخته اند.

^{۵۵۶} پانوش ۵۵۴ بالا، و نظر کارشناسی آقای گلاور.

^{۵۵۷} آقای ریاحی در صفحه ۸۰۰ دفتر خاطرات خود اظهار می دارد که تصمیم گرفته شده بود از پرداخت پاداش نوروژی سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) به کارکنان سرحد آباد، تروندان و رحمت آباد خودداری شود.

^{۵۵۸} آقای ریاحی در صفحه ۵۱۷ دفتر خاطرات خود مربوط به نهم آذر ۱۳۵۵ [۳۰ نوامبر ۱۹۷۶] تأیید می کند که وی ۲۶٪ سهام آقای خواجه نوری در تروندان را، همراه با سهام متعلق به دیگران، براساس قیمت زمین تروندان از قرار مترمربعی ۱۵،۰۰۰ ریال خریداری کرد، که به این معنی است که آن قیمت شامل ارزش ساختمان ها نیز می شده است.

۳۲۴- اینک، پس از ذکر نکات فوق، لازم می‌دانم توجه را به مطالبی جلب کنم که در مورد آقای وهمن و ارزشیابی وی هنگام بررسی ادعای خواهان در ارتباط با اموال غیرمنقول خشکه اظهار داشتم. بطوری که در آنجا بیان گردید، آقای وهمن تقریباً ۲۲ سال گذشته عمر خود، یعنی از زمان انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ [۱۹۷۹] به بعد را در خارج از ایران به سر برده است. در نتیجه، وی مدت هاست که با جامعه ایران، منجمله اوضاع سیاسی و اقتصادی آن، تماس نداشته است. نامبرده زمین‌ها و ساختمان‌های مربوطه و اوضاع و احوالی را که تحت آن می‌بایست ارزشیابی خود را انجام می‌داد، مشاهده نکرده است. با توجه به این امر و آنچه که در بندهای ۲۸۱-۲۷۸ بالا مورد بحث قرار گرفت، برای ارزشیابی آقای وهمن نباید هیچ اعتباری قایل شد، و وی را نمی‌توان یک ارزیاب واجد شرایط و رسمی تلقی کرد.

۳۲۵- به علاوه، چند اشکال مشخص نیز بر نظر آقای وهمن وارد است. در اینجا نیز، آقای وهمن در اندازه‌گیری ساختمان‌ها دچار اشتباه شده است. وی ابتدا دفتر کار شخصی آقای ریاحی را ۲۰۰ مترمربع فرض کرده بود، اما بعداً بر اساس نظر کارشناسی دکتر پویا رقم اشتباه خود را به ۱۲۰ مترمربع اصلاح نمود. آقای وهمن این واقعیت را نیز در نظر نگرفته است که ساختمان جدیدتر ۱۲۰ مریعی صرفاً برای استفاده آقای ریاحی، و بدون هیچ استفاده‌ای برای شرکت، ساخته شده بود و ساختمان دیگر، در تاریخ ارزشیابی، ۳۰ سال عمر داشته و توسط ایران بهلر اشغال شده بود، که قادر به پرداخت اجاره بهای آن نبود. آقای وهمن هیچ تأثیر نامطلوبی نه بابت این عوامل به حساب آورده و نه بابت این واقعیت که هر خریدار بالقوه می‌بایست فکر هزینه‌های گزاف تخلیه ساختمان‌ها از طریق دادگاه را نیز می‌کرد، و ضمناً دست کم ساختمان قدیمی‌تر باید تخریب و از نو ساخته می‌شد.

۳۲۶- آقای وهمن با ارزشیابی ساختمان قدیمی‌تر بر اساس متر مریعی ۸۰،۰۰۰ ریال (۵۵،۰۰۰ ریال و ۲۵،۰۰۰ ریال، به ترتیب بابت هر مترمربع زمین و هر متر مربع ساختمان قدیمی) کلاً مبلغ ۲۴۰،۵۶۶،۵۰۰ ریال بابت ارزش آنها بدست داده است. وی ساختمان ۱۲۰ مترمریعی را متری ۲۰،۰۰۰ ریال ارزش گذاری کرده است. ما برای سنجش ارزشیابی غیرموجه و نادرست وی محک‌ها و ابزارهایی چند در دست داریم.

۳۲۷- مقدمتاً باید گفت که آقای ریاحی تمامی زمین را با ساختمان قدیمی احداث شده روی آن در سال ۱۳۵۷ [۱۹۶۸] به مبلغ ۲۸۰۰،۰۰۰ ریال خریده بود.^{۵۵۹} همانطور که آقای گلاور خاطرنشان کرده، آقای وهمن در ارزشیابی خود افزایش ارزش ملک را در طول ۱۱ سال با ضریب ۹۰، یعنی با نرخ مرکب افزایش

^{۵۵۹} این قیمت، هم توسط سند انتقال شهریور ماه ۱۳۵۷ [سپتامبر ۱۹۷۸] تأیید می‌شود و هم توسط سند مالکیت ملک.

۴۹٪ در سال، حساب کرده است. با مقایسه ارزشیابی آقای وهمن (هر مترمربع زمین ۵۵،۰۰۰ ریال) با بهایی که در یک معامله بین تروندان و شهرداری تهران عملاً پرداخت شده (متر مربعی ۲،۸۷۴ یا ۳،۶۲۴ ریال)،^{۵۶۰} ارزشیابی آقای وهمن افزایشی با ضریب ۲۰ را در طول ۶ سال (از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۰) نشان می دهد، حال آنکه قیمت مستغلات از سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] به بعد کاهش یافته بود.

۳۲۸- در مهر ماه سال ۱۳۵۵ [اکتبر ۱۹۷۶] آقای ریاحی قیمت "زمین شرکت تروندان ... را بر اساس هر مترمربع ۱۲،۰۰۰ ریال" تعیین کرده بود.^{۵۶۱} در آذر ماه ۱۳۵۵ [نوامبر ۱۹۷۶]، وی ارزش هر سهم شرکت را ۱۵،۰۰۰ ریال تعیین کرده بود که شامل ارزش زمین و ساختمان های آن می گردید،^{۵۶۲} و سهام سهامداران دیگر، از جمله آقای خواجه نوری، را بر اساس همان قیمت خریداری کرد.^{۵۶۳} مقایسه هر یک از قیمت های فوق با ۵۵،۰۰۰ ریال ارزش مورد قبول آقای وهمن برای زمین تروندان و ۱۰۰،۰۰۰ ریال بهای مورد قبول وی برای زمین و ساختمان های آن، نشان می دهد که ارزشیابی آقای وهمن تا چه حد غیرواقع بینانه است. قیمت های اسفند ۱۳۵۸ [مارس ۱۹۸۰] که آقای وهمن برای زمین مزبور و ساختمان های احدائی روی آن در نظر گرفته از ۵ برابر یا نزدیک به ۷ برابر قیمت های واقعی سال ۱۳۵۵ [۱۹۷۶] بیشتر است، در حالی که به طور کلی قیمت های بازار، دست کم از سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] به دلیل انقلاب، به شدت سقوط کرده بود.

۳۲۹- آقای وهمن همچنین به این واقعیت توجه نداشته است که ساختمان ۱۲۰ متر مربعی بدون اخذ مجوز لازم از شهرداری ساخته شده بود و هیچ مجوزی برای فروش آن به هیچ خریدار بالقوه ای صادر

^{۵۶۰} چنانچه مبلغ ۱،۲۹۳،۵۰۰ ریال پرداختی توسط شهرداری تهران در نظر گرفته شود، بهای هر مترمربع ۲،۸۷۴ ریال (۴۵۰ مترمربع + ۱،۲۹۳،۵۰۰) می شود. اما چنانچه قیمت بدون کسر کردن ۳۳۷،۵۰۰ ریال منظور گردد، در آن صورت، بهای هر مترمربع به ۳،۶۲۴ ریال (۴۵۰ مترمربع + ۱،۶۳۱،۰۰۰) بالغ می شود.

^{۵۶۱} از جمله، بنگرید به: صفحه ۵۱۰ دفتر خاطرات آقای ریاحی که توسط دکتر پویا نیز در نظر کارشناسی اش نقل شده است.

^{۵۶۲} تردیدی نیست که ساختمان قدیمی در آذر ۱۳۵۷ [نوامبر ۱۹۷۶] جزو ملک بوده و برای اثبات اینکه ساختمان ۱۲۰ مترمربعی در تاریخ خرید سهام سهامداران دیگر موجود بوده، به عنوان مثال، بنگرید به: صفحه ۵۱۸ دفتر خاطرات آقای ریاحی؛ و شهادت نامه های مورخ ۲۷ آذر ۱۳۵۵ [۱۸ دسامبر ۱۹۹۶] خانم و آقای ریاحی، به ترتیب، بندهای ۲۷ و ۶۳.

^{۵۶۳} به عنوان مثال، بنگرید به: صفحات ۵۱۸-۵۱۷ دفتر خاطرات مزبور.

نمی شد. یک خریدار بالقوه می بایست پرداخت جریمه ای کلان یا مخارج تخریب ساختمان را در نظر می گرفت.^{۵۶۴}

چهارم-ج-۳ نتیجه گیری در مورد ارزشیابی تروندان

۳۳۰- بر خلاف آنچه که آقای وهمن انجام داده، ارزشیابی دکتر پویا بر واقعیات و ارقام واقعی و همچنین بر اطلاعات شخصی وی استوار است که به عنوان یک ارزیاب رسمی فعال که همواره در ایران زندگی کرده بدست آورده است. ایشان املاک مزبور را با معاینه محلی ارزشیابی کرده است. و اگر چه آقای وهمن سعی بر این داشت که حداکثر رضایت خاطر خواهان را فراهم سازد، دکتر پویا از طریق گزارش های کتبی خود، به عنوان ارزیاب مستقل و بی طرف، در محضر دیوان حضور یافت. آقای گلاور در فرازهای بسیاری از نظریه خود ارزشیابی دکتر پویا را، با هر معیاری، بیش از حد واقع محسوب کرده، معذک ارقام دکتر پویا را پذیرفته و در ارزشیابی خود به کار برده است. من با آقای گلاور هم عقیده ام و بدنبال نقل ارزشیابی وی در زیر، به طور خلاصه توضیح خواهم داد که به چه دلایلی ارزشیابی دکتر پویا را بیش از حد سخاوتمندانه -- و البته بسیار قابل اعتمادتر از ارزیابی آقای وهمن -- تشخیص می دهم:

دارایی ها	بدهی ها
زمین و ساختمان ها ^{۵۶۵}	بدهی به آقای ریاحی ^{۵۶۶}
سپرده های بانکی	بدهی به دیگران ^{۵۶۷}
جمع ^{۵۶۸}	
۷۵،۵۰۰،۰۰۰	۲۱،۴۲۲،۰۰۰
۹،۰۰۰،۰۰۰	۱۸،۰۰۰،۰۰۰
۸۳،۵۰۰،۰۰۰	۳۹،۴۲۲،۰۰۰
حاصل ناخالص	۴۴،۰۷۸،۰۰۰

^{۵۶۴} نظر کارشناسی دکتر پویا، صفحه ۵، مبتنی بر مطالب صفحه ۵۱۸ دفتر خاطرات آقای ریاحی.

^{۵۶۵} ارزشیابی دکتر پویا (۳،۵۰۰،۰۰۰ ریال ساختمان + ۷۲،۰۰۰،۰۰۰ ریال زمین). یکی از ساختمان ها ۳۰ سال قدمت داشته و ساختمان دیگر بدون مجوز ساخته شده بود.

^{۵۶۶} نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ [۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰] آقای واقفی. (این رقم سراسر شده مبلغ ۲۱،۴۲۱،۶۰۲ ریال است).

^{۵۶۷} همانطور که پیش از این ذکر شد (بندهای ۲۱-۱۹)، تروندان صاحب سپرده بود نه خواهان، و مبلغ سپرده جمعاً از ۹،۰۰۰،۰۰۰ ریال تجاوز نمی کرد. از طرف دیگر، خواهان ادعا می کند که شرکت جمعاً ۱۸،۰۰۰،۰۰۰ ریال به او و ملک مسعود بدهکار بود (همچنین بنگرید به: بند ۵۲۰ حکم). بنابراین، بدهیهای مزبور می بایست در ارزشیابی شرکت منظور شوند.

^{۵۶۸} برای این که در این جا با هر دو قلم به طور یکسان برخورد شود، بهره ای به اصل مبالغ بدهی و طلب افزوده نشده است، هر چند بدهی های تروندان به دیگران به مراتب بالاتر می باشد (۳۹،۷۲۱،۰۰۰ ریال در مقایسه با ۹،۰۰۰،۰۰۰ ریال)، و افزودن بهره به آن دیون موجب می شد مبلغ بیشتری از حاصل ارزشیابی کسر گردد.

۳۳۱- معهدا، به چندین دلیل ارزش تروندان می بایست به میزان معتابهی از نتیجه ناخالص بالا کمتر بوده باشد. مقدمتاً، همانطور که در بالا ذکر کرده ام، من با نظر آقای گلاور موافقم که ارزشیابی دکتر پویا به صورت سخاوتمندانه ای بالاست. با مقایسه ارزش ۱۶،۹۰۱ ریالی که دکتر پویا برای هر مترمربع زمین در سال ۱۹۸۰ در نظر گرفته، با معامله انجام شده بین تروندان و شهرداری تهران در سال ۱۳۵۳ [۱۹۷۴] در مورد همان زمین (متر مربعی ۲،۸۷۴ یا ۳،۶۲۴ ریال، بسته به این که کدام ما به ازاء در نظر گرفته شود)،^{۵۶۹} ارزش تعیینی دکتر پویا افزایشی را با ضریب ۶-۵ دز یک فاصله کمتر از ۶ سال نشان می دهد، که نمایانگر افزایش قیمت در حدود ۳۲٪ در سال به صورت مرکب از سال ۱۳۵۳ [۱۹۷۴] می باشد، حال آنکه برای دیوان محرز است که ارزش املاک پس از ۱۳۵۶ [۱۹۷۷]، به دلیل حرکت های انقلابی سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] و تغییرات حاصله پس از پیروزی انقلاب، شدیداً کاهش یافته بود. به علاوه، آقای ریاحی هنگام خرید سهام متعلق به سهامداران دیگر در سال ۱۳۵۵ [۱۹۷۶]، زمین و ساختمان آن را مترمربعی ۱۵،۰۰۰ ریال ارزشیابی کرده بود.^{۵۷۰} با توجه به این واقعیت که ساختمان جدید (دفتر کار ۱۲۰ مترمربعی) قبل از زمان معاملات فوق ساخته شده بود،^{۵۷۱} و با در نظر گرفتن افزایش ارزش ملک در سال ۱۳۵۶ [۱۹۷۷] و کاهش های آن در سال های ۱۳۵۹-۱۳۵۷ [۱۹۸۰-۱۹۷۸]، بالا بودن ارزشیابی دکتر پویا، که زمین را مترمربعی ۱۶،۹۰۱ ریال (یا زمین و ساختمان آن را مترمربعی ۱۷،۷۲۳ ریال) ارزشیابی کرده است، بیشتر آشکار می شود.^{۵۷۲}

۳۳۲- بدین لحاظ، مبلغ ۷۵،۵۰۰،۰۰۰ ریال ارزش پیشنهادی دکتر پویا برای زمین و ساختمان ها (متر مربعی ۱۷،۷۲۳ ریال) نشان دهنده افزایشی با ضریب ۲۷ در مقایسه با بهای پرداختی توسط آقای ریاحی در سال ۱۳۴۸ [۱۹۶۸] بابت زمین و ساختمان قدیمی روی آن است. این رقم نمایانگر ۳۲٪ افزایش مرکب سالانه از سال ۱۳۴۸ [۱۹۶۸] به بعد است. از آن گذشته، قیمت بالا نشان دهنده ۱۹ درصد افزایش نسبت به قیمت واقعی فروش در آذر ۱۳۵۵ [نوامبر ۱۹۷۶] (متر مربعی ۱۵،۰۰۰ ریال) است، هر چند با منظور کردن افزایش قیمت در یک سال ۱۳۵۶ (۱۹۷۷) و کاهش قیمت در بیش از دو سال حساس ۱۳۵۸-۱۳۵۷ (۸۰-۱۹۷۸)،

^{۵۶۹} پانوش ۵۶۰ بالا.

^{۵۷۰} بند ۳۲۸ بالا و پانوش های مربوطه.

^{۵۷۱} پانوش ۵۶۲ بالا.

^{۵۷۲} اظهارات آقای گلاور، سواد مذاکرات جلسه استماع مورخ ششم خرداد ۱۳۷۹ [۲۶ مه ۲۰۰۰]، ص ص ۱۰۷ و ۱۳۱.

بهای تعیین شده توسط دکتر پویا در اسفند ۱۳۵۸ [مارس ۱۹۸۰] باید زیر قیمت ۱۵,۰۰۰ ریالی سال ۱۳۵۵ [۱۹۷۶] می بود.^{۵۷۳}

۳۳۳- علاوه بر آن، همانطور که در ارتباط با خشکه بحث شد (بند ۲۸۳، بالا)، در این جا نیز، بدون توجه به تأثیر ناشی از سهم الشرکه اقلیت بر ارزش تروندان، از مبلغ بدست آمده باید مالیات شرکت ها و مالیات های مربوط به (۱) درآمد حاصله از هبه، (۲) عواید حاصل از فروش املاک، و (۳) سود افزایش سرمایه ناشی از افزایش ارزش دارایی ها، کسر می شد.

چهارم-ح- ارزشیابی توپوتا و اسب

۳۳۴- با توجه به این واقعیت که خواننده هیچ ارزشیابی دیگری در مقابل ارزشیابی خواهان ارائه نکرده و اطلاعاتی نیز ارائه ننموده که بتوان بر مبنای آن یک ارزشیابی دقیق به عمل آورد، من با نظر دیوان راجع به ارزشیابی توپوتا و اسب موافقت کردم، هر چند، چنانکه پیش از این ذکر شد، با این نظر دیوان که خواهان مالک اسب بوده و دولت ایران آن را مصادره کرده است مخالفم.

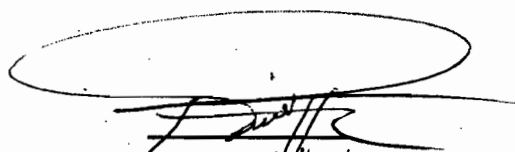
پنجم- بهره و هزینه های داوری

۳۳۵- من پیش از این در نظر مخالف و موافق خود در پرونده اگروا ستراکت اینترنشنال، اینکورپوریتد^{۵۷۴} درباره اعطای بهره و نیز روش محاسبه آن توسط دیوان اعلام نظر کرده ام، بنابراین، از تکرار آن در اینجا خودداری می کنم.

^{۵۷۳} دیوان در حکم صادره در پرونده هارولد برنهام (پانوش ۴۸۳ بالا، بندهای ۶۴-۶۲)، قیمت یک ملک تجاری (زمین و ساختمان آن) را ۲۵٪ افزایش داد تا ارزش آن را در ژوئیه ۱۹۷۹ بدست دهد، و این در حالی بود که آن ملک در بهترین نقطه تهران، یعنی در خیابان تخت جمشید سابق قرار داشت که دفاتر مرکزی شرکت ملی نفت ایران، هواپیمایی ملی ایران، و بسیاری از سازمان ها و بانک های بزرگ، در آن قرار داشتند. همچنین باید خاطر نشان ساخت که دیوان در ۲۵٪ افزایشی که برای ملک قابل شده بود، افزایش قیمت ها را برای حدود چهار سال (۱۹۷۴-۱۹۷۷) و کاهش قیمت ها را تنها برای یک سال و نیم (۱۹۷۸ تا ژوئیه ۱۹۷۹) در نظر گرفته بود. به علاوه، زمین و ساختمان موضوع پرونده هارولد برنهام، با زمین و ساختمان های مربوط به این پرونده از بسیاری جهات، نه فقط از لحاظ موقعیت بلکه از لحاظ مساحت و کیفیت ساختمان ها نیز قابل مقایسه نیستند.

۳۳۶- من همچنین به حکم اکثریت راجع به پرداخت ۷۰,۰۰۰ دلار به عنوان هزینه های دادرسی خواهان اعتراضاتی دارم و برعکس معتقدم که، حکم می بایست هزینه های غیرلازمی را که به خواننده تحمیل شده، جبران می کرد. مشابه آنچه که در مورد بهره اظهار نموده ام، من قصد ندارم دلایل کلی و اساسی خود را در مورد عدم موافقت با حکم به پرداخت هزینه دادرسی در اینجا تکرار نمایم، زیرا قبلاً این دلایل را در نظر مخالف خود در پرونده واتکینز جانسون کمپنی، و دیگران،^{۵۷۵} اعلام کرده ام. با اینهمه، معتقدم که در اوضاع و احوال خاص این پرونده، خواننده می بایست بابت هزینه هایی که به وی برای دفاع از این گونه دعاوی تحمیل شده، غرامت دریافت می کرد. در این پرونده، خواهان تعداد کثیری دعاوی را که متعلق به وی نبوده، و دعاوی را که مشمول ضوابط صلاحیتی دیوان یا مسموع بودن ادعا نمی شدند، اقامه کرده است. معذالک، خواهان آن ها را تا به آخر تعقیب کرد و دعاوی جدید و دیرهنگامی را نیز به آن ها اضافه نمود که وقت و کار و انرژی زیادی را از دیوان و خواننده گرفت. خواهان در جریان رسیدگی به پرونده بارها خواسته اولیه خود را (که حدود شش میلیون دلار بود) تغییر داد، و آن را به میزان سرسام آوری افزایش داد، و خواننده را وادار کرد که هر بار کارشناسان جدیدی را برای مقابله با آن ترفندهای ارزشیابی متورم به کار گمارد. خواهان به این ترتیب بار عظیمی از تلاش، صرف وقت و هزینه برای ثبت لوایح و مدارک پر حجم و ارائه ده ها نظر و شهادت نامه بر خواننده تحمیل کرد. به علاوه، بار این مسئولیت های خواننده با ترفندهای تأخیری خواهان از این طریق نیز سنگین تر شد که خواهان با تعویض تاکتیکی مشاوران حقوقی و با معاذیر دیگر، که حتی به ثبت لوایح متقابل معارض و به عقب افتادن جلسات استماع برنامه ریزی شده انجامید، جریان رسیدگی ها را طولانی تر نمود. این ها فقط پاره ای از دلایل متعدد و ویژه ای هستند که مرا معتقد می کنند که خواننده، نه خواهان، می بایست بابت هزینه های دادرسی خود غرامت دریافت می کرد.

لاسه، به تاریخ ۲۷ شهریور ۱۳۸۲ برابر با ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۳



اسدالله انوری

^{۵۷۴} اگر واستراکت اینترنتی، اینکورپوریتد و سازمان غله کشور، جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۹۵-۳۵۸ (نظر مخالف و موافق مورخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۷)، بندهای ۴۸-۴۴، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۸، ص ۱۹۸، ص ص ۲۱۹-۲۱۶.

^{۵۷۵} واتکینز جانسون کمپنی، و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۳۷۰-۴۲۹ نظر مخالف مورخ ۱۸ دی ۱۳۶۸، بند ۹۷، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۲، ص ۲۵۷، ص ۳۳۶.